توسل

وساطت بین خدا و بندگان

**تأليف‌:**

**فائز ابراهيم‌ محمّد**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | توسل وساطت بین خدا و بندگان | | | |
| **مؤلف:** | فائز ابراهيم‌ محمّد | | | |
| **مترجم:** |  | | | |
| **موضوع:** | توحید و الهیات | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[اي‌ رسول‌ خدا! 5](#_Toc238599284)

[ای‌ رسول‌ خدا! 6](#_Toc238599285)

[ای‌ رسول‌ خدا! 8](#_Toc238599286)

[ای‌ رسول‌ خدا! 9](#_Toc238599287)

[فصل‌ اوّل‌ اعراب‌ پيش‌ از اسلام‌ 11](#_Toc238599288)

[«جزيرة‌العرب‌ و دين‌ ابراهيم‌» 11](#_Toc238599289)

[«ورود بت‌پرستي‌ به‌ جزيرة‌العرب‌» 14](#_Toc238599290)

[«خدايان‌ و معبودان‌ اعراب‌» 17](#_Toc238599291)

[ـ فرشتگـان‌: 17](#_Toc238599292)

[ـ جنّیـان‌: 19](#_Toc238599293)

[ـ ستارگان‌: 21](#_Toc238599294)

[ـ بت‌هـای‌ سنگی‌: 22](#_Toc238599295)

[ـ بت‌هـای‌ گوشتی‌: 24](#_Toc238599296)

[«بتها، يادبود و سمبل‌ افراد صالح‌» 29](#_Toc238599297)

[«با اين‌ وجود، خدا را از ياد نبردند» 35](#_Toc238599298)

[«بتها، واسطه‌ها و دلاّلان‌ اعراب‌ نزد خدا» 38](#_Toc238599299)

[فصل‌ دوم‌:  اسلام‌ چه‌ مي‌آورد؟! 41](#_Toc238599300)

[«خدا ،يكي‌ است‌» 41](#_Toc238599301)

[«عبادت‌، يكي‌ است‌» 51](#_Toc238599302)

[«بين‌ خدا و بندگانش‌، هيچ‌ وساطتي‌ نيست‌» 58](#_Toc238599303)

[ـ واسطه‌ها، كم‌كم‌ خدا مي‌شوند! 65](#_Toc238599304)

[فصل‌ سوم‌: مسلمانان‌ پس‌ از اسلام‌ 67](#_Toc238599305)

[«عقايد شرك‌آميز رايج‌ در ميان‌ تودة‌ مردم‌» 67](#_Toc238599306)

[«تعظيم‌ قبور صالحان‌» 73](#_Toc238599307)

[ـ قرباني‌ و نذر و طواف‌ و اعتكاف‌، عبادت‌ است‌: 78](#_Toc238599308)

[«غلوّ در افراد صالح‌» 80](#_Toc238599309)

[«توسّل‌ و واسطه‌ قرار دادن‌ بندگان‌» 83](#_Toc238599310)

[ـ وسیله‌، تقوا (ایمان‌ به‌ خدا و عمل‌ شایسته‌) است‌: 85](#_Toc238599311)

[ـ واسطه‌ها، خود دنبال‌ وسيله‌ هستند: 93](#_Toc238599312)

[«دعا و استغاثه‌» 96](#_Toc238599313)

[ـ دعا و به‌ فریاد خواندن‌، عبادت‌ است‌: 96](#_Toc238599314)

[ـ خواندن‌ غير خدا، چيزي‌ جز پيروي‌ از وهم‌ و گمان‌ نيست‌! 99](#_Toc238599315)

[ـ هرگز ما را نخوانده‌ايد! 101](#_Toc238599316)

[ـ سرانجام‌ پشيماني‌ است‌: 104](#_Toc238599317)

[ـ خداوند، نزديك‌ و شنواست‌ و به‌ واسطه‌ نياز ندارد: 106](#_Toc238599318)

[ـ مرا بخوانيد، اجابت‌ مي‌كنم‌: 111](#_Toc238599319)

[ـ استعانت‌ و ياري‌ طلبيدن‌، عبادت‌ است‌: 115](#_Toc238599320)

[ـ التجاء و پناه‌ بردن‌، عبادت‌ است‌: 118](#_Toc238599321)

[ـ تنها اوست‌ كه‌ به‌ فريادها مي‌رسد و نجات‌ مي‌دهد: 119](#_Toc238599322)

[«شبهاتي‌ پيرامون‌ عقايد شرك‌آميز تودة‌ مردم‌» 123](#_Toc238599323)

[و امّا جواب‌ اين‌ شبهات‌: 125](#_Toc238599324)

[ديگر آثار و تأليفات‌ مؤلف‌: 153](#_Toc238599325)

اي‌ رسول‌ خدا!

قلم‌ به‌ دست‌ گرفته‌ام‌ و قصد دارم‌ در مورد چیزی‌ بنویسم‌ كه‌ به‌ خاطرش‌ برانگیخته‌ شده‌ای‌!...آن‌ زمانی‌ كه‌ از طرف‌ خدا برای‌ هدایت‌ جهانیان‌ به‌ رسالت‌ برگزیده‌ شدی‌، دیدی‌ كه‌ جهان‌ برای‌ هر موجودی‌ سجده‌ و تعظیم‌ می‌كند و خدای‌ راستین‌ خویش‌ را از یاد برده‌ و به‌ تبع‌ آن‌، خود را نیز از فراموش‌ كرده‌ است‌...دیدی‌ كه‌ عقاید و تصوّرات‌ حكمفرما در كره‌ زمین‌، همه‌ از خدایان‌ مختلف‌ و متعدّد موج‌ می‌زند و مردم‌ معتقدند كه‌ این‌ گونه‌ خدایان‌، خداوندگاران‌ كوچكی‌ هستند كه‌ ـ به‌ گمانشان‌ ـ در كنار خداوند بزرگ‌ و سردسته‌ آنان‌، به‌ رتق‌ و فتق‌ امور مشغولند... دیدی‌ كه‌ رؤسا، فرمانروایان‌، سادنان‌، كاهنان‌، ساحران‌، فالگیران‌، پیشوایان‌ دینی‌ و رجال‌ مذهبی‌ لباس‌ خدایی‌ بر تن‌ كرده‌اند و كرسی‌ سلطنت‌ پروردگار را غصب‌ نموده‌اند!...دیدی‌ كه‌ آن‌ گونه‌ كه‌ از این‌ افراد اطاعت‌ می‌شود، از خدا پیروی‌ نمی‌شود و تمام‌ قانون‌ و حكومت‌ و داوری‌شان‌ به‌ آنان‌ اختصاص‌ یافته‌ است‌!... دیدی‌ كه‌ تواضع‌ و توسّل‌ به‌ خدا در زندگی‌شان‌ ـ اصلاً ـ وجود ندارد و همگی‌ پیرو تقلید از آباء و اجداد هستند. برای‌ خدا واسطه‌ها و دلاّلانی‌ تراشیده‌اند و آن‌ گونه‌ كه‌ این‌ نماینده‌ها را دوست‌ می‌دارند و از آنها می‌ترسند و برایشان‌ خضوع‌ و فروتنی‌ می‌كنند، خدا را دوست‌ نمی‌دارند و از او نمی‌ترسند و برایش‌ تواضع‌ نمی‌كنند!... دیدی‌ كه‌ این‌ واسطه‌ها، كم‌كم‌ جای‌ خدا را گرفته‌اند و در همان‌ كعبه‌ كه‌ به‌ دست‌ پدرانت‌ ابرهیم‌ و اسماعیل‌ ـ درود خدا بر تو و آنان‌ باد ـ برای‌ عبادت‌ خدای‌ یگانه‌ بنا شده‌ بود، 360 بت‌ ـ به‌ تعداد روزهای‌ سال‌ ـ از همین‌ واسطه‌ها، در آن‌ جای‌ گرفته‌اند و توسّط‌ قومت‌ به‌ گونه‌ خاصّ خودشان‌ پرستش‌ می‌شوند!...دیدی‌ كه‌ به‌ جای‌ خدا یا در كنار خدا، آنها را تعظیم‌ می‌كنند. به‌ پایشان‌ قربانی‌ كرده‌ و اطرافشان‌ طواف‌ می‌نمایند. مقابلشان‌ زانو زده‌ و اظهار عجز و ناتوانی‌ می‌كنند!...دیدی‌ كه‌ به‌ جای‌ خدا یا همراه‌ با خدا، آنها را به‌ فریاد می‌خوانند و دعاها و نیایشها، درخواستها و خواهشها، بیم‌ و امیدها و پرهیزها، استغاثه‌ و استعانت‌ و استعاذه‌ها و...همه‌ و همه‌ را متوجّه‌ آنها می‌سازند و می‌گویند: دعاها تنها از طریق‌ این‌ واسطه‌ها به‌ آسمان‌ می‌روند و پذیرفته‌ می‌شوند!

  

ای‌ رسول‌ خدا!

آمدی‌ و تمام‌ این‌ گمراهیها و خیال‌های‌ واهی‌ را دیدی‌... و از طرف‌ خدا مأمور شدی‌ كه‌ این‌ اوضاع‌ آشفته‌ را سامان‌ بخشی‌ و خدای‌ مردم‌ را به‌ طور صحیح‌ و شایسته‌، همانگونه‌ كه‌ سایر پیامبران‌ ـ درود خدا بر تو و آنان‌ باد ـ به‌ مردم‌ شناساندند، معرفی‌ كنی‌ و عهد بستی‌ كه‌ تمام‌ سختیها، شكنجه‌ها، بلاها و رنجهایی‌ را كه‌ در نفس‌ این‌ راه‌ می‌دیدی‌، با جان‌ و دل‌ تحمّل‌ كنی‌، و لذا با نام‌ و یاد خدا دست‌ به‌ كار شدی‌!.

سه‌ سال‌ مخفیانه‌ به‌ پرستش‌ خدای‌ یگانه‌، و دوری‌ و اجتناب‌ از بتهای‌ سنگی‌ و گوشتی‌ دعوت‌ كردی‌...بعد از آن‌  ـ همراه‌ با یاران‌ كم‌ و ناتوانت‌ ـ از طرف‌ خدا مأمور شدی‌ كه‌ دعوت‌ خود را آشكار سازی‌ و اعلان‌ داری‌ كه‌:

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ ١ لَآ أَعۡبُدُ مَا تَعۡبُدُونَ ٢ وَلَآ أَنتُمۡ عَٰبِدُونَ مَآ أَعۡبُدُ ٣ وَلَآ أَنَا۠ عَابِدٞ مَّا عَبَدتُّمۡ ٤ وَلَآ أَنتُمۡ عَٰبِدُونَ مَآ أَعۡبُدُ ٥ لَكُمۡ دِينُكُمۡ وَلِيَ دِينِ ٦﴾ [الکافرون: 1-6].

«ای‌ جماعت‌ كافران‌! نمی‌پرستم‌ آنچه‌ را كه‌ شما به‌ جز خدا می‌پرستید، و شما هم‌ نمی‌پرستید آنچه‌ را كه‌ من‌ می‌پرستم‌. نه‌ من‌ چیزی‌ را می‌پرستم‌ كه‌ شما عبادت‌ می‌كنید و نه‌ شما چیزی‌ را می‌پرستید كه‌ من‌ عبادت‌ می‌كنم‌! پس‌ آیین‌ خودتان‌ برای‌ خودتان‌ و آیین‌ من‌ هم‌ برای‌ خودم‌!».

و از همین‌ جا جدایی‌ عقیده‌ و آیین‌ خود را از كافران‌ و مشركان‌ مكّه‌ اعلان‌ داشتی‌ و روش‌ عبادت‌ خود را با روش‌ عبادتشان‌ جدا نمودی‌...و دیدی‌ كه‌ رؤسا، فرمانروایان‌، سادنان‌، كاهنان‌، ساحران‌، كارگردانان‌ و پیشوایان‌ دینی‌ خیال‌ كردند كه‌ می‌خواهی‌ جایشان‌ را بگیری‌ و همچون‌ آنان‌، به‌ دنبال‌ ریاست‌ و ثروت‌ و مقامهای‌ دنیوی‌ هستی‌. لذا تلاش‌ كردند كه‌ تو و یارانت‌ را با وعده‌ها و فریبهایشان‌، رام‌ خود سازند و به‌ راه‌ خود و پدرانشان‌ بازگردانند، امّا در جواب‌ تمامی‌شان‌، تنها هین‌ جمله‌ تاریخی‌ را گفتی‌: «اگر خورشید را در دست‌ راستم‌ و ماه‌ را در دست‌ چپم‌ بنهند، هرگز از دعوتم‌ دست‌ نخواهم‌ كشید، حتّی‌ اگر جانم‌ را در این‌ راه‌ نیز از دست‌ دهم‌!»...تو و یارانت‌ چیزی‌ را داشتید و چیزی‌ را می‌خواستید كه‌ آنها نداشتند و نمی‌خواستند. شما هدفی‌ غیر از آنان‌ را دنبال‌ می‌كردید و به‌ ایمانتان‌، كاملاً پشتگرم‌ و مُفتخر بودید و به‌ همین‌ جهت‌، هیچ‌ عاملی‌ باعث‌ نشد كه‌ از راهتان‌ متزلزل‌ شوید و با آنها سازش‌ نمایید!.

امّا بعد چه‌ دیدی‌؟!...دشمنیها و تلاشهای‌ مذبوحانه‌شان‌ شروع‌ شد...دیدی‌ كه‌ تک‌تک یارانت‌ را ـ مقابل‌ دیدگانت‌ ـ با شیوه‌های‌ وحشتناک و وحشیانه‌، شكنجه‌ می‌دهند. یاسرها و سمیه‌ها را زیر شكنجه‌ به‌ شهادت‌ می‌رسانند، و امّا بلال‌ها و خبّاب‌ها و صهیب‌ها...بمانند كه‌ چه‌ بر سرشان‌ آمد!...سه‌ سال‌ تمام‌ در شعب‌ ابیطالب‌، گرسنگیها، سختیها، محنتها، مرگها، بیمها، صدمه‌ها، بلاها، لطمه‌ها و... شما را از هدفتان‌ دور نساخت‌ و همچنان‌ پابرجا و ثابت‌قدم‌ بودید...تمام‌ هجرتها و جداییها از همه‌ چیز و از همه‌ كس‌، غیر از خدا را ـ فقط‌ به‌ جرم‌ اینكه‌ می‌گفتید: پروردگار ما تنها «اللّه‌» است‌ ـ تحمّل‌ كردید!..

  

ای‌ رسول‌ خدا!

آمدی‌ و تمام‌ این‌ تاریكی‌ها و سردرگمی‌ها را دیدی‌، در حالی‌ كه‌ به‌ آن‌ راضی‌ نبودی‌!...همراه‌ با یارانت‌ از شهر و زادگاهتان‌ بیرون‌ رانده‌ شدید و به‌ مدینه‌ ـ باتمام‌ سختی‌ها و رنجهایش‌ ـ هجرت‌ كردید...شهری‌ تازه‌، با مردمی‌ متفاوت‌...در همانجا بود كه‌ بذر جامعه‌ اسلامی‌ قبل‌ از آمدنت‌ به‌ آنجا توسّط‌ یارانت‌ كاشته‌ شده‌ بود و زمانی‌ كه‌ به‌ آن‌ وارد شدی‌، دیدی‌ كه‌ جوانه‌ جامعه‌ اسلامی‌ تازه‌ سر از خاک بیرون‌ زده‌ و برای‌ رشد و آبیاری‌ آن‌ همراه‌ با یاران‌ فداكارت‌ دست‌ به‌ كار شدی‌...امّا دیدی‌ كه‌ فریبكاریها و نفاقها، پیمان‌شكنیها و توطئه‌ها، صف‌آراییها و پیكارهای‌ اعراب‌ و یهودیان‌ مدینه‌ برای‌ از بین‌ بردن‌ این‌ نهال‌ نوشكفته‌ شروع‌ شد...بدر! اوّلین‌ پیكارتان‌ با جاهلیت‌. با اتّكاء و یاری‌ پروردگارت‌ نصرت‌ یافتید...احد! جنگیدید و كشتید و كشته‌ شدید. حمزه‌ها و مصعب‌ها و...یاران‌ باوفایت‌ كه‌ همگی‌ همچون‌ پاره‌ تنت‌ بودند، یكی‌ پس‌ از دیگری‌ مقابل‌ دیدگانت‌ در خون‌ پاک خویش‌ غلتیدند و مُثله‌ شدند...و بالاخره‌ احزاب‌، حدیبیه‌، خیبر، فتح‌ مكّه‌، حنین‌، تبوک و...تمام‌ اینها را پشت‌ سر گذاشتید و چقدر سختیها، زخمها، خونریزیها، گرسنگیها، تشنگیها، پیاده‌رویها، سرما و گرما، طعنه‌ها و عیبجوییها و...را تحمّل‌ كردید.

 آری‌! ای‌ رسول‌ خدا! تمام‌ این‌ مراحل‌ سخت‌ را با تمام‌ فراز و نشیبهایش‌ گذراندی‌ و خون‌ دیدی‌ و خون‌ ریختی‌!...تنها و تنها برای‌ اینكه‌ آن‌ چیزی‌ را كه‌ به‌ خاطرش‌ مبعوث‌ شدی‌، به‌ تحقّق‌ برسانی‌...«لا إله‌ إلا اللّه‌»، اعلان‌ عبادت‌ و پرستش‌ خدای‌ یگانه‌ و اجتناب‌ و دوری‌ از هر گونه‌ طاغوت‌ و قدرت‌ غیر خدایی‌...این‌ بود شعار قاطع‌ و دندان‌شكنت‌!...و بالاخره‌ پیروز شدی‌ و ملّتی‌ نمونه‌ و ممتاز، حكومتی‌ بی‌نظیر، نظامی‌ منحصر به‌ فرد و جدا از هر گونه‌ روش‌ غیر خدایی‌ را برپا كردی‌ و مردم‌ را ـ مستقیماً ـ به‌ جانب‌ پروردگارشان‌ بازگرداندی‌، و رسم‌ رییس‌پرستی‌ و بت‌پرستی‌ و تعدّدپرستی‌ و هر گونه‌ وساطت‌ و كهانتی‌ را برچیدی‌...و این‌ چنین‌ بود كه‌ سرهای‌ مردم‌ در برابر خالق‌ بی‌همتا و معبود حقیقی‌شان‌ به‌ تواضع‌ خم‌ شد و پیشانیهایشان‌ بر آستان‌ مقدّسش‌ ساییده‌ گشت‌.

«زمانی‌ كه‌ فتح‌ و پیروزی‌ خدا فرا رسد، تو مردم‌ را می‌بینی‌ كه‌ دسته‌دسته‌ و فوج‌فوج‌ وارد دین‌ خدا می‌شوند. پس‌ حمد و ثنا و تسبیح‌ پروردگارت‌ را به‌ جای‌ آور و از او طلب‌ آمرزش‌ بخواه‌؛ زیرا كه‌ او بسیار توبه‌پذیر است‌»...

  

ای‌ رسول‌ خدا!

این‌ بود داستان‌ مصائب‌ و سختیهایت‌!...امّا كاش‌! می‌دیدی‌ چندی‌ نگذشت‌ كه‌ امّتت‌، زحمات‌ و تلاشها و سختیهایی‌ كه‌ برای‌ نجات‌ و سعادتشان‌ متحمّل‌ شده‌ بودی‌، به‌ بوته‌ فراموشی‌ سپردند!...كاش‌! می‌دیدی‌ كه‌ اكنون‌ آن‌ چیزی‌ را كه‌ به‌ خاطرش‌ مبعوث‌ گشتی‌، چگونه‌ وانهاده‌اند!...كاش‌! می‌دیدی‌ كه‌ چگونه‌ كم‌كم‌ جانب‌ انحراف‌ و كجروی‌ را در پیش‌ گرفتند و اكنون‌ به‌ جایی‌ رسیده‌اند كه‌ بر لبه‌ پرتگاه‌ شرک و نابودی‌ قرار گرفته‌اند!...كاش‌! می‌دیدی‌ كه‌ چگونه‌ به‌ امانتی‌ كه‌ بدانان‌ سپرده‌ بودی‌، خیانت‌ می‌كنند و به‌ آن‌ پشت‌ كرده‌ و به‌ چیز دیگری‌ همچون‌: فلسفه‌ و كلام‌ و تصوّف‌ و عرفان‌ و...روی‌ آورده‌اند و به‌ نیكی‌ رسم‌ آن‌ را به‌ جای‌ نمی‌آورند!

آری‌! به‌ راستی‌ حق‌ داری‌ كه‌ در پیشگاه‌ پروردگارت‌ از همین‌ امّتت‌ شكایت‌ كنی‌ و زبان‌ به‌ گله‌ بگشایی‌ كه‌:

﴿وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَٰرَبِّ إِنَّ قَوۡمِي ٱتَّخَذُواْ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ مَهۡجُورٗا ٣٠﴾ [الفرقان: 30].

«و پیامبر عرض‌ می‌كند: پروردگارا! همانا قوم‌ من‌ این‌ قرآن‌ را ترک كرده‌ و از آن‌ دوری‌ گزیده‌اند!...».

آری‌!...به‌ همین‌ جهت‌ دست‌ به‌ قلم‌ شده‌ام‌ تا پرده‌ از روی‌ حقیقتی‌ بردارم‌ كه‌ به‌ خاطرش‌ مبعوث‌ شدی‌: «عبادت‌ و ارتباط‌ مستقیم‌ خدا، و نفی‌ هر گونه‌ شرک و وساطت‌ بین‌ خدا و بندگانش‌»...چیزی‌ كه‌ ایمان‌، بدون‌ آن‌ میسّر نیست‌، و امیدوارم‌ كه‌ فطرتها دگرباره‌ با شنیدن‌ آیات‌، با نداهای‌ آشنای‌ پروردگار بیدار شوند و گرد و غبار توهّمات‌ و خرافات‌ جاهلی‌ را از خود بزدایند، همانگونه‌ كه‌ قبلاً بیدار شدند و از شرک و عقاید شرک‌آمیز بیزاری‌ جستند...

﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ ١٠٦﴾ [یوسف: 106].

«و اكثر آنهایی‌ كه‌ ادّعای‌ ایمان‌ می‌كنند، مؤمن‌ نیستند مگر اینكه‌ مشركند...».

فائز ابراهیم‌ محمّد

رمضان‌ 1416 هجری

فصل‌ اوّل‌  
اعراب‌ پيش‌ از اسلام‌

«جزيرة‌العرب‌ و دين‌ ابراهيم‌»

جزیرة‌العرب‌!...محمّد در این‌ سرزمین‌ مبعوث‌ شد و قرآن‌ كریم‌ نیز در همین‌ جا بود كه‌ نازل‌ گردید...همچنان‌ كه‌ بانگ‌ دعوت‌ اكثر پیامبران: از همین‌ جا برخاسته‌ است‌.

ابراهیم‌ ـ پدر پیامبران ـ به‌ همین‌ سرزمین‌ هجرت‌ گزیده‌ بود. او قبلاً در سرزمین‌ بابل‌، میان‌ دو رود دجله‌ و فرات‌ رشد كرد. همان‌ جایی‌ كه‌ معابد و بتهای‌ فراوانی‌ وجود داشت‌ و خدایان‌ و معبودان‌ متعدّدی‌ پرستش‌ می‌شدند. همانجا بود كه‌ ابراهیم قوم‌ خویش‌ را به‌ ترک بت‌پرستی‌ و گردن‌نهادن‌ به‌ عبادت‌ خدای‌ یكتا دعوت‌ می‌كرد و طولی‌ نكشید كه‌ در چارچوب‌ دعوت‌ خود، همراه‌ با خانواده‌اش‌ و از جمله‌ فرزند تازه‌ به‌ دنیا آمده‌اش‌، اسماعیل‌ به‌ وادی‌ مكّه‌ هجرت‌ كرد.

در همانجا بود كه‌ اسماعیل پسرش‌، رشد كرد و با یاری‌ پدرش‌، دیوارهای‌ كعبه‌ را كه‌ خداوند محلّ امن‌ و اجتماع‌ مردم‌ قرار داده‌ است‌، برپا داشتند و تا چندی‌ نسلی‌ از اسماعیل‌ در مكّه‌ به‌ وجود آمد.

قریش‌ كه‌ سرآمد و چشم‌ و چراغ‌ عرب‌ بودند و در میان‌ اعراب‌ موقعیت‌ رهبری‌ را به‌ دست‌ داشتند، از زادگان‌ اسماعیل‌ و نسل‌ او هستند. به‌ هر حال‌، اعراب‌ بر گرد این‌ خاندان‌ جمع‌ می‌شدند و آهنگ‌ زیارت‌ بنای‌ كعبه‌ را ـ كه‌ توسّط‌ ابراهیم‌ و اسماعیل‌ بنا شده‌ بود ـ می‌كردند.

قریش‌ و گروههای‌ تابعشان‌، بر همان‌ دینی‌ بودند كه‌ پدر پیامبران‌ ـ ابراهیم‌ ـ آورده‌ بود. ایشان‌ یكتاپرست‌ و حنیف‌ بودند و جز خدا را نمی‌پرستیدند. نه‌ بتی‌ را پرستش‌ می‌كردند، نه‌ سنگی‌ و نه‌ چوب‌ و حیوانی‌ را...در میانشان‌ برای‌ هیچ‌ مخلوقی‌، الوهیتی‌ نبود، مگر در میان‌ مسیحیان‌ و یهودیانی‌ كه‌ بعدها به‌ سرزمینشان‌ هجرت‌ كرده‌ بودند.

قرآن‌، به‌ خوبی‌ نشان‌ می‌دهد كه‌ آیین‌ ابراهیم توحید بوده‌ و فرزندان‌ خود را به‌ این‌ عقیده‌ پاک ـ كه‌ به‌ طرز قاطعی‌ با بت‌پرستی‌ به‌ مبارزه‌ برمی‌خاست‌ ـ وصیت‌ نموده‌ است‌:

﴿إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَا تَعۡبُدُونَ ٧٠ قَالُواْ نَعۡبُدُ أَصۡنَامٗا فَنَظَلُّ لَهَا عَٰكِفِينَ ٧١ قَالَ هَلۡ يَسۡمَعُونَكُمۡ إِذۡ تَدۡعُونَ ٧٢ أَوۡ يَنفَعُونَكُمۡ أَوۡ يَضُرُّونَ ٧٣ قَالُواْ بَلۡ وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا كَذَٰلِكَ يَفۡعَلُونَ ٧٤ قَالَ أَفَرَءَيۡتُم مَّا كُنتُمۡ تَعۡبُدُونَ ٧٥ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُمُ ٱلۡأَقۡدَمُونَ ٧٦ فَإِنَّهُمۡ عَدُوّٞ لِّيٓ إِلَّا رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٧٧ ٱلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهۡدِينِ ٧٨ وَٱلَّذِي هُوَ يُطۡعِمُنِي وَيَسۡقِينِ ٧٩ وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ ٨٠ وَٱلَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحۡيِينِ ٨١ وَٱلَّذِيٓ أَطۡمَعُ أَن يَغۡفِرَ لِي خَطِيٓ‍َٔتِي يَوۡمَ ٱلدِّينِ ٨٢ رَبِّ هَبۡ لِي حُكۡمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ ٨٣ وَٱجۡعَل لِّي لِسَانَ صِدۡقٖ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ٨٤ وَٱجۡعَلۡنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ ٱلنَّعِيمِ ٨٥ وَٱغۡفِرۡ لِأَبِيٓ إِنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ ٨٦ وَلَا تُخۡزِنِي يَوۡمَ يُبۡعَثُونَ ٨٧ يَوۡمَ لَا يَنفَعُ مَالٞ وَلَا بَنُونَ ٨٨ إِلَّا مَنۡ أَتَى ٱللَّهَ بِقَلۡبٖ سَلِيمٖ ٨٩﴾ [الشعراء: 70-89].... ﴿وَمَن يَرۡغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفۡسَهُۥۚ وَلَقَدِ ٱصۡطَفَيۡنَٰهُ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَإِنَّهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١٣٠ إِذۡ قَالَ لَهُۥ رَبُّهُۥٓ أَسۡلِمۡۖ قَالَ أَسۡلَمۡتُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٣١ وَوَصَّىٰ بِهَآ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ بَنِيهِ وَيَعۡقُوبُ يَٰبَنِيَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٣٢ أَمۡ كُنتُمۡ شُهَدَآءَ إِذۡ حَضَرَ يَعۡقُوبَ ٱلۡمَوۡتُ إِذۡ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعۡبُدُونَ مِنۢ بَعۡدِيۖ قَالُواْ نَعۡبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗا وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ١٣٣﴾ [البقرة: 130 – 133].

«سرگذشت‌ ابراهیم‌ را برای‌ كافران‌ بیان‌ دار هنگامی‌ كه‌ به‌ پدر و قومش‌ گفت‌: چه‌ چیز را می‌پرستید؟ گفتند: بتهای‌ بزرگی‌ را می‌پرستیم‌ و دائماً بر عبادتشان‌ ماندگار می‌مانیم‌. گفت‌: آیا هنگامی‌ كه‌ آنها را به‌ كمک می‌خوانید، صدای‌ شما را می‌شنوند و نیازتان‌ را برآورده‌ می‌كنند؟ یا سودی‌ به‌ شما می‌رسانند و یا زیانی‌ متوجّه‌ شما می‌سازند؟ گفتند: فقط‌ ما پدران‌ و نیاكان‌ خود را دیده‌ایم‌ كه‌ چنین‌ می‌كردند! گفت‌: آیا می‌بینید كه‌ چه‌ چیزی‌ را عبادت‌ می‌كنید؟ هم‌ شما و هم‌ پدرانتان‌، همه‌ آنها دشمنان‌ من‌ هستند به‌ جز پروردگار جهانیان‌. كسی‌ كه‌ مرا آفریده‌ است‌ و همو مرا هدایت‌ می‌كند. اوست‌ كه‌ مرا می‌خوراند و می‌نوشاند و هنگامی‌ كه‌ بیمار شوم‌، اوست‌ كه‌ مرا شفا می‌دهد، و آن‌ كسی‌ كه‌ مرا می‌میراند و سپس‌ زنده‌ می‌گرداند. اوست‌ كه‌ امیدوارم‌ در روز جزا و سزا گناهم‌ را بیامرزد. پروردگارا! به‌ من‌ كمال‌ و معرفت‌ مرحمت‌ فرما و مرا از زمره‌ شایستگان‌ گردان‌، و برای‌ من‌ ذكر خیر و نام‌ نیک در میان‌ آیندگان‌ برجای‌ دار، و مرا از كسانی‌ قرار ده‌ كه‌ بهشت‌ پرنعمت‌ را وارث‌ می‌شوند، و پدرم‌ را كه‌ از گمراهان‌ است‌ بیامرز، و مرا خوار و رسوا مدار در روزی‌ كه‌ برانگیخته‌ می‌شوند. آن‌ روزی‌ كه‌ اموال‌ و اولاد سودی‌ نمی‌رسانند، بلكه‌ تنها كسی‌ كه‌ با دل‌ سالم‌ و پاكی‌ به‌ پیشگاه‌ خداوند آمده‌ باشد» ... «و چه‌ كسی‌ از آیین‌ ابراهیم‌ رویگردان‌ خواهد شد، مگر آن‌ (نادانی‌) كه‌ خود را خوار و كوچک داشته‌ است‌. ما او را در این‌ جهان‌ (به‌ عنوان‌ الگو و رهبر) برگزیدیم‌ و او همانا در جهان‌ دیگر هم‌، از زمره‌ شایستگان‌ می‌باشد. آنگاه‌ كه‌ پروردگارش‌ بدو فرمود: (به‌ یگانگی‌ خدا اقرار كن‌ و) اخلاص‌ داشته‌ باش‌! گفت‌: (اقرار كردم‌ و) خالصانه‌ تسلیم‌ پروردگار جهانیان‌ شدم‌، و ابراهیم‌ فرزندان‌ خود را به‌ این‌ آیین‌ سفارش‌ كرد و یعقوب‌ نیز چنین‌ كرد. گفتند: ای‌ فرزندان‌ من‌! خداوند آیین‌ (توحیدی‌ اسلام‌) را برای‌ شما برگزیده‌ است‌، پس‌ نمیرید مگر اینكه‌ مسلمان‌ باشید. (شما یهودیان‌ كه‌ ادّعا دارید بر آیین‌ یعقوب‌ هستید) آیا هنگامی‌ كه‌ مرگ‌ یعقوب‌ فرا رسید، حاضر بودید (تا آن‌ آیینی‌ را كه‌ بر آن‌ مرد، بشناسید؟!) آن‌ هنگامی‌ كه‌ به‌ فرزندان‌ خود گفت‌: پس‌ از من‌ چه‌ چیزی‌ را می‌پرستید؟ گفتند: خدای‌ تو، خدای‌ پدرانت‌ ابراهیم‌ و اسماعیل‌ و اسحاق‌ را كه‌ خداوند یگانه‌ است‌ و ما همگی‌ تسلیم‌ (فرمان‌) او هستیم».

در این‌ میان‌، پیوند قریش‌ با ابراهیم‌ و افتخارشان‌ در انتساب‌ به‌ آن‌ پیامبر از طریق‌ پسرش‌ اسماعیل‌، به‌ یگانه‌پرستی‌ آنان‌ قدرت‌ و قوّت‌ می‌بخشید. امّا كم‌كم‌ اموری‌ بر آنان‌ عارض‌ گشت‌ كه‌ به‌ سبب‌ آن‌، اوضاعشان‌ كاملاً دگرگون‌ شد و عقایدشان‌ ـ از چیزی‌ كه‌ بود ـ به‌ شكل‌ دیگری‌ تغییر یافت‌.

«ورود بت‌پرستي‌ به‌ جزيرة‌العرب‌»

بت‌پرستی‌ از چند ناحیه‌ به‌ دل‌ و اندیشه‌ اعراب‌ راه‌ یافت‌ و انحراف‌ از دین‌ ابراهیم‌ حنیف‌ شروع‌ شد:

مورخان‌ ـ همگی‌ ـ اعتقاد دارند كه‌ بت‌پرستی‌ در جزیرة‌العرب‌، مرضی‌ بیگانه‌ بود كه‌ شخصی‌ به‌ نام‌ «عمرو بن‌ لُحی‌» در زمانی‌ كه‌ قبیله‌ «خزاعه‌» حكومت‌ جزیرة العرب را در سال 400 پیش‌ از هجرت‌ بر عهده‌ داشت‌، آن‌ را از روم‌ ـ شرق‌ اردن‌ ـ بدانجا انتقال‌ داد. چنانچه‌ «ابن‌ كثیر» در كتاب‌ خود «البدایة‌ والنهایة‌» چنین‌ می‌آورد:

«آگاهان‌ چنین‌ برایم‌ نقل‌ كرده‌اند كه‌ «عمرو بن‌ لحی‌» به‌ قصد شام‌ از مكّه‌ بیرون‌ رفت‌. چون‌ به‌ منزلگاهی‌ در سرزمین‌ بلقاء ـ كه‌ در آن‌ زمان‌ عمالیق‌ در آنجا سكونت‌ داشتند ـ رسید، آنان‌ را در بت‌پرستی‌ دید. از ایشان‌ پرسید: این‌ چیزهایی‌ كه‌ می‌بینم‌ آنها را می‌پرستید، چیستند؟! به‌ وی‌ پاسخ‌ گفتند: اینها بتهایی‌ هستند كه‌ پرستش‌ می‌كنیم‌ و باران‌ را برای‌ ما از آسمان‌ فرود می‌فرستند، از آنان‌ یاری‌ می‌طلبیم‌ و ما را كمک می‌رسانند. عمرو به‌ آنان‌ گفت‌: آیا بتی‌ از این‌ بتها را به‌ من‌ نمی‌دهید تا آن‌ را به‌ سرزمین‌ عرب‌ ببرم‌ و اعراب‌ نیز بپرستند؟! آنان‌ بتی‌ را كه‌ «هبل‌» نام‌ داشت‌، در اختیارش‌ قرار دادند و او آن‌ رابه‌ مكّه‌ آورد و نصب‌ كرد و مردم‌ را به‌ پرستش‌ آن‌ دعوت‌ نمود، و چون‌ عمرو بن‌ لحی‌ پیشوای‌ خزاعه‌ بود و در آن‌ روزگار بنی‌ خزاعه‌ كلیدداری‌ كعبه‌ را عهده‌دار بودند و به‌ همین‌ سبب‌ او قدرت‌ امر و نهی‌ به‌ دیگران‌ را داشت‌ و مردم‌ نیز آنچه‌ را این‌ خاندان‌ بزرگ‌ می‌شمرد، بزرگ‌ می‌شمردند...».

این‌، نمونه‌ای‌ است‌ حاكی‌ از مقدّمه‌ سرایت‌ بت‌پرستی‌ از رومیها به‌ اعراب‌؛ زیرا بت‌پرستی‌ موجود در شام‌ كه‌ عمرو بن‌ لحی‌ آن‌ را از آنجا به‌ مكّه‌ كشاند، تنها اثری‌ از بت‌پرستی‌ رومیان‌ بود. بت‌پرستی‌ رایج‌ در روم‌ ـ چه‌ قبل‌ از مسیح‌ و چه‌ بعد از آن‌ ـ در كنار اعراب‌ بوده‌ است‌ و این‌ در حالی‌ است‌ كه‌ عقاید همچون‌ امراض‌ مُسری‌ به‌ نواحی‌ همجوار سریعاً سرایت‌ می‌كنند. بدین‌ ترتیب‌ در نتیجه‌ آمیزش‌ و رفت‌ و آمدی‌ كه‌ از طریق‌ مبادلات‌ تجاری‌ میان‌ اعراب‌ و رومیان‌ برقرار می‌شد، عقاید دینی‌ رومیان‌ نیز به‌ اعراب‌ انتقال‌ می‌یافت‌؛ خصوصاً اینكه‌ حاكمیت‌ و قدرت‌ دولت‌ روم‌ از قدرت‌ جزیرة‌العرب‌ برتر بود و حتّی‌ برخی‌ از قبایل‌ عرب‌ ـ از قبیل‌ غسانیان‌ ـ تحت‌ سلطه‌ رومیان‌ قرار داشتند، و این‌ تسلّط‌ و تبعیت‌ موجب‌ سرایت‌ و آمیزش‌ می‌گردید.

عوامل‌ دیگری‌ نیز باعث‌ رواج‌ بت‌پرستی‌ در جزیرة‌العرب‌ بوده‌ است‌. چنانچه‌ «ابن‌ اسحاق‌» در سیره‌ خود چنین‌ بیان‌ می‌كند:

«چنین‌ اظهار می‌دارند: نخستین‌ بار كه‌ پرستش‌ سنگها در مكّه‌ رواج‌ یافت‌، بدین‌ ترتیب‌ بود كه‌ در هنگام‌ سختی‌ معیشت‌ از مكّه‌ هیچ‌ كس‌ در جستجوی‌ آسایش‌ به‌ دیگر سرزمینها كوچ‌ نمی‌كرد، مگر آن‌ كه‌ سنگی‌ از سنگهای‌ حرم‌ را، به‌ گرامیداشت‌ این‌ سرزمین‌، همراه‌ خود می‌برد. این‌ مردم‌ در هر جا فرود می‌آمدند، قطعه‌ سنگ‌ را روی‌ زمین‌ می‌گذاشتند و همانگونه‌ كه‌ بر پیرامون‌ كعبه‌ طواف‌ می‌كردند، بر گرد آن‌ طواف‌ می‌نمودند. تكرار این‌ عمل‌ بدان‌ منجر شد كه‌ هر سنگی‌ را ـ به‌ نظر خود ـ خوب‌ می‌یافتند و از آن‌ خوششان‌ می‌آمد، مورد پرستش‌ قرار می‌دادند. این‌ كار به‌ همین‌ نحو ادامه‌ یافت‌ تا زمانی‌ كه‌ پس‌ از این‌ مهاجران‌، نسلهای‌ دیگر آمدند و آیینی‌ را كه‌ بر آن‌ بودند، از یاد بردند و چیز دیگری‌ را جایگزین‌ دین‌ ابراهیم‌ و اسماعیل‌ ساختند. بت‌ پرستیدند و به‌ همان‌ جاهلیت‌ و گمراهیهایی‌ گرویدند كه‌ دیگر ملّتها بدان‌ گرفتار بودند...».

همچنین‌ بازمانده‌هایی‌ از ادیان‌ گذشته‌ در سرزمین‌ اعراب‌ باقی‌ مانده‌ بود كه‌ در آن‌ نیز آثاری‌ از بت‌پرستی‌ وجود داشت‌، هر چند این‌ ادیان‌ در جزیرة‌العرب‌ چندان‌ سلطه‌ و رواجی‌ نداشت‌...از جمله‌ پیروان‌ نوح را می‌توان‌ نام‌ برد كه‌ هنوز در جزیرة‌العرب‌ اثرش‌ باقی‌ مانده‌ بود. چنانچه‌ «هشام‌ بن‌ كلبی‌» در كتاب‌ خود «الاصنام‌» می‌گوید:

«اعراب‌، بتهای‌ پنجگانه‌ای‌ را كه‌ قوم‌ نوح ‌ می‌پرستیدند، به‌ دست‌ آوردند و پرستش‌ آنها را در پیش‌ گرفتند كه‌ این‌ بتها عبارت‌ بودند از: «ودّ»، «سواع‌»، «یغوث‌»، «یعوق‌» و «نسر».

قرآن‌ كریم‌ درباره‌ بت‌پرستی‌ و بت‌های‌ این‌ قوم‌، چنین‌ می‌فرماید:

﴿وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسۡرٗا ٢٣ وَقَدۡ أَضَلُّواْ كَثِيرٗا﴾ [نوح: 23-24].

«به‌ آنان‌ گفته‌اند: معبودهای‌ خود را وامگذارید، و ودّ، سواع‌، یغوث‌، یعوق‌ و نسر را رها نسازید، و بدین‌ وسیله‌ بسیاری‌ از مردم‌ را گمراه‌ ساخته‌اند!...».

بدون‌ شک، تأثیر این‌ باقیمانده‌های‌ بت‌پرستی‌ در هر جایی‌ كه‌ باشند، پابرجا می‌ماند، هر چند بت‌پرستی‌ سلطه‌ و رواج‌ هم‌ نداشته‌ باشد، و همیشه‌ این‌ گونه‌ بوده‌ است‌ كه‌ حتّی‌ در مورد برخی‌ از كسانی‌ كه‌ ادیان‌ آسمانی‌ را می‌پذیرند، پس‌ از گردن‌نهادن‌ به‌ آیین‌ جدید، در دلهایشان‌ بازمانده‌هایی‌ از آیینی‌ كه‌ زمانی‌ دلهایشان‌ را سیراب‌ می‌ساخته‌، باقی‌ می‌ماند و آثار و رسوبات‌ اندیشه‌ كهن‌ خود را از آراء و نظریاتشان‌ نشان‌ می‌دهند و حتّی‌ اگر این‌ آثار و باقیمانده‌ها به‌ درجه‌ یک نظریه‌ قانع‌كننده‌ نیز نرسد، ممكن‌ است‌ به‌ عنوان‌ یک عادت‌ دنبال‌ شود!.

البته‌ همسایگان‌ دیگر جزیرةالعرب‌، مخصوصاً ایران‌ و بحرین‌ و یمن‌ نیز، در عقاید اعراب‌ تأثیر بسزایی‌ داشتند. چنانچه‌ اعراب‌، آتشكده‌ها و مراسم‌ پرستش‌ ستارگان‌ و سایر عقاید باقی‌ از مجوسیت‌ ایرانیان‌ را از آنان‌ به‌ ارث‌ بردند.

این‌ عوامل‌ ـ روز به‌ روز ـ رو به‌ فزونی‌ نهاد تا آنجا كه‌ بت‌پرستی‌ در جزیرة‌العرب‌، در میان‌ ذریه‌ ابراهیم‌ موحّد و بت‌شكن‌ جای‌ گرفت‌ و به‌ مرور زمان‌ این‌ بت‌پرستی‌ بر تمام‌ شؤون‌ آنان‌ سایه‌ افكند و به‌ آن‌ شدیداً علاقه‌مند شدند.

«خدايان‌ و معبودان‌ اعراب‌»

قرآن‌ كریم‌ به‌ روشنی‌ به‌ تمام‌ این‌ جاهلیتها اشاره‌ می‌كند و می‌فرماید: از چیزی‌ پیروی‌ نمی‌كنند، مگر از توهّمات‌ و گمانهایشان‌! زمانی‌ كه‌ در این‌ مورد به‌ قرآن‌ كریم‌ مراجعه‌ می‌كنیم‌، می‌بینیم‌ كه‌ اعراب‌، بتها و خدایان‌ زیادی‌ داشتند كه‌ همه‌ را مورد پرستش‌ قرار می‌دادند:

ـ فرشتگـان‌:

قرآن‌، روشن‌ می‌سازد كه‌ یكی‌ از معبودانشان‌، «فرشتگان‌» بوده‌اند. آنها معتقد بودند كه‌ فرشتگان‌ دختران‌ خدایند! با آن‌ كه‌ خود از داشتن‌ دختر نفرت‌ داشتند و حتّی‌ زنده‌ به‌ گور كردن‌ آنها سنّتی‌ رایج‌ و معمول‌ بود، و سپس‌ به‌ ساختن‌ تندیس‌ و مجسّمه‌ و تصاویرشان‌ می‌پرداختند و آنها را پرستش‌ می‌كردند، با این‌ وهم‌ و خیال‌ كه‌ آنها نزد خدا واسطه‌هایی‌ هستند كه‌ با توسّل‌ به‌ آنان‌ ـ فرزندان‌ خدا!! ـ به‌ خداوند بزرگ‌ برتر تقرّب‌ خواهند جُست‌:

﴿وَجَعَلُواْ لَهُۥ مِنۡ عِبَادِهِۦ جُزۡءًاۚ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَكَفُورٞ مُّبِينٌ ١٥ أَمِ ٱتَّخَذَ مِمَّا يَخۡلُقُ بَنَاتٖ وَأَصۡفَىٰكُم بِٱلۡبَنِينَ ١٦ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحۡمَٰنِ مَثَلٗا ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدّٗا وَهُوَ كَظِيمٌ ١٧ أَوَ مَن يُنَشَّؤُاْ فِي ٱلۡحِلۡيَةِ وَهُوَ فِي ٱلۡخِصَامِ غَيۡرُ مُبِينٖ ١٨ وَجَعَلُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ ٱلَّذِينَ هُمۡ عِبَٰدُ ٱلرَّحۡمَٰنِ إِنَٰثًاۚ أَشَهِدُواْ خَلۡقَهُمۡۚ سَتُكۡتَبُ شَهَٰدَتُهُمۡ وَيُسۡ‍َٔلُونَ ١٩ وَقَالُواْ لَوۡ شَآءَ ٱلرَّحۡمَٰنُ مَا عَبَدۡنَٰهُمۗ مَّا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنۡ عِلۡمٍۖ إِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ ٢٠﴾ [الزخرف: 15-20].... ﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ ٣ لَّوۡ أَرَادَ ٱللَّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَدٗا لَّٱصۡطَفَىٰ مِمَّا يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ سُبۡحَٰنَهُۥۖ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ٤﴾ [الزمر: 3-4].... ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلۡ أَتُنَبِّ‍ُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١٨﴾ [یونس: 18].

«مشركان‌ از میان‌ بندگان‌ خدا، برخی‌ را پاره‌ای‌ از او می‌دانند. واقعاً انسان‌ بس‌ ناسپاس‌ و كفرپیشه‌ آشكاری‌ است‌. آیا از میان‌ چیزهایی‌ كه‌ خدا می‌آفریند، دختران‌ را برای‌ خود برگزیده‌ است‌ و پسران‌ را ویژه‌ شما نموده‌ است‌؟ در حالی‌ كه‌ هر گاه‌ یكی‌ از آنان‌ را به‌ همان‌ چیزی‌ مژده‌ دهند كه‌ نظیر و شبیه‌ برای‌ خدای‌ مهربان‌ می‌سازد، چهره‌اش‌ (از فرط‌ ناراحتی‌) سیاه‌ می‌شود و مملو از خشم‌ و كین‌ می‌گردد! آیا كسی‌ را كه‌ در لابلای‌ زینت‌ و زیور پرورش‌ می‌یابد، و به‌ هنگام‌ گفتگو و كشمكش‌ در بحث‌ و مجادله‌ (به‌ خاطر شرم‌ و حیا) نمی‌تواند مقصود خود را خوب‌ و آشكارا بیان‌ و اثبات‌ كند (فرزند خدا می‌دانید و پسران‌ را فرزند خود؟!) آنان‌ فرشتگان‌ را كه‌ بندگان‌ خدای‌ مهربانند، مؤنّث‌ به‌ شمار می‌آروند (و دختران‌ خدا می‌خوانند!) آیا ایشان‌ به‌ هنگام‌ آفرینش‌ فرشتگان‌ حضور داشتند و خلقتشان‌ را دیده‌اند؟! اظهار و گواهی‌شان‌ ثبت‌ و ضبط‌ می‌شود و (در روز قیامت‌) بازخواست‌ می‌شوند، و می‌گویند: اگر خدا می‌خواست‌، ما فرشتگان‌ را عبادت‌ نمی‌كردیم‌. آنان‌ كمترین‌ اطّلاع‌ و كوچكترین‌ علم‌ و خبری‌ از این‌ (رضایت‌ خداوند) ندارند! اصلاً ایشان‌ سخنانشان‌ جز بر پایه‌ گمان‌ و توهّم‌ نیست‌» ... » هان‌! تنهاعبادت‌ خالصانه‌ (و بی‌شائبه‌ از شرک‌) برای‌ خداست‌ و بس‌. كسانی‌ كه‌ جز خدا، یار و یاورانی‌ را برمی‌گیرند (و بدانان‌ تقرّب‌ و توسّل‌ می‌جویند، می‌گویند:) ما آنان‌ را عبادت‌ نمی‌كنیم‌، مگر بدان‌ خاطر كه‌ ما را به‌ خدا نزدیک گردانند. خداوند در روز قیامت‌ میانشان‌ (و مؤمنان‌) درباره‌ چیزی‌ كه‌ در آن‌ اختلاف‌ دارند، داوری‌ خواهد كرد. خداوند، دروغگوی‌ كفرپیشه‌ را اصلاً هدایت‌ نمی‌كند. اگر خدا می‌خواست‌ فرزندی‌ داشته‌ باشد، می‌بایست‌ از میان‌ چیزهایی‌ كه‌ خود می‌آفریند كسی‌ یا چیزی‌ را برگزیند. خداوند پاک و منزّه‌ (از همه‌ نقصها و عیبها) است‌. او خداوند یگانه‌ پیروز و چیره‌ و برتر است ‌» ...» آنها غیر از خدا چیزهایی‌ را می‌پرستند كه‌ نه‌ اصلاً بدیشان‌ زیان‌ می‌رسانند و نه‌ سودی‌ عایدشان‌ می‌سازند و می‌گویند: اینها واسطه‌های‌ ما نزد خدایند! بگو: آیا خدا را از وجود چیزهایی‌ باخبر می‌سازید كه‌ خداوند در آسمانها و زمین‌ سراغی‌ از آنها ندارد؟! (چگونه‌ خداوند از نماینده‌ها و واسطه‌های‌ خود در زمین‌ بی‌خبر است‌؟!) خداوند پاک و منزّه‌ (از هر گونه‌ شركی‌) و فراتر از آن‌ چیزهایی‌ است‌ كه‌ مشركان‌ انبازشان‌ می‌دانند»

ـ جنّیـان‌:

اعراب‌ جاهلی‌، علاوه‌ بر فرشتگان‌، «جنّیان‌» را نیز جزو خدایان‌ قرار می‌دادند و معتقد بودند كه‌ بین‌ خدا و جنّیان‌، رابطه‌ خویشاوندی‌ وجود دارد و خدا از آنها همسری‌ دارد كه‌ فرشتگان‌ زادگان‌ ـ و دختران‌ ـ آنها هستند. كار به‌ جایی‌ كشید كه‌ جنّیان‌ را نیز عبادت‌ می‌كردند.

«هشام‌ بن‌ كلبی‌» می‌گوید: «طایفه‌ بنی‌ملیح‌ از قبیله‌ خزاعه‌، جنّ می‌پرستیدند». قرآن‌ كریم‌ در این‌ مورد نیز چنین‌ اشاره‌ می‌كند:

﴿فَٱسۡتَفۡتِهِمۡ أَلِرَبِّكَ ٱلۡبَنَاتُ وَلَهُمُ ٱلۡبَنُونَ ١٤٩ أَمۡ خَلَقۡنَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ إِنَٰثٗا وَهُمۡ شَٰهِدُونَ ١٥٠ أَلَآ إِنَّهُم مِّنۡ إِفۡكِهِمۡ لَيَقُولُونَ ١٥١ وَلَدَ ٱللَّهُ وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ١٥٢ أَصۡطَفَى ٱلۡبَنَاتِ عَلَى ٱلۡبَنِينَ ١٥٣ مَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ ١٥٤ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ١٥٥ أَمۡ لَكُمۡ سُلۡطَٰنٞ مُّبِينٞ ١٥٦ فَأۡتُواْ بِكِتَٰبِكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٥٧ وَجَعَلُواْ بَيۡنَهُۥ وَبَيۡنَ ٱلۡجِنَّةِ نَسَبٗاۚ وَلَقَدۡ عَلِمَتِ ٱلۡجِنَّةُ إِنَّهُمۡ لَمُحۡضَرُونَ ١٥٨ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ١٥٩﴾ [الصافات: 149-159].... ﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا ثُمَّ يَقُولُ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ أَهَٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ ٤٠ قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِمۖ بَلۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ ٱلۡجِنَّۖ أَكۡثَرُهُم بِهِم مُّؤۡمِنُونَ ٤١﴾ [سبأ: 40-41].... ﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ ٱلۡجِنَّ وَخَلَقَهُمۡۖ وَخَرَقُواْ لَهُۥ بَنِينَ وَبَنَٰتِۢ بِغَيۡرِ عِلۡمٖۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ ١٠٠﴾ [الأنعام: 100].

«از آنان‌ بپرس‌ كه‌ آیا دختران‌، از آنِ پروردگارت‌ باشند و پسران‌ از آنِ خودشان‌؟! (آیا این‌ قضاوت‌ درست‌ است‌؟) یا اینكه‌ (وقتی‌ كه‌) ما فرشتگان‌ را به‌ صورت‌ مؤنّث‌ می‌آفریدیم‌ آنها ناظر (بر خلقتشان‌) بوده‌اند؟ هان‌! تنها از روی‌ دروغها و تهمتهای‌ به‌ هم‌ بافته‌ خود می‌گویند: خدا فرزند زاده‌ است‌! قطعاً ایشان‌ دروغگو هستند. آیا خداوند، دختران‌ را بر پسران‌ ترجیح‌ داده‌ است‌؟ (در صورتی‌ كه‌ به‌ گمان‌ شما پسران‌ از دختران‌ بهتر و همین‌ شما هستید كه‌ دختران‌ را زنده‌ به‌ گور می‌كنید. تازه‌ اگر برابر اندیشه‌ پوچ‌ شما هم‌ بود، می‌بایست‌ خدا پسران‌ را نصیب‌ خود كند؛ نه‌ دختران‌ را!). چه‌ چیزتان‌ شده‌ است‌؟! چگونه‌ قضاوت‌ می‌كنید؟ آیا متذكّر نمی‌شوید؟ یا اینكه‌ شما دلیل‌ روشن‌ وروشنگری‌ دارید؟ اگر راست‌ می‌گویید، كتاب‌ خود را بیاورید و نشان‌ دهید. آنان‌ معتقد به‌ خویشاوندی‌ و نسب‌ میان‌ خدا و جنّیان‌ هستند. در صورتی‌ كه‌ جنّیان‌ می‌دانند كه‌ مشركان‌ (و هم‌ خودشان‌ اگر شرک بورزند، در میان‌ دوزخ‌) حاضر آورده‌ می‌شوند. خداوند، پاک و منزّه‌ است‌ از توصیفهایی‌ كه‌ می‌كنند» ... «آن‌ روزی‌ را (یادآور شو) كه‌ خداوند جملگی‌شان‌ را گرد می‌آورد و سپس‌ به‌ فرشتگان‌ (رو در روی‌ فرشته‌پرستان‌) می‌گوید: آیا اینان‌ شما را (به‌ جای‌ من‌ یا همراه‌ با من‌) پرستش‌ می‌كرده‌اند؟ تو منزّهی‌ (ما به‌ هیچ‌ وجه‌ با این‌ گروه‌ ارتباط‌ نداشته‌ایم‌) و تنها تو یار و یاور ما بوده‌ای‌؛ نه‌ آنان‌. بلكه‌ ایشان‌ جنّیان‌ را می‌پرستیده‌اند و اكثر آنان‌ بدیشان‌ ایمان‌ داشته‌اند» ... «آنان‌، جنّیان‌ را شركاء خدا می‌سازند، در حالی‌ كه‌ خداوند خودِ آنان‌ و همه‌ شركاءشان‌ را آفریده‌ است‌. كافران‌ از روی‌ نادانی‌ و بدون‌ علم‌، پسران‌ و دخترانی‌ را برای‌ خدا به‌ هم‌ می‌بافند! خداوند منزّه‌ و به‌ دور از این‌ صفاتی‌ است‌ كه‌ او را بدانها توصیف‌ می‌كنند».

ـ ستارگان‌:

گروهی‌ از اعراب‌ ـ همانند ایرانیان‌ ـ به‌ ستاره‌پرستی‌ نیز آشنا شده‌ بودند. چنانچه‌ «صاعد أندلسی» روایت‌‌ می‌كند كه‌:

«طایفه‌ (حمیر) خورشید را می‌پرستیدند، طایفه‌ (كنانه‌) ماه‌ را، طایفه‌ (تمیم‌) ستاره‌ دبران‌ را، طایفه‌ (لخم‌) و (جذام‌) ستاره‌ مشتری‌ را، قبیله‌ (طی‌) ستاره‌ سهیل‌ را، قبیله‌ (قیس‌) ستاره‌ شعری‌' را و قبیله‌ (اسد) عطارد را...مورد پرستش‌ قرار می‌دادند».

قرآن‌ كریم‌ در این‌ باره‌ می‌فرماید:

﴿لَا تَسۡجُدُواْ لِلشَّمۡسِ وَلَا لِلۡقَمَرِ وَٱسۡجُدُواْۤ لِلَّهِۤ ٱلَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ ٣٧﴾ [فصلت: 37] ... ﴿وَأَنَّهُۥ هُوَ رَبُّ ٱلشِّعۡرَىٰ ٤٩﴾ [النجم: 49].

«برای‌ خورشید و ماه‌ سجده‌ نكنید، برای‌ خدایی‌ كه‌ آنها را آفریده‌ است‌، سجده‌ كنید اگر واقعاً او را عبادت‌ می‌كنید» ... «و همانا اوست‌ پروردگار ستاره‌ شعری‌».

در قرآن‌، اشاره‌ به‌ اینكه‌ خورشید و ماه‌ و ستارگان‌ و...آفریده‌ خدا هستند و خداوند خالق‌ همه‌ آنها و سایر مخلوقات‌ می‌باشد، و خلاصه‌ اینكه‌ نفی‌ خدا بودن‌ ستارگان‌ و پرستش‌ آنها، فراوان‌ است‌.

ـ بت‌هـای‌ سنگی‌:

این‌ انحرافات‌ به‌ سرعت‌ ـ روز به‌ روز ـ زیادتر می‌شدند و بالاخره‌ باعث‌ رواج‌ بت‌پرستی‌ گردیدند و به‌ تدریج‌ هر قبیله‌ و طایفه‌ای‌، و هر شهر و محلّه‌ای‌ بت‌ مخصوصی‌ برای‌ خودشان‌ تهیه‌ دیدند، تا آنجا كه‌ در هر منزلی‌ بتی‌ یافت‌ می‌شد تا از این‌ طریق‌ بتوانند خدا را بدون‌ زحمت‌ بپرستند!.

«هشام‌ بن‌ كلبی‌» در كتاب‌ خود می‌گوید: «هر یک از مردم‌ مكّه‌ در خانه‌ خود، بتی‌ داشت‌ و آن‌ را پرستش‌ می‌كرد و وقتی‌ می‌خواست‌ به‌ سفر برود، آخرین‌ كارش‌ این‌ بود كه‌ به‌ عنوان‌ تبرّک دستش‌ را بر روی‌ آن‌ می‌كشید و سپس‌ بر سر و صورت‌ خود می‌مالید، و وقتی‌ از سفر برمی‌ گشت‌، اوّلین‌ كارش‌ در منزل‌ این‌ بود كه‌ دوباره‌ دستش‌ را بر روی‌ آن‌ بكشد و بر سر و صورت‌ خود بمالد!».

اعراب‌ جاهلی‌ عشق‌ فراوانی‌ به‌ بت‌پرستی‌ پیدا كردند و قلوبشان‌ با پرستش‌ بت‌، چه‌ به‌ صورت‌ فرشتگان‌ و جنّیان‌، و چه‌ به‌ صورت‌ نیاكان‌ و افراد صالح‌ و نیكوكار، و یا به‌ صورتهای‌ دیگر آبیاری‌ گردید!...آنهایی‌ كه‌ قدرت‌ مالی‌ داشتند، اطاقی‌ را به‌ بت‌ اختصاص‌ داده‌ بودند! و كسانی‌ كه‌ قدرت‌ مالی‌ نداشتند، تنها برای‌ خود بتی‌ در نظر گرفته‌ و آن‌ را عبادت‌ می‌كردند. امّا طبقه‌ سوم‌ جامعه‌ كه‌ فقراء بودند و قدرت‌ ساختن‌ اطاق‌ و یا بت‌ را نداشتند، سنگی‌ را جلو كعبه‌ و یا مكانهای‌ دیگری‌ نصب‌ كرده‌ و اطراف‌ آن‌ به‌ گردش‌ و طواف‌ می‌پرداختند.

همین‌ بتهای‌ كوچک محلّی‌ بود كه‌ در قرآن‌ با لفظ‌ «أنصاب‌» و یا «نصب‌» یاد شده‌اند و اعراب‌ به‌ پایشان‌ قربانی‌ می‌كردند.

كار به‌ جایی‌ رسید كه‌ تمام‌ خانه‌ها، محلّه‌ها، شهرها...بتهای‌ مخصوصی‌ داشتند. تنها در خانه‌ كعبه‌ كه‌ برای‌ پرستش‌ خدای‌ یگانه‌ و یكتا توسّط‌ ابراهیم‌ موحّد بنا شده‌ بود، «360» بت‌ در آن‌ جای‌ گرفته‌ بود، و این‌ غیر از آن‌ بتهای‌ نامداری‌ بود كه‌ در بلاد مختلف‌ جزیرة‌العرب‌ ـ از جمله‌ مكّه‌ و مدینه‌ و طائف‌ ـ واقع‌ بودند كه‌ بعضی‌ از آنها در قرآن‌ به‌ نام‌های‌: «لات‌»، «عزّی‌»، و «مناة‌» یاد شده‌ و برخی‌ هم‌ در احادیث‌ و سیره‌ها آمده‌اند كه‌ می‌توان‌ «هبل‌» را نام‌ برد كه‌ ابوسفیان‌ در جنگ‌ احد آن‌ را به‌ فریاد می‌خواند.

اعراب‌ جاهلی‌، به‌ همین‌ مقدار بسنده‌ نكردند و بت‌پرستی‌شان‌ به‌ همین‌ جا خاتمه‌ نیافت‌، بلكه‌ كارشان‌ چنان‌ به‌ انحطاط‌ كشیده‌ شد كه‌ حتّی‌ «سنگ‌» را هم‌ مورد احترام‌ قرار دادند و پاره‌سنگی‌ را به‌ پرستش‌ گرفتند! در صحیح‌ بخاری‌ از «أبو رجاء العطاردی‌» روایت‌ شده‌ كه‌ می‌گوید:

«ما سنگی‌ را می‌پرستیدیم‌ و هر گاه‌ سنگی‌ بهتر و زیباتر از آن‌ می‌یافتیم‌، آن‌ را پرت‌ كرده‌ و دومی‌ را می‌پرستیدیم‌، و اگر هیچ‌ سنگی‌ را نمی‌یافتیم‌، مشتی‌ خاک را جمع‌ كرده‌ و گوسفندی‌ را می‌آوردیم‌ و بر رویش‌ شیر می‌ریختیم‌، و آنگاه‌ به‌ دورش‌ طواف‌ می‌كردیم‌!».

«كلبی‌» نیز می‌گوید: «اعراب‌ وقتی‌ سفر می‌كردند و به‌ منزلی‌ فرود می‌آمدند و برای‌ مدّتی‌ توقّف‌ می‌كردند، چهار سنگ‌ را برمی‌داشتند و هر كدام‌ كه‌ زیباتر و بهتر بود، انتخاب‌ كرده‌ و خدای‌ خویش‌ قرار می‌دادند، و سه‌ سنگ‌ باقیمانده‌ را برای‌ پایه‌های‌ دیگ‌ خود قرار داده‌ و پس‌ از طبخ‌ غذا ـ به‌ هنگام‌ كوچ‌ ـ آنها را رها می‌كردند و می‌رفتند!».

«بیشتر این‌ افراد، از خرمای‌ فشرده‌ و خمیرشده‌، بتی‌ درست‌ می‌كردند و چه‌ بسا پیش‌ می‌آمد كه‌ آن‌ بت‌ را در سفر همراه‌ خود می‌بردند و هر گاه‌ سفرشان‌ به‌ درازا می‌كشید و توشه‌شان‌ تمام‌ می‌شد و گرسنگی‌ بر آنها غلبه‌ می‌كرد، آن‌ را می‌خوردند!».

قرآن‌ كریم‌ به‌ تمامی‌ این‌ معبودان‌ چنین‌ اشاره‌ می‌كند:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٞ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥٓۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَن يَخۡلُقُواْ ذُبَابٗا وَلَوِ ٱجۡتَمَعُواْ لَهُۥۖ وَإِن يَسۡلُبۡهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيۡ‍ٔٗا لَّا يَسۡتَنقِذُوهُ مِنۡهُۚ ضَعُفَ ٱلطَّالِبُ وَٱلۡمَطۡلُوبُ ٧٣﴾ [الحج: 73].

«ای‌ مردم‌! مثالی‌ زده‌ شده‌ است‌، به‌ آن‌ گوش‌ فرا دهید: آن‌ كسانی‌ را كه‌ به‌ غیر از خدا به‌ فریاد می‌خوانید و پرستش‌ می‌كنید، هرگز نمی‌توانند مگسی‌ را خلق‌ كنند، اگر چه‌ همگان‌ (برای‌ آفرینش‌ آن‌) دست‌ به‌ دست‌ هم‌ دهند، و حتّی‌ اگر مگس‌ چیزی‌ را از آنها ببرد، نمی‌توانند آن‌ را از او پس‌ بگیرند و برهانند. هم‌ طالب‌ (كه‌ مگس‌ ناچیز است‌) و هم‌ مطلوب‌ (كه‌ معبودان‌ دروغین‌ هستند) درمانده‌ و ناتوانند!».

ـ بت‌هـای‌ گوشتی‌:

اعراب‌، علاوه‌ بر این‌ بتهایی‌ كه‌ گفتیم‌، بتهای‌ دیگری‌ داشتند كه‌ نظام‌ زندگی‌ بیرونی‌شان‌ ـ قوانین‌ و ارتباطات‌ و مناسبات‌ اجتماعی‌، سیاسی‌، اقتصادی‌، مراسم‌ و شعایر تعبّدی‌ ـ ساخته‌ و پرداخته‌ آنان‌ بود، و قوانین‌ زندگی‌، شرایع‌، حلال‌ و حرام‌، حدود و مقرّرات‌ را از ایشان‌ دریافت‌ می‌كردند. به‌ سلطه‌ و حاكمیت‌، به‌ داوری‌ و قضاوتشان‌ تن‌ می‌دادند و از آنان‌ اطاعت‌ و پیروی‌ می‌كردند. سرپرستی‌ و ولایتشان‌ را قبول‌ داشتند و خلاصه‌ لباس‌ الوهیت‌ خداوند را بر تن‌ این‌ بتهای‌ گوشتی‌ پوشانده‌ بودند.

همانگونه‌ كه‌ مجسّمه‌ها و پاره‌سنگها در كنار خدا مورد پرستش‌ بودند، قوانین‌ و عادات‌ جاهلیت‌ نیز به‌ جای‌ شریعت‌ و حكم‌ خدا بر خلق‌ حكومت‌ می‌كرد. بتها و طاغوتهای‌ گوشتی‌ اعم‌ از رؤسا و كارگردانان‌ قریش‌، سدنه‌ و خدمه‌ بتكده‌ها، كاهنان‌ و پیشگویان‌ غیبی‌، پایه‌گذاران‌ سنن‌ و تقالید منحرف‌، هر چه‌ را می‌خواستند حرام‌ می‌كردند و هر چه‌ را می‌خواستند، روا می‌داشتند و حتّی‌ به‌ دلخواه‌ خود، چیزی‌ را در موقعی‌ حرام‌ و موقعی‌ دیگر حلال‌ می‌ساختند:

﴿يُحِلُّونَهُۥ عَامٗا وَيُحَرِّمُونَهُۥ عَامٗا﴾ [التوبه: 37].

«آنان‌، یک سال‌ آن‌ را حلال‌ می‌سازند و یک سال‌ حرام‌ می‌گردانند».

این‌ بت‌های‌ گوشتی‌! با سوء استفاده‌ از قدرت‌ و نفوذ خود مردم‌ را به‌ خاک ذلّت‌ می‌نشاندند و بر گردنشان‌ سوار می‌شدند و مردم‌ هم‌ به‌ قدرت‌ و سلطه‌شان‌ راضی‌ و حكمشان‌ را به‌ جای‌ حكم‌ خدا پذیرفته‌ بودند:

﴿أَفَحُكۡمَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ يَبۡغُونَۚ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ٥٠﴾ [المائدة: 50] ... ﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُ﴾ [الشوری: 21].

«آیا آنان‌ حكم‌ جاهلیت‌ را جویا هستند و چه‌ كسی‌ برای‌ افراد پرهیزگار بهتر از خدا حكم‌ می‌كند» ... «یا اینكه‌ آنان‌ شركاء و معبودانی‌ دارند كه‌ برایشان‌ قانونگذاری‌ كرده‌ و دینی‌ را پدید آورده‌اند كه‌ خداوند بدان‌ اجازه‌ نداده‌ است‌».

اكثر این‌ افراد كه‌ برای‌ اعراب‌ به‌ صورت‌ بت‌ درآمده‌ بودند، با كهانت‌، زجرالطیر، طرق‌الحصی‌، استقسام‌ بالازلام‌ و سحر آشنایی‌ داشتند كه‌ تمامی‌ این‌ پدیده‌ها را از اقوام‌ مجاور خود دریافت‌ كرده‌ بودند.

به‌ هر حال‌، وجود سحر، تماس‌ با ارواح‌، اساطیر، فالگیری‌، جنّگیری‌ و پیشگویی‌ در سطح‌ وسیعی‌ بدانجا نفوذ كرده‌ بود. سحر و كهانت‌ از جمله‌ كارهای‌ رجال‌ دینی‌ و پیشوایان‌ مذهبی‌شان‌ به‌ شمار می‌رفت‌، و از همین‌ پدیده‌ها بود كه‌ «عرافت‌» ـ بخشی‌ از كهانت‌ ـ نیز رواج‌ و رشد پیدا كرد. كهانت‌ به‌ پیشگویی‌ و غیب‌ گفتن‌ اختصاص‌ داشت‌، در حالی‌ كه‌ عرافت‌، خبر از گذشته‌ می‌داد! فعّالیتهایی‌ كه‌ در زمینه‌ سحر انجام‌ می‌شد و با پیشگویی‌ و ردیابی‌ و عیافت‌ (زجرالطیر) و قیافه‌شناسی‌ در ارتباط‌ بود، در جزیرة‌العرب‌ رونق‌ و رواج‌ بسیاری‌ داشت‌.

در این‌ سرزمین‌، چهره‌ ساحر در كنار چهره‌ كاهن‌ قرار داشت‌ و مردم‌ به‌ هنگام‌ مشكلات‌ و سختیها، به‌ آنها پناه‌ می‌بردند و استعانت‌ می‌طلبیدند و آنها نیز برای‌ مشكلات‌ مردم‌ راه‌ حل‌های‌ مسخره‌ای‌ را در پس‌ پرده‌ غیب‌ جستجو می‌كردند و تمام‌ روشها و شیوه‌های‌ كهانت‌ و فالگیری‌ را به‌ كار می‌بردند و مردم‌ هم‌ ـ همانگونه‌ كه‌ از خدا اطاعت‌ و پیروی‌ می‌كنند ـ با جان‌ و دل‌، به‌ كارهایشان‌ باور داشتند و از آنها اطاعت‌ و حرف‌شنوی‌ می‌كردند.

هرگاه‌ یكی‌ از اعراب‌، خواب‌ وحشتناكی‌ می‌دید، بلافاصله‌ نزد كاهنی‌ می‌رفت‌ تا خوابش‌ را تعبیر كند! اگر چنانچه‌ چیزی‌ را گم‌ می‌كرد، به‌ كاهنی‌ پناه‌ می‌برد تا قیافه‌ دزد را برایش‌ ترسیم‌ كند و بشناساند! ساحران‌ با اجنّه‌ در تماس‌ بودند و پیوندهایی‌ میان‌ شیاطین‌ و ساحران‌ برقرار بود كه‌ به‌ پیوند معلّم‌ و شاگرد می‌ماند. آنها می‌توانستند با نوشتن‌ طلسمهایی‌، بین‌ زن‌ و شوهر را به‌ جدایی‌ بكشانند و برای‌ دفع‌ بلا و چشم‌ زخم‌، تعویذهایی‌ به‌ گردن‌ آویخته‌ و یا نخها و حلقه‌هایی‌ به‌ بازوها می‌بستند! و كارهای‌ بسیاری‌ دیگر كه‌ تماماً از نظر اسلام‌ مردود و شرک محسوب‌ می‌شود. اكثر ساحران‌، یهودیان‌ عرب‌ بودند كه‌ برجسته‌ترین‌ آنها را می‌توان‌ «لبید بن‌ عاصم‌» و دخترانش‌ را نام‌ برد كه‌ بیشترشان‌ در «یثرب‌» سكونت‌ داشتند و چه‌ بسا مردم‌ مكّه‌ یا طائف‌، در زمان‌ بلا و مریضی‌ و مصیبت‌زدگی‌ به‌ آنجا مراجعه‌ می‌كردند.

عقاید و افكار شرک‌آمیز ـ كه‌ توسّط‌ ساحران‌ و كاهنان‌ و عارفان‌ و فالگیران‌ و... رواج‌ یافته‌ بود ـ در سراسر زندگی‌ اعراب‌، بسیار فراوان‌ شده‌ بود و آداب‌ و سنن‌ جاهلی‌ و فاسد بر اساس‌ شرک و خواسته‌های‌ این‌ بتهای‌ گوشتی‌! برگزار می‌شد.

از جمله‌ این‌ عادات‌ و مراسم‌، نذر و قربانی‌شان‌ را می‌توان‌ نام‌ برد كه‌ برای‌ غیر خدا انجام‌ می‌دادند. آنان‌ سهمی‌ از محصولات‌ زراعتی‌ و كشاورزی‌، و سهمی‌ از قربانی‌ چهارپایان‌، و سهمی‌ از انفاقات‌ خود را برای‌ معبودان‌ خود انتخاب‌ می‌كردند و می‌گفتند: این‌ مقدار برای‌ شركاء ما و این‌ قسمت‌ هم‌ برای‌ خدا!! و آن‌ سهمی‌ كه‌ به‌ شركاء می‌رسید، برای‌ خداوند ـ متعال‌ ـ و حتّی‌ برای‌ خودشان‌ نیز تحریم‌ می‌كردند و یا آن‌ را فقط‌ برای‌ زنان‌ خود ـ و نه‌ مردان‌ ـ حرام‌ می‌دانستند. امّا آن‌ سهمی‌ كه‌ مالِ خدا بود، به‌ معبودان‌ و شركاءشان‌ می‌رسید و می‌گفتند: خدا كه‌ بی‌نیاز است‌ و به‌ این‌ نذورات‌ و قربانیها و انفاقات‌، احتیاجی‌ ندارد! شركاء و بتهای‌ ما نیازمند قربانی‌ و نذورات‌ ما هستند و از این‌ طریق‌ در نزد خداوند، شفاعت‌ و وساطت‌ ما را به‌ جای‌ می‌آورند!.

و یا اعمال‌ دیگری‌ همچون‌: قربانی‌ و كشتن‌، یا سواری‌ برخی‌ از چهارپایان‌ را حرام‌ می‌كردند و احیاناً پسران‌ خود را به‌ عنوان‌ «نذر»، برای‌ معبودان‌ خود تقدیم‌ می‌داشتند كه‌ فتوادهنده‌ همه‌ این‌ مراسم‌ و شعایر، كاهنان‌ و بزرگان‌ دینی‌شان‌ بودند كه‌ آنها نیز از ایشان‌ ـ به‌ عنوان‌ قانون‌ دینی‌ ـ تبعیت‌ و پیروی‌ می‌كردند.

چنانچه‌ روایت‌ شده‌ كه‌ «عبدالمطلب‌» نذر كرده‌ بود كه‌ اگر دارای‌ ده‌ پسر شود كه‌ حامی‌ وی‌ و در خدمتش‌ حاضر باشند، و مثلاً در كارها مانند حفر زمزم‌ رنج‌ نبرد، یكی‌ از آنها را در پیشگاه‌ كعبه‌ برای‌ خدا قربانی‌ كند. سالها گذشت‌ و عدّه‌ پسرانش‌ به‌ ده‌ رسید. تمامی‌شان‌ را برای‌ وفا به‌ نذر خود دعوت‌ كرد و همگی‌ اطاعت‌ كردند. در چنین‌ مواقعی‌ بود كه‌ اعراب‌ به‌ كاهنان‌ و فالگیران‌ متوسّل‌ می‌شدند كه‌ روش‌ استقسام‌ بالازلام‌ را به‌ كار می‌بردند تا به‌ وسیله‌ تیرها، رأی‌ بتها را درباره‌ آن‌ كار استفسار كنند.

زمانی‌ كه‌ تیربان‌ با تیرهایی‌ كه‌ نام‌ پسران‌ عبدالمطلب‌ بر آن‌ بود، قرعه‌ زد تا «هبل‌» از آن‌ چند نفر، یكی‌ را برای‌ قربانی‌ اختیار كند، تیری‌ كه‌ به‌ نام‌ «عبداللّه‌» ـ پدر محمّد كه‌ دهمین‌ و كوچكترین‌ و محبوبترین‌ فرزند عبدالمطلب‌ بود، بیرون‌ آمد. عبدالمطلب‌ دستش‌ را گرفت‌ تا او را به‌ قربانگاه‌ ببرد كه‌ با پادرمیانی‌ كاهنی‌ كه‌ در یثرب‌ سكونت‌ داشت‌، عبدالمطلب‌ را از این‌ كار صرف‌نظر كرد و برای‌ این‌ كار در پیشگاه‌ هبل‌ عذری‌ دیگر آورد، و پس‌ از استفاده‌ از استقسام‌ بالازلام‌، به‌ جای‌ قربانی‌ پسرش‌، صد شتر را قربانی‌ كرد.

قرآن‌ كریم‌ به‌ تمامی‌ این‌ عقاید شرک‌آمیز نیز اشاره‌ می‌كند:

﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ ٱلۡحَرۡثِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ نَصِيبٗا فَقَالُواْ هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعۡمِهِمۡ وَهَٰذَا لِشُرَكَآئِنَاۖ فَمَا كَانَ لِشُرَكَآئِهِمۡ فَلَا يَصِلُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَآئِهِمۡۗ سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ١٣٦ وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٖ مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ قَتۡلَ أَوۡلَٰدِهِمۡ شُرَكَآؤُهُمۡ لِيُرۡدُوهُمۡ وَلِيَلۡبِسُواْ عَلَيۡهِمۡ دِينَهُمۡۖ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا فَعَلُوهُۖ فَذَرۡهُمۡ وَمَا يَفۡتَرُونَ ١٣٧ وَقَالُواْ هَٰذِهِۦٓ أَنۡعَٰمٞ وَحَرۡثٌ حِجۡرٞ لَّا يَطۡعَمُهَآ إِلَّا مَن نَّشَآءُ بِزَعۡمِهِمۡ وَأَنۡعَٰمٌ حُرِّمَتۡ ظُهُورُهَا وَأَنۡعَٰمٞ لَّا يَذۡكُرُونَ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَيۡهَا ٱفۡتِرَآءً عَلَيۡهِۚ سَيَجۡزِيهِم بِمَا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ١٣٨ وَقَالُواْ مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ ٱلۡأَنۡعَٰمِ خَالِصَةٞ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِنَاۖ وَإِن يَكُن مَّيۡتَةٗ فَهُمۡ فِيهِ شُرَكَآءُۚ سَيَجۡزِيهِمۡ وَصۡفَهُمۡۚ إِنَّهُۥ حَكِيمٌ عَلِيمٞ ١٣٩ قَدۡ خَسِرَ ٱلَّذِينَ قَتَلُوٓاْ أَوۡلَٰدَهُمۡ سَفَهَۢا بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَحَرَّمُواْ مَا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُ ٱفۡتِرَآءً عَلَى ٱللَّهِۚ قَدۡ ضَلُّواْ وَمَا كَانُواْ مُهۡتَدِينَ ١٤٠﴾ [الأنعام: 136-140].

«مشركان‌ سهمی‌ از زراعت‌ و چهارپایانی‌ را كه‌ خداوند آنها را آفریده‌ است‌، برای‌ خدا قرار می‌دهند و به‌ گمان‌ خویش‌ می‌گویند: این‌ برای‌ خداست‌ (و با این‌ سهم‌ به‌ خدا تقرّب‌ می‌جوییم‌ و بدین‌ منظور، آنها را به‌ میهمانان‌ و ناتوانان‌ می‌دهیم‌) و این‌ برای‌ شركاء و معبودان‌ ماست‌ (و با این‌ سهم‌ نیز به‌ معبودان‌ تقرّب‌ می‌جوییم‌ و بدین‌ منظور آن‌ را به‌ رؤسا و پرده‌داران‌ و كاهنان‌ و خادمان‌ بتكده‌ها و معابد می‌دهیم‌). امّا آنچه‌ به‌ شركاء ایشان‌ تعلّق‌ می‌گیرد، به‌ خدا نمی‌رسد (و صرف‌ كردن‌ آن‌ در راه‌ خدا حرام‌ است‌) و آنچه‌ متعلّق‌ به‌ خدا می‌باشد، به‌ شركاء ایشان‌ می‌رسد (و می‌توان‌ برای‌ آنها صرف‌ كرد و به‌ كاهنان‌ و رؤسا و خدمتگزاران‌ اصنام‌ ایشان‌ داده‌ شود!) واقعاً چه‌ بد داوری‌ می‌كنند! همچنین‌ شركاء آنها، كشتن‌ فرزندانشان‌ را در نظر بسیاری‌ از مشركین‌ زیبا جلوه‌ داده‌اند (و دسته‌ای‌ فرزندانشان‌ را قربانی‌ بتها می‌كردند و دسته‌ای‌ دخترانشان‌ را زنده‌ به‌ گور می‌نمودند) تا سرانجام‌ آنان‌ را هلاک كنند و آیین‌ ایشان‌ را بر آنان‌ مشتبه‌ گردانند (و یگانه‌پرستی‌ را با توهّمات‌ و خرافه‌پرستی‌ بیامیزند). اگر خدا می‌خواست‌، آنان‌ چنین‌ نمی‌كردند. پس‌ بگذار آنان‌ (همچنان‌) دروغ‌ (بر خدا) ببندند. آنان‌ می‌گویند: این‌ (قسمت‌ از) چهارپایان‌ و كشت‌ و زرع‌ ممنوع‌ و حرام‌ است‌ (و فقط‌ مخصوص‌ معبودان‌ است‌) و جز كسانی‌ (از رؤسا و كاهنان‌ و خادمان‌ معبودان‌ و بتهایی‌) كه‌ ما بخواهیم‌، از آن‌ نمی‌خورند و این‌ (قاعده‌ ناروا، ساخته‌ آنان‌ و ناشی‌ از) توهّمات‌ و گمانهایشان‌ است‌. (همچنین‌ می‌گفتند: اینها) حیواناتی‌ هستند كه‌ سوار شدن‌ بر آنها حرام‌ است‌ و حیواناتی‌ هستند كه‌ به‌ هنگام‌ ذبح‌، نام‌ خدا را بر آنها نمی‌رانند (بلكه‌ نام‌ بتها و معبودان‌ خرافی‌ را بر آنها می‌رانند و این‌ را دستور خدا و حكمش‌ قلمداد می‌كردند و) بر خدا، این‌ چنین‌ دروغ‌ می‌بندند. هر چه‌ زودتر كیفر افتراهای‌ آنان‌ را خواهیم‌ داد. (باز هم‌) می‌گویند: جنین‌ و نوزادی‌ كه‌ در شكم‌ این‌ حیوانات‌ است‌، ویژه‌ مردان‌ ماست‌ و بر زنان‌ ما حرام‌ است‌ (پس‌ اگر زنده‌ متولّد شود، تنها باید مردان‌ از گوشت‌ آن‌ بخورند و زنان‌ از آن‌ محرومند) و اگر جنین‌ مرده‌ متولّد شود، همه‌ در آن‌ شریكند (و مردان‌ و زنان‌ می‌توانند از آن‌ بخورند) هر چه‌ زودتر خداوند كیفر این‌ توصیفهایشان‌ را خواهد داد؛ زیرا او حكیم‌ و آگاه‌ است‌. مسلّماً زیان‌ می‌بینند كسانی‌ كه‌ فرزندان‌ خود را از روی‌ سفاهت‌ و نادانی‌ می‌كشند و چیزی‌ را كه‌ خدا بدیشان‌ می‌دهد، با دروغ‌ گفتن‌ از زبان‌ خدا بر خویشتن‌ حرام‌ می‌كنند (و به‌ همین‌ دلیل‌) بیگمان‌ گمراه‌ می‌شوند و راهیاب‌ نمی‌گردند».

  

«بتها، يادبود و سمبل‌ افراد صالح‌»

این‌ بود بت‌هایی‌ كه‌ اعراب‌ جاهلی‌ مورد پرستش‌ قرار می‌دادند. البته‌ قابل‌ توجّه‌ است‌ آنها، موجوداتی‌ را كه‌ وسیله‌ قرار می‌دادند و درباره‌ آنها دچار شرک می‌شدند و از آنها حوایج‌ خود را طلب‌ می‌كردند و به‌ هنگام‌ مصائب‌ و سختیها آنها را به‌ فریاد می‌خواندند، فقط‌ در قالب‌ بت‌ سنگی‌ نبودند.

چه‌ بسا افرادی‌ هستند كه‌ تصوّر دارند اعراب‌ جاهلی‌ فقط‌ بتهای‌ ساخته‌ شده‌ از سنگ‌ و چوب‌ و طلا و نقره‌ و...را شریک خدا قرار داده‌ و دعاها و پناههایشان‌ را به‌ سویشان‌ متوجّه‌ می‌ساخته‌اند، در صورتی‌ كه‌ این‌ پندار كاملاً اشتباه‌ است‌؛ زیرا این‌ بتهای‌ سنگی‌، یا به‌ فرشتگان‌ و یا به‌ افراد صالح‌ و نیكوكار نسبت‌ داشتند كه‌ آنها در واقع‌ معبود قرار گرفته‌ بودند و اعمال‌ شرک‌آمیز اعراب‌ برای‌ آنها انجام‌ می‌گرفت‌!

مهمترین‌ و مشهورترین‌ بتهای‌ اعراب‌، عبارت‌ بودند از: «لات‌»، «عزّی‌'»، «مناة‌»، «هبل‌»، «مقه‌»، «أساف‌»، «نائلة‌»، «ود»، «سواع‌»، «يغوث‌»، «يعوق‌»، «نسر» و...كه‌ تعدادي‌ در قرآن‌ كريم‌ و بقيه‌ هم‌ در احاديث‌ و سيره‌ها ياد شده‌اند.

این‌ آیات‌، دلیل‌ بر آنند كه‌ «لات‌»، «عزّی‌»، و «مناه‌» تندیس‌ و مجسّمه‌ فرشتگان‌ بوده‌اند:

﴿أَفَرَءَيۡتُمُ ٱللَّٰتَ وَٱلۡعُزَّىٰ ١٩ وَمَنَوٰةَ ٱلثَّالِثَةَ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ ٢٠ أَلَكُمُ ٱلذَّكَرُ وَلَهُ ٱلۡأُنثَىٰ ٢١ تِلۡكَ إِذٗا قِسۡمَةٞ ضِيزَىٰٓ ٢٢ إِنۡ هِيَ إِلَّآ أَسۡمَآءٞ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَمَا تَهۡوَى ٱلۡأَنفُسُۖ وَلَقَدۡ جَآءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ ٱلۡهُدَىٰٓ ٢٣ أَمۡ لِلۡإِنسَٰنِ مَا تَمَنَّىٰ ٢٤ فَلِلَّهِ ٱلۡأٓخِرَةُ وَٱلۡأُولَىٰ ٢٥ ۞وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡ‍ًٔا إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ ٢٦ إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ لَيُسَمُّونَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ تَسۡمِيَةَ ٱلۡأُنثَىٰ ٢٧ وَمَا لَهُم بِهِۦ مِنۡ عِلۡمٍۖ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّۖ وَإِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغۡنِي مِنَ ٱلۡحَقِّ شَيۡ‍ٔٗا٢٨﴾ [النجم: 19-28].

«آیا چنین‌ می‌بینید كه‌ لات‌ و عزی‌ و منات‌، سومین‌ بت‌ دیگر (معبود شما و دختران‌ خدایند؟!) آیا پسر از شما باشد و دختر مالِ خدا؟! (در حالی‌ كه‌ به‌ گمان‌ شما پسر از دختر بهتر است‌؟) در این‌ صورت‌ این‌ تقسیم‌ ظالمانه‌ و ستمگرانه‌ای‌ است‌! اینها فقط‌ نامهایی‌ (بی‌محتوا) است‌ كه‌ شما و پدرانتان‌ بر آنها گذاشته‌اید. هرگز خداوند دلیل‌ و حجّتی‌ (بر صحّت‌ آنها) نازل‌ نكرده‌ است‌. آنان‌ جز از توهّمات‌ و گمانهای‌ بی‌ اساس‌ و از هواهای‌ نفسانی‌ پیروی‌ نمی‌كنند، در حالی‌ كه‌ هدایت‌ و رهنمود از سوی‌ پروردگارشان‌، برایشان‌ آمده‌ است‌. مگر آنچه‌ انسان‌ آرزو می‌كند، به‌ آن‌ می‌رسد و دست‌ می‌یابد؟! زیرا دنیا و آخرت‌ از آنِ خداست‌. چه‌ بسیار فرشتگانی‌ كه‌ در آسمانها هستند و شفاعت‌ و واسطه‌گری‌ آنها سودی‌ نمی‌بخشد و كاری‌ نمی‌سازد، مگر بعد از آن‌ كه‌ خداوند اجازه‌ و رضایت‌ دهد. كسانی‌ كه‌ به‌ آخرت‌ ایمان‌ ندارند، فرشتگان‌ را با نامهای‌ زنان‌، وصف‌ و نامگذاری‌ می‌كنند. آنها در این‌ باب‌ چیزی‌ نمی‌دانند (و از نر و مادّه‌ بودنشان‌ بی‌ خبرند!) و جز از گمان‌ و توهّم‌ پیروی‌ نمی‌كنند، و توهّم‌ و گمان‌ هم‌ (انسان‌ را) از حق‌ بی‌ نیاز نمی‌گرداند».

در این‌ آیه‌ نیز نام‌ پنج‌ بت‌ دیگرشان‌ آمده‌ است‌:

﴿وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسۡرٗا ٢٣ وَقَدۡ أَضَلُّواْ كَثِيرٗا﴾ [نوح: 23-24].

«به‌ آنان‌ گفته‌اند: معبودهای‌ خود را وامگذارید، و ودّ، سواع‌، یغوث‌، یعوق‌ و نسر را رها نسازید، و بدین‌ وسیله‌ بسیاری‌ از مردم‌ را گمراه‌ ساخته‌اند!».

و طوری‌ كه‌ در روایات‌ و احادیث‌ آمده‌، اینها اسامی‌ افراد برگزیده‌ و صالحی‌ بوده‌اند، هنگامی‌ كه‌ این‌ بندگان‌ خدا از دنیا رفته‌اند، بعد از گذشت‌ زمان‌، مریدان‌ و محبّانشان‌ به‌ عنوان‌ یادبود و یادگاری‌ از ایشان‌، مجسّمه‌هایی‌ درست‌ كردند و به‌ آنها منسوب‌ نمودند. كم‌كم‌ به‌ بزرگداشت‌ و تعظیم‌ آن‌ مجسّمه‌ها پرداخته‌اند تا جایی‌ كه‌ نسلهای‌ بعدی‌ به‌ عبادت‌ و پرستش‌ آنها كشیده‌ شدند. چنانچه‌ از «ابن‌ عباس‌» ب روایت‌ شده‌ كه‌ می‌گوید:

«نام‌های‌ این‌ بتها در اصل‌ نام‌ مردان‌ صالحی‌ بوده‌ كه‌ پس‌ از مرگشان‌، شیطان‌ قوم‌ آنها را فریب‌ داد و آنها را وسوسه‌ كرد كه‌ در مجالسی‌ كه‌ نشیمنگاه‌ و محلّ عبادتشان‌ بوده‌، به‌ خاطر یادبودشان‌ مجسّمه‌هایی‌ را به‌ صورتشان‌ بتراشند و نصب‌ كنند و آنها را با نامهایشان‌ بخوانند و آنها نیز چنین‌ كردند. این‌ تمثالها در ابتدا پرستش‌ نمی‌شدند تا اینكه‌ آن‌ مردمان‌ مردند و نسل‌ بعدی‌ آمد و سپس‌ آنها را عبادت‌ كردند».

این‌ مفهوم‌ در اكثر تفاسیر نیز دیده‌ می‌شود. چنانچه‌ دكتر «عبدالجلیل‌ عیسی‌» در تفسیر خود «المصحف‌ المیسّر» چنین‌ آورده‌ است‌:

«اینها، پنج‌ بتی‌ بودند كه‌ از سایر بتها در نزد بت‌پرستان‌ مشهورتر و بزرگتر بوده‌اند. هر یک از اینها، نام‌ انسان‌ خداشناس‌ و صالحی‌ بوده‌ و بعد از فوتشان‌، گنبدها و بارگاههایی‌ را بر سر قبرشان‌ برپا نموده‌ و بعدها از آنان‌ بتی‌ ساخته‌ و واسطه‌ و شفیعشان‌ شمرده‌اند!».

از عایشه‌ ل نیز روایت‌ شده‌ كه‌ گفته‌ است‌:

«زمانی‌ كه‌ رسول‌ خدا در بستر بیماری‌ بود كه‌ امّسله‌ و امّحبیبه‌ ـ دو نفر از همسرانش‌ ـ در مورد كلیسایی‌ به‌ نام‌ «ماریه‌» كه‌ در حبشه‌ قرار داشت‌ و آن‌ دو ـ به‌ هنگام‌ هجرت‌ـ كلیسا را دیده‌ بودند، از زیبایی‌ مجسّمه‌ها و تصاویرش‌ برای‌ رسول‌ خدا سخن‌ می‌گفتند، رسول‌ خدا سرش‌ را بلند كرد و فرمود: «آنها چون‌ فرد صالحی‌ در میانشان‌ فوت‌ می‌كرد، بر روی‌ قبرش‌ مسجد و معبدی‌ بنا می‌كردند، و آن‌ مجسّمه‌ها و تصاویر را می‌ساختند. آنان‌ بدترین‌ بندگان‌ خداوند هستند!».

پس‌ بتهایی‌ كه‌ مشركین‌ عرب‌ می‌پرستیدند، سمبول‌ و یادگارهایی‌ از شخصیتها و بزرگان‌ دینی‌ و روحانی‌شان‌ بودند و در واقع‌، عبادتشان‌ برای‌ همان‌ اشخاص‌ بوده‌ كه‌ آنها را برآورنده‌ حاجات‌ و رافع‌ مشكلات‌ می‌دانستند.

این‌ كار زشت‌ و شنیع‌، از زمان‌ نوح‌، مصریان‌ قدیم‌، یونان‌ و روم‌، مردم‌ هند ـ حتّی‌ در عصر حاضر ـ برای‌ همه‌ معلوم‌ و معروف‌ است‌.

مثلاً هندوها كه‌ اكنون‌ مجسّمه‌ «كرشنا» یا «رامچندر» ـ اسامی‌ شخصیتهای‌ مذهبی‌ هنود می‌باشند ـ را عبادت‌ می‌كنند، منظورشان‌ عبادت‌ سنگ‌ و مجسّمه‌ نیست‌، بلكه‌ عبادت‌ همان‌ افراد، یعنی‌ كرشنا و رامچندر است‌. مجسّمه‌ را فقط‌ وسیله‌ای‌ برای‌ یادآوری‌ و استحضار آن‌ شخصیتها می‌دانند و به‌ همین‌ مناسبت‌ به‌ آنها احترام‌ و تعظیم‌ می‌كنند و از آنها استمداد و استعانت‌ می‌جویند و بر گردشان‌ طواف‌ كرده‌ و برایشان‌ نذر و قربانی‌ و صدقه‌ می‌آورند.

بقیه‌ بتهای‌ اعراب‌ نیز، اغلب‌ به‌ شكل‌ انسان‌ تراشیده‌ شده‌ بودند. چنانچه‌ «هشام‌ بن‌ كلبی‌» در كتابش‌، از میان‌ بتهایی‌ كه‌ اعراب‌ می‌پرستیدند، دسته‌ای‌ را برشمرده‌ كه‌ با چهره‌ انسان‌ ساخته‌ شده‌ بودند كه‌ از جمله‌ این‌ بتها «هبل‌» بوده‌ كه‌ با عقیق‌ سرخ‌ ساخته‌ شده‌ بود و چهره‌ای‌ انسانی‌ داشت‌ كه‌ دست‌ راست‌ آن‌ شكسته‌ بود و «عمرو بن‌ لحی‌» با همین‌ شكل‌ آن‌ را یافته‌ بود كه‌ بعدها، قریش‌ به‌ جای‌ دست‌ شكسته‌ آن‌، دستی‌ از طلا برایش‌ ساختند. «أساف‌» و «نائلة‌» نیز از دیگر بتهایی‌ بودند كه‌ به‌ صورت‌ انسان‌ تراشیده‌ شده‌ بودند. روز فتح‌ مكّه 360 بت‌ در این‌ شهر یافت‌ می‌شد كه‌ از جمله‌ آنها «مقه‌» خدای‌ بزرگ‌ قوم‌ سبأ بود كه‌ قریب‌ هزار سال‌ در سرزمین‌ سبأ مورد احترام‌ و تعظیم‌ بوده‌ و معابد بزرگی‌ برایش‌ برپا گردیده‌ بود. اعراب‌ جاهلی‌ ـ برای‌ یادبود افراد صالح‌ ـ به‌ شكل‌ انسان‌ بتهای‌ سنگی‌، طلایی‌، چوبی‌ و...می‌ساختند و خون‌ قربانیهای‌ خود را به‌ پای‌ آنها می‌ریختند تا بدین‌ وسیله‌ به‌ خدا تقرّب‌ جویند. كلمه‌ «صنم‌» در میان‌ اعراب‌ به‌ بتی‌ گفته‌ می‌شد كه‌ از طلا یا نقره‌ یا چوب‌، به‌ شكل‌ انسان‌ ساخته‌ شده‌ بودند. امّا كلمه‌ «وثن‌» را به‌ بتی‌ اطلاق‌ می‌كردند كه‌ از سنگ‌ ساخته‌ شده‌ بود و سران‌ و رؤسای‌ قبایل‌ و ثروتمندان‌ ـ طبقه‌ اوّل‌ جامعه‌ ـ آن‌ را عبادت‌ می‌كردند.

تمام‌ تواریخ‌ و سیره‌ها نیز چنین‌ آورده‌اند: موقعی‌ كه‌ رسول‌ خدا مكّه‌ را فتح‌ كرد و وارد كعبه‌ شد، دید كه‌ در آن‌ مجسّمه‌هایی‌ از فرشتگان‌ و پیامبران‌ خدا نصب‌ كرده‌اند كه‌ در آن‌ میان‌، مجسّمه‌ و تصویر پدرش‌، ابراهیم نیز بود كه‌ چند تیر چوبی‌ ـ إستقسام‌ بالازلام‌ ـ به‌ دست‌ داشت‌ و با آن‌ فال‌ می‌گرفت‌. مجسّمه‌ كبوتری‌ نیز ـ زجرالطیر ـ در آنجا بود كه‌ از چوب‌ ساخته‌ شده‌ بود. آنها را با دست‌ خویش‌ شكست‌ و بر زمین‌ انداخت‌، سپس‌ با دقّت‌ به‌ مجسّمه‌ ابراهیم نگریست‌ و فرمود: «خداوند آنها را بكشد! پدر ما را چنین‌ تصویر كرده‌اند! ابراهیم‌ با تیرها و فالگیری‌ چه‌ كار داشت‌! ابراهیم‌ یهودی‌ و مسیحی‌ نبود، بلكه‌ حنیف‌ و مسلمان‌ خالص‌ بود و هرگز از مشركان‌ هم‌ نبود».

فرشتگان‌ را نیز به‌ صورت‌ زنان‌ زیبا مصوّر كرده‌ بودند. رسول‌ خدا با دیدنشان‌، آنها را انكار كرد و فرمود: «فرشتگان‌ نر و ماده‌ نیستند، سپس‌ دستور داد كه‌ همه‌ مجسّمه‌ها و تصاویر را نابود ساختند».

به‌ همین‌ جهت‌، اسلام‌ خواست‌ كه‌ اعراب‌ جاهلی‌ را از حقیقت‌ این‌ واسطه‌ها و شفیعان‌ ـ یعنی‌ بتهایی‌ كه‌ به‌ غیر از خدا پرستیده‌ می‌شدند ـ آگاه‌ سازد، و لذا این‌ معبودان‌ پوچ‌ و ناتوان‌ را چنین‌ توصیف‌ كرد:

این‌ مجسّمه‌ها و بتهایی‌ كه‌ به‌ غیر از خدا می‌پرستید و به‌ كمک می‌طلبید ـ و در واقع‌ یادبود افراد صالح‌ و گذشتگان‌ نیكوكار می‌پندارید ـ همچون‌ شما، بندگان‌ خدا هستند و هیچ‌ قدرت‌ خیر و شرّی‌ ندارند و تازه‌ اگر این‌ یادبودها را نیز در نظر نگیریم‌ و تنها آنها را در قالب‌ بت‌ سنگی‌ بدانیم‌، آیا مگر دست‌ و پا دارند، آیا گوش‌ و چشم‌ دارند؟...و بالاخره‌ آیا قدرتی‌ دارند كه‌ مافوق‌ قدرت‌ شما باشد و بتوانند به‌ فریادهایتان‌ پاسخ‌ گویند؟! بدون‌ شک هیچ‌ كدام‌ از اینها را ندارند ـ و همچنان‌ كه‌ گفتیم‌ ـ تازه‌ اگر این‌ اندام‌ و مشاعر را نیز داشتند، مگر به‌ آنان‌ چه‌ فضیلتی‌ مافوق‌ بشری‌ می‌داد؟! نهایتاً با بندگان‌ خود در تمام‌ قوا برابر می‌شدند. پس‌ آنها چه‌ معبودانی‌ هستند كه‌ درست‌ مثل‌ خودتان‌ دارای‌ هیچ‌ قدرتی‌ نیستند؟!

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٩٤ أَلَهُمۡ أَرۡجُلٞ يَمۡشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَيۡدٖ يَبۡطِشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَعۡيُنٞ يُبۡصِرُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ ءَاذَانٞ يَسۡمَعُونَ بِهَا﴾ [الأعراف: 194].

«همانا كسانی‌ را كه‌ به‌ غیر از خدا به‌ فریاد می‌خوانید، بندگانی‌ مثل‌ خودتان‌ هستند. پس‌ آنها را بخوانید، اگر راست‌ می‌گویید باید به‌ شما پاسخ‌ دهند! آیا این‌ بتها دارای‌ پاهایی‌ هستند كه‌ با آنها راه‌ بروند؟! یا دارای‌ دستهایی‌ هستند كه‌ با آنها چیزی‌ را برگیرند؟! یا چشمهایی‌ دارند كه‌ با آنها ببینند؟! یا گوشهایی‌ دارند كه‌ با آنها بشنوند؟!».

  

«با اين‌ وجود، خدا را از ياد نبردند»

دیدیم‌ كه‌ اعراب‌ شدیداً به‌ بت‌پرستی‌ علاقه‌مند شده‌ بودند تا آنجا كه‌ این‌ پرستش‌، جزئی‌ از خرد و ادراكشان‌ شده‌ بود و به‌ یاری‌ طلبیدن‌ از سنگها می‌پرداختند و چنین‌ می‌پنداشتند كه‌ این‌ بتها خواسته‌شان‌ را برآورده‌ می‌سازند. امّا با تمام‌ این‌ وجود، هنوز آثاری‌ از یكتاپرستی‌ ابراهیم‌ و حتّی‌ باقیمانده‌ای‌ از آیین‌ شعیب به‌ چشم‌ می‌خورد، به‌ طوری‌ كه‌ خدای‌ یگانه‌ را ـ به‌ طور كامل‌ ـ از یاد نبردند و به‌ او ایمان‌ داشتند و معتقد بودند كه‌ او همان‌ خدای‌ جهانیان‌، معبود برتر، خالق‌، مالک، پدیدآورنده‌ عالم‌ و چرخاننده‌ آسمانها و زمین‌ است‌. همه‌ تحت‌ سلطه‌ و قدرت‌ نهایی‌ او قرار دارند. هم‌ اوست‌ كه‌ از آسمان‌ باران‌ می‌باراند و رزق‌ و روزی‌ در دست‌ اوست‌ و...چنان‌ كه‌ قرآن‌ می‌فرماید:

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ﴾ [العنکبوت: 61].... ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّن نَّزَّلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ مِنۢ بَعۡدِ مَوۡتِهَا لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ﴾ [العنکبوت: 63].... ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَهُمۡ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ﴾ [الزخرف: 87]... ﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُ﴾ [یونس: 31]... ﴿قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٤ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٨٥ قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ٨٦ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٨٧ قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٨ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ ٨٩﴾ [المؤمنون: 84-89].

«اگر از آنان‌ بپرسی‌: چه‌ كسی‌ آسمانها و زمین‌ را آفریده‌ و خورشید و ماه‌ را مسخّر نموده‌، به‌ تحقیق‌ خواهند گفت‌: خدا» ... «اگر از آنان‌ بپرسی‌: چه‌ كسی‌ آنها را آفریده‌، قطعاً می‌گویند: خدا» ... «اگر از آنان‌ بپرسی‌: چه‌ كسی‌ از آسمان‌ آب‌ را می‌باراند و زمین‌ را به‌ وسیله‌ آن‌ بعد از مردنش‌ زنده‌ می‌گرداند؟ قطعاً خواهند گفت‌: خدا» ... «بگو: چه‌ كسی‌ از آسمان‌ به‌ شما روزی‌ می‌رساند؟ چه‌ كسی‌ بر گوش‌ و چشمها تواناست‌؟ چه‌ كسی‌ زنده‌ را از مرده‌ و مرده‌ را از زنده‌ بیرون‌ می‌آورد؟ چه‌ كسی‌ امور را تدبیر می‌كند؟ قطعاً خواهند گفت‌: خدا» ... «بگو: زمین‌ و تمام‌ كسانی‌ كه‌ در آن‌ هستند، از آنِ كیستند اگر می‌دانید؟ خواهند گفت‌: از آنِ خدایند. بگو: پس‌ چرا نمی‌اندیشید؟! بگو: چه‌ كسی‌ مالک آسمانهای‌ هفتگانه‌ و صاحب‌ عرش‌ عظیم‌ است‌؟ بلافاصله‌ خواهند گفت‌: از آنِ خداست‌. بگو پس‌ چرا (تنها از خدا) نمی‌ترسید؟! بگو: چه‌ كسی‌ فرماندهی‌ بزرگ‌ همه‌ چیز را در دست‌ دارد و او كسی‌ باشد كه‌ (به‌ همه‌) پناه‌ دهد و كسی‌ را (هم‌ نمی‌توان‌) از (عذاب‌) او پناه‌ داد اگر چنانچه‌ راست‌ می‌گویید؟ خواهند گفت‌: از آنِ خداست‌. بگو: پس‌ چگونه‌ گول‌ و فریب‌ می‌خورید و جادو می‌شوید؟!».

اعراب‌ جاهلی‌ علاوه‌ بر این‌، حتّی‌ در مواقع‌ گرفتاریها و بلاهای‌ سخت‌ و دشوار، خصوصاً هنگامی‌ كه‌ در دریاها دچار طوفان‌ و امواج‌ سهمگین‌ دریاها می‌شدند، تمام‌ چیزهایی‌ را كه‌ به‌ غیر از خدا به‌ كمک می‌طلبیدند و می‌پرستیدند، فراموش‌ می‌كردند و تنها و تنها او را به‌ فریاد می‌خواندند...چنانچه‌ قرآن‌ كریم‌ می‌فرماید:

﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فِي ٱلۡبَحۡرِ ضَلَّ مَن تَدۡعُونَ إِلَّآ إِيَّاهُ﴾ [الإسراء: 67]... ﴿وَإِذَا غَشِيَهُم مَّوۡجٞ كَٱلظُّلَلِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ [لقمان: 32]... ﴿ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فَإِلَيۡهِ تَجۡ‍َٔرُونَ ٥٣﴾ [النحل: 53]... ﴿بَلۡ إِيَّاهُ تَدۡعُونَ فَيَكۡشِفُ مَا تَدۡعُونَ إِلَيۡهِ إِن شَآءَ وَتَنسَوۡنَ مَا تُشۡرِكُونَ ٤١﴾ [الأنعام: 41].

«و هنگامی‌ كه‌ ناراحتی‌ و بلا در دریاها به‌ شما می‌رسد، جز خدا همه‌ كسانی‌ را كه‌ به‌ فریاد می‌خواندید، از نظرتان‌ ناپدید و گم‌ می‌شوند» ... «هنگامی‌ كه‌ موجهایی‌ همچون‌ كوه‌ آنها را فرا می‌گیرد، خالصانه‌ خدا را به‌ فریاد می‌خوانند و عبادت‌ و دین‌ را تنها خاصّ او می‌دانند» ... «هنگامی‌ كه‌ زیانی‌ به‌ شما می‌رسد، او را با ناله‌ و زاری‌ به‌ فریاد می‌خوانید» ... «بلكه‌ تنها خدا را به‌ فریاد می‌خوانید و به‌ یاری‌ می‌طلبید و او اگر خواست‌ آن‌ را برطرف‌ می‌سازد كه‌ او را برای‌ رفع‌ آن‌ به‌ فریاد می‌خوانید و تمام‌ چیزهایی‌ را كه‌ شریک خدا می‌سازید، فراموش‌ می‌كنید».

آنها حتّی‌ به‌ كعبه‌ و خانه‌ خدا نیز احترام‌ می‌گذاشتند كه‌ این‌ را نیز از ابراهیم به‌ ارث‌ برده‌ بودند، و هنوز احترام‌ و بزرگداشت‌ كعبه‌ و خانه‌ خدا، طواف‌، حج‌، عمره‌، وقوف‌ در عرفات‌ و مزدلفه‌، قربانی‌ كردن‌ شتر و گوسفند و تلبیه‌ ـ لبیک‌گویی‌ ـ در حج‌ و عمره‌، در بینشان‌ باقی‌ مانده‌ بود. هر چند امور خارجی‌ و انحرافی‌ را در این‌ مراسم‌ مراسم‌ وارد كرده‌ بودند كه‌ در اصل‌ وجود نداشت‌ و بسیار مضحک و مسخره‌ بودند! مثلاً به‌ هنگام‌ ادای‌ مناسک حج‌، بعضی‌ از مردان‌ و زنانشان‌ لخت‌ و برهنه‌ می‌شدند!

در حدیث‌ است‌ كه‌ تلبیه‌ اعراب‌ جاهلی‌ به‌ هنگام‌ مناسک حج‌ چنین‌ بوده‌ است‌: «لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِلاَّ شَرِيكًا هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَمَا مَلَكَ» یعنی‌: «پروردگارا! به‌ درگاه‌ تو حاضر و آماده‌ شده‌ام‌. تو را هیچ‌ شریكی‌ نیست‌، مگر همان‌ شریكی‌ كه‌ تو مالک او و چیزهایی‌ كه‌ او مالک آن‌ است‌، هستی‌!».

  

«بتها، واسطه‌ها و دلاّلان‌ اعراب‌ نزد خدا»

با توجّه‌ به‌ این‌ حقایق‌، پیداست‌ كه‌ اعراب‌ ـ در آن‌ روز ـ خدا را فراموش‌ نكرده‌ بودند و او را همچنان‌، خالق‌، مالک، مدبّر، رازق‌، ربّ همه‌ چیز می‌دانستند، ولی‌ گمراهی‌ و انحرافشان‌ این‌ بوده‌ كه‌ خدا را چنان‌ كه‌ شرط‌ معرفت‌ است‌، نمی‌شناخته‌اند و چنان‌ كه‌ سزاوار ایمان‌ و عبادت‌ است‌، به‌ او مؤمن‌ و عابد نبوده‌اند و حكومت‌ و سلطه‌ و قانونش‌ را در كلیه‌ امور و شؤون‌ زندگی‌ خویش‌، نمی‌پذیرفته‌اند. چنان‌ كه‌ قرآن‌ كریم‌ به‌ همین‌ حقیقت‌ اشاره‌ می‌كند:

﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓ﴾ [الأنعام: 91].

«آنان‌، خدا را چنان‌ كه‌ باید نشناخته‌اند».

به‌ همین‌ جهت‌ اعراب‌ سعی‌ می‌كردند كه‌ میان‌ ایمان‌ به‌ خدا و اعتقاد به‌ بتها كه‌ هر دو را داشتند، جمع‌ و رابطه‌ای‌ برقرار سازند، و از همین‌ رهگذر بود كه‌ می‌گفتند: دعاها به‌ آسمان‌ می‌روند ولی‌ بدون‌ واسطه‌ پذیرفته‌ نمی‌شوند! آنها فكر می‌كردند كه‌ عالم‌ بالا، همانند عالم‌ پایین‌ و دنیای‌ مادّی‌شان‌ است‌.آنها فكر می‌كردند كه‌ عالم‌ بالا، مانند دستگاههای‌ قدرت‌ روزشان‌ می‌باشد كه‌ بدون‌ رشوه‌، پارتی‌ و واسطه‌بازی‌، قربانی‌ و صدقه‌ و...حرف‌ كسی‌ پذیرفته‌ نمی‌شود!!.

در اثر این‌ اشتباه‌، به‌ فكر واسطه‌ بین‌ خدا و خلق‌ افتادند تا بتوانند به‌ وسیله‌ آن‌ واسطه‌ها، دعاها و حوایج‌ خود را به‌ خدا برسانند و آنان‌ را شریک دعای‌ خود قرار دهند. پس‌ از مدّتی‌ برای‌ عبادت‌ همین‌ واسطه‌ها قیام‌ كردند و فكر شفاعت‌ در ذهنشان‌ رسوخ‌ كرد و آنان‌ را مالكان‌ نفع‌ و زیان‌ برای‌ بشر محسوب‌ كردند و معتقد شدند كه‌ آنان‌ قدرت‌ خیر و شر دارند و با سلطه‌ غیبی‌ كه‌ دارند، می‌توانند چیزهایی‌ بدهند و یا بگیرند!.

قرآن‌ كریم‌، همین‌ عقیده‌شان‌ را به‌ شدّت‌ نكوهش‌ می‌كند، و بهانه‌ ایشان‌ كه‌ می‌گفتند: ما این‌ بتها را از نظر ذات‌ و گوهرشان‌ عبادت‌ نمی‌كنیم‌، بلكه‌ بدین‌ جهت‌ آنها را می‌پرستیم‌ كه‌ ما را به‌ خدای‌ بزرگ‌ و برتر ـ كه‌ هم‌ خالق‌ ما و هم‌ خالق‌ معبودان‌ ما، و مالک همه‌ چیز و همه‌ كس‌ است‌ ـ نزدیک سازند، به‌ طور قاطع‌ مردود می‌شمارد:

﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ ٣ لَّوۡ أَرَادَ ٱللَّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَدٗا لَّٱصۡطَفَىٰ مِمَّا يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ سُبۡحَٰنَهُۥۖ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ٤﴾ [الزمر: 3-4]... ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلۡ أَتُنَبِّ‍ُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ١٨﴾ [یونس: 18].

«هان‌! تنهاعبادت‌ خالصانه‌ (و بی‌شائبه‌ از شرک‌) برای‌ خداست‌ و بس‌. كسانی‌ كه‌ جز خدا، یار و یاورانی‌ را برمی‌گیرند (و بدانان‌ تقرّب‌ و توسّل‌ می‌جویند، می‌گویند:) ما آنان‌ را عبادت‌ نمی‌كنیم‌، مگر بدان‌ خاطر كه‌ ما را به‌ خدا نزدیک گردانند. خداوند در روز قیامت‌ میانشان‌ (و مؤمنان‌) درباره‌ چیزی‌ كه‌ در آن‌ اختلاف‌ دارند، داوری‌ خواهد كرد. خداوند، دروغگوی‌ كفرپیشه‌ را اصلاً هدایت‌ نمی‌كند. اگر خدا می‌خواست‌ فرزندی‌ داشته‌ باشد، می‌بایست‌ از میان‌ چیزهایی‌ كه‌ خود می‌آفریند كسی‌ یا چیزی‌ را برگزیند. خداوند پاک و منزّه‌ (از همه‌ نقصها و عیبها) است‌. او خداوند یگانه‌ پیروز و چیره‌ و برتر است‌» ... «آنها غیر از خدا چیزهایی‌ را می‌پرستند كه‌ نه‌ اصلاً بدیشان‌ زیان‌ می‌رسانند و نه‌ سودی‌ عایدشان‌ می‌سازند و می‌گویند: اینها واسطه‌های‌ ما نزد خدایند! بگو: آیا خدا را از وجود چیزهایی‌ باخبر می‌سازید كه‌ خداوند در آسمانها و زمین‌ سراغی‌ از آنها ندارد؟! (چگونه‌ خداوند از نماینده‌ها و واسطه‌های‌ خود در زمین‌ بی‌خبر است‌؟!) خداوند پاک و منزّه‌ (از هر گونه‌ شركی‌) و فراتر از آن‌ چیزهایی‌ است‌ كه‌ مشركان‌ انبازشان‌ می‌دانند».

فصل‌ دوم‌:   
اسلام‌ چه‌ مي‌آورد؟!

«خدا ،يكي‌ است‌»

اسلام‌ آمد و در همان‌ قدم‌ اوّل‌ لازم‌ دانست‌ كه‌ این‌ عقاید و افكار خرافی‌ را برچیند و به‌ جای‌ آن‌، عقاید و افكاری‌ نو ـ بر اساس‌ و پایه‌ای‌ محكم‌ ـ جایگزین‌ سازد و لذا كار را با معرّفی‌ دقیق‌ خدا شروع‌ كرد و بسیار مصمّم‌ بود كه‌ در همان‌ لحظه‌ ظهورش‌، خدا را به‌ طور كامل‌ و شایسته‌ به‌ مردم‌ بشناساند و چیزی‌ كه‌ مقتضای‌ این‌ شناخت‌ است‌، دوباره‌ برگرداند و تمام‌ چیزهایی‌ كه‌ به‌ جای‌ خدا، و یا در كنار خدا، و یا واسطه‌ خدا و آنها قرار گرفته‌اند، از بین‌ ببرد و به‌ همین‌ جهت‌ اعلان‌ داشت‌:

ـ «اللّه‌»، خداوی‌ برتر، در ذات‌ خود یگانه‌ و یكتاست‌:

﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ٤﴾ [الإخلاص: 1-4]... ﴿وَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ١٦٣﴾ [البقرة: 163].

«بگو: خدا، یگانه‌ یكتاست‌. خدا سرور والای‌ برآورنده‌ امیدها و برطرف‌كننده‌ حاجات‌ و نیازمندیهاست‌. نزاده‌ است‌ و زاده‌ نشده‌ و كسی‌ همتا و همگون‌ او نیست‌» ... «خدای‌ شما، خدایی‌ یگانه‌ و واحد است‌. هیچ‌ معبودی‌ جز او نیست‌ و او رحمان‌ و رحیم‌».

ـ هیچ‌ كس‌ در وجود با او برابر نیست‌:

﴿هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُ﴾ [الحدید: 3].

«او بی‌آغاز و بی‌انتهاست‌ (ازلی‌ و ابدی‌ است‌)، پیدا و ناپیداست‌».

ـ در بقاء، هیچ‌ شریكی‌ ندارد:

﴿كُلُّ شَيۡءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجۡهَهُۥ﴾ [القصص: 88]... ﴿كُلُّ مَنۡ عَلَيۡهَا فَانٖ ٢٦ وَيَبۡقَىٰ وَجۡهُ رَبِّكَ ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ٢٧﴾ [الرحمن: 26 - 27].

«همه‌ چیز جز ذات‌ او، فانی‌ و نابودشدنی‌ است‌» ... «تمام‌ چیزها و كسانی‌ كه‌ بر روی‌ زمین‌ هستند، فنا و نابود می‌شوند و تنها ذات‌ پروردگار باعظمت‌ و ارجمند تو می‌ماند وبس‌».

ـ خالق‌، فقط‌ اوست‌ و آفریدگار همه‌ چیز است‌:

﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ فَٱعۡبُدُوهُۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ١٠٢﴾ [الأنعام: 102]... ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيۡءٖ فَقَدَّرَهُۥ تَقۡدِيرٗا﴾ [الفرقان: 2]... ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ لَهُمۡ شِرۡكٞ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِۖ ٱئۡتُونِي بِكِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ هَٰذَآ أَوۡ أَثَٰرَةٖ مِّنۡ عِلۡمٍ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٤﴾ [الأحقاف: 4].

«آن‌ خدا و پروردگار شماست‌. جز او خدایی‌ نیست‌، و او خالق‌ همه‌ چیز است‌. پس‌ وی‌ را باید عبادت‌ كنید و همو حافظ‌ و مدبّر همه‌ چیز است‌» ... «و همه‌ چیز را آفریده‌ است‌ و آن‌ را دقیقاً اندازه‌گیری‌ و كاملاً سنجیده‌ و برآورد نموده‌ است‌» ... «بگو: آیا دقّت‌ كرده‌اید درباره‌ چیزی‌ كه‌ به‌ جز خدا به‌ فریاد می‌خوانید (و عبادت‌ می‌كنید)؟ به‌ من‌ نشان‌ دهید، چه‌ چیزی‌ از زمین‌ را خلق‌ كرده‌اند؟ یا اصلاً در (خلقت‌ و گردش‌ و چرخش‌) آسمانها مشاركتی‌ داشته‌اند؟ كتابی‌ پیش‌ از این‌ (قرآن‌) یا یک اثر علمی‌ برای‌ من‌ بیاورید اگر راست‌ می‌گویید!».

ـ مالک، تنها اوست‌ و تمام‌ چیزهایی‌ كه‌ در آسمانها و زمین‌ قرار دارند، ملک اویند:

﴿قُل لِّمَن مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ قُل لِّلَّهِ﴾ [الأنعام: 12]... ﴿وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا﴾ [المائدة: 17]... ﴿ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ﴾ [الفرقان: 2].

«بگو: آنچه‌ در آسمانها و زمین‌ است‌، از آنِ كیست‌؟ بگو: از آنِ خداست‌» ... «از آنِ كیست‌ آنچه‌ در آسمانها و زمین‌ و آنچه‌ در میان‌ آن‌ دو است‌» ... «آن‌ كسی‌ كه‌ مالكیت‌ آسمانها و زمین‌ از آنِ اوست‌، و فرزندی‌ برای‌ خود برنگزیده‌ و در مالكیت‌، شریكی‌ نداشته‌ است‌».

ـ در رزق‌ شریكی‌ ندارد، و رازق‌ همه‌ موجودات‌ است‌:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡۚ هَلۡ مِنۡ خَٰلِقٍ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ ٣﴾ [الفرقان: 3]... ﴿وَكَأَيِّن مِّن دَآبَّةٖ لَّا تَحۡمِلُ رِزۡقَهَا ٱللَّهُ يَرۡزُقُهَا وَإِيَّاكُمۡ﴾ [العنکبوت: 60]... ﴿۞وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا وَيَعۡلَمُ مُسۡتَقَرَّهَا وَمُسۡتَوۡدَعَهَا﴾ [هود: 6].

«ای‌ مردم‌! نعمتی‌ را كه‌ خدا به‌ شما عطا فرموده‌، یادآور شوید. آیا جز اللّه‌، خالق‌ دیگری‌ وجود دارد كه‌ شما را از آسمان‌ و زمین‌ روزی‌ برساند؟ جز او خدایی‌ وجود ندارد. پس‌ با این‌ حال‌، چگونه‌ منحرف‌ و گمراه‌ می‌شوید؟!» ... «چه‌ بسیارند جنبندگانی‌ كه‌ نمی‌توانند روزی‌ خود را بردارند و حمل‌ كنند. خدا روزی‌رسان‌ همه‌ آنها و شماست‌» ... «هیچ‌ جنبنده‌ای‌ در زمین‌ نیست‌ مگر اینكه‌ روزی آن‌، بر عهده‌ خداست‌ و محل‌ زندگی‌ و محل‌ دفنش‌ را می‌داند».

ـ مدبّر و چرخاننده‌ و نگهدارنده‌ همه‌ چیز، تنها اوست‌:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُمۡسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ أَن تَزُولَاۚ وَلَئِن زَالَتَآ إِنۡ أَمۡسَكَهُمَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِهِۦٓ﴾ [فاطر: 41]... ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَن تَقُومَ ٱلسَّمَآءُ وَٱلۡأَرۡضُ بِأَمۡرِهِۦ﴾ [الروم: 25]... ﴿وَكُلَّ شَيۡءٍ أَحۡصَيۡنَٰهُ فِيٓ إِمَامٖ مُّبِينٖ﴾ [یس: 12].

«خداوند، آسمانها و زمین‌ را نگاهداری‌ می‌كند و نمی‌گذارد (از مسیر خود) خارج‌ و نابود شوند. هر گاه‌ (هم‌ بخواهند) خارج‌ و نابود شوند، جز خدا هیچ‌ كس‌ نمی‌تواند آنها ار نگاه‌ و محفوظ‌ دارد» ... «و از جمله‌ دلایل‌ و نشانه‌های‌ (قدرت‌) خدا یكی‌ این‌ است‌ كه‌ آسمان‌ و زمین‌، ساخته‌ و پرداخته‌ او و به‌ فرمان‌ وی‌ برپاست‌» ... «و ما همه‌ چیز را در كتاب‌ آشكار (به‌ نام‌ لوح‌ محفوظ‌) سرشماری‌ می‌كنیم‌ و می‌نویسیم‌».

ـ سلطه‌ و قدرتش‌ بی‌شریک است‌، و بر هر چیزی‌ قادر و قاهر است‌:

﴿لَا يُسۡ‍َٔلُ عَمَّا يَفۡعَلُ وَهُمۡ يُسۡ‍َٔلُونَ ٢٣﴾ [الأنبیاء: 23]... ﴿وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۖ وَيُرۡسِلُ عَلَيۡكُمۡ حَفَظَةً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ تَوَفَّتۡهُ رُسُلُنَا وَهُمۡ لَا يُفَرِّطُونَ ٦١ ثُمَّ رُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوۡلَىٰهُمُ ٱلۡحَقِّۚ أَلَا لَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَهُوَ أَسۡرَعُ ٱلۡحَٰسِبِينَ ٦٢﴾ [الأنعام: 61 - 62]... ﴿قُلۡ هُوَ ٱلۡقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبۡعَثَ عَلَيۡكُمۡ عَذَابٗا مِّن فَوۡقِكُمۡ أَوۡ مِن تَحۡتِ أَرۡجُلِكُمۡ أَوۡ يَلۡبِسَكُمۡ شِيَعٗا وَيُذِيقَ بَعۡضَكُم بَأۡسَ بَعۡضٍ﴾ [الأنعام: 65]... ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَخَذَ ٱللَّهُ سَمۡعَكُمۡ وَأَبۡصَٰرَكُمۡ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُم مَّنۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَأۡتِيكُم بِهِ﴾ [الأنعام: 46]... ﴿وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰٓ أَمۡرِهِۦ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ [یوسف: 21].

«از آنچه‌ می‌كند، بازخواست‌ نمی‌شود، ولی‌ آنها مورد سؤال‌ قرار می‌گیرند» ... «خداوند بر بندگان‌ خود كاملاً چیره‌ است‌. او مراقبانی‌ بر شما می‌فرستد و می‌گمارد، و چون‌ مرگ‌ یكی‌ از شما فرا رسید، فرستادگان‌ ما جان‌ او را می‌گیرند و هیچ‌ كوتاهی‌ نمی‌كنند. سپس‌ به‌ سوی‌ خدا، یعنی‌ سرور حقیقی‌شان‌ برگردانده‌ می‌شوند. هان‌! فرمان‌ و داوری‌ از آنِ خداست‌ و بس‌، و او سریعترینِ حسابگران‌ است‌» ... «بگو: خدا می‌تواند عذاب‌ بزرگی‌ از بالای‌ سرتان‌ و یا از زیر پاهایتان‌ بر شما بگمارد، و یا اینكه‌ كار را بر شما به‌ هم‌ آمیزد و دسته‌دسته‌ و پراكنده‌ شوید و جنگها در میانتان‌ برپا گرداند» ... «بگو: به‌ من‌ بگویید كه‌ اگر خداوند گوش‌ و چشمهایتان‌ را (از شما بازپس‌) گیرد و بر دلهایتان‌ مُهری‌ بزند، غیر از اللّه‌ خدایی‌ هست‌ كه‌ آنها را به‌ شما برگرداند؟!» ... «و بدانید كه‌ خداوند میان‌ انسان‌ و دلش‌ جدایی‌ می‌اندازد (و می‌تواند انسان‌ را از رسیدن‌ به‌ خواسته‌ها و آرزوهای‌ دل‌ بازدارد» ... «خداوند بر كار خود چیره‌ و مسلّط‌ است‌، ولی‌ بیشتر مردم‌ نمی‌دانند».

ـ غیر از او، ربّ، ولی و حاكم‌ دیگری‌ وجود ندارد:

﴿قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِي رَبّٗا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيۡءٖ﴾ [الأنعام: 164]... ﴿قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيّٗا فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ [الأنعام: 14]... ﴿أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡتَغِي حَكَمٗا وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكِتَٰبَ مُفَصَّلٗا﴾ [الأنعام: 114].

«بگو: آیا پروردگاری‌ جز خدا را بطلبم‌، در حالی‌ كه‌ خدا پروردگار همه‌ چیز و همه‌ كس‌ است‌؟!» ... «آیا غیر از خدا سرپرست‌ و یاور خود برگیرم‌، در حالی‌ كه‌ او آفریننده‌ آسمانها و زمین‌ است‌؟!» ... «آیا غیر از خدا را حاكم‌ و داور بطلبم‌، در حالی‌ كه‌ اوست‌ كه‌ كتاب‌ را به‌ صورت‌ مفصّل‌ و روشن‌ برایتان‌ نازل‌ كرده‌ است‌؟!».

ـ صاحب‌اختیار، تنها اوست‌:

﴿وَرَبُّكَ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخۡتَارُۗ مَا كَانَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٦٨﴾ [القصص: 68].

«و پروردگارت‌ هر چه‌ را بخواهد، خلق‌ می‌كند و اختیار می‌نماید، و مردم‌ حق‌ انتخاب‌ و اختیار ندارند. خداوند بسی‌ بالاتر و پاكتر از آن‌ است‌ كه‌ چیزی‌ را شریک او كنند».

ـ هیچ‌ كس‌ در قانونگذاری‌ شریک او نیست‌:

﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُ﴾ [الشوری: 21].

«یا اینكه‌ آنان‌ شركاء و معبودانی‌ دارند كه‌ برایشان‌ قانونگذاری‌ كرده‌ و دینی‌ را پدید آورده‌اند كه‌ خداوند بدان‌ اجازه‌ نداده‌ است‌».

ـ تمام‌ امور، تنها در دست‌ اوست‌:

﴿لَيۡسَ لَكَ مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٌ﴾ [آل عمران: 128]... ﴿بَل لِّلَّهِ ٱلۡأَمۡرُ جَمِيعًا﴾ [الرعد: 31].

«هیچ‌ امری‌ در دست‌ تو (ای‌ پیامبر) نیست» ... «بلكه‌ تمام‌ امور در دست‌ خداست‌».

ـ در علم‌ و آگاهی‌، همتایی‌ ندارد:

﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ﴾ [البقرة: 216]... ﴿أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ١٤﴾ [الملك: 14]... ﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدۡ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عِلۡمَۢا﴾ [الطلاق: 12].

«خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» ... «هان‌! كسی‌ كه‌ خلق‌ می‌كند، می‌داند (و آگاهتر از كسی‌ است‌ كه‌ خلق‌ شده‌ است‌) و او ریزبین‌ و دقیق‌ و آگاه‌ است‌» ... «علم‌ و آگاهی‌ خدا همه‌ چیز را احاطه‌ كرده‌ و فراگرفته‌ است‌».

ـ تنها اوست‌ كه‌ می‌میراند و زنده‌ می‌گرداند:

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ ثُمَّ رَزَقَكُمۡ ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يُحۡيِيكُمۡۖ هَلۡ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَفۡعَلُ مِن ذَٰلِكُم مِّن شَيۡءٖۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٤٠﴾ [الروم: 40].

«خدا كسی‌ است‌ كه‌ شما را آفریده‌، سپس‌ به‌ شما روزی‌ بخشیده‌ است‌. بعد شما را می‌میراند و سپس‌ دوباره‌ زنده‌تان‌ می‌گرداند. آیا در میان‌ شركاء و معبودانتان‌ كسی‌ هست‌ كه‌ چیزی‌ از این‌ كارها را انجام‌ دهد؟ خدا دورتر و برتر از این‌ است‌ كه‌ برایش‌ شریک قائل‌ شوند».

ـ فقط‌ اوست‌ كه‌ هدایت‌ می‌كند:

﴿قُلۡ هَلۡ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلۡحَقِّۚ قُلِ ٱللَّهُ يَهۡدِي لِلۡحَقِّۗ أَفَمَن يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلۡحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّيٓ إِلَّآ أَن يُهۡدَىٰۖ فَمَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ ٣٥﴾ [یس: 35]... ﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ٥٦﴾ [القصص: 56].

«بگو: آیا این‌ شركاء شما كسی‌ هست‌ كه‌ به‌ سوی‌ حق‌ هدایت‌ كند؟ بگو: خدا راه‌ حق‌ را نشان‌ می‌دهد. آیا آن‌ كس‌ كه‌ به‌ راه‌ راست‌ هدایت‌ می‌كند، بهتر و سزاوارتر است‌ كه‌ پیروی‌ شود یا كسی‌ كه‌ نمی‌تواند هدایت‌ كند و بلكه‌ باید خودش‌ هدایت‌ شود؟! شما را چه‌ شده‌ است‌؟! این‌ چه‌ حكمی‌ است‌ كه‌ می‌كنید؟!» ... «(ای‌ پیامبر!) تو نمی‌توانی‌ كسی‌ را كه‌ بخواهی‌ و دوست‌ داشته‌ باشی‌ هدایت‌ كنی‌، بلكه‌ این‌ تنها خداست‌ كه‌ هر كه‌ را بخواهد هدایت‌ می‌كند، و او بهتر می‌داند كه‌ چه‌ كسانی‌ راهیابند».

ـ هیچ‌ كس‌ جز او، دعاها و فریادها را نمی‌شنود و اجابت‌ نمی‌كند:

﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٦٢﴾ [النمل: 62]... ﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨﴾ [الجن: 18]... ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِ ٱلۡبَٰطِلُ﴾ [لقمان: 30].

«(آیا بتها بهترند) یا كسی‌ كه‌ به‌ فریاد مضطرّ و درمانده‌ می‌رسد و بلا و گرفتاری‌ را برطرف‌ می‌كند، هر گاه‌ او را به‌ كمک بطلبد، و شما (انسانها) را جانشین‌ زمین‌ می‌سازد؟ آیا معبود دیگری‌ با خداست‌؟! واقعاً شما بسیار كم‌ پند می‌گیرید» ... «پس‌ همراه‌ خدا، كس‌ دیگری‌ را نخوانید» ... «این‌ بدین‌ خاطر است‌ كه‌ فقط‌ خدا حق‌ است‌ و هر آنچه‌ كه‌ غیر از او می‌خوانند، باطل‌ هستند».

ـ پناه‌دهنده‌ فقط‌ اوست‌:

﴿قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٨ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾ [المؤمنون: 88-89]... ﴿مَّا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِنۡ عَاصِمٖ﴾ [یونس: 27]... ﴿وَلَنۡ أَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلۡتَحَدًا﴾ [الجن: 22].

«بگو: چه‌ كسی‌ فرماندهی‌ بزرگ‌ همه‌ چیز را در دست‌ دارد و او كسی‌ باشد كه‌ (به‌ همه‌) پناه‌ دهد و كسی‌ را (هم‌ نمی‌توان‌) از (عذاب‌) او پناه‌ داد اگر چنانچه‌ راست‌ می‌گویید؟ خواهند گفت‌: از آنِ خداست‌» ... «هیچ‌ كس‌ و هیچ‌ چیزی‌ نمی‌تواند آنان‌ را از (عذاب‌) خدا پناه‌ دهد» ... «و پناهگاهی‌ جز خدا نمی‌یابم‌».

ـ و...بالاخره‌ در تمام‌ صفات‌ و ویژگی‌هایش‌  یكتا و بی‌نظیر است‌:

﴿وَلَهُ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ [الروم: 27]... ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞ﴾ [الشوری: 11]... ﴿فَلَا تَضۡرِبُواْ لِلَّهِ ٱلۡأَمۡثَالَ﴾ [النحل: 74].

«بالاترین‌ وصف‌ و صفات‌، در آسمانها و زمین‌ متعلّق‌ به‌ خداست‌» ... «هیچ‌ كس‌ و هیچ‌ چیزی‌ مانند او نیست‌» ... «برای‌ خدا، همتا و مثال‌ نیاورید».

این‌، نوعی‌ توحید بود كه‌ اسلام‌ در همان‌ آغاز ظهورش‌ تلاش‌ كرد كه‌ در افكار و دلهای‌ مردم‌ جایگزین‌ سازد، و همین‌ توحید بود كه‌ اعراب‌ جاهلی‌، قسمتی‌ از آن‌ را قبول‌ داشته‌اند و همچنان‌ كه‌ گفتیم‌، آنها به‌ خدا ایمان‌ داشتند و او را خالق‌، مالک، رازق‌، ربّ، مدبّر، زنده‌گرداننده‌ و میراننده‌، پناه‌دهنده‌ و...می‌دانستند. امّا این‌ از نظر اسلام‌ كافی‌ نبود و نیست‌؛ زیرا چنین‌ خدای‌ یگانه‌ای‌ كه‌: خالق‌، مالک، مدبّر، رازق‌، حاكم‌، ربّ، ولی، صاحب‌اختیار، قانونگذار، زنده‌كننده‌، میراننده‌، هدایت‌كننده‌، پناه‌دهنده‌، شنونده‌، پاسخ‌گوینده‌ به‌ دعاها و فریادها و...است‌، بایستی‌ پرستش‌ و عبادت‌ و بندگی‌ و فرمانبرداری‌ شود، و به‌ همین‌ جهت‌ بود كه‌ قرآن‌ بعد از نشان‌ دادن‌ هر یک از این‌ خصوصیات‌ خداوند، مشركین‌ را مخاطب‌ قرار می‌دهد و می‌گوید: شما نیز كه‌ چنین‌ خدایی‌ را با چنین‌ اوصافی‌ قبول‌ دارید، پس‌ چرا متذكّر نمی‌شوید و تنها او را به‌ فریاد نمی‌خوانید، تنها به‌ او پناه‌ نمی‌برید، تنها به‌ او متوسّل‌ نمی‌شوید، تنها برای‌ او اطاعت‌ و پیروی‌ نمی‌كنید، و...در یک كلمه‌، تنها او را پرستش‌ و عبادت‌ نمی‌كنید؟! آیا جادو و طلسم‌ شده‌اید؟ یا اینكه‌ فریب‌ شیطان‌ را خورده‌اید؟ و...

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۚ قُلۡ أَفَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنۡ أَرَادَنِيَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلۡ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ أَوۡ أَرَادَنِي بِرَحۡمَةٍ هَلۡ هُنَّ مُمۡسِكَٰتُ رَحۡمَتِهِۦۚ قُلۡ حَسۡبِيَ ٱللَّهُۖ عَلَيۡهِ يَتَوَكَّلُ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ ٣٨﴾ [الزمر: 38]... ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَهُمۡ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٨٧﴾ [الزخرف: 87]... ﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٣١ فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلۡحَقُّۖ فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ ٣٢﴾ [یونس: 31-32]... ﴿قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٤ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٨٥ قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ٨٦ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٨٧ قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٨ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ ٨٩﴾ [المؤمنون: 84-89]... ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ ثُمَّ رَزَقَكُمۡ ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يُحۡيِيكُمۡۖ هَلۡ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَفۡعَلُ مِن ذَٰلِكُم مِّن شَيۡءٖۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٤٠﴾ [الروم: 40]... ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمۡ فِي شَكّٖ مِّن دِينِي فَلَآ أَعۡبُدُ ٱلَّذِينَ تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِنۡ أَعۡبُدُ ٱللَّهَ ٱلَّذِي يَتَوَفَّىٰكُمۡ﴾ [یونس: 104]... ﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ فَٱعۡبُدُوهُۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ١٠٢﴾ [الأنعام: 102].

«اگر از آنان‌ بپرسی‌: چه‌ كسی‌ آسمانها و زمین‌ را آفریده‌، به‌ تحقیق‌ خواهند گفت‌: خدا! بگو: آیا چیزهایی‌ را كه‌ به‌ جز خدا به‌ فریاد می‌خوانید، چنین‌ می‌بینید كه‌ اگر خدا بخواهد زیان‌ و گزندی‌ به‌ من‌ برساند، آنها بتوانند آن‌ زیان‌ و گزندش‌ را برطرف‌ سازند؟ و یا اگر خدا بخواهد لطف‌ و مرحمتی‌ در حق‌ من‌ روا دارد، آنها بتوانند جلو لطف‌ و مرحمتش‌ را بگیرند و آن‌ را باز دارند؟ بگو: خدا مرا بس‌ است‌. توكّل‌كنندگان‌، تنها بر او تكیه‌ و توكّل‌ می‌كنند و بس‌» ... «اگر از آنان‌ بپرسی‌: چه‌ كسی‌ خود آنها را آفریده‌، قطعاً می‌گویند: خدا! پس‌ چرا (از عبادت‌ خدا) منحرف‌ می‌شوید (و متوجّه‌ پرستش‌ چیزهای‌ دیگری‌ می‌گردید؟!)» ... «بگو: چه‌ كسی‌ از آسمان‌ به‌ شما روزی‌ می‌رساند؟ چه‌ كسی‌ بر گوش‌ و چشمها تواناست‌؟ چه‌ كسی‌ زنده‌ را از مرده‌ و مرده‌ را از زنده‌ بیرون‌ می‌آورد؟ چه‌ كسی‌ امور را تدبیر می‌كند؟ قطعاً خواهند گفت‌: خدا! پس‌ بگو: (حال‌ كه‌ به‌ تمام‌ این‌ چیزها اقرار می‌كنید) چرا (تنها خدا را عبادت‌ نمی‌كنید و فقط‌ از او) نمی‌ترسید؟! آن‌، خداست‌ كه‌ پروردگار حقیقی‌ شماست‌ (و اوست‌ كه‌ چنین‌ است‌ كه‌ خود قبول‌ دارید. پس‌ پرستش‌ او نیز حق‌ است‌ و پرستش‌ غیر او، باطل‌). آیا سوای‌ حق‌ جز گمراهی‌ است‌؟ پس‌ چگونه‌ از راه‌ به‌ در برده‌ می‌شوید؟!» ... «بگو: زمین‌ و تمام‌ كسانی‌ كه‌ در آن‌ هستند، از آنِ كیستند اگر می‌دانید؟ خواهند گفت‌: از آنِ خدایند. بگو: پس‌ چرا نمی‌اندیشید؟! بگو: چه‌ كسی‌ مالک آسمانهای‌ هفتگانه‌ و صاحب‌ عرش‌ عظیم‌ است‌؟ بلافاصله‌ خواهند گفت‌: از آنِ خداست‌. بگو پس‌ چرا (تنها از خدا) نمی‌ترسید؟! بگو: چه‌ كسی‌ فرماندهی‌ بزرگ‌ همه‌ چیز را در دست‌ دارد و او كسی‌ باشد كه‌ (به‌ همه‌) پناه‌ دهد و كسی‌ را (هم‌ نمی‌توان‌) از (عذاب‌) او پناه‌ داد اگر چنانچه‌ راست‌ می‌گویید؟ خواهند گفت‌: از آنِ خداست‌. بگو: پس‌ چگونه‌ گول‌ و فریب‌ می‌خورید و جادو می‌شوید؟!» ... «خدا كسی‌ است‌ كه‌ شما را آفریده‌، سپس‌ به‌ شما روزی‌ بخشیده‌ است‌. بعد شما را می‌میراند و سپس‌ دوباره‌ زنده‌تان‌ می‌گرداند. آیا در میان‌ شركاء و معبودانتان‌ كسی‌ هست‌ كه‌ چیزی‌ از این‌ كارها را انجام‌ دهد؟ خدا دورتر و برتر از این‌ است‌ كه‌ برایش‌ شریک قائل‌ شوند» ... «بگو: ای‌ مردم‌! اگر درباره‌ دین‌ و آیین‌ من‌ در شک و تردید هستید (بدانید كه‌) من‌ آن‌ كسانی‌ را كه‌ به‌ غیر از خدا می‌پرستید، نمی‌پرستم‌ و لكن‌ خداوندی‌ را می‌پرستم‌ كه‌ شما را می‌میراند» ... «آن‌ خدا و پروردگار شماست‌. جز او خدایی‌ نیست‌، و او خالق‌ همه‌ چیز است‌. پس‌ وی‌ را باید عبادت‌ كنید و همو حافظ‌ و مدبّر همه‌ چیز است‌».

  

«عبادت‌، يكي‌ است‌»

قاعدتاً، وقتی‌ خدا ـ در ذات‌ و صفات‌ و تمام‌ ویژگیهایش‌ ـ یكی‌ شد، عبادت‌ هم‌ یكی‌ می‌شود؛ زیرا كسی‌ كه‌ دارای‌ چنین‌ صفات‌ و ویژگیهاست‌، باید عبادت‌ شود؛ نه‌ كس‌ دیگری‌ و اگر چنانچه‌ كسی‌ یا چیزی‌ ـ تنها و تنها ـ در یكی‌ از این‌ صفات‌، با خدا شریک می‌بود، او نیز خدا بود!! و لازم‌ می‌شد كه‌ او نیز عبادت‌ شود:

﴿قُلۡ إِن كَانَ لِلرَّحۡمَٰنِ وَلَدٞ فَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡعَٰبِدِينَ ٨١ سُبۡحَٰنَ رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ رَبِّ ٱلۡعَرۡشِ عَمَّا يَصِفُونَ ٨٢﴾ [الزخرف: 81 - 82].

«بگو: اگر چنانچه‌ خداوند مهربان‌ فرزندی‌ می‌داشت‌، من‌ نخستین‌ كسی‌ بودم‌ كه‌ (چنین‌ شریكی‌ را) پرستش‌ و عبادت‌ می‌كردم‌. پروردگار آسمانها و زمین‌ و صاحب‌ سلطنت‌ و عرش‌ عظیم‌ است‌ و او پاک و منزّه‌ از این‌ توصیف‌هایی‌ است‌ كه‌ (درباه‌ او) می‌كنند».

همین‌ كمال‌ و بی‌نظیری‌ خداوند است‌ كه‌ او را در یک طرف‌، و تمام‌ موجودات‌ دیگر ـ غیر از او ـ در طرف‌ دیگر واقع‌ شده‌اند. هیچ‌ كس‌ حق‌ ندارد به‌ حریم‌ خدا تجاوز كند و صفتی‌ از او را به‌ خود اختصاص‌ دهد. تنها و تنها او خداست‌ و دیگران‌ بنده‌ و رعیتش‌ هستند. به‌ همین‌ جهت‌ است‌ كه‌ تمام‌ موجودات‌ ـ از جمادات‌ گرفته‌ تا نباتات‌ و حیوانات‌ و...انسان‌ها ـ همه‌ و همه‌ ـ چه‌ بخواهند و چه‌ نخواهند ـ به‌ پرستش‌ و بندگی‌ و عبادتش‌ اقرار دارند:

﴿ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ وَهِيَ دُخَانٞ فَقَالَ لَهَا وَلِلۡأَرۡضِ ٱئۡتِيَا طَوۡعًا أَوۡ كَرۡهٗا قَالَتَآ أَتَيۡنَا طَآئِعِينَ ١١﴾ [فضلت: 11]... ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَن تَقُومَ ٱلسَّمَآءُ وَٱلۡأَرۡضُ بِأَمۡرِهِۦۚ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمۡ دَعۡوَةٗ مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ إِذَآ أَنتُمۡ تَخۡرُجُونَ ٢٥ وَلَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ كُلّٞ لَّهُۥ قَٰنِتُونَ ٢٦﴾ [الروم: 25 - 26]... ﴿وَلِلَّهِۤ يَسۡجُدُۤ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ طَوۡعٗا وَكَرۡهٗا وَظِلَٰلُهُم بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ۩ ١٥﴾ [الرعد: 15]... ﴿وَلِلَّهِۤ يَسۡجُدُۤ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن دَآبَّةٖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ ٤٩ يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوۡقِهِمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ۩ ٥٠﴾ [النحل: 49-50]... ﴿تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبۡعُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفۡقَهُونَ تَسۡبِيحَهُمۡ﴾ [الإسراء: 44]... ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاریات: 56].

«سپس‌ اراده‌ آفرینش‌ آسمان‌ كرد، در حالی‌ كه‌ دود بود. به‌ آسمان‌ و زمین‌ فرمود: چه‌ بخواهید و چه‌ نخواهید، پدید آیید! گفتند: فرمانبردارانه‌ پدید آمدیم‌!» ... «و از جمله‌ دلایل‌ و نشانه‌های‌ (قدرت‌) خدا یكی‌ این‌ است‌ كه‌ آسمان‌ و زمین‌، ساخته‌ و پرداخته‌ او و به‌ فرمان‌ وی‌ برپاست‌. بعدها وقتی‌ شما را از زمین‌ با ندایی‌ فرامی‌ خواند، و شما فوراً بیرون‌ می‌آیید. هر كه‌ و هر چه‌ در آسمانها و زمین‌ است‌، از آنِ خداست‌، و جملگی‌ فرمانبردار اویند» ... «آنچه‌ در آسمانها و زمین‌ است‌، خواه‌ ناخواه‌، خدای‌ را سجده‌ می‌برند و همچنین‌ سایه‌هایشان‌ بامدادان‌ و شامگاهان‌ در مقابلش‌ به‌ سجده‌ می‌افتند» ... «آنچه‌ در آسمانها و آنچه‌ در زمین‌، از موجود زنده‌ و جنبنده‌ وجود دارد، خدای‌ را سجده‌ می‌برند و كرنش‌ می‌كنند، و فرشتگان‌ نیز خدای‌ را سجده‌ می‌برند و تكبّر نمی‌ورزند. فرشتگان‌ از پروردگار خود كه‌ حاكم‌ بر آنان‌ است‌، می‌ترسند و آنچه‌ بدانان‌ دستور داده‌ شود، (بدون‌ بهانه‌ و سركشی‌) انجام‌ می‌دهند» ... «آسمان‌ هفتگانه‌ و زمین‌ و تمام‌ كسانی‌ كه‌ در آن‌ هستند، همگی‌ تسبیح‌ خدا می‌گویند و بلكه‌ هیچ‌ موجودی‌ نیست‌ مگر اینكه‌ حمد و ثنا و تسبیح‌ وی‌ می‌گویند، امّا شما تسبیح‌ آنان‌ را نمی‌فهمید» ... «من‌ جنّیان‌ و انسانها را جز برای‌ پرستش‌ و بندگی‌ خود نیافریده‌ام».

در اسلام‌، خداوند تنها كسی‌ است‌ كه‌ عبادت‌ می‌شود و هیچ‌ گونه‌ واسطه‌ و شفیعی‌ بین‌ او و بندگانش‌ در عبادت‌ نیست‌. مسلمان‌ تنها او را مستقیماً ـ بدون‌ هیچ‌ واسطه‌ای‌ ـ در نظر می‌گیرد و فقط‌ اوست‌ كه‌ بر هر چیزی‌ قادر است‌ و همه‌، بندگان‌ و فرمانبرداران‌ اویند كه‌ نه‌ برای‌ خود و نه‌ دیگران‌، مالک هیچ‌ چیزی‌ نیستند و همه‌ متوجّه‌ او می‌باشند. به‌ همین‌ جهت‌، كس‌ دیگری‌ را به‌ جای‌ خدا، یا در كنار خدا، در دل‌ خویش‌ جای‌ نمی‌دهد و در عبادتش‌ همراه‌ نمی‌سازد:

﴿وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا﴾ [الكهف: 110].

در اسلام‌، دایره‌ عبادت‌ بسیار گسترده‌ است‌، و تمام‌ زندگی‌ بیرونی‌ بشری‌ را دربرمی‌گیرد. در عقیده‌ اسلامی‌، تمام‌ بندگیها، اطاعتها، پیرویها، پذیرفتنها و گردن‌نهادنها به‌ دستورات‌، اوامر، قوانین‌، احكام‌، شرایع‌، نظامها، حاكمیتها و...همچنین‌ تمام‌ نیایشها، پرستشها،خواهشها، بیم‌ و امیدها، مراسم‌ و شعایر، تعظیمها، محبّتها، خشوع‌ و خضوعها، همچون‌: نماز، زكات‌، روزه‌، حج‌، صدقه‌، انفاق‌، نذر، قربانی‌، طواف‌، اعتكاف‌، دعا، توسّل‌، استعانت‌، استغاثه‌ و...به‌ اضافه‌ تمام‌ فعّالیتهای‌ روزمرّه‌ و...خلاصه‌ زندگی‌ و مرگش‌ ـ با قرار دادن‌ هدف‌ و مقصدی‌ ـ همه‌ و همه‌ عبادت‌ محسوب‌ می‌شوند، و لازم‌ می‌داند كه‌ تنها و تنها برای‌ خدا صورت‌ بگیرند و فقط‌ رضای‌ او را طلب‌ كنند؛ نه‌ كس‌ دیگر و نه‌ رضای‌ شخصی‌ دیگر! و به‌ همین‌ جهت‌ اعلان‌ داشت‌:

ـ تنها، حكم‌ خدا باید پذیرفته‌ شود:

﴿مِن وَلِيّٖ وَلَا يُشۡرِكُ فِي حُكۡمِهِۦٓ أَحَدٗا﴾ [الکهف: 26]... ﴿إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ﴾ [یوسف: 40]... ﴿وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ [المائدة: 44]... ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦ﴾ [النساء: 60]... ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 65]... ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦ﴾ [النساء: 60].

«به‌ جز خدا برایشان‌ ولی‌ و سرپرستی‌ نیست‌، و او در حكم‌ و فرماندهی‌ خود كسی‌ را شریک و انباز (خود) نمی‌گرداند» ... «حاكمیت‌ و فرمانروایی‌، تنها از آنِ خداست‌ و بس‌، و دستور داده‌ كه‌ جز او را عبادت‌ نكنید. این‌ است‌ دین‌ راستین‌ و پایدار» ... «و هر كس‌ بنا بر آنچه‌ كه‌ خدا نازل‌ كرده‌ حكم‌ نكند، پس‌ آنها همان‌ كافران‌ هستند» ... «(ای‌ پیامبر!) آیا تعجّب‌ نمی‌كنی‌ از كسانی‌ كه‌ می‌گویند كه‌ آنان‌ بدانچه‌ بر تو نازل‌ شده‌ و بدانچه‌ پیش‌ از تو نازل‌ شده‌ ایمان‌ دارند، (در حالی‌ كه‌) می‌خواهند حكومت‌ و داوری‌ را نزد طاغوت‌ ببرند (و حكمش‌ را به‌ جای‌ حكم‌ خدا بپذیرند؟!) و حال‌ آن‌ كه‌ بدیشان‌ فرمان‌ داده‌ شده‌ است‌ كه‌ (تنها به‌ خدا ایمان‌ داشته‌ و فقط‌ تن‌ به‌ حكم‌ او دهند و) و به‌ طاغوت‌ كفر بورزند (و حكمش‌ را نپذیرند)» ... «امّا، نه‌! به‌ پروردگارت‌ قسم‌! كه‌ آنان‌ مؤمن‌ به‌ شمار نمی‌آیند تا زمانی‌ كه‌ تو را در اختلافات‌ خود به‌ حكمیت‌ و داوری‌ نطلبند و سپس‌ هیچ‌ گونه‌ ملال‌ و تنگی‌ در دل‌ خود از قضاوت‌ تو نداشته‌ و كاملاً تسلیم‌ (حكم‌ تو) باشند».

ـ تنها قانون‌ و شریعت‌ خدا باید دریافت‌ شود:

﴿وَقَالَ ٱللَّهُ لَا تَتَّخِذُوٓاْ إِلَٰهَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِۖ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ فَإِيَّٰيَ فَٱرۡهَبُونِ ٥١ وَلَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَهُ ٱلدِّينُ وَاصِبًاۚ أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَتَّقُونَ ٥٢﴾ [النحل: 51-52]... ﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُ﴾ [الشوری: 21].

«خدا فرموده‌ است‌: دو معبود دوگانه‌ را برای‌ خود برنگزینید، بلكه‌ خدا معبود یگانه‌ است‌ و تنها و تنها از من‌ بترسید. آنچه‌ در آسمانها و زمین‌ است‌، از آنِ اوست‌ و همواره‌ (تعیین‌ نحوه‌) دینداری‌ و قانونگذاری‌ حق‌ اوست‌ و اطاعت‌ و فرمانبرداری‌ ازاو واجب‌ است‌. پس‌ آیا از غیر خدا می‌ترسید؟!» ... «یا اینكه‌ آنان‌ شركاء و معبودانی‌ دارند كه‌ برایشان‌ قانونگذاری‌ كرده‌ و دینی‌ را پدید آورده‌اند كه‌ خداوند بدان‌ اجازه‌ نداده‌ است‌».

ـ تنها او را باید به‌ سرپرستی‌ و اربابی‌ پذیرفت‌ و فقط‌ از او اطاعت‌ و پیروی‌ شود:

﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۢ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾ [آل عمران: 64]... ﴿وَإِنۡ أَطَعۡتُمُوهُمۡ إِنَّكُمۡ لَمُشۡرِكُونَ﴾ [الأنعام: 121]... ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوۡلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ أَن يَقُولُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَا﴾ [النور: 51].

«بگو: ای‌ اهل‌ كتاب‌! بیایید به‌ سوی‌ سخن‌ دادگرانه‌ای‌ كه‌ بین‌ ما و شما برابر است‌ و آن‌، این‌ است‌ كه‌ غیر از خدا كسی‌ را فرمانبرداری‌ و پرستش‌ نكنیم‌ و هیچ‌ چیزی‌ را با او شریک نسازیم‌ و گروهی‌ از ما (انسانها) گروه‌ دیگری‌ را به‌ اربابی‌ و سرپرستی‌ غیر از خدا نگیرد» ... «و اگر از آنان‌ اطاعت‌ و پیروی‌ كنید، همانا شما هم‌ از مشركان‌ خواهید بود» ... «مؤمنان‌ هنگامی‌ كه‌ به‌ سوی‌ خدا و پیامبرش‌ (كه‌ اطاعت‌ از او، اطاعت‌ از خداست‌) فرا خوانده‌ می‌شوند تا میانشان‌ حكومت‌ و داوری‌ كنند، سخنشان‌ تنها این‌ است‌ كه‌ می‌گویند: شنیدیم‌ و اطاعت‌ كردیم‌».

ـ تمام‌ پرستش‌ها، مناجات‌، درخواستها، امیدها و پرهیزها، دعاها، توسّلها، توكّلها، استغاثه‌ها، استعانتها، نذر و قربانیها، صدقه‌ و انفاقها، طواف‌ و اعتكافها و...بایستی‌ تنها متوجّه‌ خدا باشند:

﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ﴾ [الأنعام: 162 - 163]... ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ ٢﴾ [الکوثر: 2]... ﴿وَمَآ أَنفَقۡتُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوۡ نَذَرۡتُم مِّن نَّذۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُهُۥۗ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٍ ٢٧٠﴾ [البقرة: 270]... ﴿وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ﴾ [الحج: 29]... ﴿وَعَهِدۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡعَٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ﴾ [البقرة: 125]... ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٠﴾ [الجن: 20]... ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾ [غافر: 60]... ﴿قُلۡ إِنِّي نُهِيتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ [الأنعام: 56]... ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ [الفاتحه: 5]... ﴿وَسۡ‍َٔلُواْ ٱللَّهَ مِن فَضۡلِهِۦٓ﴾ [النساء: 32]... ﴿فَٱبۡتَغُواْ عِندَ ٱللَّهِ ٱلرِّزۡقَ وَٱعۡبُدُوهُ وَٱشۡكُرُواْ لَهُۥٓ﴾ [العنکبوت: 17]... ﴿وَإِلَيۡهِ يُرۡجَعُ ٱلۡأَمۡرُ كُلُّهُۥ فَٱعۡبُدۡهُ وَتَوَكَّلۡ عَلَيۡهِ﴾ [هود: 123]... ﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِٱللَّهِ هُوَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ فَنِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ﴾ [الحج: 78]... ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ١ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ٢﴾ [الفلق: 1-2]... ﴿قُلۡ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ ٱللَّهِ أَحَدٞ وَلَنۡ أَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلۡتَحَدًا ٢٢﴾ [الجن: 22]... ﴿فَفِرُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ﴾ [الذاریات: 50]... ﴿رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا فَٱعۡبُدۡهُ وَٱصۡطَبِرۡ لِعِبَٰدَتِهِۦۚ هَلۡ تَعۡلَمُ لَهُۥ سَمِيّٗا ٦٥﴾ [مریم: 65]... ﴿وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا﴾ [الکهف: 110].

«بگو: همانا نمازم‌، عبادات‌ و طاعات‌ و مناسكم‌، (و بالاخره‌) زندگی‌ و مرگم‌ برای‌ خداست‌ و بس‌ كه‌ پروردگار جهانیان‌ است‌. هیچ‌ شریكی‌ ندارد و به‌ همین‌ امر، دستور داده‌ شده‌ام‌» ... «پس‌ تنها برای‌ پروردگارت‌ نماز بخوان‌ و قربانی‌ كن‌» ... «هر چیزی‌ را انفاق‌ می‌كنید، یا هر نذری‌ را كه‌ می‌دهید، بیگمان‌ خداوند به‌ آن‌ آگاه‌ است‌ (و می‌داند كه‌ برای‌ كیست‌ و برای‌ چیست‌؟!) و ظالمان‌ (همان‌ كسانی‌ كه‌ با شرک كه‌ ظلم‌ بزرگی‌ است‌، بر خود ستم‌ كرده‌اند) را هیچ‌ یار و یاوری‌ نیست‌» ... «و باید كه‌ تنها خانه‌ خدا (خانه‌ قدیمی‌ و گرامی‌) را طواف‌ كنند» ... «و به‌ ابراهیم‌ و اسماعیل‌ سفارش‌ كردیم‌ (و بر عهده‌ ایشان‌ گذاشتیم‌) كه‌ خانه‌ام‌ را (از هر گونه‌ شرک و پلیدی‌ و آلودگی‌) برای‌ (عبادت‌كنندگان‌ و از جمله‌) طواف‌كنندگان‌ و اعتكاف‌كنندگان‌ و ركوع‌ و سجودبرندگان‌ (نمازگزاران‌) پاک و پاكیزه‌ كنید» ... «بگو: همانا من‌ تنها پروردگارم‌ را به‌ فریاد می‌خوانم‌ و هیچ‌ كسی‌ را با او شریک نمی‌سازم‌» ... «پروردگار شما می‌گوید: مرا بخوانید تا اجابت‌ كنم‌. كسانی‌ كه‌ خود را بزرگتر از آن‌ می‌دانند كه‌ مرا عبادت‌ كنند، خوار و پست‌ داخل‌ دوزخ‌ خواهند شد» ... «بگو: من‌ نهی‌ شده‌ام‌ از اینكه‌ معبودانی‌ را كه‌ شما به‌ جز خدا فریاد می‌خوانید (و دعاهایتان‌ را متوجّه‌ آنان‌ می‌سازید) عبادت‌ كنم‌» ... «تنها تو را می‌پرستیم‌ و تنها از تو یاری‌ و استعانت‌ می‌طلبیم‌» ... «و از خداوند فضلش‌ را بخواهید» ... «پس‌ رزق‌ و روزی‌ را از پیشگاه‌ خدا بخواهید و تنها او را بندگی‌ و پرستش‌ و شكر و سپاسگزاری‌ نمایید» ... «و كارها یكسره‌ به‌ او برمی‌گردد، پس‌ او را بپرست‌ و تنها بر او توكّل‌ كن‌» ... «و به‌ خدا متوسّل‌ شوید كه‌ او تنها سرپرست‌ و یاور شماست‌، و چه‌ سرور و یاور نیک و چه‌ كمک‌كننده‌ خوبی‌ است‌!» ... «بگو: پناه‌ می‌برم‌ به‌ پروردگار سپیده‌دم‌، از شرّ هر آنچه‌ كه‌ خلق‌ كرده‌ است‌» ... «بگو: هیچ‌ كس‌ مرا در برابر خدا پناه‌ نمی‌دهد و من‌ هیچ‌ پناهگاهی‌ جز او نمی‌یابم‌» ... «پس‌ به‌ سوی‌ خدا بگریزید (و به‌ او پناه‌ ببرید)» ... «پروردگار آسمانها و زمین‌ و آنچه‌ در میان‌ آن‌ دو است‌. پس‌ (حال‌ كه‌ چنین‌ است‌) تنها او را عبادت‌ كن‌ و بر عبادتش‌ (همیشه‌ و همه‌ جا) بردوام‌ و شكیبا باش‌ (و پس‌ از چندی‌ به‌ عبادت‌ دیگری‌ روی‌ نیاور). مگر شبیه‌ و همتایی‌ برای‌ خدا پیدا خواهی‌ كرد (تا دست‌ نیاز به‌ سویش‌ دراز كنی‌)؟!» ... «و باید در عبادت‌ و پرستش‌ پروردگارش‌، كسی‌ را شریک نسازد».

  

«بين‌ خدا و بندگانش‌، هيچ‌ وساطتي‌ نيست‌»

سلام‌ با شرک و بت‌پرستی‌ جنگید و با آوردن‌ توحید و یگانه‌پرستی‌ خالص‌ و پاک، خواست‌ تا وساطت‌ بین‌ خدا و بندگانش‌ را از میان‌ بردارد. از این‌ رو تک‌تک افراد را در ارتباط‌ با خداوند برابر دانست‌، و اعلان‌ نمود كه‌ تمامی‌ افراد در بشریت‌ با هم‌ برابرند و همگی‌ در مقابل‌ خداوند، بنده‌ و عبد هستند و خدا هم‌، خدای‌ همه‌ و پروردگار جهانیان‌ است‌ و به‌ شخص‌ ویژه‌ یا قبیله‌ خاصّی‌ اختصاص‌ ندارد، و روی‌ این‌ معنی‌ پافشاری‌ و تأكید كرد تا مردم‌ هیچ‌ كس‌ و هیچ‌ چیزی‌ ـ نه‌ فرشته‌ای‌، نه‌ فرزندی‌، نه‌ جنّی‌، نه‌ سنگی‌، نه‌ فرد صالحی‌ و نه‌ پیامبری‌!! ـ را واسطه‌ قرار ندهند، و مقداری‌ از عبادت‌ خود را ـ یا آنچه‌ در معنی‌، عبادت‌ است‌ ـ به‌ آنها متوجّه‌ نسازند.

اگر چنانچه‌ قرار باشد كسی‌ بین‌ خدا و بندگانش‌ واسطه‌ باشد، پیامبران‌ الهی‌ : از هر كس‌ در این‌ كار شایسته‌تر بوده‌اند؛ چرا كه‌ همیشه‌ با پروردگارشان‌ در ارتباط‌ بوده‌ و پیام‌ او را به‌ مردم‌ رسانیده‌اند. آنان‌ از هر كسی‌ به‌ خدا نزدیكتر و به‌ درگاه‌ او، آبرومندتر بوده‌اند، امّا اسلام‌ این‌ را نیز مردود می‌شمارد و می‌گوید: همه‌ افراد ـ و لو اینكه‌ پیامبر خدا هم‌ باشند ـ در برابر خدا برابرند، و هیچ‌ یک مالک نفع‌ و ضرری‌ برای‌ خود و دیگران‌ نیستند و به‌ زمان‌ و مكان‌ مقید هستند. پس‌ درخواست‌ و خواهشها باید متوجّه‌ خدا باشد؛ نه‌ بندگان‌ خدا!.

به‌ همین‌ جهت‌ قرآن‌ كریم‌ تلاش‌ می‌كند كه‌ پیامبران‌ را ـ همانند دیگرافراد بشر ـ در جایگاه‌ واقعی‌شان‌ قرار دهد، و آنها را نه‌ فرشته‌ و نه‌ خدا معرّفی‌ می‌كند، بلكه‌ می‌فرماید:

﴿إِذۡ قَالَ لَهُمۡ أَخُوهُمۡ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ١٠٦﴾ [الشعراء: 106]... ﴿عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ﴾ [الأعراف: 65]... ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ﴾ [النمل: 45]... ﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ﴾ [الأعراف: 85]... ﴿وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَتۡلُونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِ رَبِّكُمۡ﴾ [الزمر: 71].

«زمانی‌ كه‌ برادرشان‌، نوح‌ بدانان‌ گفت‌: هان‌! (از خدا) بترسید» ... «و به‌ سوی‌ قوم‌ عاد، برادرشان‌ هود را فرستادیم‌ و به‌ قوم‌ خود گفت‌: ای‌ قوم‌ من‌! تنها خدا را بپرستید» ... «ما به‌ سوی‌ قوم‌ ثمود، برادرشان‌ صالح‌ را روانه‌ ساختیم‌ تا تنها خدا را بپرستند» ... «و به‌ سوی‌ قوم‌ مدین‌، برادرشان‌ شعیب‌ را فرستادیم‌ و به‌ قوم‌ خود گفت‌: ای‌ قوم‌ من‌! تنها خدا را بپرستید» ... «نگهبانان‌ دوزخ‌ به‌ آنها می‌گویند: مگر پیامبرانی‌ از جنس‌ خودتان‌ به‌ میانتان‌ نیامده‌اند تا آیه‌های‌ پروردگارتان‌ برایتان‌ بخوانند؟!».

همانگونه‌ كه‌ می‌بینیم‌، قرآن‌ تمام‌ انبیاء را برابر و برادر قوم‌ خود معرّفی‌ می‌كند و این‌ یعنی‌ اینكه‌ آنها نیز در بشریت‌ با همه‌ انسانها برابرند و از جنس‌ خودشان‌ هستند و دارای‌ همان‌ خصوصیاتی‌ هستند كه‌ توده‌ مردم‌ دارا می‌باشند.

و امّا در مورد محمّد كه‌ به‌ حق‌، گُل‌ سرسبد مقرّبان‌ درگاه‌ الهی‌ است‌ ـ چنین‌ می‌فرماید:

﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ﴾ [التوبة: 128]... ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُۚ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوۡ قُتِلَ ٱنقَلَبۡتُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡ﴾ [آل عمران: 144].

«به‌ تحقیق‌ پیامبری‌ از جنس‌ خودتان‌ به‌ سوی‌ شما آمده‌ است‌» ... «و محمّد نیست‌ مگر پیامبری‌ كه‌ قبل‌ از او هم‌ پیامبرانی‌ آمده‌اند و درگذشته‌اند. آیا اگر چنانچه‌ بمیرد یا كشته‌ شود، شما (از آیین‌ خود) برمی‌گردید؟!».

و یا به‌ او می‌فرماید:

﴿لَيۡسَ لَكَ مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٌ أَوۡ يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡ أَوۡ يُعَذِّبَهُمۡ﴾ [آل عمران: 128]... ﴿وَمَا جَعَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗاۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِوَكِيلٖ﴾ [الأنعام: 107].

«هیچ‌ امری‌ در دست‌ تو (ای‌ پیامبر) نیست‌. خداوند یا توبه‌ آنان‌ را می‌پذیرد و یا آنها را عذاب‌ می‌دهد» ... «و ما تو را قرار نداده‌ایم‌ كه‌ حافظ‌ و نگهبان‌ ایشان‌ باشی‌ و همچنین‌ تو وكیل‌ و كارگزارشان‌ نیستی‌».

و یا در جایی‌ دیگر به‌ او می‌فرماید:

﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١٨٨﴾ [الأعراف: 188].

«بگو: من‌ مالک هیچ‌ سود و زیانی‌ برای‌ خود نیستم‌، مگر آنچه‌ را كه‌ خدا بخواهد. اگر چنانچه‌ من‌ غیب‌ می‌دانستم‌، منافع‌ زیادی‌ نصیب‌ خود می‌ساختم‌ و اصلاً شرّ و بلایی‌ به‌ من‌ نمی‌رسید. من‌ كسی‌ جز بیم‌دهنده‌ و مژده‌دهنده‌ مؤمنان‌ نیستم‌!».

و یا در جایی‌ دیگر، با بیانی‌ تهدیدآمیز به‌ او می‌فرماید:

﴿وَلَوۡلَآ أَن ثَبَّتۡنَٰكَ لَقَدۡ كِدتَّ تَرۡكَنُ إِلَيۡهِمۡ شَيۡ‍ٔٗا قَلِيلًا ٧٤ إِذٗا لَّأَذَقۡنَٰكَ ضِعۡفَ ٱلۡحَيَوٰةِ وَضِعۡفَ ٱلۡمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيۡنَا نَصِيرٗا ٧٥﴾ [الإسراء: 74-75]... ﴿لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ [الزمر: 65].

«و اگر ما تو را استوار و پابرجای‌ (بر حق‌) نمی‌داشتیم‌، دور نبود كه‌ اندكی‌ بدانان‌ گرایش‌ پیدا كنی‌. (واگر چنین‌ می‌كردی‌) در این‌ صورت‌ عذاب‌ دنیا و آخرت‌ را (برایت‌) چندین‌ برابر (می‌ساختیم‌ و) به‌ تو می‌چشاندیم‌. سپس‌ در برابر ما یار و یاوری‌ نمی‌یافتی‌» ... «اگر تو شرک بورزی‌، اعمالت‌ نابود می‌شوند و از زیانكاران‌ خواهی‌ شد».

و به‌ او امر می‌كند كه‌ آیین‌ خود را با صدایی‌ رسا اعلام‌ دارد:

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٠ قُلۡ إِنِّي لَآ أَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا رَشَدٗا ٢١ قُلۡ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ ٱللَّهِ أَحَدٞ وَلَنۡ أَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلۡتَحَدًا ٢٢﴾ [الجن: 20-22].

«بگو: همانا من‌ تنها پروردگارم‌ را به‌ فریاد می‌خوانم‌ و هیچ‌ كسی‌ را با او شریک نمی‌سازم‌. بگو: من‌ نمی‌توانم‌ هیچ‌ گونه‌ زیان‌ و سودی‌ به‌ شما برسانم‌ و به‌ هیچ‌ وجه‌ نمی‌توانم‌ گمراهتان‌ سازم‌ یا هدایتتان‌ دهم‌. بگو: هیچ‌ كس‌ مرا در برابر خدا پناه‌ نمی‌دهد و من‌ پناهگاهی‌ جز او نمی‌یابم‌».

و این‌ چنین‌، بعد از اینكه‌ او را تنها پیامبری‌ همچون‌ پیامبران‌ دیگر ـ كه‌ همگی‌ آمده‌اند و رفته‌اند ـ معرفی‌ می‌كند، و او را مالک هیچ‌ سود و زیانی‌، نه‌ برای‌ خود ونه‌ برای‌ دیگران‌ می‌داند و می‌گوید كه‌ هیچ‌ امری‌ در دست‌ او نیست‌ و غیب‌ نمی‌داند، و اگر چنانچه‌ خداوند او را پابرجا نمی‌داشت‌، دور نبود كه‌ به‌ مشركین‌ گرایشی‌ پیدا كند و...آنگاه‌ به‌ او امر می‌كند كه‌ به‌ مردم‌ بگوید: خدای‌ شما، خدای‌ یگانه‌ است‌ و مرا خدا نپندارید؛ زیرا من‌ هم‌ بشری‌ مثل‌ خودتان‌ هستم‌ و مستقیماً به‌ سوی‌ او توجّه‌ كنید و به‌ غیر او ـ همچون‌ مشركین‌ ـ متوسّل‌ نشوید و در یک جمله‌ خدا را عبادت‌ كنید و در عبادت‌ كسی‌ را شریک او نسازید:

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ فَٱسۡتَقِيمُوٓاْ إِلَيۡهِ وَٱسۡتَغۡفِرُوهُۗ وَوَيۡلٞ لِّلۡمُشۡرِكِينَ ٦﴾ [فضلت: 6]... ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا١١٠﴾ [الکهف: 110].

«بگو: من‌ هم‌ بشری‌ مثل‌ شما هستم‌ كه‌ تنها به‌ من‌ وحی‌ می‌شود. همانا پروردگار شما خدای‌ واحد است‌، پس‌ مستقیماً (بدون‌ واسطه‌) به‌ او روی‌ آورید و استغفار نمایید، و وای‌ بر مشركین‌! (كه‌ چنین‌ نمی‌كنند)» ... «بگو: من‌ فقط‌ انسانی‌ مثل‌ شما هستم‌ كه‌ به‌ من‌ وحی‌ می‌شود. خدای‌ شما خدای‌ واحدی‌ است‌ و بس‌. پس‌ هر كس‌ خواهان‌ (سعادت‌) دیدار خدای‌ خویش‌ است‌، باید كه‌ كارهای‌ شایسته‌ انجام‌ دهد و در عبادت‌ پروردگارش‌ كسی‌ را شریک او نسازد».

و یا داستان‌ كسانی‌ را بیان‌ می‌كند كه‌ عیسی‌ را خدای‌ خود قرار داده‌اند و آنان‌ را به‌ كفر و نادانی‌ سرزنش‌ می‌كند:

﴿لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۚ قُلۡ فَمَن يَمۡلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡ‍ًٔا إِنۡ أَرَادَ أَن يُهۡلِكَ ٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَأُمَّهُۥ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا﴾ [المائدة: 17].

«مسلّماً كسانی‌ كه‌ می‌گویند: خدا همان‌ مسیح‌ پسر مریم‌ است‌، كافرند! بگو: اگر خدا بخواهد مسیح‌ پسر مریم‌ و مادرش‌ و تمام‌ كسانی‌ را كه‌ در زمین‌ هستند هلاک كند، چه‌ كسی‌ می‌تواند (كوچک‌ترین‌) كاری‌ بكند؟!».

قرآن‌ كریم‌، این‌ چنین‌ در تثبیت‌ و استحكام‌ و روشن‌ نمودن‌ این‌ عقیده‌ پیش‌ می‌رود تا جایی‌ كه‌ نمی‌گذارد مخلوقی‌ از بندگان‌ خدا، مخلوقی‌ دیگر از بندگانش‌ را به‌ عنوان‌ معبود خویش‌ برگزیند و به‌ عبادتش‌ بپردازد. هر مخلوقی‌ ـ اگر چه‌ پیامبر هم‌ باشد ـ بالاخره‌ بنده‌ای‌ از بندگان‌ خداست‌؛ نه‌ خدا و معبود، و نه‌ قبله‌ پرستش‌!!.

وقتی‌ در نزد خداوند ـ ذاتاً ـ هیچ‌ گونه‌ تفاوتی‌ بین‌ بندگانش‌ نباشد، واسطه‌های‌ بین‌ خدا و بندگانش‌ نیز از بین‌ می‌روند. پس‌ نه‌ كهانتی‌ در كار خواهد بود و نه‌ وساطتی‌!.

چگونه‌ می‌توان‌ برای‌ خدا واسطه‌ و نماینده‌ای‌ تراشید، در حالی‌ كه‌ برای‌ انجام‌ هر كاری‌، یا پدید آوردن‌ چیزی‌، كافی‌ است‌ بگوید: شو! پس‌ می‌شود:

﴿إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡ‍ًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٨٢﴾ [یس: 82].

«هرگاه‌ خدا چیزی‌ را بخواهدكه‌ بشود، كافی‌ است‌ كه‌ بگوید: شو! پس‌ می‌شود».

آیا واقعاً شایسته‌ است‌ كه‌ خدایی‌ كه‌ همه‌ جا حاضر و ناظر است‌، از رگ‌ گردن‌ به‌ انسان‌ نزدیكتر است‌، خیانت‌ چشم‌ و آنچه‌ را در سینه‌ اوست‌ می‌داند، و از طرفی‌ بسیار آمرزگار و مهربان‌ است‌، واسطه‌ و دلالی‌ داشته‌ باشد تا از طریق‌ او، بنده‌اش‌ را ببخشد و یا حاجتش‌ را برآورده‌ سازد؟!.

هر كس‌ بدون‌ واسطه‌ می‌تواند ـ مستقیماً و شخصاً ـ به‌ خالق‌ خود مرتبط‌ گردد و شخصیت‌ ناچیز خود را ـ هر چند گناهكار هم‌ باشد ـ به‌ قدرتی‌ كه‌ اوّل‌ و آخر و ظاهر و باطن‌ است‌، پیوند دهد و از او حوایج‌ و درخواستها و نیازمندیهایش‌ را بطلبد، و رحمت‌ و لطف‌ و عنایت‌ پروردگارش‌ را بچشد، آنگاه‌ ایمان‌ و تقوایش‌ محكمتر گردد.

اسلام‌، اصرار زیادی‌ بر تقویت‌ و استحكام‌ این‌ ارتباط‌ دارد. افراد را متوجّه‌ می‌سازد كه‌ خدا تنها برایشان‌ كافی‌ است‌ و هر كس‌ می‌تواند در تمام‌ دقایق‌ شب‌ و روز از آن‌ قدرت‌ بزرگ‌ ـ كه‌ زمان‌ و مكانی‌ برایش‌ نیست‌ ـ استعانت‌ جوید و به‌ او متوسّل‌ شود و پناهگاه‌ خود قرار دهد:

﴿ٱللَّهُ لَطِيفُۢ بِعِبَادِهِۦ﴾ [الشوری: 19] ... ﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبۡدَهُۥ﴾ [الزمر: 36]... ﴿وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ﴾ [الحدید: 4]... ﴿وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنۡ حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ﴾ [ق: 16]... ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِۖ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لِي وَلۡيُؤۡمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمۡ يَرۡشُدُونَ ١٨٦﴾ [البقرة: 186]... ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡ﴾ [غافر: 60]... ﴿وَلَا تَاْيۡ‍َٔسُواْ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ لَا يَاْيۡ‍َٔسُ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ [یوسف: 87]... ﴿قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ [الزمر: 53].

«خداوند نسبت‌ به‌ بندگانش‌ لطف‌ دارد» ... «آیا خداوند برای‌ بندگانش‌ كافی‌ نیست‌؟» ... «هركجا كه‌ باشید، خدا هم‌ با شماست‌» ... «و ما از شاهرگ‌ گردن‌ به‌ شما نزدیک‌تریم‌» ... «و هر گاه‌ بندگانم‌ از تو بپرسند، پس‌ من‌ نزدیكم‌ و دعای‌ دعاكننده‌ را هنگامی‌ كه‌ مرا می‌خواند، اجابت‌ می‌كنم‌. پس‌ بایستی‌ آنها دعوتم‌ را اجابت‌ كنند و به‌ من‌ ایمان‌ بیاورند تا هدایت‌ یابند» ... «و پروردگارتان‌ می‌گوید: مرا بخوانید، به‌ شما پاسخ‌ می‌گویم‌» ... «از رحمت‌ خدا مأیوس‌ نشوید؛ زیرا از رحمت‌ خدا مأیوس‌ نمی‌شوند، مگر قوم‌ كافران‌» ... «بگو: ای‌ بندگان‌ من‌! ای‌ كسانی‌ كه‌ بر خودتان‌ (با گناه‌ كردن‌) زیاده‌وری‌ هم‌ كرده‌اید! از رحمت‌ خدا ناامید نشوید؛ زیرا خداوند تمام‌ گناهان‌ را می‌بخشد».

  

ـ واسطه‌ها، كم‌كم‌ خدا مي‌شوند!

به‌ راستی‌، بشر از زمانی‌ كه‌ واسطه‌تراشی‌ در پیشگاه‌ خدا را به‌ دروغ‌ ساخت‌ و بدان‌ روی‌ آورد، گمراهی‌ آن‌ چنان‌ بشر را از تاریكی‌ای‌، به‌ تاریكی‌ عمیق‌تری‌ انداخت‌ تا جایی‌ كه‌ خود خدا را فراموش‌ كردند. همان‌ خدایی‌ كه‌ برایش‌ دلاّل‌ها و واسطه‌ها قرار داده‌ بودند، خودش‌ را فراموش‌ كردند و واسطه‌هایش‌ را ذكر كردند و همانند خدا دوست‌ داشتند و یكسره‌ بدانان‌ روی‌ آوردند، به‌ طوری‌ كه‌ از شنیدن‌ نام‌ خدا به‌ تنهایی‌، دیگر شور و شوقی‌ از ایشان‌ دیده‌ نمی‌شود، ولی‌ به‌ محض‌ به‌ میان‌ آمدن‌ نام‌ یكی‌ از همین‌ واسطه‌ها و یا بنده‌ای‌ دیگر از بندگان‌ خدا، هیاهو و نعره‌ها سر می‌دهند و غرق‌ سرور و شادی‌ می‌شوند و چه‌ بسا به‌ حالت‌ جذبه‌ می‌افتند و ذكر و سرودگویان‌، به‌ دست‌افشانی‌ و پایكوبی‌ و سر تكان‌ دادن‌ می‌پردازند!! و گاهی‌ هم‌ در مقابل‌ انسانی‌ بی‌خبر از قرآن‌ و سنّت‌، زانو می‌زنند و حرف‌شنوی‌ می‌كنند!!.

﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ٤٥﴾ [الزمر: 45].

«هنگامی‌ كه‌ نام‌ خداوند به‌ تنهایی‌ و یگانگی‌ برده‌ شود، كسانی‌ كه‌ به‌ آخرت‌ ایمان‌ ندارند، دلهایشان‌ می‌گیرد و بیزار می‌شود، امّا هنگامی‌ كه‌ نام‌ كسانی‌ غیر از او برده‌ می‌شود، ناگهان‌ شاد و خوشحال‌ می‌شوند!».

بنابراین‌، نزد آنان‌ در هر چیزی‌ بُرد با این‌ شركاء و واسطه‌هاست‌. چه‌ در محبّت‌، چه‌ در عبادت‌ و اخلاص‌، چه‌ در استغاثه‌ و توسّلها، چه‌ در نذر و قربانی‌ و عشق‌ و حماسه‌ها...و چیزی‌ برای‌ خدا نمانده‌ است‌ كه‌ قابل‌ ذكر باشد، مگر اینكه‌ به‌ تبعیت‌ آن‌ واسطه‌ها، از او هم‌ نامی‌ ببرند!.

﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ ٱلۡحَرۡثِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ نَصِيبٗا فَقَالُواْ هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعۡمِهِمۡ وَهَٰذَا لِشُرَكَآئِنَاۖ فَمَا كَانَ لِشُرَكَآئِهِمۡ فَلَا يَصِلُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَآئِهِمۡۗ سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ١٣٦﴾ [الأنعام: 136].

«مشركان‌ سهمی‌ از زراعت‌ و چهارپایانی‌ را كه‌ خداوند آنها را آفریده‌ است‌، برای‌ خدا قرار می‌دهند و به‌ گمان‌ خویش‌ می‌گویند: این‌ برای‌ خداست‌ (و با این‌ سهم‌ به‌ خدا تقرّب‌ می‌جوییم‌ و بدین‌ منظور، آنها را به‌ میهمانان‌ و ناتوانان‌ می‌دهیم‌) و این‌ برای‌ شركاء و معبودان‌ ماست‌ (و با این‌ سهم‌ نیز به‌ معبودان‌ تقرّب‌ می‌جوییم‌ و بدین‌ منظور آن‌ را به‌ رؤسا و پرده‌داران‌ و كاهنان‌ و خادمان‌ بتكده‌ها و معابد می‌دهیم‌). امّا آنچه‌ به‌ شركاء ایشان‌ تعلّق‌ می‌گیرد، به‌ خدا نمی‌رسد (و صرف‌ كردن‌ آن‌ در راه‌ خدا حرام‌ است‌) و آنچه‌ متعلّق‌ به‌ خدا می‌باشد، به‌ شركاء ایشان‌ می‌رسد (و می‌توان‌ برای‌ آنها صرف‌ كرد و به‌ كاهنان‌ و رؤسا و خدمتگزاران‌ اصنام‌ ایشان‌ داده‌ شود!) واقعاً چه‌ بد داوری‌ می‌كنند!».

متأسّفانه‌، این‌ آلودگی‌ به‌ عقاید مسلمانان‌ امروزی‌ نیز سرایت‌ كرده‌ است‌ تا جایی‌ كه‌ نزدیک است‌ خود خدا را فراموش‌ كنند و به‌ دایره‌ شرک وارد شوند. به‌ همین‌ جهت‌ لازم‌ دانسته‌ایم‌ فصل‌ جداگانه‌ای‌ را به‌ همین‌ مورد اختصاص‌ دهیم‌ تا بدانیم‌ كه‌ چه‌ خطری‌ در كمین‌ آنهاست‌:

﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ ١٠٦﴾ [یوسف: 106].

«و اكثر آنهایی‌ كه‌ ادّعای‌ ایمان‌ می‌كنند، مؤمن‌ نیستند مگر اینكه‌ مشركند!».

      

فصل‌ سوم‌:  
مسلمانان‌ پس‌ از اسلام‌

«عقايد شرك‌آميز رايج‌ در ميان‌ تودة‌ مردم‌»

اسلام‌، این‌ چنین‌ ریشه‌ عقاید شرک‌آمیز را كه‌ در دلهای‌ اعراب‌ جاهلی‌ ریشه‌ دوانیده‌ بود، از میان‌ برچید و به‌ جای‌ آن‌، عقیده‌ پاک و صحیح‌ توحید را جایگزین‌ كرد، و مردم‌ پس‌ از چندی‌ خالق‌ یكتای‌ خود را شناختند و به‌ جانب‌ پروردگار خویش‌ رو نهاده‌، از پرتو درخشان‌ هدایتش‌ راه‌ جستند و پا در راه‌ روشن‌ و بدون‌ انحرافش‌ گذاشتند و هیچ‌ راه‌ دیگری‌ را اختیار نكرده‌ و از هیچ‌ ـ ظاهراً ـ قدرتمندی‌ استمداد و استعانت‌ نكردند؛ زیرا دانستند كه‌ این‌ قدرتهای‌ دروغین‌ زمینی‌، همه‌ ناتوان‌ و ضعیف‌ و فانی‌ هستند و تنها قدرت‌ حقیقی‌ و ابدی‌، و تنها راه‌ راستین‌، از آنِ خداست‌ و بس‌؛ چون‌ دیگر ایمان‌ دارند كه‌ همه‌ اینها به‌ دست‌ خداست‌. با اتّكاء و توكّل‌ به‌ قدرتش‌، با جانهایی‌ پاكیزه‌ و دلهایی‌ قوی‌ بر روی‌ زمین‌ با شیوه‌ انسانی‌ به‌ زندگی‌ خویش‌ ادامه‌ دادند...و این‌ چنین‌ بود كه‌ اسلام‌ پیشروی‌ كرد...

با پیشروی‌ اسلام‌، مردم‌ به‌ سوی‌ پروردگار خویش‌ رفته‌، و تنها توجّه‌ خود را به‌ او معطوف‌ ساختند و با اتّكاء به‌ قدرتش‌، نیروی‌ خود را با تمام‌ نیروها و افراد بر روی‌ زمین‌ برابر دیدند؛ چون‌ پی‌ بردند كه‌ همگی‌ مخلوق‌ خدا، همگی‌ نیروی‌ خود را از او گرفته‌اند.

با پیشروی‌ اسلام‌، مردم‌ با آگاهی‌ و بصیرت‌ كامل‌، به‌ جانب‌ خالقشان‌ روی‌ آوردند و احساس‌ كردند كه‌ منشأ تمامی‌ موجودات‌، او بوده‌ و همه‌ آنها دوباره‌ به‌ سوی‌ او بازمی‌گردند. پس‌ خود را با همه‌ افراد بشر، در بشریت‌ شریک دانستند و پی‌ بردند كه‌ همگی‌ از اراده‌ مستقیم‌ و بی‌واسطه‌ او سرچشمه‌ گرفته‌اند و كسی‌ بر كسی‌ دیگر از این‌ لحاظ‌ برتری‌ و تفوّقی‌ ندارد.

و بالاخره‌...با روی‌ آوردن‌ به‌ پروردگار خویش‌، دیگر آن‌ رسم‌ وساطت‌ و بت‌پرستی‌ برافتاد و سرهای‌ مردم‌ در برابر خالق‌ بی‌همتا و معبود برحق‌ و دوست‌داشتنی‌ به‌ تواضع‌، خم‌ شد و پیشانیهایشان‌ بر آستان‌ حق‌ ساییده‌ گشت‌. دیگر همگی‌ در برابر قدرتهای‌ دروغین‌، چه‌ سنگی‌ و چه‌ گوشتی‌ ـ یعنی‌ رؤسا و سدنه‌ و كهنه‌ ـ كه‌ بساط‌ خدایی‌ گسترده‌ بودند، رهایی‌ یافتند و بناء در هم‌ شكسته‌ جاهلیت‌ فرو ریخت‌ و به‌ جایش‌ كاخ‌ بلند اسلام‌، با بیرق‌ «لا إله‌ إلا اللّه‌» افراشته‌ گردید.

اسلام‌، با تلاش‌ خود ملّت‌ ممتاز و یگانه‌ای‌ به‌ وجود آورد كه‌ رهبری‌ بشریت‌ را به‌ آن‌ ملّت‌ سپرد. ملّتی‌ كه‌ مأمور بود بشریت‌ را از گمراهی‌ و جاهلیت‌ نجات‌ دهد...امّا چندی‌ نگذشت‌ كه‌ رسالتش‌ را وانهاد و از پیشروی‌ كاروان‌ عقب‌ كشید و كم‌كم‌ رهبری‌ بشریت‌ را از دست‌ داد...به‌ طوری‌ كه‌ همین‌ ملّت‌، امروز به‌ جای‌ رهبری‌ و پیشوایی‌، خود دنباله‌رو ملّتهای‌ گمراه‌ گردیده‌ و در گمراهی‌ و تیره‌روزی‌ افتاده‌ است‌!

امّت‌ اسلامی‌ باید در ایمان‌ و تسلیم‌ و توجّه‌ به‌ خدای‌ واحد قهّار، نمونه‌ برجسته‌ باشد و در نیت‌ و عقیده‌ و عمل‌ نیز به‌ پروردگار خود، به‌ چیز دیگری‌ توجّه‌ نكند و به‌ گونه‌ای‌ باشد كه‌ مقتدا و پیشوای‌ دیگران‌ و الگو قرار گیرد، همانگونه‌ كه‌ مسلمانان‌ صدر اسلام‌ در آن‌ قلّه‌ رفیع‌ قرار گرفتند:

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيۡكُمۡ شَهِيدٗا﴾ [البقرة: 143]... ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ﴾ [آل عمران: 110].

«و این‌ چنین‌ شما را امّتی‌ میانه‌رو قرار دادیم‌ تا بر مردم‌ الگو وشاهدی‌ باشید و پیامبر هم‌ بر شما الگو و شاهدی‌ باشد» ... «شما برترین‌ و بهترین‌ امّتی‌ هستید كه‌ برای‌ مردم‌ انتخاب‌ شده‌اید؛ زیرا به‌ نیكیها دعوت‌ می‌كنید و از بدیها بازمی‌دارید و به‌ خدا ایمان‌ دارید».

امّا ـ با كمال‌ تأسّف‌ ـ در میان‌ توده‌های‌ مسلمانان‌ امروزی‌، شیوه‌هایی‌ از پرستش‌ و عبادت‌ را ملاحظه‌ می‌كنیم‌ و مسلكهایی‌ در بینشان‌ رواج‌ و شیوع‌ یافته‌ كه‌ به‌ طور خطرناكی‌ بر فساد و گمراهی‌ عقیده‌ و تفكّر، و نابسامانی‌ مقصود و مأوای‌ فكری‌شان‌ دلالت‌ می‌كند. ما دوست‌ داریم‌ بی‌پروا از این‌ بیماری‌ و علّت‌ آن‌ پرده‌ برداریم‌ و اندک مسامحه‌ای‌ را روا نداریم‌؛ زیرا كوچک‌ترین‌ خلل‌ و كاستی‌ در پایه‌های‌ توحید، در واقع‌ به‌ معنای‌ راه‌ یافتن‌ جاهلیت‌ و تباهی‌ به‌ مركز رهبری‌ فكری‌ و عقیدتی‌ این‌ دین‌، و یگانه‌ عامل‌ و انگیزه‌ هدف‌ و مبدأ و منتهای‌ این‌ دین‌ است‌.

البته‌ ما از جمله‌ كسانی‌ نیستیم‌ كه‌ به‌ مردم‌ تهمت‌های‌ ناروا بزنیم‌ و به‌ گزاف‌ و نسنجیده‌ و ندانسته‌، آنان‌ را به‌ شرک و گمراهی‌ متّهم‌ كنیم‌ و حقوقشان‌ را ظالمانه‌ پایمال‌ كنیم‌ و تجاوز بدان‌ را مباح‌ بدانیم‌! امّا تصرّفات‌ و رفتارهای‌ این‌ مردم‌ را طوری‌ می‌بینیم‌ كه‌ اعراب‌ جاهلی‌ پیش‌ از اسلام‌ داشته‌اند! و شاید بدین‌ سبب‌ باشد كه‌ پس‌ از چندی‌، چنین‌ پنداشتند كه‌ تمام‌ این‌ آیات‌ ـ كه‌ درباره‌ شرک و وساطت‌ بتها نازل‌ شده‌اند و ما برای‌ جایز نبودن‌ توسّلات‌ آوردیم‌ ـ همگی‌ فقط‌ به‌ اعراب‌ جاهلی‌ اختصاص‌ داشته‌ و تنها درباه‌ آنها نازل‌ شده‌اند، به‌ طوری‌ كه‌ فقط‌ به‌ آنها منحصر دانستند، و البته‌ به‌ همین‌ مقدار هم‌ بسنده‌ نكردند و بلكه‌ قائل‌ به‌ تفسیراتی‌ شدند كه‌ حتّی‌ توسّل‌ به‌ غیر خدا را جایز دانستند و معتقد شدند كه‌ خداوند، مؤمنان‌ را دستور داده‌ كه‌ برای‌ رسیدن‌ و تقرّب‌ به‌ او، لازم‌ است‌ واسطه‌ای‌ بجویند!! و می‌گویند: آیاتی‌ كه‌ درباره‌ مشركین‌ نازل‌ شده‌اند، همگی‌ درباره‌ واسطه‌ها و شركایی‌ است‌ كه‌ تنها در قالب‌ بتهای‌ سنگی‌ بوده‌اند؛ نه‌ افراد صالح‌ و اولیاء شایسته‌ خدا!.

به‌ هر حال‌، اوضاع‌ مردم‌ را ـ در حال‌ حاضر ـ به‌ گونه‌ای‌ می‌بینیم‌ كه‌ بررسی‌ طولانی‌ و دقّت‌ نظر و خیرخواهی‌ و نصیحت‌ خالصانه‌ و تصریح‌ به‌ تعالیم‌ قرآن‌ و سنّت‌ پیامبر را بر ما واجب‌ می‌گرداند. چنان‌ كه‌ كوچكترین‌ انحراف‌ را مشاهده‌ كنیم‌، نباید بی‌تفاوت‌ از كنار آن‌ بگذریم‌ و آن‌ را نادیده‌ بگیریم‌.

به‌ عنوان‌ مثال‌، مشاهده‌ می‌كنیم‌ كه‌ هر روز هزاران‌ نفر به‌ زیارت‌ آرامگاه‌ افراد صالحی‌ می‌روند و از آنان‌ اعمالی‌ سر می‌زند كه‌ جز «عبادت‌» نام‌ دیگری‌ را نمی‌توان‌ بر آنها گذاشت‌، در حالی‌ كه‌ بیشترشان‌ از اسلام‌ چیزی‌ نمی‌دانند و اگر چنانچه‌ برای‌ انجام‌ یک وظیفه‌ دینی‌ صحیح‌ ـ همچون‌ جمع‌آوری‌ زكات‌، كمک به‌ فقراء و یتیمان‌ و... ـ خوانده‌ شوند، با تنفّر می‌گریزند! اگر چه‌ در روی‌ آوردن‌ به‌ خرافات‌ و اباطیل‌، پروانه‌وار به‌ سوی‌ شمع‌ هجوم‌ می‌آورند و بلكه‌ سریعتر از پروانه‌، بدانها روی‌ می‌آورند و به‌ دور آن‌ می‌چرخند!.

كافی‌ است‌ كه‌ بدانید، آنهایی‌ كه‌ می‌آیند تا در كنار ضرایح‌ آنان‌، به‌ نذرهای‌ خود وفا كنند و دعا و نیایش‌ نمایند، برای‌ چه‌ كسی‌ نذرها را به‌ جای‌ می‌آورند و چه‌ كسی‌ را در دعا و درخواست‌ خود می‌خوانند و از چه‌ كسی‌ استمداد و استعانت‌ می‌جویند و به‌ چه‌ كسی‌ متوسّل‌ می‌شوند و برای‌ چه‌ كس‌ طواف‌ و اعتكاف‌ می‌كنند؟! آری‌! در بادی‌ امر، برای‌ فلان‌ بزرگ‌ دین‌! وقتی‌ با آنان‌ مجادله‌ می‌كنیم‌، می‌گویند: این‌ نذرها و دعاها برای‌ خداست‌، امّا به‌ وسیله‌ این‌ كس‌ و از راه‌ او!!.

بیشترشان‌ می‌گویند: ما خدا را نیكو و برتر می‌شناسیم‌ و خالق‌ همه‌ چیز، قادر بر هر كاری‌، از تمام‌ مخلوقات‌ برتر و بالاتر می‌دانیم‌، و این‌ هم‌ می‌دانیم‌ كه‌ این‌ افراد شایسته‌، بندگان‌ او هستند. كاری‌ كه‌ تنها ما می‌كنیم‌ فقط‌ این‌ است‌ كه‌ می‌خواهیم‌ از این‌ طریق‌ به‌ خدا برسیم‌، و به‌ وسیله‌ بندگان‌ صالحش‌ ـ كه‌ نزد خدا مقرّب‌ و آبرومند درگاهش‌ هستند ـ به‌ او تقرّب‌ جوییم‌!.

این‌ كلامشان‌ به‌ فرض‌ اینكه‌ درست‌ و راست‌ باشد، و حقیقتاً چنین‌ پندار و عقیده‌ای‌ داشته‌ باشند، امّا این‌ عقیده‌ اصلاً در اسلام‌ وجود ندارد و آن‌ را نادرست‌ می‌داند؛ زیرا خداوند ـ سبحان‌ ـ از ما نخواسته‌ كه‌ دیگران‌ را با خود به‌ حضورش‌ بیاوریم‌ تا اعمال‌ نیک ما را ـ همچون‌ نذر و دعا و طواف‌ و اعتكاف‌ و... ـ را به‌ حضورش‌ عرضه‌ كنند، یا برای‌ ما از لغزشها و گناههایمان‌ طلب‌ استغفار نمایند.

بدون‌ شک، چون‌ مدّت‌ طولانی‌ بر مسلمانان‌ گذشته‌ است‌، حق‌ را فراموش‌ كرده‌اند. گاهی‌ ممكن‌ است‌ كه‌ انسان‌ به‌ خاطر فراموش‌ كردن‌ و نادیده‌ گرفتن‌ یک چیز اندک و بی‌اهمّیت‌، عذر و بهانه‌اش‌ پذیرفتنی‌ باشد، امّا اینكه‌ حقیقت‌ خود و خدای‌ خویش‌ را مورد غفلت‌ قرار دهد و ایمانش‌ را فراموش‌ كند، این‌ دیگر قابل‌ اغماض‌ نیست‌ و مصیبت‌ بس‌ بزرگ‌ و بلای‌ عظیمی‌ است‌!.

قرآن‌ كریم‌، این‌ چنین‌ از دست‌ دادن‌ توحید وتباهی‌اش‌ را مورد تهدید قرار داده‌ و تقبیح‌ می‌كند:

﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنتُمۡ أَضۡلَلۡتُمۡ عِبَادِي هَٰٓؤُلَآءِ أَمۡ هُمۡ ضَلُّواْ ٱلسَّبِيلَ ١٧ قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ مَا كَانَ يَنۢبَغِي لَنَآ أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنۡ أَوۡلِيَآءَ وَلَٰكِن مَّتَّعۡتَهُمۡ وَءَابَآءَهُمۡ حَتَّىٰ نَسُواْ ٱلذِّكۡرَ وَكَانُواْ قَوۡمَۢا بُورٗا ١٨﴾ [الفرقان: 17-18].

«روزی‌ را كه‌ خداوند همه‌ مشركان‌ را به‌ همراه‌ تمام‌ كسانی‌ كه‌ به‌ جز خدا را می‌پرستیدند، گرد می‌آورد و (به‌ پرستش‌ شدگان‌) می‌گوید: آیا شما این‌ بندگان‌ را گمراه‌ كرده‌اید (و بدیشان‌ دستور داده‌اید كه‌ شما را برای‌ خود برگزینیم‌ (و بپرستیم‌) و لیكن‌، آنان‌ و پدرانشان‌ را (از نعمتها) برخوردار نموده‌ای‌، تا آنجا كه‌ یاد و ذكر (تو و عبادتت‌) را فراموش‌ كرده‌اند و هلاک گشته‌اند!».

آری‌! به‌ راستی‌ یاد و ذكر خدا و توحیدش‌ را نیز ـ كه‌ مبنای‌ ذكر خداست‌ ـ فراموش‌ كردند. پس‌ برای‌ دفاع‌ از این‌ افراد جاهل‌ كافی‌ نیست‌ كه‌ گفته‌ شود: آنان‌ خدا را می‌شناسند و می‌دانند كه‌ تنها، او اجابت‌كننده‌ هر خواسته‌ و حاجتی‌ است‌ و عامل‌ و انگیزه‌ هر عفو بخششی‌ است‌ و می‌دانند كه‌ غیر او مالک هیچ‌ چیزی‌ نیستند؛ زیرا این‌ معرفت‌ و شناخت‌، وقتی‌ شایسته‌ و قابل‌ قبول‌ است‌ كه‌ تنها خدا ـ و تنها او ـ مورد دعا و توجّه‌ قرار گیرد و فقط‌ به‌ سوی‌ او روی‌ آورده‌ شود و اخلاص‌ كامل‌ از آنِ او باشد؛ چنانچه‌ این‌ گونه‌ معرفت‌ را مشركین‌ جاهلی‌ نیز داشته‌اند، امّا قابل‌ قبول‌ نبود:

﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُ﴾ [یونس: 31].

«بگو: چه‌ كسی‌ از آسمان‌ به‌ شما روزی‌ می‌رساند؟ چه‌ كسی‌ بر گوش‌ و چشمها تواناست‌؟ چه‌ كسی‌ زنده‌ را از مرده‌ و مرده‌ را از زنده‌ بیرون‌ می‌آورد؟ چه‌ كسی‌ امور را تدبیر می‌كند؟ قطعاً خواهند گفت‌: خدا!».

با وجود اینكه‌ صراحتاً می‌گویند: همه‌ اینها در دست‌ خداست‌، و جوابشان‌ خدای‌ یگانه‌ است‌، ولی‌ این‌ مشركین‌ با گفتن‌ این‌ قول‌، مؤمن‌ به‌ حساب‌ نیامده‌اند؛ زیرا ایمان‌ حقیقی‌ به‌ خدا نداشته‌اند. اگر به‌ حقیقت‌ خدا را می‌شناختند، چیزی‌ را كه‌ از صفات‌ و شؤون‌ اوست‌ به‌ او مربوط‌ می‌ساختند و به‌ دیگری‌ نسبت‌ نمی‌دادند. به‌ همین‌ دلیل‌ است‌ كه‌ قرآن‌ در خطاب‌ به‌ آنان‌، بلافاصله‌ چنین‌ ادامه‌ می‌دهد:

﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ ٣١ فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلۡحَقُّۖ فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ ٣٢ كَذَٰلِكَ حَقَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى ٱلَّذِينَ فَسَقُوٓاْ أَنَّهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ٣٣﴾ [یونس: 31-33].

«پس‌ بگو: (حال‌ كه‌ به‌ تمام‌ این‌ چیزها اقرار می‌كنید) چرا (تنها خدا را عبادت‌ نمی‌كنید و فقط‌ از او) نمی‌ترسید؟! آن‌، خداست‌ كه‌ پروردگار حقیقی‌ شماست‌ (و اوست‌ كه‌ چنین‌ است‌ كه‌ خود قبول‌ دارید. پس‌ پرستش‌ او نیز حق‌ است‌ و پرستش‌ غیر او، باطل‌). آیا سوای‌ حق‌ جز گمراهی‌ است‌؟ پس‌ چگونه‌ از راه‌ به‌ در برده‌ می‌شوید؟! همانگونه‌ فرمان‌ پروردگار تو درباره‌ كسانی‌ كه‌ سرپیچی‌ می‌كنند، صادر شده‌ است‌ كه‌ ایمان‌ نمی‌آورند».

این‌ مردم‌ ناآگاه‌، وقتی‌ كه‌ برای‌ زیارت‌ قبوری‌ كه‌ استخوانهای‌ بعضی‌ از بندگان‌ خدا را ـ كه‌ از هیچ‌ چیز خبر ندارند! ـ دربردارند، بار و بُنه‌ می‌بندند و به‌ هنگامی‌ كه‌ نذورات‌ و دعاها و نیازهای‌ خویش‌ را متوجّه‌ كسانی‌ می‌كنند كه‌ آنان‌ را دروازه‌ ورود به‌ بارگاه‌ الهی‌ می‌پندارند، به‌ راستی‌ در حق‌ این‌ دین‌، ظلم‌ بس‌ بزرگی‌ را مرتكب‌ می‌شوند و هر اندازه‌ اعمالشان‌ را از هر جهت‌ بررسی‌ می‌كنیم‌، در آن‌ چیزی‌ نمی‌یابیم‌ كه‌ هرگز دل‌ مؤمن‌ بدان‌ آرامش‌ یابد و بدان‌ راضی‌ شود.

ما می‌بینیم‌ كه‌ مسلمانان‌ امروزی‌ با فاسقترین‌ افراد، بنای‌ صداقت‌ و دوستی‌ و پیمان‌ می‌گذارند و گاهی‌ با والدین‌ خود كه‌ زنده‌اند، قطع‌ رابطه‌ و صله‌ رحم‌ می‌كنند، امّا با حرارت‌ و جدّیت‌ خاص‌ و شادابی‌ هر چه‌ تمامتر برای‌ زیارت‌ قبری‌ از قبور صالحان‌، كیلومترها راه‌ می‌رود، و نه‌ برای‌ اینكه‌ برای‌ او دعای‌ خیر كند و از خداوند بخواهد كه‌ صاحب‌ قبر را مورد رحمت‌ و مغفرت‌ خویش‌ قرار دهد، و نه‌ اینكه‌ خود متذكّر شود و به‌ یاد مرگ‌ و روز محشر بیفتد، بلكه‌ بدان‌ جهت‌ به‌ آنجا می‌رود و این‌ همه‌ زحمت‌ را متحمّل‌ می‌شود تا از صاحب‌ قبر، نیازها و حوایج‌ دنیا و آنچه‌ را بدان‌ محتاج‌ است‌، طلب‌ كند و دعا و نذر و قربانی‌ و صدقه‌ و...را متوجّه‌اش‌ سازد. آیا به‌ راستی‌ این‌ گمراهی‌ نیست‌؟!.

  

«تعظيم‌ قبور صالحان‌»

یكی‌ از كارهای‌ شرک‌آمیز مسلمانان‌ امروزی‌، ساختن‌ بارگاه‌ بر روی‌ قبور صالحین‌ و تعظیم‌ آن‌ است‌. باید دانست‌ كه‌ بنای‌ ساختمان‌ و گنبد و بارگاه‌ بر قبور صالحان‌ و نیكمردان‌، عادتی‌ است‌ قدیمی‌ كه‌ پیشینه‌ دیرینه‌ دارد. در میان‌ مردم‌ كم‌ نبودند كسانی‌ كه‌ گنبد و بارگاه‌ را با هدف‌ تعظیم‌ و بزرگداشت‌ صاحب‌ قبر، بنا می‌نمودند. البته‌ درجات‌ این‌ بزرگداشت‌ با هم‌ متفاوت‌ بود و گاهی‌ به‌ تقدیس‌ و عبادت‌ آنها می‌انجامید.

بررسی‌ تاریخ‌ بت‌پرستی‌ نشان‌ می‌دهد كه‌ در آغاز، بنای‌ قبور و ضرایح‌ را به‌ خاطر یادبود شخصیتها نگاه‌ می‌داشتند، امّا كم‌كم‌ به‌ تقدیس‌ و عبادت‌ آنها منجر می‌شد. قرآن‌ كریم‌ نیز چیزهایی‌ را ذكر نموده‌ كه‌ بر شیوع‌ و رواج‌ این‌ عادت‌ در بین‌ امّتهای‌ پیشین‌ دلالت‌ دارد؛ به‌ عنوان‌ مثال‌ در داستان‌ كهف‌ می‌خوانیم‌:

﴿فَقَالُواْ ٱبۡنُواْ عَلَيۡهِم بُنۡيَٰنٗاۖ رَّبُّهُمۡ أَعۡلَمُ بِهِمۡۚ قَالَ ٱلَّذِينَ غَلَبُواْ عَلَىٰٓ أَمۡرِهِمۡ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيۡهِم مَّسۡجِدٗا﴾ [الکهف: 21].

«گروهی‌ گفتند: بر (محلّ دفن‌) ایشان‌ دیوار و بنایی‌ درست‌ می‌كنیم‌، و پروردگارشان‌ آگاهتر از (هر كس‌ به‌) وضع‌ ایشان‌ است‌. برخی‌ دیگر كه‌ اكثریت‌ داشتند، گفتند: بر (محلّ دفن‌) ایشان‌ مسجدی‌ می‌سازیم».

ساختن‌ مسجد و بارگاه‌ بر سر قبور صالحان‌ ـ مثل‌ ساختن‌ مجسّمه‌ها و تمثالها برای‌ احترام‌ و یادبودشان‌ ـ به‌ خاطر دلالت‌ برانگیزاننده‌ای‌ كه‌ همچون‌ مجسّمه‌ها و تندیسها دارند، شدیداً حرام‌ و ممنوع‌ اعلام‌ شده‌ است‌؛ زیرا انسانها ـ همچون‌ قوم‌ نوح سنگ‌هایی‌ را كه‌ برای‌ یادآوری‌ و تعظیم‌ بزرگان‌ و افراد صالح‌ ساخته‌ و تراشیده‌ بودند و كم‌كم‌ مورد پرستش‌ خویش‌ قرار می‌دادند ـ مساجد و بناهایی‌ را كه‌ بر قبور صالحان‌ برپا كرده‌ بودند، به‌ تدریج‌ مورد تقدیس‌ قرار دادند و با در و دیوار آن‌، درست‌ مثل‌ بتها و مجسّمه‌هایی‌ كه‌ مشركان‌ با آن‌ رفتار می‌كردند، عمل‌ نمودند.

زمانی‌ كه‌ اسلام‌ آمد، با این‌ دو مظهر از مظاهر شرک و بت‌پرستی‌ به‌ شدّت‌ جنگید و در محو و نابودی‌ این‌ اعمال‌ مسخره‌ كه‌ سرانجام‌ به‌ شرک می‌انجامد، شدّت‌ عمل‌ به‌ خرج‌ داد. به‌ طوری‌ كه‌ دیدیم‌ كه‌ در فتح‌ مكّه‌، چگونه‌ رسول‌ خدا علی‌ بن‌ ابی‌طالب‌ را مأمور ساخت‌ و به‌ وی‌ امر كرد همه‌ بناهایی‌ را كه‌ بر روی‌ قبور ساخته‌اند، با زمین‌ یكسان‌ سازد و تمام‌ بتها و مجسّمه‌ها را بشكند و نابود سازد. چنانچه‌ علی خود می‌گوید:

«بعثني‌ رسول‌ الله ‌ إلى‌ الـمدينة‌ في‌ هدم‌ القبور وكسر الصور». «رسول‌ خدا مرا به‌ شهر برای‌ خراب‌ كردن‌ مقبره‌ها و شكستن‌ مجسّمه‌ها و بتها فرستاد».

«ابوالهیاج‌ الاسدی‌» نیز می‌گوید:

«قَالَ لِى عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ أَلاَّ أَبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ لاَ تَدَعَ تِمْثَالاً إِلاَّ طَمَسْتَهُ وَلاَ قَبْرًا مُشْرِفًا إِلاَّ سَوَّيْتَهُ». «علی‌ بن‌ ابی‌طالب به‌ من‌ فرمود: آیا تو را برای‌ كاری‌ نفرستم‌ كه‌ رسول‌ خدا مرا بدان‌ كار فرستاد؟! و آن‌ اینكه‌ هیچ‌ تمثال‌ و مجسّمه‌ای‌ را ترک نكنم‌ مگر اینكه‌ آن‌ را محو و نابود سازم‌، و هیچ‌ قبر بلند و مشرفی‌ را وانگذارم‌ مگر اینكه‌ آن‌ را با خاک یكسان‌ نمایم‌».

می‌بینیم‌ كه‌ رسول‌ خدا از نظر گمراه‌ ساختن‌، ضریح‌های‌ بلند قبور، و بتها و مجسّمه‌های‌ نصب‌ شده‌ را با هم‌ برابر دانست‌ و یكسان‌ قرار داد و به‌ ویرانی‌ هر دو، با هم‌ دستور داد.

پیامبر قبل‌ از رحلتش‌، در بیان‌ سفاهت‌ امّتهای‌ گذشته‌ كه‌ قبور انبیاء و افراد برگزیده‌ الهی‌ را مسجد و پرستشگاه‌ خود قرار می‌دادند و پرهیز از تقلید و پیروی‌شان‌، چنین‌ فرمود:

«وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُور أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِد, أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُور مَسَاجِد إِنِّي أَنْهَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ». «هان‌! كسانی‌ كه‌ قبل‌ از شما بوده‌اند، قبور پیامبرانشان‌ را به‌ صورت‌ مساجد و معابد درآوردند. هان‌! هوشیار باشید كه‌ قبور را به‌ صورت‌ مساجد و عبادتگاهها درنیاورید. من‌ به‌ تأكید شما را از این‌ كار نهی‌ می‌كنم‌».

و همو در بیماری‌ رحلتش‌ ـ به‌ هنگام‌ احتضار ـ رواندازی‌ كه‌ بر رویش‌ كشیده‌ شده‌ بود، از روی خود برمی‌داشت‌ و این‌ دعا را چندین‌ بار تكرار فرمود. انگار شرّی‌ را كه‌ از این‌ راه‌، عقاید مردم‌ را تهدید می‌كرد، احساس‌ كرده‌ بود! لذا چنین‌ دعایی‌ را به‌ درگاه‌ خداوند ـ سبحان‌ ـ عرضه‌ داشت‌:

«اللَّهُمَّ لاَ تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يُعْبَدُ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». «پروردگارا! قبرم‌ را بتی‌ قرار مده‌ كه‌ مورد عبادت‌ و پرستش‌ قرار گیرد. همانا غضب‌ و خشم‌ خدا بر قومی‌ كه‌ قبور پیامبرانشان‌ را مسجد قرار دادند، بسیار شدید است‌!».

ابوهریره‌ از رسول‌ خدا روایت‌ می‌كند كه‌ فرمود:

«لاَ تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا وَلاَ تَجْعَلُوا قَبْرِى عِيدًا وَصَلُّوا عَلَىَّ فَإِنَّ صَلاَتَكُمْ تَبْلُغُنِى حَيْثُ كُنْتُمْ». «خانه‌هایتان‌ را قبرستان‌ نكنید، و بر قبرم‌ عید و مراسم‌ برگزار نكنید و محلّ رفت‌ و آمد قرار ندهید، و بر من‌ درود و صلوات‌ بفرستید، همانا درود و صلواتتان‌ هر جا كه‌ باشید، به‌ من‌ می‌رسد (و لازم‌ نیست‌ به‌ زیارت‌ قبرم‌ بیایید و در آنجا مراسم‌ عید و اعتكاف‌ برگزار كنید و در آنجا بمانید و صلوات‌ بفرستید!)».

«ابویعلی‌» نیز از علی‌ بن‌ حسین ب روایت‌ كرده‌ است‌ كه‌ او مردی‌ را دید در كنار قبر پیامبر برای‌ رفع‌ مشكلاتش‌ دعا می‌كرد. نزد او رفت‌ و او را از این‌ كار نهی‌ نمود و گفت‌: آیا حاضر هستی‌ سخنی‌ را كه‌ پدرم‌ از جدّم‌، و او هم‌ از رسول‌ خدا شنیده‌ است‌، بشنوی‌؟ پیامبر چنین‌ فرمود:

«لا تَتَّخِذُوا قَبْرِي عِيدًا، وَلا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا، فَإِنَّ تَسْلِيمَكُمْ يَبْلُغُنِي حيث كُنْتُمْ». «بر قبرم‌ عید برگزار نكنید و محلّ رفت‌ و آمد قرار ندهید، و خانه‌هایتان‌ را قبرستان‌ نكنید. پس‌ بر من‌ سلام‌ و درود بفرستید. سلام‌ شما هر كجا كه‌ باشید، به‌ من‌ می‌رسد».

از جابر روایت‌ شده‌ كه‌:

«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنْ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ بناء» «پیامبر از گچكاری‌ و تزیین‌ قبور، و نشستن‌ بر آن‌ و ساختن‌ بنا و بارگاه‌ بر روی‌ آن‌ نهی‌ فرموده‌ است‌».

از امام‌ جعفر صادق / نیز چنین‌ نقل‌ شده‌ است‌:

«نهى رسول‌ الله أن‌ يصلي‌ على القبر أو يقعد عليه‌ أو يبني‌ عليه‌». «پیامبر از اینكه‌ بر قبری‌ نماز بگزارند، یا بر آن‌ بنشینند و یا بر آن‌ بنا و ضزیح‌ بسازند، نهی‌ فرموده‌ است‌».

از موسی‌ بن‌ جعفر/ نیز روایتی‌ آمده‌ كه‌ چنین‌ است‌:

**«**سألت‌ أبا الحسن‌ عن‌ البناء على القبر والجلوس‌ عليه‌ هل‌ يصلح‌؟ قال‌ لا يصلح‌ البناء عليه‌ ولا الجلوس‌ ولا تجصيصه‌ ولا تطيينه**»**‌. «برادر موسی‌ بن‌ جعفر / از او در مورد ببنای‌ بر قبور و نشستن‌ بر روی‌ آن‌ پرسید كه‌ آیا این‌ درست‌ و سزاوار است‌؟ فرمود: خیر! سزاوار و صحیح‌ نیست‌. بناء و ضریح‌ بر قبور و نشستن‌ بر آن‌ و گچكاری‌ و گلكاری‌ و تزیین‌ آن‌ درست‌ نیست‌».

امّا مسلمانان‌ امروزی‌، با وجود دلایل‌ فراوانی‌ كه‌ اسلام‌ برای‌ واقع‌ نشدنشان‌ در این‌ محظور بیان‌ داشته‌ و ذكر كرده‌ است‌ ـ كه‌ ما تنها به‌ چند روایت‌ كه‌ در این‌ مورد آمده‌اند، بسنده‌ كردیم‌ ـ تمام‌ این‌ دلایل‌ را نادیده‌ گرفته‌ و بر قبور صالحان‌ و بزرگان‌ دین‌، مساجدی‌ ساخته‌اند و در برافراشتن‌ و ساختن‌ بناها و ضرایح‌ و آرامگاههای‌ مجلّل‌ و باشكوه‌ و مزین‌، با هم‌ به‌ نزاع‌ و مسابقه‌ برخاسته‌ و از همدیگر سبقت‌ و پیشی‌ می‌گیرند تا جایی‌ كه‌ بر اسمهای‌ بی‌مسمّی‌ ـ در جاهای‌ دورافتاده‌! ـ نیز ضریحهایی‌ ساخته‌ شده‌ و حتّی‌ بر لوح‌های‌ چوبین‌ و جثّه‌ حیوانات‌ نیز ساخته‌ و پرداخته‌ شده‌اند!.

شكّی‌ نیست‌ كه‌ حكمت‌ نهی‌ كردن‌ اسلام‌ از بزرگداشت‌ و تعظیم‌ قبور، جلوگیری‌ از گام‌ برداشتن‌ به‌ سوی‌ شرک است‌. چنان‌ كه‌ در قوم‌ نوح ‌ مشاهده‌ می‌شود، غلوّ در صالحین‌ آنها، تبدیل‌ به‌ اصنامی‌ شد كه‌ عبادت‌ می‌شدند. به‌ همین‌ جهت‌ پیامبر در حال‌ احتضار، مرتّب‌ دعا می‌كرد و می‌فرمود: «اللهم‌ لا تجعل‌ قبری‌ وثنا یعبد!».

بسی‌ جای‌ تأسف‌ است‌ آنچه‌ كه‌ رسول‌ خدا نهی‌ فرموده‌، مسلمانانی‌ كه‌ حتّی‌ شدیداً خود را معتقد و پایبند به‌ اسلام‌ نشان‌ می‌دهند، مرتكب‌ می‌شوند و بر قبور بعضی‌ از افراد صالح‌ خدا، مراسم‌ برگزاری‌ می‌كنند و در كنار آن‌ به‌ اعتكاف‌ می‌نشینند، بر آنها ضرایح‌ و بنا و قبه‌ و بارگاه‌ می‌سازند، تزیین‌ و زینتشان‌ می‌دهند، بر آنها مسجد و گنبدهایی‌ طلایی‌ و تذهیب‌ شده‌ می‌سازند، چراغ‌ و شمع‌ روشن‌ می‌كنند، در برابرشان‌ خاضعانه‌ ایستاده‌ و احیاناً نماز می‌خوانند و نذر می‌كنند، انفاقها و صدقات‌ خود را به‌ حساب‌ ضرایحشان‌ واریز می‌كنند، در حالی‌ كه‌ به‌ زندگان‌ ـ فقیر و ندار ـ چیزی‌ از انفاقها و صدقاتشان‌ تعلّق‌ نمی‌گیرد، و یا همچون‌ كعبه‌ پیرامون‌ آن‌ طواف‌ می‌كنند، بر آن‌ دست‌ می‌كشند و می‌بوسند، و حتّی‌ در برابرشان‌ خاشعانه‌ و نیازمندانه‌، ایستاده‌ و استغاثه‌ نموده‌ و ادای‌ دیون‌ و گشایش‌ سختی‌ها و شفای‌ مریض‌ و طلب‌ فرزند و پیروزی‌ بر دشمنان‌ و...را می‌خواهند، و برخی‌ هم‌ خواسته‌ها و حاجات‌ خویش‌ را برای‌ صاحب‌ قبر، نه‌ به‌ صورت‌ شفاهی‌، بلكه‌ كتباً به‌ صورت‌ نامه‌!! روی‌ كاغذ می‌نویسند و این‌ چنین‌ دچار شرک می‌شوند!.

آیا آن‌ امّت‌ مسلمانی‌ كه‌ برای‌ ملّتهای‌ دیگر، برگزیده‌ شده‌ و بایستی‌ نمونه‌ و الگو و شاهد بر آنان‌ قرار گیرد، باید این‌ چنین‌ باشد؟! آیا ملّتی‌ كه‌ شعارشان‌ توحید است‌ و با همین‌ شعار از دیگر ملّتها جدا و شناخته‌ می‌شوند، با چنین‌ خصوصیاتی‌ می‌توانند ادّعای‌ یگانه‌پرستی‌ را داشته‌ باشند؟!...هرگز!..

ـ قرباني‌ و نذر و طواف‌ و اعتكاف‌، عبادت‌ است‌:

همچنان‌ كه‌ قبلاً نیز اشاره‌ كردیم‌، تمام‌ اعمال‌ فوق‌ عبادت‌ محسوب‌ می‌شوند و باید تنها برای‌ خدا انجام‌ گیرد كه‌ مسلمانان‌ از این‌ حقیقت‌ غافل‌ مانده‌اند و عبادت‌ را فقط‌ در نماز و زكات‌ و روزه‌ و حج‌ منحصر می‌دانند، در حالی‌ كه‌ اگر به‌ قرآن‌ مراجعه‌ كنیم‌، می‌فهمیم‌ كه‌ قربانی‌ و نذر و طواف‌ و اعتكاف‌ نیز در ردیف‌ نماز و سجده‌ و ركوع‌ قرار گرفته‌اند:

﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ﴾ [الأنعام: 162-163]... ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ ٢﴾ [الکوثر: 2]... ﴿وَمَآ أَنفَقۡتُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوۡ نَذَرۡتُم مِّن نَّذۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُهُۥۗ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٍ ٢٧٠﴾ [البقرة: 270]... ﴿إِنِّي نَذَرۡتُ لِلرَّحۡمَٰنِ صَوۡمٗا﴾ [مریم: 26]... ﴿وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ﴾ [الحج: 29]... ﴿وَعَهِدۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡعَٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ﴾ [البقرة: 125]... ﴿لَّا تُشۡرِكۡ بِي شَيۡ‍ٔٗا وَطَهِّرۡ بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡقَآئِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ﴾ [الحج: 26].

«بگو: همانا نمازم‌، عبادات‌ و طاعات‌ و مناسكم‌، (و بالاخره‌) زندگی‌ و مرگم‌ برای‌ خداست‌ و بس‌ كه‌ پروردگار جهانیان‌ است‌. هیچ‌ شریكی‌ ندارد و به‌ همین‌ امر، دستور داده‌ شده‌ام‌» ... «پس‌ تنها برای‌ پروردگارت‌ نماز بخوان‌ و قربانی‌ كن‌» ... «هر چیزی‌ را انفاق‌ می‌كنید، یا هر نذری‌ را كه‌ می‌دهید، بیگمان‌ خداوند به‌ آن‌ آگاه‌ است‌ (و می‌داند كه‌ برای‌ كیست‌ و برای‌ چیست‌؟!) و ظالمان‌ (همان‌ كسانی‌ كه‌ با شرک كه‌ ظلم‌ بزرگی‌ است‌، بر خود ستم‌ كرده‌اند) را هیچ‌ یار و یاوری‌ نیست‌» ... «همانا من‌ برای‌ خدای‌ مهربان‌ نذر كرده‌ام‌ كه‌ روزه‌ بگیرم‌» ... «و باید كه‌ تنها خانه‌ خدا (خانه‌ قدیمی‌ و گرامی‌) را طواف‌ كنند» ... «و به‌ ابراهیم‌ و اسماعیل‌ سفارش‌ كردیم‌ (و بر عهده‌ ایشان‌ گذاشتیم‌) كه‌ خانه‌ام‌ را (از هر گونه‌ شرک و پلیدی‌ و آلودگی‌) برای‌ (عبادت‌كنندگان‌ و از جمله‌) طواف‌كنندگان‌ و اعتكاف‌كنندگان‌ و ركوع‌ و سجودبرندگان‌ (نمازگزاران‌) پاک و پاكیزه‌ كنید» ... «و برایم‌ هیچ‌ چیزی‌ را شریک مگردان‌ و خانه‌ام‌ را برای‌ طواف‌كنندگان‌ و به‌پادارندگان‌ نماز و ركوع‌كنندگان‌ و سجودبرندگان‌ پاک گردان‌».

از علی‌ روایت‌ شده‌ كه‌ پیامبر فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ». «لعنت‌ خدا بر كسی‌ كه‌ برای‌ غیر خدا قربانی‌ كند!».

از امام‌ جعفر صادق‌ نیز روایت‌ شده‌ است‌: «لا تطف‌ بقبر».

  

«غلوّ در افراد صالح‌»

این‌ مشكلات‌، همه‌ به‌ خاطر غلوّ است‌! اسلام‌، غلوّ در هر چیزی‌ را نهی‌ فرموده‌ است‌. عدّه‌ای‌ در مقام‌ عیسی‌ 7  غلوّ و زیاده‌روی‌ كردند تا جایی‌ كه‌ او را فرزند خدا، یا یكی‌ از سه‌ تا، و یا همان‌ خدا نامیدند. عدّه‌ای‌ در مقام‌ روحانیون‌ و پیشوایان‌ دینی‌شان‌ ـ أحبار و رهبان‌ ـ غلوّ كرده‌ و آنها را ارباب‌ خود قرار دادند و عدّه‌ای‌...الخ‌ به‌ همین‌ دلیل‌ خداوند غلوّ را امری‌ زشت‌ و ناروا دانسته‌ و اهل‌ كتاب‌ ـ و دیگران‌ ـ را از آن‌ برحذر داشته‌ است‌:

﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ وَلَا تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّ﴾ [النساء: 171]... ﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوٓاْ أَهۡوَآءَ قَوۡمٖ قَدۡ ضَلُّواْ مِن قَبۡلُ وَأَضَلُّواْ كَثِيرٗا وَضَلُّواْ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ ٧٧﴾ [المائدة: 77].

«ای‌ اهل‌ كتاب‌! در دین‌ خود غلوّ نكنید و درباره‌ خدا جز حق‌ نگویید» ... «بگو: ای‌ اهل‌ كتاب‌! به‌ ناحق‌ در دین‌ خود زیاده‌روی‌ و افراط‌ مكنید و از اهواء و امیال‌ گروهی‌ كه‌ پیش‌ از این‌ گمراه‌ شده‌اند و بسیاری‌ را گمراه‌ كرده‌اند و از راه‌ اعراض‌ منحرف‌ گشته‌اند، پیروی‌ نكنید».

به‌ همین‌ جهت‌، رسول‌ خدا از غلوّ در او و زیاده‌روی‌ در مدح‌ و تعظیمش‌ نهی‌ فرموده‌ است‌:

«لاَ تُطْرُونِى كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ فَقُولُوا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». «در حقّ من‌ آن‌ چنان‌ غلوّ و زیاده‌روی‌ نكنید، همانگونه‌ كه‌ مسیحیان‌ در مورد عیسی‌ پسر مریم‌ غلوّ كردند. همانا من‌ تنها یک عبد و بنده‌ هستم‌، پس‌ بگویید: بنده‌ خدا و فرستاده‌اش‌».

قرآن‌ كریم‌ نیز، رسول‌ خدا را ـ كه‌ دارای‌ بالاترین‌ درجات‌ نزد خداست‌ ـ به‌ عبد و بشر یاد كرده‌ است‌ و در این‌ مورد تأكیدات‌ فراوانی‌ آورده‌ است‌.

«نسائی‌» روایت‌ می‌كند كه‌:  «ولـما قال‌ له‌ رجل‌ ما شاء الله‌ وشئت‌ قال‌ أجعلتنی‌ لله‌ ندا ما شاء الله‌ وحده‌؟». «و هنگامی‌ كه‌ مردی‌ به‌ او گفت‌: اگر خدا و تو بخواهید! فرمود: آیا مرا شریک و همتای‌ خدا می‌گردانی‌؟! (بگو:) اگر خدا تنها بخواهد».

در روایتی‌ دیگر آمده‌ است‌ كه‌: «بعضی‌ از اصحاب‌ پیامبر در شهری‌ دیدند كه‌ عدّه‌ای‌ از مردم‌، بزرگان‌ و رهبران‌ خود را سجده‌ می‌كنند. آنان‌ نیز از رسول‌ خدا اجازه‌ خواستند تا وی‌ را سجده‌ كنند. رسول‌ خدا از آنها پرسید: آیا شما بعد از وفاتم‌، قبرم‌ را سجده‌ می‌كنید؟! آنها چون‌ می‌دانستند كه‌ سجده‌ بر قبر، اصلاً درست‌ نیست‌ و با توحید منافات‌ دارد، جواب‌ دادند: هرگز! ما قبرت‌ را سجده‌ نخواهیم‌ كرد! آنگاه‌ رسول‌ خدا فرمود: پس‌ حالا هم‌ سجده‌ نكنید!».

یک بار هم‌، سلمان‌ فارسی‌ خواست‌ كه‌ برای‌ پیامبر سجده‌ نماید، امّا رسول‌ خدا او را از این‌ كار نهی‌ كرد و فرمود: «فلا تسجد لی‌ واسجد للحی‌ الذی‌ لا یموت‌». «هر گز برای‌ من‌ سجده‌ نكن‌، بلكه‌ برای‌ كسی‌ سجده‌ كن‌ كه‌ همیشه‌ زنده‌ و باقی‌ است‌ و مرگ‌ و هرگز نمی‌میرد!».

علاوه‌ بر سجده‌، رسول‌ خدا اصحابش‌ را همیشه‌ از ایستادن‌ جهت‌ تعظیم‌ و بزرگداشت‌ نیز منع‌ فرموده‌ است‌. چنانچه‌ هرگاه‌ كسی‌ می‌خواست‌ به‌ مجلس‌ آنها راه‌ یابد، شخص‌ رسول‌ خدا را نمی‌توانست‌ از اصحابش‌ تشخیص‌ دهد. در واقع‌ این‌ دستورها و تدابیر به‌ خاطر این‌ است‌ كه‌ هیچ‌ راهی‌ برای‌ شرک باقی‌ نماند و همه‌ راههای‌ نفوذش‌ مسدود گردند؛ زیرا همین‌ غلوّ در صالحین‌، باعث‌ به‌ وجود آمدن‌ اوّلین‌ شرک در روی‌ زمین‌ بوده‌ است‌. شرک قوم‌ نوح‌ كه‌ در فصل‌ اوّل‌ از آن‌ سخن‌ گفتیم‌ و روایتی‌ از «ابن‌ عباس‌» ب نقل‌ كردیم‌ كه‌ حاكی‌ از این‌ قرار بود: بتهای‌ قوم‌ نوح اسامی‌ مردان‌ صالحی‌ بوده‌ كه‌ بعد از مرگشان‌، شیطان‌ مردم‌ را وسوسه‌ كرد تا مجسّمه‌هایی‌ از آنها بتراشند و اسامی‌شان‌ را بسیار یاد كنند، ولی‌ آنها را پرستش‌ نمی‌كردند تا اینكه‌ نسل‌ بعدی‌ آمد و كم‌كم‌ آنها را تعظیم‌ و عبادت‌ نیز نمودند و چنانچه‌ بعضی‌ از مفسّرین‌ گفته‌اند: وقتی‌ آنها درگذشتند، بر سر قبورشان‌ رفتند و گنبد و بارگاه‌ درست‌ كردند و سپس‌ صورتشان‌ را تراشیدند و پس‌ از مدّتی‌، آنها را عبادت‌ و تقدیس‌ هم‌ كردند!.

از اینجا معلوم‌ می‌شود كه‌ غلوّ بعضی‌ مسلمانان‌ در اعتقادشان‌ به‌ افراد صالح‌ و اولیاء خدا، مخصوصاً محبّتشان‌ نسبت‌ به‌ صاحبان‌ قبور و ضرایح‌ و بارگاهها، منجر به‌ انواع‌ شرک مثل‌: نذر، قربانی‌، صدقه‌، استعانت‌، استغاثه‌، توسّل‌، طلب‌ بخشش‌، سوگند یاد كردن‌ به‌ نامشان‌ و...شده‌ است‌، و همین‌ غلوّ آنها را به‌ شركی‌ بالاتر رسانده‌ تا جایی‌ كه‌ اعتقاد دارند این‌ صاحبان‌ قبور، همه‌ جا حضور دارند، دارای‌ قدرت‌ و تأثیری‌ ورای‌ اسباب‌ و قوانین‌ طبیعی‌، و سلطه‌ای‌ مافوق‌ بشری‌ در وجود هستند! و لذا آنها را به‌ تنهایی‌ یا همراه‌ با خدا، در دعاها و نیایشها و درخواستها می‌خوانند و در مشكلات‌ به‌ آنها پناه‌ می‌برند.

حقیقت‌ این‌ است‌ كه‌ «غلوّ» از محبّت‌ بیش‌ از اندازه‌ ناشی‌ می‌شود. چنان‌ كه‌ قرآن‌ كریم‌ می‌فرماید:

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِ﴾ [البقرة: 165].

«برخی‌ از مردم‌ هستند كه‌ غیر از خدا، خداگونه‌هایی‌ برمی‌گزینند و آنان‌ را همچون‌ خدا دوست‌ می‌دارند، و كسانی‌ كه‌ ایمان‌ آورده‌اند، همه‌ محبّتشان‌ برای‌ خداست‌ (و به‌ خاطر او و برای‌ او، دوستان‌ خدا را دوست‌ می‌دارند)».

نكته‌ مهم‌ و جالبی‌ كه‌ در این‌ آیه‌ دیده‌ می‌شود این‌ است‌ كه‌: این‌ افراد، همتاهایشان‌ را همچون‌ خدا دوست‌ می‌دارند؛ یعنی‌ اینكه‌ آنها خدا را شدیداً دوست‌ دارند، ولی‌ چون‌ افراد دیگری‌ را نیز در این‌ محبّت‌ با خدا شریک كرده‌اند و در محبّتشان‌ چنان‌ غلوّ نموده‌اند كه‌ باعث‌ شده‌ همانگونه‌ كه‌ خدا را دوست‌ می‌دارند، آنها را نیز دوست‌ بدارند، به‌ عنوان‌ مسلمان‌ پذیرفته‌ نشده‌اند. پس‌ چه‌ رسد به‌ افرادی‌ كه‌ همتاها را از خدا بیشتر دوست‌ بدارند؟!.

  

«توسّل‌ و واسطه‌ قرار دادن‌ بندگان‌»

متوسّل‌ و دست‌ به‌ دامن‌ شدن‌ به‌ غیر خدا، موضوع‌ دیگری‌ است‌ كه‌ اسلام‌ آن‌ را شرک دانسته‌ است‌؛ زیرا هیچ‌ موجود دیگری‌ همچون‌ خدا، خارج‌ از قید زمان‌ و مكان‌ نیست‌، و قدرتی‌ غیبی‌ ندارد كه‌ بتواند همه‌ جا حاضر و ناظر و قاهر و محیط‌ بر همه‌ چیز باشد كه‌ مردم‌ ـ در هر مكان‌ و زمانی‌ ـ به‌ او دسترسی‌ داشته‌ و هر وقت‌ بخواهند متوسّل‌ شوند! اگر چنانچه‌ موجودی‌ در جهان‌ دارای‌ چنین‌ صفاتی‌ باشد، در واقع‌ همتای‌ خدا بوده‌ كه‌ این‌ در اسلام‌ ـ و فقط‌ اسلام‌ ـ صحیح‌ نیست‌ و كفر و شرک آشكاری‌ می‌باشد.

انسان‌ بایستی‌ به‌ موجودی‌ متوسّل‌ شود كه‌ مقید به‌ مكان‌ و زمان‌ نباشد و خود خالق‌ مكان‌ و زمان‌ و همه‌ چیز، همه‌ جا حاضر و ناظر، آگاه‌ به‌ همه‌ كارها و امور، همه‌ چیز در دست‌ او، و مالک نفع‌ و زیان‌ باشد كه‌ این‌ هم‌، تنها مختصّ خدای‌ ـ سبحان‌ ـ است‌ و بس‌، و اگر كسی‌ این‌ صفات‌ را به‌ موجودی‌ غیر از خدا نسبت‌ دهد، مشرک است‌ و به‌ عبارت‌ دیگر، كسی‌ كه‌ به‌ غیر خدا ـ آگاهانه‌ و یا از روی‌ ندانستن‌ ـ متوسّل‌ شود، دچار شرک شده‌ است‌!.

قرآن‌ بیان‌ می‌كند كه‌ توسّل‌ به‌ غیر خدا، یک نوع‌ انحراف‌ عقیدتی‌ و فكری‌ از صراط‌ مستقیم‌، و شرک به‌ خداوند ـ متعال‌ ـ می‌باشد. چنانچه‌ می‌فرماید:

﴿وَمَن يَعۡتَصِم بِٱللَّهِ فَقَدۡ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ [آل عمران: 101]... ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ وَأَصۡلَحُواْ وَٱعۡتَصَمُواْ بِٱللَّهِ وَأَخۡلَصُواْ دِينَهُمۡ لِلَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَسَوۡفَ يُؤۡتِ ٱللَّهُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [النساء: 146]... ﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَٱعۡتَصَمُواْ بِهِۦ فَسَيُدۡخِلُهُمۡ فِي رَحۡمَةٖ مِّنۡهُ وَفَضۡلٖ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَيۡهِ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا ١٧٥﴾ [النساء: 175]... ﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِٱللَّهِ هُوَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ فَنِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ﴾ [الحج: 78].

«و هر كس‌ (در تمام‌ كارها) به‌ خدا متوسّل‌ شود، بیگمان‌ به‌ راه‌ راست‌ و مستقیم‌ رهنمود شده‌ است‌» ... «مگر كسانی‌ كه‌ توبه‌ كنند و برگردند و به‌ اصلاح‌ خویش‌ بپردازند و به‌ خدا متوسّل‌ شوند و آیین‌ خویش‌ را خالصانه‌ از آنِ خدا كنند (و فقط‌ و فقط‌ او را بپرستند و به‌ فریاد خوانند)، پس‌ آنان‌ از زمره‌ مؤمنان‌ خواهند بود» ... «كسانی‌ كه‌ به‌ خدا ایمان‌ بیاورند و به‌ او متوسّل‌ شوند، ایشان‌ را به‌ رحمت‌ و فضل‌ عظیم‌ وارد خواهد ساخت‌، و در راه‌ راست‌ و مستقیمی‌ به‌ سوی‌ خود رهنمودشان‌ خواهد كرد» ... «و به‌ خدا متوسّل‌ شوید كه‌ او تنها سرپرست‌ و یاور شماست‌، و چه‌ سرور و یاور نیک و چه‌ كمک‌كننده‌ خوبی‌ است‌!».

پس‌ با توجّه‌ به‌ این‌ حقایق‌، هر كس‌ كه‌ می‌خواهد راه‌ راست‌ و درست‌ را طی‌ كند و دین‌ خود را برای‌ خدا خالص‌ گرداند و تنها او را عبادت‌ كند و خود را داخل‌ در رحمتش‌ نماید و خدا را مولی‌ و یاور خود بداند، باید كه‌ فقط‌ به‌ او متوسّل‌ شود و از غیر او دل‌ ببرد! در غیر این‌ صورت‌، از راه‌ راست‌ و مستقیم‌ منحرف‌ شده‌ و همتایی‌ برای‌ خداوند ـ سبحان‌ ـ تراشیده‌ و مشرک گشته‌ است‌.

و امّا در مورد جُستن‌ «وسیله‌» برای‌ نزدیكی‌ به‌ خدا، قرآن‌ كریم‌ چنین‌ می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ وَجَٰهِدُواْ فِي سَبِيلِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٣٥﴾ [المائدة: 35].

«ای‌ مؤمنین‌! تقوا پیشه‌ سازید و برای‌ تقرّب‌ به‌ خدا، وسیله‌ بجویید و در راه‌ او جهاد كنید تا (از این‌ طریق‌) رستگار شوید».

برخی‌ از مسلمانان‌ ـ امروزی‌ ـ كلمه‌ «وسیله‌» را در این‌ آیه‌ به‌ «وساطت‌» بین‌ انسان‌ و خدا تعبیر و تفسیر كرده‌اند؛ یعنی‌ مؤمنان‌ برای‌ تقرّب‌ جستن‌ به‌ خدا، ناگزیر باید بندگان‌ خاصّش‌ ـ همچون‌ انبیاء و اولیاء و صالحان‌ ـ را واسطه‌ قرار دهند. آنها معتقدند كه‌ این‌ عمل‌ برای‌ نزدیكی‌ به‌ خداوند و صلاح‌ و رستگاری‌، كفایت‌ می‌كند!.

امّا چنین‌ تعبیری‌ از معنای‌ «وسیله‌» ـ به‌ زعم‌ متوسّلین‌ به‌ اشخاص‌ ـ با اسلام‌ مغایرت‌ دارد:

ـ وسیله‌، تقوا (ایمان‌ به‌ خدا و عمل‌ شایسته‌) است‌:

در توضیح‌ آیه‌ فوق‌، آیات‌ دیگری‌ آمده‌ كه‌ نشان‌ می‌دهد نزدیكی‌ به‌ خداوند، جز با ایمان‌ به‌ او و اعمال‌ پاكیزه‌ و پسندیده‌ ـ كه‌ موجب‌ رضایت‌ خدا و تقرّب‌ بدو می‌گردد ـ به‌ دست‌ نمی‌آید و وساطت‌ هیچ‌ كس‌ ـ هر اندازه‌ هم‌ متّقی‌ و به‌ خدا نزدیک باشد ـ در تقرّب‌ به‌ خدا و رستگاری‌ و فلاحت‌ وی‌ دخالت‌ ندارد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱرۡكَعُواْ وَٱسۡجُدُواْۤ وَٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمۡ وَٱفۡعَلُواْ ٱلۡخَيۡرَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ۩ ٧٧ وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦ﴾ [الحج: 77-78]... ﴿وَٱسۡجُدۡۤ وَٱقۡتَرِب۩﴾ [العلق: 19].

«ای‌ كسانی‌ كه‌ ایمان‌ آورده‌اید! (تنها برای‌ خالق‌ خویش‌) ركوع‌ و سجده‌ كنید (و تعظیم‌ و كرنش‌ برید و به‌ خاک افتید) و پروردگار خویش‌ را (به‌ تنهایی‌) پرستش‌ نمایید و كارهای‌ نیک انجام‌ دهید تا رستگار شوید، و در راه‌ خدا جهاد كنید» ... «و (در برابر پروردگارت‌ سجده‌ ببر و (بدین‌ وسیله‌ به‌ او) نزدیک شو!».

قرآن‌ كریم‌ همچنین‌ در نفی‌ وساطت‌ بین‌ خدا و بندگانش‌ چنین‌ می‌فرماید:

﴿مَّنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ أَسَآءَ فَعَلَيۡهَاۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ٤٦﴾ [فضلت: 46].

«هر كس‌ كار نیكی‌ انجام‌ دهد، برای‌ خودش‌ كرده‌ است‌ و هر كس‌ كار بدی‌ انجام‌ دهد، به‌ زیان‌ خود كرده‌ است‌ و پروردگارت‌ كوچك‌ترین‌ ظلمی‌ نسبت‌ به‌ بندگان‌ خود روا نمی‌دارد».

این‌ آیه‌، مسئولیت‌ فردی‌ را مشخّص‌ و خاطرنشان‌ می‌سازد كه‌ عمل‌ انسان‌، اگر نیكو و پسندیده‌ باشد، البته‌ او را به‌ خدا نزدیک می‌سازد و همین‌ عمل‌، اگر درجهت‌ شرارت‌ و ناپسندی‌ انجام‌ گیرد، او را از تقرّب‌ به‌ درگاهش‌ بازمی‌دارد. پس‌ نزدیكی‌ به‌ خداوند، جز با ایمان‌ به‌ خدا و روز آخرت‌ و انجام‌ اعمال‌ شایسته‌ به‌ دست‌ نمی‌آید و وساطت‌ كسی‌ در تقرّب‌ به‌ خدا، نمی‌تواند مؤثر باشد:

﴿وَمَن يَأۡتِهِۦ مُؤۡمِنٗا قَدۡ عَمِلَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلدَّرَجَٰتُ ٱلۡعُلَىٰ ٧٥﴾ [طه: 75]. «و هر كس‌ با ایمان‌ و عمل‌ نیكو و شایسته‌ به‌ پیش‌ پروردگارش‌ برود، چنین‌ كسانی‌ دارای‌ مراتب‌ بالا و درجات‌ والایی‌ هستند».

اسلام‌ با شرک و بت‌پرستی‌ اعراب‌ جاهلی‌ جنگید تا همین‌ وساطت‌ بین‌ خدا و بندگانش‌ را از میان‌ بردارد و مردم‌ را مستقیماً ـ بدون‌ واسطه‌ ـ به‌ خدا متوجّه‌ گرداند، و همه‌ افراد بشر را در ارتباط‌ با خالقشان‌ برابر بداند.

تمام‌ مردم‌ همانگونه‌ كه‌ در بشریت‌ برابرند، در ارتباط‌ با خدا و مسئولیت‌ فردی‌، در قبال‌ اعمالشان‌ نیز برابرند؛ زیرا در قبال‌ همین‌ مسئولیت‌ فردی‌ است‌ كه‌ جزا و پاداش‌ الهی‌ تحقّق‌ می‌پذیرد و رضایت‌ خدا حاصل‌ و نهایتاً به‌ بهشتش‌ نائل‌ می‌گردد، و یا برعكس‌، خشم‌ و دوزخ‌ خدا نصیبش‌ می‌گردد و از راه‌ سعادت‌ و فلاحت‌ دور می‌شود:

﴿كُلُّ نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡ رَهِينَةٌ ٣٨﴾ [المدثر: 38]... ﴿إِنۡ أَحۡسَنتُمۡ أَحۡسَنتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡۖ وَإِنۡ أَسَأۡتُمۡ فَلَهَا﴾ [الإسراء: 7]... ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ﴾ [الأنعام: 164].

«هر كسی‌ در گروِ اعمال‌ خویش‌ است‌ (و در برابر كارهایی‌ كه‌ كرده‌ است‌، گروگان‌ می‌شود)» ... «اگر نیكی‌ كنید، به‌ خودتان‌ می‌كنید و اگر بدی‌ كنید، به‌ خودتان‌ بدی‌ می‌كنید» ... «و هیچ‌ كس‌ بارِ گناه‌ دیگری‌ را بر دوش‌ نمی‌كشد».

همین‌ گوناگونی‌ جزای‌ الهی‌، بر حسب‌ تنوّع‌ و گوناگونی‌ اعمال‌ است‌ كه‌ ثابت‌ می‌كند خداوند هرگز به‌ بندگان‌ خود، ظلم‌ روا نمی‌دارد: ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ﴾ [فضلت: 46].

پس‌ وسیله‌ در آیه‌ مزبور، تنها به‌ معنای‌ ایمان‌ و عمل‌ شایسته‌ است‌ كه‌ مؤمن‌ آن‌ را انجام‌ می‌دهد و هموست‌ كه‌ مسئولیت‌ آن‌ را به‌ عهده‌ دارد.

حال‌ به‌ بررسی‌ دقیقتر آیه‌ می‌پردازیم‌: این‌ آیه‌، ابتداء مؤمنین‌ را مورد خطاب‌ قرار می‌دهد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ و ـ مثل‌ همیشه‌ ـ از آنها می‌خواهد كه‌ تقوا و پرهیزگاری‌ پیشه‌ كنند: ﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ و برای‌ این‌ كار بر آنها لازم‌ می‌داند كه‌ وسیله‌ و توشه‌ای‌ بجویند: ﴿وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ﴾ و در راهش‌ جهاد و كوشش‌ كنند: ﴿وَجَٰهِدُواْ فِي سَبِيلِهِۦ﴾ تا از غضب‌ خدا برهند و رستگار شوند: ﴿لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾؛ زیرا منزلت‌ متّقین‌ بالاتر از مؤمنین‌ است‌، همانگونه‌ كه‌ درجه‌ مؤمنین‌ از مسلمین‌ بالاتر است‌، و این‌ متّقین‌ هستند كه‌ در نزد خدا گرامیتر و رستگار به‌ حساب‌ می‌آیند. بدین‌ معنی‌ كه‌ پرهیزگاران‌، علاوه‌ بر ایمان‌ به‌ خدا و روز آخرت‌ و غیب‌ و دیگر پایه‌های‌ ایمان‌، اعمالی‌ را كه‌ مورد پسند و رضایت‌ پروردگارشان‌ است‌، انجام‌ داده‌ و از اعمالی‌ كه‌ مورد غضب‌ و خشم‌ او می‌گردد، خودداری‌ می‌ورزند و بدین‌ طریق‌ تقرّب‌ او را می‌جویند.

این‌ است‌ كه‌ قرآن‌ كریم‌ در آیات‌ بسیاری‌ بعد از اینكه‌ مؤمنین‌ را مورد خطاب‌ قرار می‌دهد، به‌ آنها امر می‌كند: ﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾؛ یعنی‌ متّقی‌ شوید كه‌ این‌ معنی‌، جز با ترک محرّمات‌ و اعمال‌ ناپسندی‌ كه‌ مورد غضب‌ خداوند است‌، و انجام‌ اعمال‌ شایسته‌ای‌ كه‌ همان‌ وسیله‌ قرب‌ الهی‌ است‌، تحقّق‌ نمی‌پذیرد. به‌ همین‌ جهت‌، در تفسیر این‌ آیه‌ آمده‌ است‌:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱرۡكَعُواْ وَٱسۡجُدُواْۤ وَٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمۡ وَٱفۡعَلُواْ ٱلۡخَيۡرَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ۩ ٧٧ وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦ﴾ [الحج: 77-78]... ﴿وَٱسۡجُدۡۤ وَٱقۡتَرِب۩﴾ [العلق: 19].

«ای‌ كسانی‌ كه‌ ایمان‌ آورده‌اید! (تنها برای‌ خالق‌ خویش‌) ركوع‌ و سجده‌ كنید (و تعظیم‌ و كرنش‌ برید و به‌ خاک افتید) و پروردگار خویش‌ را (به‌ تنهایی‌) پرستش‌ نمایید و كارهای‌ نیک انجام‌ دهید تا رستگار شوید، و در راه‌ خدا جهاد كنید» ... «و (در برابر پروردگارت‌ سجده‌ ببر و (بدین‌ وسیله‌ به‌ او) نزدیک شو!»

امّا اكنون‌ ببینیم‌ كه‌ قرآن‌، سیمای‌ متّقین‌ و پرهزگاران‌ را چگونه‌ ترسیم‌ نموده‌ و آنها به‌ چه‌ اعمالی‌ دست‌ می‌یازند كه‌ باعث‌ تقرّب‌ و نهایتاً رستگاری‌شان‌ می‌گردد:

﴿ذَٰلِكَ ٱلۡكِتَٰبُ لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ هُدٗى لِّلۡمُتَّقِينَ ٢ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡغَيۡبِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ٣ وَٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ وَبِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ يُوقِنُونَ ٤ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَىٰ هُدٗى مِّن رَّبِّهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٥﴾ [البقرة: 2-5]... ﴿۞لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَءَاتَى ٱلۡمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّآئِلِينَ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلۡمُوفُونَ بِعَهۡدِهِمۡ إِذَا عَٰهَدُواْۖ وَٱلصَّٰبِرِينَ فِي ٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَحِينَ ٱلۡبَأۡسِۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ ١٧٧﴾ [البقرة: 177]... ﴿وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰۗ وَأۡتُواْ ٱلۡبُيُوتَ مِنۡ أَبۡوَٰبِهَاۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ [البقرة: 189]... ﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ٢ وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنِ ٱللَّغۡوِ مُعۡرِضُونَ ٣ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِلزَّكَوٰةِ فَٰعِلُونَ ٤ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ ٥ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ ٦ فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ ٧ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِأَمَٰنَٰتِهِمۡ وَعَهۡدِهِمۡ رَٰعُونَ ٨ وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَوَٰتِهِمۡ يُحَافِظُونَ ٩ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡوَٰرِثُونَ ١٠ ٱلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلۡفِرۡدَوۡسَ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ١١﴾ [المؤمنون: 1-11].

«این‌ كتابی‌ است‌ كه‌ هیچ‌ شكّی‌ در آن‌ نیست‌ و هدایتی‌ است‌ برای‌ متّقیان‌ و پرهیزگارانی‌ كه‌ به‌ غیب‌ ایمان‌ دارند و نماز را به‌ پا می‌دارند و از آنچه‌ بهره‌ آنان‌ ساخته‌ایم‌، انفاق‌ می‌كنند و به‌ آنچه‌ بر تو نازل‌ شده‌ و به‌ آنچه‌ پیش‌ از تو فرود آمده‌، و به‌ روز آخرت‌ ایمان‌ دارند. اینان‌ هدایت‌ و رهنمود خدای‌ خویش‌ را دریافت‌ كرده‌ و اینانند كه‌ رستگارند» ... «اینكه‌ چهره‌هایتان‌ را به‌ طرف‌ مشرق‌ و مغرب‌ كنید نیكی‌ نیست‌، بلكه‌ نیكی‌، (كردار) كسی‌ است‌ كه‌ به‌ خدا و روز آخرت‌ و فرشتگان‌ و كتاب‌ آسمانی‌ و پیامبران‌ ایمان‌ آورده‌ باشد و مال‌ (خود) را با وجود علاقه‌ای‌ كه‌ بدان‌ دارد، به‌ خویشان‌ و یتیمان‌ و درماندگان‌ و واماندگان‌ در راه‌ و گدایان‌ بدهد، و در راه‌ آزادسازی‌ بردگان‌ صرف‌ كنند، و نماز را به‌پا دارد و زكات‌ را بپردازد و وفاكنندگان‌ به‌ عهد خود بوده‌ هر زمانی‌ كه‌ پیمان‌ بندند و در برابر فقر و بیماری‌ و به‌ هنگام‌ جنگ‌، صبور و شكیبا هستند. به‌ راستی‌ اینان‌ كسانی‌ هستند كه‌ راست‌ می‌گویند (و در ایمان‌ خود، صادقند) و متّقین‌ همین‌ اینانند» ... «و لیكن‌ نیكی‌ كسی‌ را است‌ كه‌ تقوا پیشه‌ كند...و تقوا داشته‌ باشید تا رستگار شوید» ... «به‌ تحقیق‌ مؤمنانی‌ پیروز و رستگارند كه‌ در نمازشان‌ خشوع‌ دارند و از (كردار و گفتار) بیهوده‌ رویگردانند و زكات‌ مال‌ را می‌دهند و عورت‌ خود را حفظ‌ می‌كنند، مگر از همسران‌ یا كنیزان‌ خود كه‌ در این‌ صورت‌، جای‌ ملامت‌ ایشان‌ نیست‌. كسانی‌ كه‌ غیر از این‌ را دنبال‌ كنند، متجاوز به‌ شمار می‌آیند (و زناكار محسوب‌ می‌شوند) و كسانی‌ هستند كه‌ در امانتداری‌ خویش‌، امین‌ و در عهد خود، بر سر پیمانند و مواظب‌ نمازهای‌ خود می‌باشند. آنان‌ مستحقّ (رستگاری‌) و فراچنگ‌ آورندگان‌ (بهشت‌) هستند. آنان‌ بهشت‌ برین‌ را به‌ ارث‌ می‌برند و جاودانه‌ در آن‌ خواهند ماند».

قرآن‌ كریم‌ در آیات‌ متعدّدی‌ مؤمنین‌ را به‌ انجام‌ اعمال‌ و عباداتی‌ كه‌ انسان‌ را به‌ خدا نزدیک می‌سازد و باعث‌ تقوایشان‌ می‌شود، و یا به‌ ترک اعمال‌ ناپسندی‌ كه‌ آنان‌ را از خدا دور می‌سازد و باعث‌ لكّه‌دار نمودن‌ ایمان‌ و تقوایشان‌ می‌گردد، فرامی‌خواند:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٨٣﴾ [البقرة: 183]... ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلۡحَجَّ وَٱلۡعُمۡرَةَ لِلَّهِۚ فَإِنۡ أُحۡصِرۡتُمۡ فَمَا ٱسۡتَيۡسَرَ مِنَ ٱلۡهَدۡيِۖ وَلَا تَحۡلِقُواْ رُءُوسَكُمۡ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ ٱلۡهَدۡيُ مَحِلَّهُۥۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ بِهِۦٓ أَذٗى مِّن رَّأۡسِهِۦ فَفِدۡيَةٞ مِّن صِيَامٍ أَوۡ صَدَقَةٍ أَوۡ نُسُكٖۚ فَإِذَآ أَمِنتُمۡ فَمَن تَمَتَّعَ بِٱلۡعُمۡرَةِ إِلَى ٱلۡحَجِّ فَمَا ٱسۡتَيۡسَرَ مِنَ ٱلۡهَدۡيِۚ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٖ فِي ٱلۡحَجِّ وَسَبۡعَةٍ إِذَا رَجَعۡتُمۡۗ تِلۡكَ عَشَرَةٞ كَامِلَةٞۗ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمۡ يَكُنۡ أَهۡلُهُۥ حَاضِرِي ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ١٩٦ ٱلۡحَجُّ أَشۡهُرٞ مَّعۡلُومَٰتٞۚ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلۡحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي ٱلۡحَجِّۗ وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ يَعۡلَمۡهُ ٱللَّهُۗ وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيۡرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقۡوَىٰۖ وَٱتَّقُونِ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩٧﴾ [البقرة: 196-197]... ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ٢١﴾ [البقرة: 21]... ﴿قُلۡ تَعَالَوۡاْ أَتۡلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمۡ عَلَيۡكُمۡۖ أَلَّا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗاۖ وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُم مِّنۡ إِمۡلَٰقٖ نَّحۡنُ نَرۡزُقُكُمۡ وَإِيَّاهُمۡۖ وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَۖ وَلَا تَقۡتُلُواْ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ١٥١﴾ [الأنعام: 151]... ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ [البقرة: 189]... ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٩٠﴾ [المائدة: 90]... ﴿وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ [النور: 31]... ﴿فَٱذۡكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ [الأعراف: 69].

«ای‌ مؤمنان‌! بر شما روزه‌ گرفتن‌ واجب‌ شده‌ است‌...تا متّقی‌ شوید» ... «و حج‌ را به‌ تمام‌ و كمال‌ برای‌ خدا انجام‌ دهید...و توشه‌ برگیرید كه‌ بهترین‌ توشه‌ هم‌ تقواست‌» ... «ای‌ مردم‌! پروردگارتان‌ را عبادت‌ كنید...تا متّقی‌ شوید» ... «بگو: بیایید چیزهایی‌ را برایتان‌ بیان‌ كنم‌ كه‌ پروردگارتان‌ بر شما حرام‌ نموده‌ است‌: اینكه‌ هیچ‌ چیزی‌ را شریک خدا نكیند، و به‌ پدر و مادرتان‌ نیكی‌ كنید، و فرزندانتان‌ را از ترس‌ فقرو تنگدستی‌ مكشید. (زیرا) ما به‌ شما و آنها روزی‌ می‌دهیم‌ (و روزی‌رسان‌ همگان‌ ماییم‌؛ نه‌ شما)، و به‌ گناهان‌ كبیره‌ (از جمله‌ زنا) و نزدیک نشوید، خواه‌ (در موقع‌ انجام‌، برای‌ مردم‌) آشكار باشند و خواه‌ پنهان‌، و كسی‌ را به‌ ناحق‌ مكشید كه‌ خداوند آن‌ را حرام‌ كرده‌ است‌. اینها اموری‌ هستند كه‌ خدا به‌ گونه‌ مؤكّد شما را بدانها توصیه‌ می‌كند تا شما آنها را بفهمید و خردمندانه‌ عمل‌ كنید. به‌ مال‌ یتیم‌ (هم‌) جز به‌ نحو احسن‌ نزدیک نشوید تا آن‌ موقع‌ كه‌ یتیم‌ به‌ رشد كامل‌ خود می‌رسد، و پیمانه‌ و ترازو را به‌ تمام‌ و كمال‌ و دادگرانه‌ مراعات‌ دارید. ما هیچ‌ كس‌ را به‌ اندازه‌ تاب‌ و توانش‌ مكلّف‌ و موظّف‌ نمی‌سازیم‌، و هنگامی‌ كه‌ سخنی‌ گفتید، دادگری‌ كنید (و از حق‌ منحرف‌ نشوید) هر چند (كسی‌ كه‌ سخن‌ به‌ نفع‌ یا زیان‌ او گفته‌ می‌شود) از نزدیكان‌ و خویشان‌ باشد، و به‌ عهد و پیمان‌ خدا وفا كنید. اینها چیزهایی‌ هستند كه‌ خداوند شما را به‌ رعایت‌ آنها توصیه‌ می‌كند تا اینكه‌ متذكّر شوید و پند گیرید. این‌ راه‌ (كه‌ من‌ آن‌ را برایتان‌ ترسیم‌ كرده‌ و بیان‌ نموده‌ام‌) راه‌ راست‌ و مستقیم‌ من‌ است‌. پس‌ از آن‌ پیروی‌ كنید و از راههای‌ دیگر پیروی‌ نكنید كه‌ شما را از راه‌ خدا (منحرف‌ و) پراكنده‌ می‌سازد. اینها چیزهایی‌ است‌ كه‌ خداوند شما را بدان‌ توصیه‌ می‌كند تا متّقی‌ شوید» ... «و تقوا داشته‌ باشید تا رستگار شوید» ... «ای‌ مؤمنان‌! شراب‌خوردن‌ و قماربازی‌ و بتهای‌ سنگی‌ (كه‌ به‌ پایشان‌ قربانی‌ می‌كنند) و تیرهای‌ چوبی‌ (و اوراقی‌ كه‌ برای‌ بخت‌آزمایی‌ و فالگیری‌ و كهانت‌ به‌ كار می‌برند، همه‌ و همه‌) پلیدند و ناشی‌ از (وسوسه‌ و تلقین‌) عمل‌ شیطان‌ هستند. پس‌ از این‌ كارهای‌ پلید پرهیز و دوری‌ كنید تا رستگار شوید» ... «ای‌ مؤمنان‌! همگی‌ به‌ سوی‌ خدا برگردید و توبه‌ كنید تا رستگار شوید»... «پس‌ نعمتهای‌ خدا را به‌ یاد آورید (و شكر آنها را به‌ جای‌ آورید) تا رستگار شوید».

آری‌! متّقین‌، پس‌ از ایمان‌ به‌ خدا و روز آخرت‌، به‌ انجام‌ اعمال‌ نیكو و پسندیده‌ و ترک اعمال‌ زشت‌ و ناپسند كه‌ مقتضای‌ ایمان‌ است‌، این‌ چنین‌ به‌ خداوند متوسّل‌ می‌شوند؛ یعنی‌ با دست‌ یازیدن‌ به‌ اعمال‌ انسانی‌ كه‌ هم‌ برای‌ خود و هم‌ برای‌ دیگران‌ پر ثمر باشد، و خودداری‌ و اجتناب‌ از كارهای‌ حرام‌ و ناروا، به‌ خدا نزدیک می‌شوند. خلق‌ را آزار نمی‌رسانند و به‌ خصوص‌: ﴿وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦ﴾ در راه‌ خدا جهاد می‌كنند آن‌ گونه‌ كه‌ شایسته‌ جهاد است‌، تا تجاوز دشمنان‌ به‌ امّت‌ اسلامی‌ در هم‌ شكسته‌ شود و از ارزشهای‌ بلندی‌ كه‌ بدان‌ ایمان‌ آورده‌اند، دفاع‌ و پشتیبانی‌ می‌نمایند و این‌ چنین‌ است‌ كه‌ رستگار می‌شوند.

  

ـ واسطه‌ها، خود دنبال‌ وسيله‌ هستند:

بنابراین‌، وسیله‌ در این‌ آیه‌ ـ كه‌ می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ وَجَٰهِدُواْ فِي سَبِيلِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٣٥﴾ [المائدة: 35]. ـ عبارت‌ است‌ از: ایمان‌ و اعمال‌ شایسته‌؛ نه‌ واسطه‌ قرار دادن‌ و تكیه‌ كردن‌ بر كسی‌ یا چیزی‌ در طریق‌ قرب‌ الی‌ اللّه‌!.

تقوا ـ ایمان‌ و اعمال‌ شایسته‌ ـ وسیله‌ای‌ كه‌ در آیه‌ ذكر شده‌، تنها راه‌ رستگاری‌ است‌ كه‌ خداوند در اختیار انسان‌ و حتّی‌ در دسترس‌ او گذاشته‌ تا بتواند خود را به‌ وسیله‌ آن‌ به‌ خدا نزدیک گرداند.

نكته‌ قابل‌ توجّه‌ دیگر كه‌ در این‌ آیه‌ وجود دارد، این‌ است‌ كه‌ خداوند می‌فرماید: «وسیله‌ را بجویید!»؛ نه‌ آن‌ كه‌ «وسیله‌ را بخوانید!!»؛ زیرا وسیله‌ تقرّب‌ كه‌ خواندنی‌ نیست‌، آن‌ گونه‌ كه‌ برخی‌ تصوّر كرده‌اند! اگر چنانچه‌ انسان‌ موجودی‌ را به‌ فریاد بخواند تا او را به‌ خدا نزدیک گرداند، آن‌ موجود همانند خدا شده‌ است‌. در صورتی‌ كه‌ انسان‌ هرگز موجودی‌ جز خدای‌ ـ سبحان‌ ـ را كه‌ در همه‌ جا باشد و مشرق‌ و مغرب‌ از آنِ او باشد، بر همه‌ چیز احاطه‌ داشته‌ باشد و...نخواهدیافت‌.

غالباً كسانی‌ كه‌ به‌ غیر خدا متوسّل‌ می‌شوند و آن‌ كس‌ را وسیله‌ بین‌ خود و خدا قرار می‌دهند، خیال‌ می‌كنند به‌ صرف‌ اینكه‌ او در پیشگاه‌ خدا، بنده‌ای‌ مقرّب‌ و آبرومند است‌، پس‌ می‌تواند او نیز مانند خدا، همه‌ جا حاضر و ناظر و آگاه‌ به‌ همه‌ امور غیبی‌ و آشكار باشد، وقتی‌ خوانده‌ شود، جوابِ خواننده‌ خود را بدهد، و می‌گویند: پس‌ دست‌ به‌ دامن‌ شدن‌ او مباح‌ است‌ و هیچ‌ ایرادی‌ ندارد! و حال‌ آن‌ كه‌ آن‌ موجود، هرگز صدای‌ خواننده‌ خود را نمی‌شنود تا كاری‌ را برایش‌ انجام‌ دهد.

در این‌ آیه‌، همه‌ مؤمنان‌ ـ از شخص‌ پیامبر گرفته‌ كه‌ اوّلین‌ مؤمن‌ بوده‌ تا تمام‌ اولیاء و بندگان‌ صالح‌ و برگزیده‌ خدا ـ را مورد خطاب‌ قرار می‌دهد. در صورتی‌ كه‌ اگر چنانچه‌ وسیله‌ ـ به‌ زعم‌ متوسّلین‌ به‌ اشخاص‌ ـ همین‌ بندگان‌ خاصّ خدا و افراد متّقی‌ و پرهیزگار باشند، آنها خود نیز باید ـ طبق‌ آیه‌ ـ به‌ دنبال‌ واسطه‌ باشند؛ چون‌ آنها نیز باید برای‌ نزدیكی‌ به‌ خدا وسیله‌ای‌ را بجویند! بدین‌ ترتیب‌، وسیله‌ نمی‌تواند خود ایشان‌ باشد؛ چرا كه‌ آنان‌ نیز باید وسیله‌ را بجویند. چنانچه‌ قرآن‌ كریم‌ در تفسیر همین‌ آیه‌ می‌فرماید:

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا ٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓ﴾ [الإسراء: 56-57]... ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٩٤﴾ [الأعراف: 194].

«(ای‌ پیامبر! به‌ مشركان‌) بگو: كسانی‌ را كه‌ به‌ جز خدا (به‌ هنگام‌ بلا) به‌ فریاد می‌خوانید، (خواهید دید كه‌) نه‌ توانایی‌ دفع‌ زیان‌ و رفع‌ بلا از شما را دارند و نه‌ می‌توانند آن‌ را دگرگون‌ سازند (و ناخوشیها را به‌ خوشیها و برعكس‌...تبدیل‌ كنند). آن‌ كسانی‌ كه‌ به‌ فریاد می‌خوانند، هر كدام‌ از آنان‌ كه‌ از همه‌ (به‌ درگاه‌ خدا) نزدیكتر است‌، خود برای‌ تقرّب‌ به‌ پروردگارشان‌، وسیله‌ می‌جویند و (با این‌ حال‌) آنها هم‌ به‌ رحمت‌ خدا امیدوار و از عذاب‌ او هراسناک هستند» ... «همانا كسانی‌ را كه‌ به‌ غیر از خدا به‌ فریاد می‌خوانید، بندگانی‌ مثل‌ خودتان‌ هستند. پس‌ آنها را بخوانید، اگر راست‌ می‌گویید باید به‌ شما پاسخ‌ دهند!».

در حدیث‌ رسول‌ خدا آمده‌ است‌: «اللهم‌ إني‌ أسئلك‌ بأنك‌ أنت‌ الله‌ الذي‌ لا إله‌ إلا هو الاحد الصمد الذي‌ لم‌ يلد ولم‌ يولد ولم‌ يكن‌ له‌ كفوا أحد». «پروردگارا! از تو مسئلت‌ دارم‌ به‌ حقّ اینكه‌ تو خدایی‌ هستی‌ كه‌ هیچ‌ معبودی‌ جز تو نیست‌ كه‌ یگانه‌ و بی‌نیاز و سرورِ والای برآورنده‌ حاجات‌ و نیازها هستی‌. نزاده‌ای‌ و زاده‌ نشده‌ای‌ و هیچ‌ كس‌ با تو همتا و برابر نیست‌».

این‌ است‌ «توسّل‌» در دین‌ خدا كه‌ رسول‌ خدا انجام‌ داده‌ است‌. چنانچه‌ در حدیثی‌ دیگر مربوط‌ به‌ آن‌ سه‌ نفری‌ كه‌ در غاری‌ مانده‌ بودند، توسّل‌ به‌ عمل‌ صالح‌ نیز آمده‌ است‌.

علی‌ بن‌ ابی‌طالب‌ نیز، در مورد وسیله‌ می‌فرماید:

«إن‌ أفضل‌ ما توسل‌ به‌ الـمتوسلون‌ إلى الله‌ سبحانه‌ وتعالى: الإيمان‌ به‌ وبرسوله‌ والجهاد في‌ سبيله‌...وإقام‌ الصلوة‌...وإيتاء الزكوة‌...وصوم‌ شهر رمضان‌...وحج‌ البيت‌ واعتماره‌...وصلة‌ الرحم‌...وصدقة‌ السر...وصدقة ‌العلانية‌...وصنائع‌ الـمعروف‌». «برترین‌ وسیله‌ تقرّب‌ به‌ سوی‌ خداوند ـ سبحان‌ و متعال‌ ـ برای‌ متوسّلین‌ به‌ او، ایمان‌ به‌ او و به‌ رسولش‌... جهاد در راهش‌... برپاداشتن‌ نماز... دادن‌ زكات‌... روزه‌ ماه‌ رمضان‌... حج‌ و عمره‌ خانه‌ خدا... صله‌ رحم‌... صدقه‌ دادن‌ به‌ صورت‌ پنهان‌... صدقه‌ دادن‌ به‌ صورت‌ آشكار... و انجام‌ دیگر كارهای‌ نیک و شایسته‌ است‌».

هیچ‌كس‌ و هیچ‌ چیز، جز ایمان‌ به‌ خدا و اعمال‌ شایسته‌ برای‌ رضایت‌ و خوشنودی‌ خدا، انسان‌ را به‌ او نزدیک نمی‌سازد و باعث‌ رستگاری‌اش‌ نمی‌شود:

﴿وَمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُم بِٱلَّتِي تُقَرِّبُكُمۡ عِندَنَا زُلۡفَىٰٓ إِلَّا مَنۡ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ جَزَآءُ ٱلضِّعۡفِ بِمَا عَمِلُواْ وَهُمۡ فِي ٱلۡغُرُفَٰتِ ءَامِنُونَ ٣٧﴾ [سبأ: 37]... ﴿وَمَن يَأۡتِهِۦ مُؤۡمِنٗا قَدۡ عَمِلَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلدَّرَجَٰتُ ٱلۡعُلَىٰ ٧٥﴾ [طه: 75].

«نه‌ اموال‌ و نه‌ اولاد شما (و نه‌ هیچ‌ كس‌ و هیچ‌ چیز دیگری‌)، چیزهایی‌ نیستند كه‌ شما را به‌ ما نزدیک و مقرّب‌ سازند، بلكه‌ كسانی‌ كه‌ ایمان‌ بیاورند و اعمال‌ شایسته‌ انجام‌ دهند (مقرّب‌ درگاه‌ ما بوده‌) و در برابر اعمالی‌ كه‌ انجام‌ می‌دهند، پاداش‌ مضاعفی‌ دارند و ایشان‌ در طبقات‌ بالا و برترین‌ منازل‌ (بهشت‌) در امن‌ و امان‌ به‌ سر می‌برند» ... «و هر كس‌ با ایمان‌ و عمل‌ نیكو و شایسته‌ به‌ پیش‌ پروردگارش‌ برود، چنین‌ كسانی‌ دارای‌ مراتب‌ بالا و درجات‌ والایی‌ هستند».

ما در كتاب‌ خدا و سنّت‌ رسولش‌ توسّل‌ به‌ اشخاص‌ را ـ هر اندازه‌ كه‌ دارای‌ تقرّب‌ و منزلت‌ برتر باشند ـ سراغ‌ نداریم‌ و چنین‌ چیزی‌ را نمی‌یابیم‌ كه‌ توسّل‌ به‌ اشخاص‌ بزرگ‌، بدان‌ گونه‌ كه‌ مردم‌ می‌پندارند در قلب‌ دین‌ باشد! آن‌ گونه‌ كه‌ آنان‌ با این‌ حرارت‌ و گرمی‌ و شدّت‌ از آن‌ دفاع‌ می‌كنند و به‌ دشمنی‌ منكرین‌ و كسانی‌ كه‌ آن‌ را از دین‌، بی‌گانه‌ می‌دانند برخیزند!.

  

«دعا و استغاثه‌»

به‌ فریاد خواندن‌، یاری‌ خواستن‌، پناه‌ بردن‌ و طلب‌ نجات‌ كردن‌ از هر كسی‌ غیر از خدا، همچون‌ مردگان‌ و صاحبان‌ ضرایح‌ و مقامات‌، مثل‌ برآوردن‌ حاجات‌، شفا دادن‌ مریض‌، اعطای‌ فرزند، گشودن‌ مشكلات‌، پناه‌ بردن‌، طلب‌ پیروزی‌ بر دشمن‌ و... از جمله‌ شرک‌های‌ دیگری‌ است‌ كه‌ بر توده‌های‌ مردم‌ امروزی‌ پوشیده‌ مانده‌ است‌. به‌ طوری‌ كه‌ این‌ نوع‌ شرک، عمومی‌ترین‌ شرک در جهان‌ كنونی‌ است‌!.

و دلیل‌ آن‌ این‌ است‌ كه‌: برخلاف‌ گمان‌ مردم‌ كه‌ دعا و استغاثه‌ و استعاذه‌ را عبادت‌ ندانسته‌ و فقط‌ عبادت‌ را در نماز و زكات‌ و روزه‌ و حج‌ و...منحصر می‌دانند، در حالی‌ كه‌ ـ چنانچه‌ از آیات‌ قرآن‌ برمی‌آید ـ مفهوم‌ و معنی‌ عبادت‌ ـ البته‌ بخشی‌ از آن‌ ـ همه‌ اعمال‌ و نیتهای‌ فوق‌ را دربردارد كه‌ به‌ طور خلاصه‌ بیان‌ كردیم‌:

ـ دعا و به‌ فریاد خواندن‌، عبادت‌ است‌:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾ [غافر: 60]... ﴿قُلۡ إِنِّي نُهِيتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَمَّا جَآءَنِيَ ٱلۡبَيِّنَٰتُ مِن رَّبِّي وَأُمِرۡتُ أَنۡ أُسۡلِمَ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦٦﴾ [غافر: 66]... ﴿وَأَعۡتَزِلُكُمۡ وَمَا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَأَدۡعُواْ رَبِّي عَسَىٰٓ أَلَّآ أَكُونَ بِدُعَآءِ رَبِّي شَقِيّٗا ٤٨ فَلَمَّا ٱعۡتَزَلَهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَهَبۡنَا لَهُۥٓ إِسۡحَٰقَ﴾ [مریم: 48-49]... ﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ ٥ وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءٗ وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ ٦﴾ [الأحقاف: 5-6].

«پروردگار شما می‌گوید: مرا بخوانید تا اجابت‌ كنم‌. كسانی‌ كه‌ خود را بزرگتر از آن‌ می‌دانند كه‌ مرا عبادت‌ كنند، خوار و پست‌ داخل‌ دوزخ‌ خواهند شد» ... «بگو: من‌ نهی‌ شده‌ام‌ از اینكه‌ معبودانی‌ را كه‌ شما به‌ جز خدا فریاد می‌خوانید (و دعاهایتان‌ را متوجّه‌ آنان‌ می‌سازید) عبادت‌ كنم‌، از آن‌ زمانی‌ كه‌ آیات‌ روشن‌ و دلایل‌ آشكاری‌ از جانب‌ پروردگارم‌ برایم‌ آمده‌ است‌ و به‌ من‌ فرمان‌ داده‌ كه‌ خاشعانه‌ و خاضعانه‌ تسلیم‌ پروردگار جهانیان‌ گردم‌» ... «(ابراهیم‌ فرمود:) من‌ از شما و از آنچه‌ به‌ جز خدا به‌ فریاد می‌خوانید، كناره‌گیری‌ می‌كنم‌ و تنها پروردگارم‌ را به‌ فریاد می‌خوانم‌. امید است‌ كه‌ دعای‌ من‌ در پیشگاه‌ پروردگارم‌ بی‌پاسخ‌ نماند. هنگامی‌ كه‌ از آنان‌ و آن‌ چیزهایی‌ كه‌ به‌ جز خدا عبادت‌ می‌كردند، كناره‌گیری‌ كرد (و از میانشان‌ هجرت‌ نمود)، ما اسحاق‌ را به‌ او بخشیدیم‌» ... «و چه‌ كسی‌ گمراهتر از آن‌ است‌ كه‌ افرادی‌ را به‌ فریاد بخواند كه‌ (اگر) تا روز قیامت‌ (هم‌ ایشان‌ را صدا بزند) پاسخش‌ نمی‌گویند (و نه‌ تنها جواب‌ نمی‌دهند، بلكه‌ سخنانش‌ را هم‌ نمی‌شنوند) و اصلاً از دعایشان‌ غافل‌ و بی‌خبرند! و هنگامی‌ كه‌ مردم‌ (در روز قیامت‌) جمع‌ می‌شوند، همین‌ به‌ فریادخواسته‌شدگان‌، دشمنان‌ به‌ فریادخواهندگان‌ می‌شوند (و از آنان‌ بیزاری‌ می‌جویند) و عبادتشان‌ را انكار می‌كنند».

همانگونه‌ كه‌ در این‌ آیات‌ ملاحظه‌ می‌شود، هدف‌ از «عبادت‌»، همان‌ «دعا» و به‌ فریاد خواندن‌ است‌ و به‌ همین‌ جهت‌ است‌ كه‌ رسول‌ خدا می‌فرماید:

«الدعاء مخ‌ العبادة‌»...«الدعاء هو العبادة‌». «دعا مغز و روح‌ عبادت‌ است‌»...«دعا همان‌ عبادت‌ است‌».

پس‌ خواندن‌ غیر خدا شرک است‌ و كسی‌ كه‌ غیر از خدای‌ ـ متعال‌ ـ را به‌ فریاد بخواند، مشرک می‌شود؛ زیرا او را نیز به‌ خدایی‌ گرفته‌ و عبادتش‌ نموده‌ است‌:

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٠﴾ [الجن: 20].

«بگو: من‌ تنها پروردگارم‌ را می‌خوانم‌ و كسی‌ را با او (در خواندن‌) شریک نمی‌سازم‌».

در حال‌ حاضر، توده‌های‌ مردم‌ با وجود پیشرفتهای‌ علم‌ و تمدّن‌، هنوز خیال‌ می‌كنند كه‌ افراد دیگری‌ نیز همانند خدا در هر زمان‌ و مكانی‌ حاضرند و می‌توانند به‌ طور یكسان‌ همه‌ اصوات‌ را بشنوند! و حال‌ آن‌ كه‌ اكثرشان‌  از كتاب‌ آسمانی‌ و تعالیم‌ آن‌ نیز بهره‌مند هستند!.

به‌ راستی‌، جاهلیت‌ اعراب‌ نخستین‌، جاهلیت‌ جهل‌ و نادانی‌ بود و بسیار ساده‌، امّا جاهلیت‌ امروزی‌، جاهلیت‌ علم‌!! و بسیار پیچیده‌ است‌.

آنها اگر چنین‌ بوده‌اند، ناشی‌ از جهل‌ و سادگی‌شان‌ بوده‌ و زمانی‌ كه‌ از حقیقت‌ آگاه‌ شدند، ایمان‌ آوردند، امّا از مردم‌ امروزی‌ دیگر بعید است‌ كه‌ چنین‌ باشند و با وجود ترقّی‌ و بالندگی‌شان‌! هنوز در گرداب‌ شرک و اوهام‌ باقی‌ بمانند!.

زمانی‌ كه‌ مردم‌، موجودات‌ دیگری‌ غیر از خدا را به‌ فریاد بخوانند، در واقع‌ صفات‌ خدا را كه‌ فقط‌ مختصّ اوست‌، به‌ آنها اختصاص‌ داده‌اند و آنها را در این‌ صفات‌ شریک او قرار داده‌اند، و حال‌ آن‌ كه‌ هیچ‌ كس‌ و هیچ‌ چیزی‌ مثل‌ او نیست‌ و تنها او مالک همه‌ چیز و همه‌ كس‌ است‌ و هموست‌ كه‌ می‌شنود و اجابت‌ می‌كند:

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [الشوری: 11]... ﴿وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ ١٣ إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡ﴾ [فاطر: 13-14].

«هیچ‌ كس‌ و هیچ‌ چیزی‌ مثل‌ او نیست‌ و فقط‌ او شنوا و بیناست‌» ... «و كسانی‌ را كه‌ به‌ جز خدا به‌ فریاد می‌خوانید، حتّی‌ مالک پوسته‌ نازک خرمایی‌ هم‌ نیستند! اگر آنها را به‌ فریاد بخوانید، هرگز دعا و صدای‌ شما را نمی‌شنوند و (به‌ فرض‌) اگر هم‌ بشنوند، قدرت‌ پاسخگویی‌ و اجابت‌ به‌ شما را ندارند!».

  

ـ خواندن‌ غير خدا، چيزي‌ جز پيروي‌ از وهم‌ و گمان‌ نيست‌!

آیات‌ قرآن‌، نشان‌ می‌دهند آن‌ كسانی‌ كه‌ مشركین‌ به‌ غیر از خدا برای‌ رفع‌ مشكلات‌ و برآوری‌ حاجات‌ و نیازهایشان‌ به‌ فریاد می‌خوانند ـ حال‌ چه‌ در قالب‌ بت‌ سنگی‌ باشند و چه‌ اموات‌ و صاحبان‌ قبور ـ اصلاً صدا و دعای‌ آنان‌ را نمی‌شنوند و اگر به‌ فرض‌ محال‌ ـ به‌ گمانشان‌ ـ صدایشان‌ را هم‌ بشنوند، هرگز قدرت‌ اجابت‌ و پاسخگویی‌ بدیشان‌ را ندارند؛ زیرا این‌ صفات‌ تنها و تنها مختصّ خداوند یگانه‌ و بی‌شریک است‌. قرآن‌ می‌گوید: آنها برای‌ این‌ كارشان‌ هیچ‌ دلیلی‌ ندارند و فقط‌ از گمان‌ و خیالاتشان‌ پیروی‌ می‌كنند و این‌ معبودان‌ چیزهایی‌ هستند كه‌ ساخته‌ و پرداخته‌ توهّماتشان‌ است‌:

﴿وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ﴾ [المؤمنون: 117]... ﴿أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَآءَۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ ٦٦﴾ [یونس: 66]... ﴿مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍ﴾ [یوسف: 40].

«هر كس‌ با خدا، معبود دیگری‌ را به‌ فریاد بخواند، مسلّماً هیچ‌ دلیلی‌ بر آن‌ ندارد» ... «هان‌! آگاه‌ باشید هر كس‌ كه‌ در آسمانها و زمین‌ است‌، از آنِ خداست‌. كسانی‌ كه‌ جز خدا، معبودانی‌ را به‌ فریاد می‌خوانند، پیروی‌ نمی‌كنند مگر از گمانها، و ایشان‌ جز به‌ دنبال‌ وهم‌ و خیال‌ نمی‌روند و كارشان‌ جز تخمین‌زدن‌ و دروغ‌بستن‌ نیست‌» ... «شما نمی‌پرستید غیر از خدا را، مگر اسمهایی‌ بی‌مسمّی‌ كه‌ خودتان‌ و پدرانتان‌ بر آنها گذاشته‌اید، در حالی‌ كه‌ خداوند هیچ‌ دلیل‌ و برهانی‌ بر آنها نفرستاده‌ است‌».

و به‌ همین‌ جهت‌، به‌ این‌ بندگان‌ گوشزد می‌كند كه‌:

﴿سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡ أَدَعَوۡتُمُوهُمۡ أَمۡ أَنتُمۡ صَٰمِتُونَ ١٩٣ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٩٤﴾ [الأعراف: 193-194]... ﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ ٥﴾ [الأحقاف: 5].

«برایتان‌ یكسان‌ است‌، خواه‌ آنها را بخوانید و خواه‌ خاموش‌ باشید و نخوانید؛ زیرا كسانی‌ را كه‌ به‌ غیر از خدا به‌ فریاد می‌خوانید، بندگانی‌ مثل‌ خودتان‌ هستند. پس‌ آنها را بخوانید، اگر راست‌ می‌گویید باید به‌ شما پاسخ‌ دهند!» ... «و چه‌ كسی‌ گمراهتر از آن‌ است‌ كه‌ افرادی‌ را به‌ فریاد بخواند كه‌ (اگر) تا روز قیامت‌ (هم‌ ایشان‌ را صدا بزند) پاسخش‌ نمی‌گویند (و نه‌ تنها جواب‌ نمی‌دهند، بلكه‌ سخنانش‌ را هم‌ نمی‌شنوند) و اصلاً از دعایشان‌ غافل‌ و بی‌خبرند!».

قرآن‌ كریم‌، در این‌باره‌ مثل‌ جالبی‌ می‌آورد كه‌ حاكی‌ از این‌ است‌: كسانی‌ كه‌ غیر از خدا را به‌ فریاد می‌خوانند و خیال‌ می‌كنند كه‌ آنها اجابت‌كننده‌ دعاها هستند و دلیلی‌ در این‌ مورد ندارند، به‌ مانند تشنه‌لبی‌ می‌مانند كه‌ سرابی‌ را از دور می‌بیند و دستش‌ را به‌ طرف‌ آبِ خیالی‌! دراز كرده‌ تا از آن‌ مُشتی‌ برگیرد و حاجتش‌ را ـ كه‌ تشنگی‌ است‌ ـ برطرف‌ سازد، امّا هرگز حاجتش‌ برآورده‌ نمی‌شود و آب‌ به‌ لبهای‌ خشكیده‌اش‌ نمی‌رسد!.

﴿لَهُۥ دَعۡوَةُ ٱلۡحَقِّۚ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيۡءٍ إِلَّا كَبَٰسِطِ كَفَّيۡهِ إِلَى ٱلۡمَآءِ لِيَبۡلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَٰلِغِهِۦ﴾ [الرعد: 14].

«خداست‌ كه‌ شایسته‌ دعا و نیایش‌ است‌، و كسانی‌ كه‌ جز او را به‌ فریاد می‌خوانند، هرگز دعاهایشان‌ را اجابت‌ نمی‌كنند و كمترین‌ نیازشان‌ را برآورده‌ نمی‌سازند. آنان‌ به‌ كسی‌ می‌مانند كه‌ (سرابی‌ را از دور ببیند و یا بر كنار آبی‌ دور از دسترس‌ نشسته‌ باشد و) كف‌ دستهایش‌ را باز و به‌ سوی‌ آب‌ دراز كرده‌ باشد تا آب‌ به‌ دهانش‌ برسد، و هرگز آب‌ به‌ دهانش‌ نرسد!».

  

ـ هرگز ما را نخوانده‌ايد!

قرآن‌ كریم‌ باز هم‌ بر روی‌ این‌ معنی‌ پیش‌ می‌رود تا جایی‌ كه‌ چنین‌ گوشزد می‌كند: بندگانی‌ كه‌ غیر از خدا، معبودانی‌ را در این‌ دنیا به‌ خدایی‌ گرفته‌اند و آنها را به‌ فریاد می‌خواندند، تنها از خیال‌ و گمانهای‌ خود پیروی‌ می‌كنند و این‌ معبودان‌ از دعایشان‌ غافل‌ و بی‌خبرند، و فردای‌ قیامت‌ به‌ كلّی‌ شركشان‌ را انكار خواهند كرد و می‌گویند: ما به‌ شما چنین‌ چیزی‌ نگفته‌ و نخواسته‌ بودیم‌ كه‌ ما را با پروردگار ـ پاک و منزّه‌ ـ برابر و یكسان‌ قرار دهید. ما قبول‌ نداریم‌ و این‌ خودتان‌ هستید كه‌ از خیالات‌ خود پیروی‌ كرده‌اید و ـ به‌ گمان‌ خود ـ ما را شنوا و اجابت‌كننده‌ و نزدیک و آگاه‌ و...می‌دانسته‌اید، ما را با شما هیچ‌ ارتباطی‌ نیست‌! بیخود ما را دوست‌ می‌داشته‌اید! پس‌ از ما دور شوید كه‌ ما دشمنانتان‌ هستیم‌ و از شما كاملاً بیزاریم‌:

﴿إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ ١٤﴾ [فاطر: 14]... ﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ ٥ وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءٗ وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ ٦﴾ [الأحقاف: 5-6]... ﴿وَيَوۡمَ نَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ مَكَانَكُمۡ أَنتُمۡ وَشُرَكَآؤُكُمۡۚ فَزَيَّلۡنَا بَيۡنَهُمۡۖ وَقَالَ شُرَكَآؤُهُم مَّا كُنتُمۡ إِيَّانَا تَعۡبُدُونَ ٢٨﴾ [یونس: 28]... ﴿وَإِذَا رَءَا ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ شُرَكَآءَهُمۡ قَالُواْ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ شُرَكَآؤُنَا ٱلَّذِينَ كُنَّا نَدۡعُواْ مِن دُونِكَۖ فَأَلۡقَوۡاْ إِلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلَ إِنَّكُمۡ لَكَٰذِبُونَ ٨٦ وَأَلۡقَوۡاْ إِلَى ٱللَّهِ يَوۡمَئِذٍ ٱلسَّلَمَۖ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ٨٧﴾ [النحل: 86-87]... ﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنتُمۡ أَضۡلَلۡتُمۡ عِبَادِي هَٰٓؤُلَآءِ أَمۡ هُمۡ ضَلُّواْ ٱلسَّبِيلَ ١٧ قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ مَا كَانَ يَنۢبَغِي لَنَآ أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنۡ أَوۡلِيَآءَ وَلَٰكِن مَّتَّعۡتَهُمۡ وَءَابَآءَهُمۡ حَتَّىٰ نَسُواْ ٱلذِّكۡرَ وَكَانُواْ قَوۡمَۢا بُورٗا ١٨﴾ [الفرقان: 17-18]... ﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا ثُمَّ يَقُولُ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ أَهَٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ ٤٠ قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم﴾ [سبأ: 40-41].

«اگر آنها را به‌ فریاد بخوانید، هرگز دعا و صدای‌ شما را نمی‌شنوند و (به‌ فرض‌) اگر هم‌ بشنوند، قدرت‌ پاسخگویی‌ و اجابت‌ به‌ شما را ندارند! و در روز قیامت‌، شرک‌ورزی‌ شما را انكار می‌كنند، و هیچ‌ كس‌ همچون‌ خداوندِ آگاه‌، تو را باخبر نمی‌سازد» ... «و چه‌ كسی‌ گمراهتر از آن‌ است‌ كه‌ افرادی‌ را به‌ فریاد بخواند كه‌ (اگر) تا روز قیامت‌ (هم‌ ایشان‌ را صدا بزند) پاسخش‌ نمی‌گویند (و نه‌ تنها جواب‌ نمی‌دهند، بلكه‌ سخنانش‌ را هم‌ نمی‌شنوند) و اصلاً از دعایشان‌ غافل‌ و بی‌خبرند! و هنگامی‌ كه‌ مردم‌ (در روز قیامت‌) جمع‌ می‌شوند، همین‌ به‌ فریادخواسته‌شدگان‌، دشمنان‌ به‌ فریادخواهندگان‌ می‌شوند (و از آنان‌ بیزاری‌ می‌جویند) و عبادتشان‌ را انكار می‌كنند» ... «ما روزی‌ همه‌ مردم‌ را گرد می‌آرویم‌ و سپس‌ به‌ كسانی‌ كه‌ شرک ورزیده‌اند می‌گوییم‌: شما و معبودانتان‌ در جای‌ خود بایستید. آنگاه‌ آنها را از هم‌ جدا می‌سازیم‌ و معبودهایشان‌ می‌گویند: شما (تنها به‌ دنبال‌ خیالات‌ و هواهای‌ نفسانی‌ خودتان‌ رفتید و اصلاً) ما را عبادت‌ نكرده‌اید!» ... «و هنگامی‌ كه‌ مشركان‌، معبودان‌ خود را می‌بینند (كه‌ در دنیا به‌ خیال‌ خود می‌پرستیدند) می‌گویند: پروردگارا! اینان‌ معبودان‌ ما هستند كه‌ به‌ غیر از تو به‌ فریاد می‌خواندیم‌. معبودان‌ می‌گویند: بیگمان‌ شما دروغگویید! (كِی‌ ما از شما خواسته‌ایم‌ كه‌ ما را به‌ فریاد بخوانید و بپرستید؟!). در آن‌ روز همگی‌ در پیشگاه‌ خداوند سر تسلیم‌ فرود می‌آورند و آنچه‌ به‌ هم‌ می‌بافتند، از آنان‌ گم‌ و ناپیدا می‌شود (و می‌فهمند كه‌ معبودانشان‌، صفات‌ خدایی‌ ـ آن‌ گونه‌ كه‌ تصوّر می‌كرده‌اند ـ ندارند)» ... «روزی‌ را كه‌ خداوند همه‌ مشركان‌ را به‌ همراه‌ تمام‌ كسانی‌ كه‌ به‌ جز خدا را می‌پرستیدند، گرد می‌آورد و (به‌ پرستش‌ شدگان‌) می‌گوید: آیا شما این‌ بندگان‌ را گمراه‌ كرده‌اید (و بدیشان‌ دستور داده‌اید كه‌ شما را برای‌ خود برگزینیم‌ (و بپرستیم‌) و لیكن‌، آنان‌ و پدرانشان‌ را (از نعمت‌ها) برخوردار نموده‌ای‌، تا آنجا كه‌ یاد و ذكر (تو و عبادتت‌) را فراموش‌ كرده‌اند و هلاک گشته‌اند!» ... «در یک روز خداوند همه‌ آنها را گرد می‌آورد و سپس‌ به‌ فرشتگان‌ می‌فرماید: آیا اینان‌ شما را (به‌ جای‌ من‌) پرستش‌ می‌كرده‌اند؟! می‌گویند: تو پاک و منزّهی‌. (ما به‌ هیچ‌ وجه‌ با این‌ گروه‌ ارتباط‌ نداشته‌ایم‌) و تنها تو یار و یاور ما بوده‌ای‌؛ نه‌ آنان‌!».

نكته‌ای‌ كه‌ در اینجا قابل‌ یادآوری‌ است‌، این‌ است‌ كه‌: از شیوه‌ بیان‌ این‌ آیات‌ ـ و دیگر آیات‌ قرآن‌ ـ روشن‌ می‌شود كه‌ هدف‌ از معبودها، همان‌ فرشتگان‌ و افراد صالح‌ از قبیل‌: انبیاء و اولیاء خدا می‌باشند و اگر مشركان‌، مجسّمه‌ایی‌ از آنان‌ برای‌ یادبودشان‌ درست‌ می‌كرده‌اند، عبادتشان‌ برای‌ آن‌ بتها كه‌ در قالب‌ سنگ‌ بوده‌اند ـ و خود می‌تراشیدند ـ نبوده‌، بلكه‌ برای‌ همین‌ بندگان‌ مقرّب‌ خدا بوده‌ كه‌ معتقد بودند این‌ معبودها، واسطه‌های‌ بین‌ خدا و ایشانند، و به‌ این‌ خاطر آنها را عبادت‌ می‌كنند كه‌ آنها را به‌ خدا نزدیک گردانند:

﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ [الزمر: 3].

«كسانی‌ كه‌ جز خدا، یار و یاورانی‌ را برمی‌گیرند (و بدانان‌ تقرّب‌ و توسّل‌ می‌جویند، می‌گویند:) ما آنان‌ را عبادت‌ نمی‌كنیم‌، مگر بدان‌ خاطر كه‌ ما را به‌ خدا نزدیک گردانند».

  

ـ سرانجام‌ پشيماني‌ است‌:

قرآن‌ كریم‌ همچنین‌ اشاره‌ می‌كند كه‌: سرانجام‌ پشیمانی‌ است‌! زیرا تمام‌ خیالاتی‌ كه‌ در مورد معبودانشان‌ داشتند و می‌گفتند كه‌ آنان‌ واسطه‌های‌ ما نزد خدایند و ما را به‌ او نزدیک می‌سازند و از آتش‌ دوزخ‌ نجات‌ می‌دهند، برباد می‌روند و پس‌ از اینكه‌ كار از كار گذشته‌ می‌فهمند كه‌ از گمراهان‌ بوده‌اند و هر چه‌ داشتند، خیال‌ و وهم‌ بوده‌ و تنها یار و یاور، تنها منجی‌ و پناه‌دهنده‌، تنها فریادرس‌ و غیاث‌ المستغثین‌، تنها معبود برحق‌، خداست‌ و بس‌:

﴿وَقِيلَ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ فَدَعَوۡهُمۡ فَلَمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَهُمۡ وَرَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَۚ لَوۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ يَهۡتَدُونَ ٦٤﴾ [القصص: 64]... ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوۡنَهُمۡ قَالُوٓاْ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ﴾ [الأعراف: 37]... ﴿وَلَقَدۡ جِئۡتُمُونَا فُرَٰدَىٰ كَمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَتَرَكۡتُم مَّا خَوَّلۡنَٰكُمۡ وَرَآءَ ظُهُورِكُمۡۖ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمۡ شُفَعَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُمۡ أَنَّهُمۡ فِيكُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْۚ لَقَد تَّقَطَّعَ بَيۡنَكُمۡ وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ ٩٤﴾ [الأنعام: 94]... ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِۗ وَلَوۡ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِذۡ يَرَوۡنَ ٱلۡعَذَابَ أَنَّ ٱلۡقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعٗا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعَذَابِ ١٦٥ إِذۡ تَبَرَّأَ ٱلَّذِينَ ٱتُّبِعُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُواْ وَرَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَ وَتَقَطَّعَتۡ بِهِمُ ٱلۡأَسۡبَابُ ١٦٦ وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُواْ لَوۡ أَنَّ لَنَا كَرَّةٗ فَنَتَبَرَّأَ مِنۡهُمۡ كَمَا تَبَرَّءُواْ مِنَّاۗ كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ ٱللَّهُ أَعۡمَٰلَهُمۡ حَسَرَٰتٍ عَلَيۡهِمۡۖ وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنَ ٱلنَّارِ ١٦٧﴾ [البقرة: 165-167]... ﴿قَالُواْ وَهُمۡ فِيهَا يَخۡتَصِمُونَ ٩٦ تَٱللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٩٧ إِذۡ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٩٨ وَمَآ أَضَلَّنَآ إِلَّا ٱلۡمُجۡرِمُونَ ٩٩ فَمَا لَنَا مِن شَٰفِعِينَ ١٠٠ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٖ ١٠١ فَلَوۡ أَنَّ لَنَا كَرَّةٗ فَنَكُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٠٢﴾ [الشعراء: 96-102].

«(به‌ پرستش‌كنندگان‌ گول‌خورده‌) گفته‌ می‌شود: معبودان‌ خود را به‌ فریاد خوانید (تا شما را یاری‌ كنند). پس‌ آنها را به‌ فریاد می‌خوانند، ولی‌ پاسخی‌ بدانان‌ نمی‌دهند. (در این‌ هنگام‌) عذاب‌ را می‌بینند و (آرزو می‌كنند) كاش‌! هدایت‌یافته‌ و راهیاب‌ می‌بودند» ... «تا آنگاه‌ كه‌ فرستادگان‌ ما (یعنی‌ فرشتگان‌ قبض‌ ارواح‌) به‌ سراغشان‌ می‌آیند تا جانشان‌ را بگیرند. (بدین‌ هنگام‌ بدیشان‌) گفته‌ می‌شود: آن‌ معبودهایی‌ را كه‌ جز خدا به‌ فریاد می‌خواندید، كجایند؟! می‌گویند: (نمی‌دانیم‌!) همگی‌ از ما پنهان‌ و ناپیدا شده‌اند و به‌ ترک ما گفته‌اند. (در اینجاست‌ كه‌) آنان‌ علیه‌ خود گواهی‌ می‌دهند و اعتراف‌ می‌كنند كه‌ كافر بوده‌اند» ... «(روز قیامت‌ پروردگار به‌ مردم‌ می‌فرماید: اكنون‌) شما تک و تنها به‌ سوی‌ ما برگشته‌اید، همانگونه‌ كه‌ روز نخست‌ شما را آفریدیم‌ و هر چه‌ به‌ شما داده‌ بودیم‌، از خود به‌ جای‌ گذاشته‌اید (و دست‌ خالی‌ اینجا آمده‌اید) و واسطه‌گرانی‌ را با شما نمی‌بینیم‌ كه‌ گمان‌ می‌بردید (در نزد خدا به‌ فریادتان‌ می‌شتابند و) آنان‌ در (عبادت‌) شما شریک هستند! دیگر پیوند و ارتباط‌ شما گسیخته‌ است‌ و چیزهایی‌ كه‌ گمان‌ می‌بردید (كاری‌ از آنها ساخته‌ است‌) از شما گم‌ و ناپدید گشته‌ است‌ ] ... [ برخی‌ از مردم‌ هستند كه‌ غیر از خدا، خداگونه‌هایی‌ برمی‌گزینند و آنان‌ را همچون‌ خدا دوست‌ می‌دارند، و كسانی‌ كه‌ ایمان‌ آورده‌اند، همه‌ محبّتشان‌ برای‌ خداست‌. آنان‌ كه‌ (با شرک ورزیدن‌، به‌ خود) ستم‌ می‌كنند، كاش‌ می‌شد عذابی‌ را مشاهده‌ كنند كه‌ هنگام‌ (رستاخیز) می‌بینند، قدرت‌ و عظمت‌ و سلطنت‌، همه‌ از آنِ خداست‌ و خدا دارای‌ عذاب‌ سختی‌ است‌! در آن‌ هنگام‌ كه‌ (رستاخیز فرا می‌رسد و پیروان‌ گمراه‌شده‌ از پیروان‌ گمراه‌كننده‌ می‌خواهند كه‌ نجاتشان‌ دهند و سپس‌) رهبران‌ از پیروان‌ خود بیزاری‌ می‌جویند (و نسبت‌ به‌ آنان‌ بیگانگی‌ می‌كنند) و عذاب‌ را مشاهده‌ می‌كنند، و روابط‌ (و پیوندهای‌ محبّت‌ و اطاعتی‌ كه‌ در دنیا داشتند) گسیخته‌ می‌گردد (و دستشان‌ از همه‌ جا و همه‌ كس‌، و از هر واسطه‌ای‌ كوتاه‌ می‌شود و در آن‌ موقع‌ است‌ كه‌) پیروان‌ می‌گویند: كاش‌! بازگشتی‌ (به‌ دنیا) می‌داشتیم‌ تا از آنان‌ بیزاری‌ جوییم‌، همانگونه‌ كه‌ آنان‌ (امروز) از ما بیزاری‌ جستند! این‌ چنین‌ خداوند كردارهایشان‌ را به‌ گونه‌ حسرت‌زا و اندوهبازی‌ نشان‌ ایشان‌ می‌دهد، و (بالاخره‌) آنان‌ هرگز از آتش‌ (دوزخ‌) بیرون‌ نخواهند آمد» ... «آنان‌ (كه‌ معبودهای‌ دروغین‌ را در دنیا می‌پرستیدند) در آنجا (با معبودان‌ خود) به‌ كشمكش‌ و دشمنی‌ می‌پردازند و می‌گویند: به‌ خدا سوگند! ما در گمراهی‌ آشكاری‌ بوده‌ایم‌. آن‌ زمان‌ كه‌ شما را با پروردگار جهانیان‌ (در عبادت‌ و اطاعت‌ و فرمانبرداری‌ و پرستش‌) برابر می‌دانستیم‌، و البته‌ ما را جز گناهكاران‌ (و رؤسا و بزرگان‌ و یاوران‌ شیاطین‌) گمراه‌ نكراده‌اند. (ای‌ وای‌ بر ما! امروز) ما اصلاً واسطه‌گران‌ و شفاعت‌كنندگانی‌ نداریم‌ (و تماماً خیال‌ و گمان‌ بوده‌ است‌!) و هیچ‌ دوست‌ صمیمی‌ و دلسوزی‌ هم‌ نداریم‌ (تا دست‌ كم‌، برای‌ ما گریه‌ای‌ سر دهد!). كاش‌! (به‌ دنیا) برگشتی‌ داشتیم‌ تا ما هم‌ از زمره‌ مؤمنان‌ می‌شدیم‌ (و تنها خدا را می‌پرستیدیم‌)»...

  

ـ خداوند، نزديك‌ و شنواست‌ و به‌ واسطه‌ نياز ندارد:

خداوند، دور نیست‌ و محدود به‌ زمان‌ و مكان‌ نمی‌باشد كه‌ بنده‌اش‌ نتواند در هر زمان‌ و مكانی‌ او را به‌ فریاد بخواند، بلكه‌ از خود بنده‌ به‌ او نزدیكتر است‌؛ زیرا خالق‌ و مالكش‌، هموست‌ و از هر كسی‌ به‌ او آگاهتر است‌:

﴿أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ١٤﴾ [الملک: 14]... ﴿وَمَا كُنَّا عَنِ ٱلۡخَلۡقِ غَٰفِلِينَ﴾ [المؤمنون: 17]... ﴿يَعۡلَمُ خَآئِنَةَ ٱلۡأَعۡيُنِ وَمَا تُخۡفِي ٱلصُّدُورُ ١٩﴾ [غافر: 19].

«هان‌! كسی‌ كه‌ خلق‌ می‌كند، می‌داند و او ریزبین‌ و دقیق‌ و آگاه‌ است‌» ... «و ما هرگز از حال‌ آفریده‌ها، بی‌خبر و غافل‌ نبوده‌ایم‌» ... «خیانت‌ چشمها و آنچه‌ را در سینه‌ها پنهان‌ است‌، می‌داند».

آیا به‌ راستی‌ خدایی‌ كه‌ خالق‌ انسان‌ است‌ و از همه‌ احوال‌ و نیاتش‌ باخبر است‌ و از رگ‌ گردن‌ به‌ او نزدیكتر است‌، نیازی‌ به‌ واسطه‌ دارد؟!.

﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ وَنَعۡلَمُ مَا تُوَسۡوِسُ بِهِۦ نَفۡسُهُۥۖ وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنۡ حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ ١٦﴾ [ق: 16]... ﴿وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنكُمۡ وَلَٰكِن لَّا تُبۡصِرُونَ ٨٥﴾ [الواقعة: 85]... ﴿مَا يَكُونُ مِن نَّجۡوَىٰ ثَلَٰثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمۡ وَلَا خَمۡسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمۡ وَلَآ أَدۡنَىٰ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمۡ أَيۡنَ مَا كَانُواْۖ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُواْ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ﴾ [المجادلة: 7].

«ما انسانها را آفریده‌ایم‌ و می‌دانیم‌ كه‌ به‌ خاطرش‌ چه‌ می‌گذرد و چه‌ اندیشه‌ای‌ در سر دارد، و ما از شاهرگ‌ گردن‌ به‌ او نزدیک‌تریم‌» ... «ما به‌ او از شما نزدیكتریم‌ و لیكن‌ شما نمی‌بینید» ... «مگر نمی‌دانی‌ كه‌ خداوند هر چه‌ را كه‌ در آسمانها و هر چیز را كه‌ در زمین‌ است‌، می‌داند؟! هیچ‌ سه‌ نفری‌ نیست‌ كه‌ با همدیگر رازگویی‌ كنند و درگوشی‌ حرف‌ بزنند، مگر اینكه‌ خدا چهارمین‌ آنهاست‌، و نه‌ پنج‌ نفری‌ مگر اینكه‌ او ششمین‌ آنهاست‌، و نه‌ كمتر و نه‌ بیشتر از این‌، مگر اینكه‌ خدا با ایشان‌ است‌ هر كجا كه‌ باشند. بعداً خدا در روز قیامت‌، آنان‌ را از چیزهایی‌ كه‌ می‌كرده‌اند آگاه‌ می‌سازد؛ چراكه‌ خدا از هر چیزی‌ با خبر و آگاه‌ است‌».

روایت‌ شده‌ كه‌ مردی‌ نزد رسول‌ خدا آمد و پرسید: آیا پروردگار ما نزدیک است‌ تا با او مناجات‌ و نیایش‌ كنیم‌، یا دور است‌ تا صدایش‌ بزنیم‌؟! در پاسخ‌ سؤالش‌ این‌ آیه‌ نازل‌ شد:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [البقرة: 186].

«و هرگاه‌ بندگانم‌ از تو بپرسند، پس‌ من‌ نزدیكم‌ و دعای‌ دعاكننده‌ را هنگامی‌ كه‌ مرا بخواند، اجابت‌ می‌كنم».

نكته‌ جالبی‌ كه‌ در آیه‌ فوق‌ جای‌ تأمّل‌ دارد، این‌ است‌ كه‌: در بیش‌ از ده‌ جای‌ قرآن‌ از رسول‌ خدا پرسش‌ها و سؤالات‌ متفاوتی‌ در موضوعات‌ مختلف‌ به‌ عمل‌ آمده‌ و پاسخ‌ همه‌ آنها با [«قُلْ»: «بگو»]  همراه‌ گردیده‌ است‌؛ مثلاً تنها در همین‌ سوره‌ بقره‌ آمده‌ است‌:

﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَهِلَّةِۖ قُلۡ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَٱلۡحَجِّ﴾ [البقرة: 189]... ﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلشَّهۡرِ ٱلۡحَرَامِ قِتَالٖ فِيهِۖ قُلۡ قِتَالٞ فِيهِ كَبِيرٞ﴾ [البقرة: 217]... ﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِۖ قُلۡ فِيهِمَآ إِثۡمٞ كَبِيرٞ﴾ [البقرة: 219]... ﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَۖ قُلِ ٱلۡعَفۡوَ﴾ [البقرة: 219]... ﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡيَتَٰمَىٰۖ قُلۡ إِصۡلَاحٞ لَّهُمۡ خَيۡرٞ﴾ [البقرة: 220]... ﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡمَحِيضِۖ قُلۡ هُوَ أَذٗى﴾ [البقرة: 222].

«درباره‌ هلالهای‌ ماه‌ از تو می‌پرسند. بگو: آنها زمان‌سنجهایی‌ برای‌ مردم‌ و حج‌ است‌» ... «از تو درباره‌ جنگ‌كردن‌ در ماه‌ حرام‌ می‌پرسند. بگو: در آن‌ گناه‌ بزرگی‌ است‌» ... «درباره‌ شراب‌ و قمار از تو می‌پرسند. بگو: در آنها گناه‌ بزرگی‌ است‌» ... «از تو می‌پرسند كه‌ چه‌ چیز را صدقه‌ و انفاق‌ كنند. بگو: مازاد بر نیاز خود» ... «از تو درباره‌ یتیمان‌ می‌پرسند. بگو: هر چیز كه‌ صلاح‌ ایشان‌ باشد، نیک و پسندیده‌ است‌» ... «از تو درباره‌ حیض‌ می‌پرسند. بگو: (نزدیكی‌ در آن‌ موقع‌) زیان‌ و ضرر است‌».

طبق‌ روش‌ معمول‌ این‌ آیات‌ ـ و دیگر آیات‌ قرآن‌ ـ لازم‌ بود در این‌ آیه‌ هم‌ گفته‌ شود:  [ «يَسْئَلُونَكَ عَنِّي‌ قُلْ إِنِّي‌ قَرِيبٌ!»: «از تو درباره‌ من‌ می‌پرسند. بگو: من‌ نزدیكم‌!» ] . ولی‌ اسلوب‌ آیه‌ برخلاف‌ معمول‌، شكل‌ گرفته‌ و به‌ جای‌  [ «یسْئَلُونَكَ»: «از تو می‌پرسند» ] ،  [ ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي﴾ «و هر گاه‌ بندگانم‌ از تو بپرسند»]  آمده‌ است‌ كه‌ نماینگر نهایت‌ لطف‌ و رحمت‌ خداوند است‌ كه‌ جملگی‌ انسانها ـ چه‌ گناهكار و چه‌ متّقی‌ ـ را بندگان‌ خود می‌داند و حاضر است‌ جوابشان‌ را نه‌ در یک زمان‌ و مكان‌ مشخّصی‌، بلكه‌ در هر زمان‌ و مكانی‌ بدهد و هیچ‌ محدودیت‌ زمانی‌ و مكانی‌ را برایش‌، همچون‌ موضوعات‌ فوق‌ اختصاص‌ نداده‌ است‌، بلكه‌ فرموده‌ است‌: «بندگان‌ من‌ در هر ساعت‌ و در هر لحظه‌ای‌ از شب‌ و روز می‌توانند مرا بخوانند!».

و خداوند این‌ بار به‌ رسولش‌ دستور نداده‌ كه‌ به‌ مردم‌ پاسخ‌ گوید، بلكه‌ خود شخصاً و مستقیماً می‌فرماید: «فَإِنِّی‌ قَرِیبٌ» و بنابراین‌ دلالت‌ و الهام‌ اسلوب‌ مذكور در دلها و اندیشه‌ها این‌ خواهد بود كه‌: وقتی‌ خداوند واسطه‌ای‌ را میان‌ خود و بندگانش‌ قرار نداد، مثل‌ این‌ است‌ كه‌ به‌ رسولش‌ بگوید كه‌ تو، مانند پرسشهای‌ قبلی‌ از قول‌ من‌ نگو، بلكه‌ بگذار خودم‌ به‌ آنها بگویم‌ كه‌ من‌ نزدیكم‌!.

نكته‌ دیگر اینكه‌ خداوند بعد از اینكه‌ خود مستقیماً می‌فرماید: من‌ نزدیكم‌، دیگر نفرمود: دعای‌ گوینده‌ را می‌شنوم‌، بلكه‌ باز هم‌ مستقیماً می‌گوید: دعای‌ گوینده‌ را اجابت‌ می‌كنم‌! و از ذكر «شنیدن‌» خودداری‌ فرموده‌ است‌.

شهید سید قطب‌؛  در تفسیر این‌ آیه‌ چنین‌ آورده‌ است‌:

«اضافه‌ كردن‌ عباد به‌ خود، و پاسخ‌ رویاروی‌ و بدون‌ واسطه‌ خدا بدیشان‌ بدین‌ معنی‌ كه‌ نفرمود: به‌ آنان‌ بگو: من‌ نزدیكم‌...بلكه‌ خداوند بزرگوار خودش‌ به‌ مجرّد درخواست‌ بندگان‌، پاسخ‌ آنها را عهده‌دار گردید و فرمود: من‌ نزدیک هستم‌...و نگفت‌: دعا را می‌شنوم‌...بلكه‌ در پاسخ‌ دادن‌ به‌ دعا و ندا شتاب‌ به‌ كار برد و فرمود: دعای‌ دعاكننده‌ را هنگامی‌ كه‌ مرا بخواند، اجابت‌ می‌كنم‌...كار حیرت‌انگیز و آیه‌ شگفت‌آوری‌ است‌! آیه‌ای‌ كه‌ به‌ دل‌ شخص‌ ایماندار، شادابی‌ فرح‌افزا و مهر خوگرانه‌ و خوشنودی‌ آرام‌بخش‌ و اعتماد و یقین‌ می‌بخشد...و مؤمن‌ با داشتن‌ اینها، در آستان‌ رضایت‌، و جوار شادی‌ و نشاط‌، و پناهگاه‌ امن‌ و امان‌، و قرارگاه‌ محكم‌ و استوار زندگی‌ می‌كند».

روایت‌ شده‌ كه‌ یک‌بار رسول‌ خدا دید كه‌ جمعی‌ از اصحابش‌ با صدای‌ بلند دعا می‌كنند، به‌ آنها فرمود:

«ارْبَعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ ، إِنَّكُمْ لاَ تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلاَ غَائِبًا ، إِنَّكُمْ تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا». «چه‌ خبرتان‌ است‌؟! شما كه‌ یک موجود ناشنوا و غایب‌ و دوردست‌ را نمی‌خوانید، بلكه‌ دارید كسی‌ را می‌خوانید كه‌ شنوا و نزدیک است‌».

قرآن‌ كریم‌ این‌ چنین‌ نزدیكی‌ انسان‌ را به‌ خدا و نزدیكی‌ خدا را به‌ انسان‌، بیان‌ كرده‌ است‌. به‌ طوری‌ كه‌ این‌ نزدیكی‌ عجیب‌ و شگفت‌آور، افسانه‌ واسطه‌ها و دلاّلان‌ و سمساران‌ دین‌فروش‌ را در هم‌ شكسته‌ است‌! سوداگرانی‌ كه‌ خودشان‌ را حاجب‌ و دربانِ درهای‌ رحمت‌ واسعه‌ خدا قلمداد كرده‌اند و خدا می‌داند كه‌ آنان‌ دروغگویانند!

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡمَشۡرِقُ وَٱلۡمَغۡرِبُۚ فَأَيۡنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجۡهُ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: 115]... ﴿وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ﴾ [الحدید: 4]... ﴿إِنَّ رَبِّي قَرِيبٞ مُّجِيبٞ﴾ [هود: 61]... ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡ﴾ [غافر: 60]... ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِ﴾ [النمل: 62].

«مشرق‌ و مغرب‌ از آنِ خداست‌، پس‌ به‌ هر طرف‌ رو كنید، خدا آنجاست‌» ... «و او با شماست‌ هر كجا كه‌ باشید» ... «بی‌گمان‌ پروردگارم‌ (به‌ بندگانش‌) نزدیک و اجابت‌كننده‌ (دعای‌ كسانی‌ كه‌ تنها او را به‌ فریاد می‌خوانند) است‌» ... «و پرودگار شما می‌گوید: مرا بخوانید، اجابت‌ می‌كنم‌» ... «(آیا معبودان‌ دروغین‌ بهترند) یا كسی‌ كه‌ به‌ فریاد درمانده‌ و مضطر می‌رسد و بلا و گرفتاری‌ را برطرف‌ می‌كند، هر گاه‌ كه‌ او را به‌ فریاد بخواند...آیا معبود دیگری‌ با خداست‌؟!».

  

ـ مرا بخوانيد، اجابت‌ مي‌كنم‌:

خداوند می‌فرماید: مرا بخوانید، اجابت‌ می‌كنم‌ و نفرموده‌ كه‌ بروید واسطه‌ بیاورید تا شما را بپذیرم‌! بلكه‌ فرموده‌: با من‌ كسی‌ را نخوانید كه‌ دلیل‌ و برهانی‌ بر خدا بودنش‌ ندارید و از روی‌ خیالات‌ و اوهام‌، صفات‌ خدایی‌ برایش‌ قائل‌ شده‌اید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡ﴾ [غافر: 60]... ﴿وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ﴾ [المؤمنون: 117].

«پروردگار شما می‌گوید: مرا بخوانید تا اجابت‌ كنم‌» ... «هر كس‌ با خدا، معبود دیگری‌ را به‌ فریاد خواند، مسلّماً هیچ‌ دلیلی‌ بر آن‌ ندارد».

كسانی‌ كه‌ غیر خدا را مدعو غیبی‌ می‌دانند، در واقع‌ او را با خداوند مساوی‌ و برابر قرار داده‌اند؛ زیرا خیال‌ می‌كنند كه‌ همچون‌ خدا محدود به‌ زمان‌ و مكان‌ نیست‌، مالک نفع‌ و زیان‌ است‌، می‌شنود و پاسخ‌ می‌گوید، مشكلات‌ و گرفتاریها را برطرف‌ می‌سازد و...امّا وقتی‌ كه‌ قیامت‌ برپا می‌شود، به‌ اشتباه‌ خود پی‌ می‌برند و همین‌ افراد سوگند می‌خورند كه‌ ما آشكارا در اشتباه‌ و گمراهی‌ بوده‌ایم‌؛ چرا كه‌ مخلوقی‌ را با خالق‌ مساوی‌ قرار داده‌ایم‌:

﴿تَٱللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٩٧ إِذۡ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٩٨﴾ [الشعراء: 97-98].

«(مشركین‌ در روز قیامت‌ به‌ معبودان‌ خود می‌گویند:) به‌ خدا سوگند! ما در گمراهی‌ آشكاری‌ بوده‌ایم‌. آن‌ زمان‌ كه‌ شما را با پروردگار جهانیان‌ (در عبادت‌ و اطاعت‌ و فرمانبرداری‌ و پرستش‌) برابر می‌دانستیم‌».

آری‌! كسی‌ كه‌ موجودی‌ را در ذات‌ یا صفات‌، با خداوند برابر بداند مشرک است‌، اگرچه‌ این‌ عقیده‌ را بر زبان‌ نیاورد! ولی‌ همین‌ اندازه‌ كه‌ در درون‌ معتقد باشد كه‌ در هر زمان‌ و مكانی‌، كسی‌ دیگر نیز همراه‌ خدا، صدا و ندای‌ قلبی‌اش‌ را می‌شنود و اجابتش‌ می‌كند، شریک تراشیدن‌ برای‌ خداست‌! همان‌ منطقی‌ كه‌ مشركین‌ جاهلی‌ داشتند و می‌گفتند: آن‌ كسانی‌ را كه‌ ما به‌ فریاد می‌خوانیم‌، بندگان‌ مقرّب‌ و آبرومندی‌ هستند كه‌ در همه‌ جا حاضر و ناظرند و صدای‌ ما را می‌شنوند و نمرده‌اند و بلكه‌ زنده‌اند، و بر افكار و اعمال‌ و خواسته‌های‌ ما باخبر و بر ما محیط‌ و مسلّط‌ هستند!

موقعی‌ كه‌ قرآن‌ كریم‌ را مطالعه‌ كنیم‌، می‌بینیم‌ كه‌ مسئله‌ خواندن‌ خداوند یگانه‌ به‌ تنهایی‌ به‌ عنوان‌ مدعو غیبی‌، متجاوز از 160 آیه‌ تكرار شده‌ است‌ كه‌ در آن‌ جمعاً 140 مرتبه‌ جمله‌ ] «مِنْ دُونِ اللَّهِ»: «غیر از خدا» [ آمده‌ است‌. بدین‌ معنی‌ كه‌: هر آنچه‌ غیر از خداست‌، مخلوق‌ اوست‌، حال‌ چه‌ انسان‌ باشد، چه‌ حیوان‌، چه‌ ماه‌ و خورشید و ستارگان‌، یا نباتات‌ و جمادات‌ و...همه‌ و همه‌، غیر از او را شامل‌ می‌شوند؛ یعنی‌ خداوند ـ كه‌ خالق‌ است‌ ـ در یک طرف‌، و تمام‌ موجودات‌ زنده‌ و غیر زنده‌ دیگر ـ كه‌ مخلوق‌ اویند ـ در طرف‌ دیگر، و در بین‌ این‌ مخلوقات‌، موجودی‌ شریفتر و گرامیتر و قدرتمندتر از انسان‌ وجود ندارد و تمام‌ پدیده‌ها و موجودات‌ زنده‌ و غیر زنده‌ دیگر برای‌ او آفریده‌ شده‌ و مسخّر او گشته‌اند. پس‌ به‌ فریاد خواندن‌ موجودی‌ پست‌تر و پایین‌تر از انسان‌ ـ كه‌ برای‌ او آفریده‌ شده‌اند و حتّی‌ ملائكه‌ به‌ مقام‌ والایش‌ اعتراف‌ نموده‌ و در مقابلش‌ به‌ سجده‌ افتاده‌اند ـ گمراهی‌ بس‌ شدید و حماقت‌ و نادانی‌ كاملاً آشكاری‌ است‌! همچنین‌ به‌ فریاد خواندن‌ موجودی‌ دیگر كه‌ همنوع‌ اوست‌ ـ یعنی‌ انسان‌ و بندگان‌ اشرف‌ خدا ـ نیز امری‌ جاهلی‌ است‌؛ زیرا او نیز در ذات‌ و صفات‌ و تمام‌ خصوصیات‌ انسانی‌ با او برابر است‌، و كسی‌ دارای‌ قدرتی‌ غیبی‌ نیست‌ كه‌ او نداشته‌ باشد. به‌ همین‌ جهت‌، قرآن‌ كریم‌ خطاب‌ بدانان‌ كه‌ همنوعان‌ خود را به‌ فریاد می‌خوانند، چنین‌ می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٩٤﴾ [الأعراف: 194].

«همانا كسانی‌ را كه‌ به‌ غیر از خدا به‌ فریاد می‌خوانید، بندگانی‌ مثل‌ خودتان‌ هستند. پس‌ آنها را بخوانید، اگر راست‌ می‌گویید باید به‌ شما پاسخ‌ دهند!».

یعنی‌ كسانی‌ كه‌ شما به‌ عنوان‌ مدعو غیبی‌ می‌خوانید، بندگانی‌ مثل‌ خودتان‌ فقیر و محتاجند و مالک هیچ‌ چیزی‌ نیستند، و هرگز بنده‌ به‌ بنده‌ای‌ كه‌ مانند خودش‌ نیازمند و بی‌چیز است‌، متوكّل‌ نمی‌شود و التجاء و التماس‌ نمی‌كند! بلكه‌ فقط‌ باید به‌ سوی‌ خدای‌ صمدی‌ كه‌ تنها برآورنده‌ حاجات‌ و نیازمندیهاست‌ ـ مستقیماً ـ رو كند و حاجاتش‌ را به‌ درگاهش‌ عرض‌ نماید:

﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ ٥﴾ [الأحقاف: 5].

«و چه‌ كسی‌ گمراه‌تر از آن‌ است‌ كه‌ افرادی‌ را به‌ فریاد بخواند كه‌ (اگر) تا روز قیامت‌ (هم‌ ایشان‌ را صدا بزند) پاسخش‌ نمی‌گویند (و نه‌ تنها جواب‌ نمی‌دهند، بلكه‌ سخنانش‌ را هم‌ نمی‌شنوند) و اصلاً از دعایشان‌ غافل‌ و بی‌خبرند!».

آیا نباید فرق‌ بین‌ خدا ـ كه‌ خالق‌ است‌ ـ و غیر خدا را ـ كه‌ مخلوق‌ است‌ ـ تشخیص‌ دهیم‌؟!.

﴿أَفَمَن يَخۡلُقُ كَمَن لَّا يَخۡلُقُ﴾ [النحل: 17].

«آیا كسی‌ كه‌ خلق‌ می‌كند، مانند كسی‌ است‌ كه‌ خلق‌ نمی‌كند؟!».

آیا می‌توان‌ خالق‌ را با مخلوق‌ قیاس‌ كرد، در حالی‌ كه‌ هیچ‌ چیز و هیچ‌ كسی‌ مثل‌ او نیست‌؟!.

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [الشوری: 11]... ﴿فَلَا تَضۡرِبُواْ لِلَّهِ ٱلۡأَمۡثَالَۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٧٤﴾ [النحل: 74].

«هیچ‌ كس‌ و هیچ‌ چیزی‌ مثل‌ او نیست‌ و او شنوا و بیناست‌» ... «پس‌ برای‌ خدا شبیه‌ و همانند قرار ندهید (و با قیاسهای‌ فاسد و تشبیهات‌ ناروا، عبادت‌ بتها و معبودان‌ دروغین‌ را تعبیر و توجیه‌ نكید). همانا خدا می‌داند و شما نمی‌دانید».

وقتی‌ كه‌ خداوند، خالق‌ و مالک همه‌ چیز در جهان‌ هستی‌ است‌ و در ذات‌ و صفاتش‌ یكتا و یگانه‌ است‌، و از رگ‌ گردن‌ به‌ انسان‌ نزدیكتر است‌، چرا غیر او را بخوانیم‌ و به‌ غیرش‌ متوسّل‌ شویم‌ و واسطه‌گانی‌ را برایش‌ بتراشیم‌؟! اصلاً روح‌ یكتاپرستی‌ در توجّه‌ مستقیم‌ به‌ خداوند ـ متعال‌ ـ است‌ و دعا و خواندن‌ او، روح‌ و مغز هر عبادتی‌ است‌؛ زیرا كسی‌ كه‌ مردم‌ را به‌ خواندن‌ خود و یا خواندن‌ غیر خدا دعوت‌ می‌كند، چون‌ در عرض‌ راه‌ خداوند قرار گرفته‌، لذا این‌ چنین‌ شخصی‌ از ریشه‌ باطل‌ می‌گردد:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِ ٱلۡبَٰطِلُ﴾ [لقمان: 30].

«این‌ بدین‌ خاطر است‌ كه‌ فقط‌ خدا حق‌ است‌ و هر آنچه‌ كه‌ غیر از او می‌خوانند، باطل‌ هستند».

بنابراین‌ به‌ فریاد خواندنِ «مِنْ دُونِ اللَّهِ» هر چه‌ و هر كس‌ باشد، شرک و باطل‌ است‌ و حتّی‌ نباید همراه‌ با خدا یا در كنار خدا، دعاها را متوجّه‌ او ساخت‌؛ زیرا خداوند رقیب‌ ندارد!.

﴿فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا﴾ [الجن: 18].

«پس‌ همراه‌ خدا، كس‌ دیگری‌ را نخوانید».

متأسّفانه‌ بسیاری‌ از مردم‌ از این‌ حقایق‌ بی‌خبر بوده‌ و توجّهی‌ به‌ آن‌ ندارند، و وقتی‌ آنان‌ به‌ سوی‌ خداوند یكتا و یگانه‌ و بی‌نظیر دعوت‌ می‌شوند، خدا را در یگانگی‌ در «دعا و به‌ فریاد خواندن‌» قبول‌ ندارند، امّا وقتی‌ با او كس‌ دیگری‌ از بندگان‌ خاص‌ و مقرّب‌ درگاهش‌ همراه‌ شود، آنگاه‌ خدا را قبول‌ دارند و می‌گویند: حالا درست‌ شد!!

﴿إِذَا دُعِيَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُۥ كَفَرۡتُمۡ وَإِن يُشۡرَكۡ بِهِۦ تُؤۡمِنُواْ﴾ [غافر: 12]... ﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ٤٥﴾ [الزمر: 45].

«هر گاه‌ خداوند به‌ تنهایی‌ خوانده‌ شود، كافر می‌شوید و اگر با او شریكی‌ آورده‌ شود، آنگاه‌ ایمان‌ می‌آورید!» ... «هنگامی‌ كه‌ نام‌ خداوند به‌ تنهایی‌ و یگانگی‌ برده‌ شود، كسانی‌ كه‌ به‌ آخرت‌ ایمان‌ ندارند، دل‌هایشان‌ می‌گیرد و بیزار می‌شود، امّا هنگامی‌ كه‌ نام‌ كسانی‌ غیر از او برده‌ می‌شود، ناگهان‌ شاد و خوشحال‌ می‌شوند!».

این‌ آیات‌ می‌گویند: كسانی‌ كه‌ به‌ خدا و قیامت‌ ایمان‌ ندارند، خدا را به‌ تنهایی‌ در هنگام‌ خواندن‌ قبول‌ ندارند و بالعكس‌، با یاد غیر خدا و نام‌ بردنشان‌ شادمان‌ می‌شوند! آیا این‌ افكار و عقیده‌ در این‌ گونه‌ افراد، شرک نیست‌؟! آیا غیر از خدا به‌ فریاد خواندن‌ و یا با خدا كسی‌ را خواندن‌ شرک نیست‌؟! اگر این‌ عقاید شرک نیست‌، پس‌ شرک به‌ خدا كدام‌ است‌؟!

ـ استعانت‌ و ياري‌ طلبيدن‌، عبادت‌ است‌:

كسانی‌ كه‌ گمان‌ می‌كنند، غیر از خدا موجود دیگری‌ از درون‌ آنان‌ آگاه‌ است‌ و نیات‌ قلبی‌شان‌ را می‌داند و به‌ او متوسّل‌ شده‌ و او را می‌خوانند و از او استعانت‌ و یاری‌ می‌طلبند، در حقیقت‌ صفات‌ و ویژگی‌های‌ الهی‌ را به‌ آن‌ موجود داده‌اند و او را در این‌ صفات‌، شریک خدا پنداشته‌اند.

آنچه‌ كه‌ معروف‌ و از جمله‌ بدیهیات‌ اسلام‌ است‌، این‌ است‌ كه‌ طلب‌ ما از خدا و توجّه‌ ما تنها بدو باشد. چنانچه‌ قرآن‌، استعانت‌ را با عبادت‌ همراه‌ و یكی‌ دانسته‌ است‌:

﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ [الفاتحة: 5].

«تنها تو را می‌پرستیم‌ و تنها از تو یاری‌ و استعانت‌ می‌طلبیم‌».

یعنی‌ هر گاه‌ سؤال‌ و تقاضا و خواهشی‌ داشتیم‌، تنها از او می‌خواهیم‌، و هر گاه‌ طلب‌ معونت‌ و یاری‌ كردیم‌، از او طلب‌ كنیم‌. آیا به‌ راستی‌ خنده‌ آور نیست‌ از كسانی‌ كمک بگیریم‌ كه‌ آنان‌ خود برای‌ خودشان‌ از او طلب‌ یاری‌ می‌كنند، و به‌ كسانی‌ متوسّل‌ شویم‌ كه‌ خود برای‌ خویش‌ از هر وسیله‌ای‌ طلب‌ كسب‌ خیر و دفع‌ شر می‌كنند و خود قادر به‌ جلب‌ خیر خود و دفع‌ شر از خود نیستند؟!.

این‌ آیه‌، هویت‌ كامل‌ مسلمان‌ را در مقابل‌ دیدگانش‌ قرار می‌دهد و به‌ او می‌سپارد كه‌ هیچگاه‌ از یاد نبرد كه‌ او جز بنده‌ ذلیل‌ و فقیرِ مالكی‌ بزرگ‌ و غالب‌ نیست‌. وظیفه‌ او گردن‌نهادن‌ بی‌چون‌ و چرا به‌ بندگی‌ و عبادت‌ خداست‌ و یقین‌ به‌ اینكه‌ نفع‌ و ضرر جز از ناحیه‌ او نیست‌ و فقط‌ او را در هر كاری‌ باید به‌ كمک خواست‌. وقتی‌ مفهوم‌ عبادت‌ برای‌ ربّالعالمین‌ ـ كه‌ حمد و سپاس‌ تنها شایسته‌ اوست‌ ـ با جان‌ انسان‌ آمیخته‌ گردید، دیگر حاجاتش‌ را جز به‌ پیشگاه‌ او نخواهد برد و مسكنت‌ و نیاز و شكسته‌دلی‌اش‌ را صرفاً به‌ درگاه‌ او متوجّه‌ خواهد ساخت‌. خیر و منفعت‌ را جز از او نمی‌طلبد و در شرّ و زیان‌ و بلایا و مصایب‌ هم‌ جز به‌ او پناه‌ نمی‌برد و دری‌ جز درِ او را نمی‌كوبد. اگر به‌ وی‌ نعمتی‌ داده‌ شد، شكر می‌گوید و آن‌ را در جهت‌ كسب‌ رضایت‌بیشتر پروردگارش‌ به‌ كار می‌گیرد، و اگر از چیزی‌ محروم‌ ماند، ضمن‌ داشتن‌ اطمینان‌ و یقین‌ به‌ اینكه‌ محرومیتش‌ مایه‌ خیر دنیا و آخرتش‌ است‌، صبر می‌ورزد. اصلاً همین‌ رفتارهاست‌ كه‌ شخص‌ مؤمن‌ را از كافر متمایز می‌گرداند...و این‌ همان‌ معنایی‌ است‌ كه‌ رسول‌ خدا به‌ عبداللّه‌ بن‌ عبّاس‌ ب فرمود:

«إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ الأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَىْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلاَّ بِشَىْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ وَلَوِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَىْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلاَّ بِشَىْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ». «هرگاه‌ طلب‌ و درخواستی‌ داشتی‌، از خدا بخواه‌، و هرگاه‌ یاری‌ و استعانت‌ طلبیدی‌، از خدا بجوی‌، و بدان‌ كه‌ اگر تمام‌ مردم‌ برای‌ رساندن‌ نفعی‌ به‌ تو جمع‌ شوند، جز نفعی‌ كه‌ خدا برایت‌ مقرّر فرموده‌، نصیبت‌ نخواهد شد، و بدان‌ كه‌ اگر تمام‌ مردم‌ برای‌ رساندن‌ زیانی‌ به‌ تو اتّفاق‌ نمایند، جز زیانی‌ كه‌ خداوند برایت‌ نوشته‌ است‌، به‌ تو نخواهد رسید».

هر مسلمانی‌، دست‌ كم‌ هفده‌ بار در هر شبانه‌ روز این‌ آیه‌ ـ  ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ ـ را در نمازهایش‌ تكرار می‌كند، و چنانچه‌ نمازهای‌ سنّت‌ را بخواند، آن‌ را چندین‌ برابر تلاوت‌ می‌نماید و...

آیا چنین‌ مسلمانی‌ وقتی‌ نماز می‌خواند و این‌ جملات‌ را تكرار می‌كند، می‌داند كه‌ چه‌ می‌گوید؟! آیا با خداوند كه‌ خالقش‌ است‌، سخن‌ می‌گوید یا با در و دیوار اطراف‌ خود؟!.

اگر چنانچه‌ می‌فهمد كه‌ چه‌ می‌گوید، در این‌ صورت‌ چندین‌ مرتبه‌ در شبانه‌روز با خداوند ـ متعال‌ ـ عهد و پیمانی‌ می‌بندد كه‌ می‌گوید: «خدایا! فقط‌ و فقط‌ تو را می‌پرستم‌ و از تو یاری‌ و مدد می‌خواهم‌!». اگر پیمان‌شكنی‌ كند، گناه‌ بزرگی‌ مرتكب‌ شده‌ است‌:

﴿وَٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهۡدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقۡطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱللَّعۡنَةُ وَلَهُمۡ سُوٓءُ ٱلدَّارِ ٢٥﴾ [الرعد: 25].

«و كسانی‌ كه‌ عهد و پیمان‌ خدا را پس‌ از محكم‌بستن‌ آن‌ می‌شكنند و آنچه‌ را كه‌ خداوند به‌ حفظ‌ و نگهداری‌ آن‌ دستور داده‌ قطع‌ می‌كنند و در روی‌ زمین‌ به‌ فساد و تباهی‌ می‌پردازند، نفرین‌ و لعنت‌ برایشان‌ است‌ و سرانجام‌ بدی‌ دارند!».

مسلمانی‌ كه‌ مرتّباً می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ چگونه‌ این‌ پیمان‌ را فراموش‌ كرده‌ و همواره‌ از دهها نفر و صدها موجود دیگر غیر از خداوند یاری‌ و مدد غیبی‌ می‌طلبد؟!.

البته‌ عجیب‌ هم‌ نیست‌!! مشرک به‌ خدا چگونه‌ می‌تواند، عهدهایی‌ كه‌ با خدا بسته‌ است‌، نگه‌ دارد و به‌ آن‌ پایبند باشد؟!.

﴿كَيۡفَ يَكُونُ لِلۡمُشۡرِكِينَ عَهۡدٌ عِندَ ٱللَّهِ﴾ [التوبة: 7].

«چگونه‌ برای‌ مشركان‌، عهد و پیمانی‌ نزد خدا باشد (در حالی‌ كه‌ هر لحظه‌ پیمان‌ خود را می‌شكنند؟!)».

  

ـ التجاء و پناه‌ بردن‌، عبادت‌ است‌:

قرآن‌ كریم‌، همچنین‌ به‌ روشنی‌ بیان‌ می‌كند كه‌ مقصود از عبادت‌، علاوه‌ بر دعا و استغاثه‌ و استعانت‌ و التماس‌، التجاء و استعاذه‌ و پناه‌ خواستن‌ نیز می‌باشد:

﴿بَلۡ كَانُواْ يَعۡبُدُونَ ٱلۡجِنَّۖ أَكۡثَرُهُم بِهِم مُّؤۡمِنُونَ﴾ [سبأ: 41].

«بلكه‌ ایشان‌ جنّیان‌ را می‌پرستیده‌اند، و اكثرشان‌ بدیشان‌ ایمان‌ داشته‌اند».

و اینكه‌ چگونه‌ جنّیان‌ را عبادت‌ می‌كردند، آیه‌ای‌ دیگر چنین‌ تصریح‌ می‌كند:

﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٞ مِّنَ ٱلۡإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٖ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَزَادُوهُمۡ رَهَقٗا٦﴾ [الجن: 6].

«و كسانی‌ از انسانها به‌ كسانی‌ از جنّیان‌ پناه‌ می‌آوردند، و بدین‌ وسیله‌ بر گمراهیها و سركشی‌ ایشان‌ می‌افزودند».

این‌ آیات‌، نشان‌ می‌دهند كه‌ مراد از پرستش‌ جنّیان‌، همان‌ پناه‌ بردن‌ و نجات‌ خواستن‌ از بلاها و گرفتاریهاست‌، و اینكه‌ می‌فرماید: «اكثرشان‌ بدیشان‌ ایمان‌ داشته‌اند»، هدف‌ از ایمان‌ داشتن‌ به‌ جنّیان‌، این‌ است‌ كه‌ آنها را صاحب‌ قدرت‌ و پناه‌دهنده‌ و نجات‌دهنده‌ غیبی‌ می‌دانستند!.

موضوع‌ پناه‌ بردن‌ به‌ غیر خدا نیز همچون‌ استغاثه‌ و استعانت‌ به‌ غیر او، در اسلام‌ مردود است‌ و شرک محسوب‌ می‌شود؛ زیرا هیچ‌ موجودی‌ غیر از خداوند حی و قیوم‌ و حاضر و ناظر، شنوا و غیاث‌ المستغثین‌ و ملجأ و منجی‌ نیست‌. تنها و تنها اوست‌ كه‌ این‌ خصوصیات‌ را داراست‌، و در این‌ صفات‌ هیچ‌ همتایی‌ ندارد.

قرآن‌ كریم‌، بیان‌ می‌كند كه‌ پناهندگی‌ جز به‌ درگاه‌ خدا نباید وجود داشته‌ باشد:

﴿قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٨ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ﴾ [المؤمنون: 88-89]... ﴿مَّا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِنۡ عَاصِمٖ﴾ [یونس: 27]... ﴿فَفِرُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ﴾ [الذاریات: 50]... ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ١ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ٢﴾ [الفلق: 1-2]... ﴿قُلۡ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ ٱللَّهِ أَحَدٞ وَلَنۡ أَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلۡتَحَدًا ٢٢﴾ [الجن: 22].

«بگو: چه‌ كسی‌ فرماندهی‌ بزرگ‌ همه‌ چیز را در دست‌ دارد و او كسی‌ باشد كه‌ (به‌ همه‌) پناه‌ دهد و كسی‌ را (هم‌ نمی‌توان‌) از (عذاب‌) او پناه‌ داد اگر چنانچه‌ راست‌ می‌گویید؟ خواهند گفت‌: از آنِ خداست‌» ... «هیچ‌ كس‌ و هیچ‌ چیزی‌ نمی‌تواند آنان‌ را از (عذاب‌) خدا پناه‌ دهد» ... «و پناهگاهی‌ جز خدا نمی‌یابم‌» ... «پس‌ به‌ سوی‌ خدا بگریزید (و تنها به‌ او پناه‌ ببرید)» ... «بگو: پناه‌ می‌برم‌ به‌ پروردگار سپیده‌دم‌، از شرّ هر آنچه‌ كه‌ خلق‌ كرده‌ است‌» ... «بگو: هیچ‌ كس‌ مرا در برابر خدا پناه‌ نمی‌دهد و من‌ هیچ‌ پناهگاهی‌ جز او نمی‌یابم‌».

پی‌ هیچ‌ موجودی‌ در جهان‌ هستی‌ غیر از خدا نیست‌ كه‌ همچون‌ او، از خود استقلالی‌ داشته‌ باشد و پناه‌ دهد و خود به‌ كسی‌ پناه‌ نبرد، و هیچ‌ پناهگاهی‌ جز درگاهش‌ وجود ندارد كه‌ به‌ آن‌ پناه‌ برده‌ شود.

ـ تنها اوست‌ كه‌ به‌ فريادها مي‌رسد و نجات‌ مي‌دهد:

خداوند ـ سبحان‌ ـ تنها كسی‌ است‌ كه‌ فریاد دادخواهان‌ را می‌شنود، و از توسّل‌ متوسّلان‌ آگاه‌ است‌. اگر بخواهد درماندگان‌ و ناتوانان‌ را به‌ رحمت‌ خود ـ هر كجا و هر گونه‌ كه‌ بوده‌، چه‌ مسلمان‌ و چه‌ كافر باشند ـ نائل‌ می‌گرداند.

مسلّماً هیچ‌ كس‌ در جهان‌ هستی‌ غیر از خدا وجود ندارد كه‌ هم‌ پناه‌ دهد و هم‌ خود به‌ كسی‌ پناه‌ نبرد، از همه‌ كس‌ بی‌نیاز باشد و همه‌ به‌ او نیازمند باشند، و تنها اوست‌ كه‌ همه‌ و همه‌ ـ حتّی‌ مشركین‌ جاهلی‌ پیش‌ از اسلام‌ ـ در مواقع‌ خطر و اهوال‌ و شداید، به‌ خدا پناه‌ می‌برند و نجات‌ كشتی‌ طوفان‌زده‌ خویش‌ را از خداوند قادر می‌طلبند و همه‌ ـ كافر و مؤمن‌ ـ به‌ او روی‌ می‌آورند و تنها از او نجات‌ می‌خواهند. زمانی‌ كه‌ خدا سختیها را از آنها دور می‌سازد، مؤمنان‌ سپاسگزار و مشركان‌، دوباره‌ همان‌ راه‌ فساد و شرک را در پیش‌ می‌گیرند. قرآن‌ كریم‌ در جاهای‌ زیادی‌ این‌ حقیقت‌ را بیان‌ و به‌ شیوه‌های‌ گوناگون‌ تكرار می‌نماید:

﴿وَمَا بِكُم مِّن نِّعۡمَةٖ فَمِنَ ٱللَّهِۖ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فَإِلَيۡهِ تَجۡ‍َٔرُونَ ٥٣ ثُمَّ إِذَا كَشَفَ ٱلضُّرَّ عَنكُمۡ إِذَا فَرِيقٞ مِّنكُم بِرَبِّهِمۡ يُشۡرِكُونَ ٥٤﴾ [النحل: 53-54]... ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتَكُمۡ إِنۡ أَتَىٰكُمۡ عَذَابُ ٱللَّهِ أَوۡ أَتَتۡكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَدۡعُونَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٤٠ بَلۡ إِيَّاهُ تَدۡعُونَ فَيَكۡشِفُ مَا تَدۡعُونَ إِلَيۡهِ إِن شَآءَ وَتَنسَوۡنَ مَا تُشۡرِكُونَ ٤١﴾ [الأنعام: 40-41]... ﴿وَإِذَا مَسَّ ٱلۡإِنسَٰنَ ٱلضُّرُّ دَعَانَا لِجَنۢبِهِۦٓ أَوۡ قَاعِدًا أَوۡ قَآئِمٗا فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُ ضُرَّهُۥ مَرَّ كَأَن لَّمۡ يَدۡعُنَآ إِلَىٰ ضُرّٖ مَّسَّهُۥۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلۡمُسۡرِفِينَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٢﴾ [یونس: 12]... ﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فِي ٱلۡبَحۡرِ ضَلَّ مَن تَدۡعُونَ إِلَّآ إِيَّاهُۖ فَلَمَّا نَجَّىٰكُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ أَعۡرَضۡتُمۡۚ وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ كَفُورًا ٦٧﴾ [الإسراء: 67]... ﴿وَإِذَا غَشِيَهُم مَّوۡجٞ كَٱلظُّلَلِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ [لقمان: 32]... ﴿هُوَ ٱلَّذِي يُسَيِّرُكُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۖ حَتَّىٰٓ إِذَا كُنتُمۡ فِي ٱلۡفُلۡكِ وَجَرَيۡنَ بِهِم بِرِيحٖ طَيِّبَةٖ وَفَرِحُواْ بِهَا جَآءَتۡهَا رِيحٌ عَاصِفٞ وَجَآءَهُمُ ٱلۡمَوۡجُ مِن كُلِّ مَكَانٖ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ أُحِيطَ بِهِمۡ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ لَئِنۡ أَنجَيۡتَنَا مِنۡ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ٢٢ فَلَمَّآ أَنجَىٰهُمۡ إِذَا هُمۡ يَبۡغُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ﴾ [یونس: 22-23]... ﴿قُلۡ مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ تَدۡعُونَهُۥ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةٗ لَّئِنۡ أَنجَىٰنَا مِنۡ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ٦٣ قُلِ ٱللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنۡهَا وَمِن كُلِّ كَرۡبٖ ثُمَّ أَنتُمۡ تُشۡرِكُونَ ٦٤﴾ [الأنعام: 63-64]... ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِ﴾ [النمل: 62].

«هر نعمتی‌ كه‌ دارید، همه‌ از سوی‌ خداست‌ (و باید تنها منعم‌ را پرستید) و گذشته‌ از آن‌، هنگامی‌ كه‌ زیانی‌ به‌ شما رسید (برای‌ زدودن‌ ناراحتیهای‌ آن‌، دستِ دعا را تنها به‌ سوی‌ خدا برمی‌دارید و) او را با ناله‌ و زاری‌ به‌ فریاد می‌خوانید. (پس‌ چرا در وقت‌ عادّی‌ جز او را می‌پرستید و معبودان‌ دروغین‌ را به‌ كمک می‌طلبید؟!). سپس‌ هنگامی‌ كه‌ خدا زیان‌ را از شما دور كرد، گروهی‌ از شما (شركایی‌ را) شریک پرودگارتان‌ می‌كنند» ... «بگو: به‌ من‌ بگویید كه‌ اگر عذاب‌ خدا، شما را فرا گیرد یا اینكه‌ قیامت‌ شما به‌ سر آید، آیا (برای‌ نجات‌ خود) غیر خدا را به‌ فریاد و یاری‌ می‌طلبید اگر راست‌ می‌گویید؟ بلكه‌ تنها خدا را به‌ یاری‌ می‌طلبید، و اگر او خواست‌ آن‌ چیزی‌ را برطرف‌ می‌سازد كه‌ وی‌ را برای‌ رفع‌ آن‌ به‌ فریاد می‌خوانید، و چیزهایی‌ را شریک خدا می‌سازید، فراموش‌ می‌كنید» ... «هر گاه‌ كه‌ به‌ انسان‌ ناراحتی‌ و بلایی‌ می‌رسد، چه‌ بر پهلو خوابیده‌، چه‌ نشسته‌، و چه‌ ایستاده‌ باشد (برای‌ رفع‌ مشكل‌) ما را به‌ كمک می‌خواند. امّا زمانی‌ كه‌ ناراحتی‌ و بلایی‌ را (كه‌ در مقابل‌ آن‌ درمانده‌ بود) از او به‌ دور داشتیم‌، آن‌ چنان‌ راه‌ (سابق‌) خود را در پیش‌ می‌گیرد (و خدا را فراموش‌ می‌كند) كه‌ انگار ما را برای‌ دفع‌ محنتی‌ كه‌ به‌ او رسیده‌ است‌، به‌ فریاد نخوانده‌ است‌. (آری‌! همیشه‌) این‌ چنین‌، اعمالِ اسرافگران‌ در نظرشان‌ آراسته‌ شده‌ است‌» ... «هنگامی‌ كه‌ بلاها و ناراحتیها در دریاها به‌ شما می‌رسد (و گرفتار طوفانها می‌شوید) جز خدا، همه‌ كسانی‌ كه‌ ایشان‌ را به‌ فریاد می‌خوانید، از نظرتان‌ ناپدید می‌گردند. امّا زمانی‌ كه‌ خدا شما را نجات‌ داد و به‌ خشكی‌ رسانید، (از یكتاپرستی‌) رومی‌گردانید (و انسانهای‌ ناتوان‌ و بتهای‌ بی‌جان‌ را شریک خدا می‌سازید) و اصولاً انسان‌ بسیار ناسپاس‌ است‌» ... «هنگامی‌ كه‌ موجهایی‌ همچون‌ كوه‌ آنها را فرا می‌گیرد، خالصانه‌ خدا را به‌ فریاد می‌خوانند و عبادت‌ و دین‌ را تنها خاصّ او می‌دانند ]... [ اوست‌ كه‌ شما را در خشكی‌ و دریا راه‌ می‌برد. چه‌ بسا هنگامی‌ كه‌ در كشتیها قرار می‌گیرید و كشتیها با بادِ موافق‌، سرنشینان‌ را (آرام‌آرام‌ به‌ سوی‌ مقصد) حركت‌ می‌دهند، و سرنشینان‌ بدان‌ شادمان‌ می‌گردند، به‌ ناگاه‌ باد سختی‌ می‌وزد و از هر سو موج‌ به‌ سویشان‌ می‌دود و می‌پندارند كه‌ (توسّط‌ مرگ‌) احاطه‌ شده‌اند، آنگاه‌ خدا را به‌ فریاد می‌خوانند و طاعت‌ و عبادت‌ و دین‌ را تنها از او می‌دانند و كسی‌ را در خواندن‌ با او نمی‌خوانند كه‌ اگر ما را از این‌ حال‌ نجات‌ دهی‌، از زمره‌ سپاسگزاران‌ خواهیم‌ بود (و دیگر به‌ كسی‌ روی‌ نمی‌آوریم‌ و هرگز جز تو كس‌ دیگری‌ را به‌ فریاد نمی‌خوانیم‌). امّا هنگامی‌ كه‌ خدا آنها را نجات‌ می‌دهد، ناگهان‌ به‌ ناحق‌ در زمین‌ شروع‌ به‌ ظلم‌ و فساد می‌كنند (و عهد و پیمان‌ خود را می‌شكنند!)» ... «بگو: چه‌ كسی‌ شما را از اهوال‌ و شداید خشكی‌ و دریا رهایی‌ می‌بخشد، در آن‌ حال‌ كه‌ (دشواریها و گرفتاریهای‌ بزرگ‌ به‌ شما رو می‌كنند و) او را فروتنانه‌ و خاضعانه‌، آشكار و پنهان‌ به‌ فریاد می‌خوانید (و می‌گویید:) اگر خدا ما را از این‌ اهوال‌ و بلاها برهاند، سوگند می‌خوریم‌ كه‌ از سپاسگزاران‌ باشیم‌؟ بگو: خدا شما را از آن‌ (شداید) و از هر غم‌ و اندوهی‌ می‌رهاند. سپس‌ شما (با این‌ وجود برای‌ او) شریک و انباز می‌سازید!» ... «(آیا معبودان‌ دروغین‌ بهترند) یا كسی‌ كه‌ به‌ فریاد درمانده‌ و مضطر می‌رسد و بلا و گرفتاری‌ را برطرف‌ می‌كند، هر گاه‌ كه‌ او را به‌ فریاد بخواند...آیا معبود دیگری‌ با خداست‌؟!».

آری‌! سنّت‌ خدا بر این‌ است‌ كه‌ اگر بخواهد به‌ فریاد درماندگان‌ می‌رسد و دعایش‌ را می‌پذیرد و پاسخ‌ می‌گوید، حال‌ این‌ فرد درمانده‌ و بلازده‌، هر كس‌ در هر كجا باشد! حتّی‌ اگر كافر هم‌ باشد، مادام‌ كه‌ رو به‌ خدا و دل‌ بدو دهد، خداوند او را پناه‌ می‌دهد.

چنانچه‌ از آیات‌ فوق‌ پیداست‌، عادت‌ اعراب‌ جاهلی‌ این‌ بود كه‌ زمانی‌ كه‌ در بیابانها و دریاها با خطراتی‌ از قبیل‌: دزدی‌، طوفان‌ دریایی‌، طوفان‌ صحرایی‌، حیوانات‌ وحشی‌ و درنده‌ مواجه‌ می‌شدند، و یا زمانی‌ كه‌ مریض‌ می‌گشتند، با گریه‌ و زاری‌ ـ آشكار و پنهان‌ ـ خدا را برای‌ نجات‌ خویش‌، بدون‌ شریک می‌خواندند. امّا همین‌ كه‌ خدا آنها را از مهلكه‌ نجات‌ می‌داد، موجود دیگری‌ را شریک خدا می‌ساختند و می‌گفتند: فلان‌ موجود، ما را از این‌ خطرات‌ نجات‌ داد و یاری‌ خدا را فراموش‌ می‌كردند!.

البته‌ این‌ طرز فكر مشركین‌ جاهلی‌ بوده‌ است. امّا وضع‌ مشركین‌ قرن‌ بیستم!! اسف‌انگیزتر و بدتر از آنان‌ است‌! اعراب‌ جاهلی‌ در گرفتاریها، ابتداء خدا رابه‌ فریاد می‌خواندند و تنهابه‌ او توجّه‌ می‌كردند و او را پناهِ بی‌پناهان‌ می‌دانستند، و هنگامی‌ كه‌ از گرفتاری‌های‌ خود نجات‌ پیدا می‌كردند، به‌ او شرک می‌آوردند. امّا امروز كه‌ عصر علم‌ و تكنیک و تكنولوژی‌ جدید است‌ و بشر به‌ علوم‌ و فنون‌ زیادی‌ دسترسی‌ پیدا كرده‌ و در بسیاری‌ از جهات‌ در فهم‌ و شعور با آنان‌ تفاوت‌ پیدا كرده‌ است‌، وقتی‌ با خطراتی‌ رو به‌ رو می‌شوند، خدا را فراموش‌ كرده‌ و غیر او را برای‌ كمک می‌خوانند و می‌طلبند و جز او را منجی‌ خود می‌پندارند، و می‌گویند: چون‌ فلان‌ موجود یا فلان‌ بنده‌ خدا كه‌ مقرّب‌ درگاهش‌ است‌، و لذا مشكلات‌ ما را حل‌ می‌كند و او ما را از این‌ خطرات‌ و گرفتاریها نجات‌ می‌دهد!!.

  

«شبهاتي‌ پيرامون‌ عقايد شرك‌آميز تودة‌ مردم‌»

شبهاتی‌ پیرامون‌ عقاید مردم‌ امروزی‌ وجود دارند كه‌ مستمسک گروهی‌ از مردم‌ در عقیده‌ به‌ جواز توسّل‌ و استغاثه‌ و استعانت‌ به‌ غیر خدا شده‌ است‌ و بر اساس‌ آن‌، مسلكهای‌ پوچ‌ و بیهوده‌ای‌ بنا نهاده‌اند كه‌ فضای‌ توحید خالص‌ را آلوده‌ و تیره‌ ساخته‌ و از رونق‌ انداخته‌ و بسیاری‌ از مسلمانان‌ امروزی‌ را به‌ جاهلیت‌ تاریک و گمراه‌، دچار كرده‌اند.

و جالب‌ اینجاست‌ كه‌ اكثر این‌ مدّعیان‌، كسانی‌ هستند كه‌ خود را صاحبان‌ علم‌ و دین‌ می‌دانند و همیشه‌ با قرآن‌ كریم‌ و احادیث‌ پیامبر سر و كار دارند و با آیات‌ و احادیث‌، استناد می‌كنند!!.

ما هر گاه‌ در این‌ موضوع‌ها وارد می‌شویم‌ و یا سطری‌ و چیزی‌ در مورد آن‌ می‌نویسیم‌، خستگی‌ و رنجش‌ ما را فرا می‌گیرد، كه‌ مجبور هستیم‌ با آن‌ درگیر شده‌ و بر آن‌ غلبه‌ كنیم‌؛ چون‌ بحث‌ و مجادله‌ در این‌ باره‌ بسیار طول‌ كشیده‌ است‌ با این‌ حقیقت‌ كاملاً روشن‌ و راه‌ مستقیم‌ و درست‌ آشكار است‌. به‌ هر حال‌ اینک به‌ بیان‌ برخی‌ از این‌ شبهات‌ و جواب‌ درستشان‌ می‌پردازیم‌:

ـ می‌گویند: توده‌ مردم‌ معمولاً گناهكار و عاصی‌اند، و خداوند هم‌ تنها دعای‌ متّقین‌ و پرهیزگاران‌ را می‌پذیرد. پس‌ اگر كسی‌ كه‌ بار سنگین‌ گناهان‌ و بدیها را بر دوش‌ دارد، به‌ پیشگاه‌ پروردگارش‌ برود، دعا و خواسته‌اش‌ را اجابت‌ نمی‌كند و وی‌ را نمی‌بخشاید، و از طرفی‌ چون‌ صاحبان‌ قبور ـ از قبیل‌: انبیاء، اولیاء و افراد صالح‌ ـ و بندگان‌ مقرّب‌ خدا و آبرومند درگاهش‌ هستند و در عمر خود، همیشه‌ در طول‌ راه‌ خدا حركت‌ كرده‌اند، لذا به‌ فریاد خواندن‌ و حاجت‌خواهی‌ از آنان‌ و پناه‌ بردن‌ به‌ قبورشان‌ هیچ‌ ایرادی‌ ندارد، و بر انسان‌ لازم‌ است‌ كه‌ این‌ افراد را كه‌ واسطه‌هایی‌ مقبول‌ در درگاه‌ الهی‌ هستند، برای‌ خویش‌ جستجو كنند!!.

ـ می‌گویند: بیگمان‌ توسّل‌ و استعانت‌ به‌ صاحبان‌ قبور واجب‌ است‌؛ زیرا بدون‌ شک تأثیر صاحب‌ قبر و مرده‌، قویتر از تأثیر زنده‌ است‌، و صاحبان‌ ضرایح‌ و بندگان‌ صالح‌ خدا كه‌ مرده‌اند، هر قدرت‌ غیبی‌ و تأثیری‌ كه‌ دارند، از خداوند گرفته‌اند. لذا می‌توانند به‌ فریاد درماندگان‌ برسند، مریضان‌ را شفا دهند، به‌ نازایان‌ و عقیمان‌ فرزند ببخشند و...!!.

ـ می‌گویند: جایز نیست‌ كه‌ این‌ واسطه‌ قرار دادن‌ را شرک بدانیم‌، چون‌ در اعمال‌ بندگان‌ آنچه‌ ملاک عمل‌ است‌، نیت‌ است‌ و كسانی‌ كه‌ توسّل‌ و التجاء به‌ صاحبان‌ قبور می‌كنند، از آن‌ اراده‌ شرک نكرده‌ و حتّی‌ بدان‌ راضی‌ نشده‌اند!!.

ـ می‌گویند: تمام‌ آیاتی‌ كه‌ در قرآن‌ در این‌ زمینه‌ آمده‌ و توسّل‌ و استغاثه‌ به‌ غیر خدارا جایز ندانسته‌اند، همگی‌ درباره‌ مشركان‌ جاهلی‌ و بتهای‌ سنگی‌شان‌ نازل‌ شده‌ و تنها به‌ آنها اختصاص‌ داشته‌اند!!.

- می‌گویند: اصحاب‌ پیامبر و فقهاء و پیشوایان‌، همگی‌ انبیاء و اولیاء را وسیله‌ در پیشگاه‌ خدا قرار می‌دادند و توسّل‌ می‌نمودند. چنانچه‌ عمر بن‌ خطاب‌ به‌ عبّاس‌ ب عموی‌ گرامی‌ پیامبر در خشكسالی‌ توسّل‌ نمود!!.

  

و امّا جواب‌ اين‌ شبهات‌:

اینكه‌ می‌گویند: ما وجود خدا را در همه‌ جا قبول‌ داریم‌ و او را نیز یگانه‌ می‌دانیم‌ و لیكن‌ چون‌ ما بندگانی‌ عاصی‌ و گناهكاریم‌ و در پیشگاه‌ خدا از كثرت‌ گناه‌ روسیاه‌ هستیم‌، نمی‌توانیم‌ مستقیماً و شخصاً به‌ خداوند متوسّل‌ و پناه‌ ببریم‌، لذا یكی‌ از مقرّبان‌ درگاه‌ الهی‌ را در دعاهایمان‌ می‌خوانیم‌ تا آنان‌ واسطه‌ بین‌ ما و خدا شوند و حاجات‌ ما را به‌ عرض‌ خداوند ـ متعال‌ ـ برسانند!!.

این‌ سخنی‌ است‌ كه‌ هرگز در اسلام‌، اصل‌ و اساسی‌ نداشته‌ است‌. خداوند می‌فرماید: من‌ نزدیكم‌ و مرا بخوانید و به‌ شما پاسخ‌ می‌گویم‌، و در آن‌ هیچ‌ قید و شرطی‌ همچون‌ این‌ كه‌، گناهكار و عاصی‌ نمی‌تواند مرا بخواند، نفرموده‌ است‌، بلكه‌ فرموده‌ است‌: همه‌ بندگانم‌، چه‌ عاصی‌ و چه‌ متّقی‌ و فرمانبردار می‌توانند مرا بخوانند و نفرموده‌ كه‌ مقرّبان‌ درگاهم‌ را بخوانید!.

ما موقعی‌ كه‌ آیات‌ قرآن‌ را بررسی‌ می‌كنیم‌، می‌بینیم‌ كسانی‌ دست‌ به‌ دعا شده‌اند و خداوند یگانه‌ را به‌ فریاد خوانده‌اند كه‌ در بزرگترین‌ گناهان‌ ـ كه‌ كفر و شرک است‌ ـ غرق‌ شده‌اند و با این‌ وجود هم‌ خداوند دعایشان‌ را اجابت‌ كرده‌ است‌.

ابلیس‌! ـ مظهر كفر و شرک و پلیدی‌ ـ كه‌ نزد خدا و همه‌ مؤمنان‌ ملعون‌ است‌ و از فرمان‌ خدا متكبّرانه‌ رویگردان‌ شد، مستقیماً در پیشگاه‌ خداوند دعا كرد ودعایش‌ هم‌ مورد اجابت‌ واقع‌ شد:

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنظِرۡنِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ٧٩ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلۡمُنظَرِينَ ٨٠ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡوَقۡتِ ٱلۡمَعۡلُومِ ٨١﴾ [ص: 79-81].

«ابلیس‌ (دست‌ به‌ دعا شد و) گفت‌: پروردگارا! مرا تا روزی‌ كه‌ مردم‌ در آن‌ زنده‌ می‌شوند، مهلت‌ ده‌! (خداوند در جواب‌ دعایش‌) فرمود: (درخواست‌ و دعای‌ تو قبول‌ است‌ و) هم‌اینک تو از مهلت‌یافتگانی‌ تا روزی‌ كه‌ زمان‌ آن‌ (پیش‌ خدا) معلوم‌ است‌».

مگر همان‌ مشركان‌ جاهلی‌، در مواقع‌ گرفتاریها و ناراحتیها خدا را نمی‌خواندند و دعایشان‌ هم‌، مگر پذیرفته‌ نمی‌شد؟! آری‌! آنها نیز همچون‌ سایر بندگان‌ خدا، مستقیماً در پیشگاه‌ خداوند دعا می‌كردند و دعایشان‌ مورد اجابت‌ قرار می‌گرفت‌:

﴿دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ لَئِنۡ أَنجَيۡتَنَا مِنۡ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ٢٢ فَلَمَّآ أَنجَىٰهُمۡ إِذَا هُمۡ يَبۡغُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ﴾ [یونس: 22-23].

«خدا را خالصانه‌ به‌ فریاد خواندند و عبادت‌ و فرمانبرداری‌ را تنها از او دانستند (و كسی‌ را در خواندن‌ با او نخوانند و گفتند:) اگر ما را از این‌ حال‌ نجات‌ دهی‌، از زمره‌ سپاسگزاران‌ خواهیم‌ بود (و دیگر به‌ كسی‌ روی‌ نمی‌آوریم‌ و هرگز جز تو كس‌ دیگری‌ را به‌ فریاد نمی‌خوانیم‌). امّا هنگامی‌ كه‌ (دعایشان‌ اجابت‌ شد و) خدا آنها را نجات‌ داد، ناگهان‌ به‌ ناحق‌ در زمین‌ شروع‌ به‌ ظلم‌ و فساد می‌كردند».

...و آیات‌ بسیار دیگر...آیا واقعاً معقول‌ است‌ كه‌ عاصیان‌ و گناهكاران‌ مسلمان‌، از حقّی‌ محروم‌ شوند كه‌ شیطان‌ و یاران‌ و پیروانش‌ از آن‌ استفاده‌ كرده‌اند و محروم‌ نشده‌اند؟! بیگمان‌ هر مسلمانی‌ كه‌ مرتكب‌ گناه‌ و خطایی‌ شده‌ باشد، بر او واجب‌ است‌ كه‌ به‌ زودی‌ و با شتاب‌، مستقیماً و شخصاً، بدون‌ واسطه‌ قرار دادن‌ دادن‌ پیامبران‌، اولیاء و هر كس‌ و هر چیز دیگری‌، به‌ تنها پناهگاه‌ خود پناه‌ برد و دعایش‌ را مستقیماً به‌ او عرضه‌ دارد كه‌ نزدیكترین‌ كس‌ به‌ اوست‌:

﴿فَٱسۡتَغۡفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٞ مُّجِيبٞ﴾ [هود: 61]... ﴿فَٱسۡتَقِيمُوٓاْ إِلَيۡهِ وَٱسۡتَغۡفِرُوهُۗ وَوَيۡلٞ لِّلۡمُشۡرِكِينَ﴾ [فضلت: 6]... ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [آل عمران: 135].

«پس‌ استغفار كنید و به‌ سوی‌ او برگردید و توبه‌ نمایید؛ زیرا پروردگارم‌ نزدیک و اجابت‌كننده‌ دعاهاست‌» ... «پس‌ مستقیماً به‌ سوی‌ او روی‌ آورید و استغفار كنید و وای‌ بر مشركین‌ (كه‌ چنین‌ نمی‌كنند!)» ... «و كسانی‌ كه‌ گناهان‌ آشكار و بزرگ‌ و كوچک انجام‌ می‌دهند و بر خود چنین‌ ظلم‌ می‌كنند، خدا را به‌ یاد می‌آورند (نه‌ كس‌ دیگری‌ را!). پس‌ از خدا برای‌ گناهانشان‌ طلب‌ بخشش‌ و مغفرت‌ می‌كنند، و چه‌ كسی‌ غیر از خدا گناهان‌ را می‌بخشد؟!».

  

و امّا اینكه‌ می‌گویند: اموات‌ و صاحبان‌ قبوری‌ را كه‌ آنها را می‌خوانیم‌ و بدانها متوسّل‌ می‌شویم‌، خدا و پروردگارشان‌ نمی‌دانیم‌، بلكه‌ معتقدیم‌ آنها نیز مخلوقاتی‌ مثل‌ ما بوده‌، ولی‌ چون‌ به‌ خداوند نزدیک هستند، می‌توانند به‌ خاطر مقام‌ و منزلتشان‌، بین‌ ما و خداوند واسطه‌ باشند!!.

جهالت‌ و بی‌معرفتی‌شان‌ نسبت‌ به‌ خدا، باعث‌ شده‌ كه‌ گمان‌ كنند خداوند مثل‌ پادشاهان‌ جبّار و حكّام‌ ستمگر، یا دستگاههای‌ قدرت‌ امروزی‌شان‌ است‌ كه‌ نمی‌توان‌ بدون‌ واسطه‌، به‌ حضورش‌ راه‌ یافت‌ و ارتباط‌ برقرار كرد. چنین‌ مدّعیانی‌ حقیقتاً خدای‌ واحد قهّار را نشناخته‌اند و فكر می‌كنند كه‌ كاملاً هدایت‌ یافته‌اند:

﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓ﴾ [الأنعام: 91]... ﴿وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُم مُّهۡتَدُونَ﴾ [الأعراف: 30].

«آنان‌، خدا را چنان‌ كه‌ باید نشناخته‌اند» ... «و می‌پندارند كه‌ آنها همان‌ هدایت‌یافتگان‌ هستند!!».

آیا خداوندی‌ كه‌ رحمتش‌ وسیع‌ است‌ و نسبت‌ به‌ بندگانش‌ لطف‌ و مرحمت‌ فراوانی‌ دارد، برای‌ بندگانش‌ كافی‌ نیست‌؟!.

﴿وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖ﴾ [الأعراف: 156]... ﴿ٱللَّهُ لَطِيفُۢ بِعِبَادِهِۦ﴾ [الشوری: 19]... ﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبۡدَهُۥ﴾ [الزمر: 36].

«و رحمت‌ من‌ همه‌ چیز را در برگرفته‌ است‌» ... «خداوند نسبت‌ به‌ بندگانش‌ لطف‌ دارد» ... «آیا خداوند برای‌ بندگانش‌ كافی‌ نیست‌؟».

این‌ چنین‌ منطقی‌ در واقع‌ انكار رحمت‌ خداوند است‌؛ زیرا از رحمت‌ خداوند مأیوس‌ هستند:

﴿وَلَا تَاْيۡ‍َٔسُواْ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ لَا يَاْيۡ‍َٔسُ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ [یوسف: 87].

«از رحمت‌ خدا مأیوس‌ نشوید؛ زیرا از رحمت‌ خدا مأیوس‌ نمی‌شوند، مگر قوم‌ كافران‌».

خداوند در آیات‌ زیادی‌ خود را «عفوّ»، «رئوف‌»، «غفور»، «رحیم‌» و...معرفی‌ فرموده‌ و به‌ بندگانش‌ اجازه‌ داده‌ است‌، هر وقت‌ كه‌ گناهی‌ مرتكب‌ شدند، ناامید نشوند و بلكه‌ به‌ سوی‌ خدا برگردند و مستقیماً از او بخشش‌ و طلب‌ عفو و مغفرت‌ نمایند كه‌ خداوند چنین‌ كاری‌ را دوست‌ دارد و با آغوش‌ باز می‌پذیرد! چنانچه‌ خود می‌فرماید: من‌ توبه‌كنندگان‌ را ـ كسانی‌ كه‌ به‌ سوی‌ خدا برمی‌گردند و با آب‌ پاک توبه‌، آلودگیهای‌ گناهان‌ را از خود می‌زدایند ـ دوست‌ دارم‌! همچنین‌ بندگان‌ خود را بیش‌ از طاقت‌ و توانایی‌شان‌ مكلّف‌ نساخته‌ و نفرموده‌ كه‌ هرگز نباید گناه‌ و اشتباه‌ كنند! بلكه‌ خواسته‌ است‌ تا جایی‌ كه‌ می‌توانند و برایشان‌ مقدور است‌، از گناه‌ دوری‌ كنند:

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ﴾ [التغابن: 16]... ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَا﴾ [البقرة: 286]... ﴿قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٥٣﴾ [الزمر: 53]... ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلۡمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: 222].

«هر چقدر می‌توانید، تقوای‌ الهی‌ پیشه‌ سازید» ... «خداوند هیچ‌ كس‌ را مگر به‌ اندازه‌ طاقتش‌ مكلّف‌ نمی‌سازد» ... «بگو: ای‌ بندگان‌ من‌! ای‌ كسانی‌ كه‌ بر خودتان‌ (با گناه‌ كردن‌) زیاده‌وری‌ هم‌ كرده‌اید! از رحمت‌ خدا ناامید نشوید؛ زیرا خداوند تمام‌ گناهان‌ را می‌بخشد» ... «همانا خداوند توبه‌كنندگان‌ بسیار و نیز پاک‌شوندگان‌ را دوست‌ دارد».

و در همین‌ مورد به‌ پیامبرش‌ می‌فرماید:

﴿لَيۡسَ لَكَ مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٌ أَوۡ يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡ أَوۡ يُعَذِّبَهُمۡ﴾ [آل عمران: 128]... ﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا﴾ [النصر: 3].

«هیچ‌ امری‌ در دست‌ تو (ای‌ پیامبر) نیست‌. خداوند یا توبه‌ آنان‌ را می‌پذیرد و یا آنها را عذاب‌ می‌دهد» ... «و از او طلب‌ استغفار كن‌؛ زیرا كه‌ او بسیار توبه‌پذیر است‌».

در این‌ جهان‌ هستی‌، كسی‌ را همچون‌ پیامبر در مقام‌ و تقرّب‌ به‌ درگاه‌ خداوند نمی‌یابیم‌ كه‌ همانند او باشد. امّا چنان‌ كه‌ می‌بینیم‌ خداوند اجازه‌ نداده‌ كه‌ حتّی‌ در زمان‌ حیاتش‌، برخی‌ از گناهكاران‌ برای‌ استغفار و توبه‌ و یا نجات‌ از عذاب‌ الهی‌ به‌ او متوسّل‌ و پناه‌ آورند، و به‌ او می‌فرماید: هیچ‌ كاری‌ در دست‌ تو نیست‌. این‌ من‌ هستم‌ كه‌ یا آنها را می‌بخشم‌ و یا عذاب‌ می‌دهم‌! تو خود نیز برای‌ استغفار و طلب‌ بخشش‌، باید به‌ من‌ روی‌ بیاروی‌!.

پس‌ اینكه‌ مرد گناهكار حالتی‌ دارد كه‌ به‌ خاطر آن‌، هیچ‌ دعایی‌ از او پذیرفته‌ نمی‌شود، مسلّماً دعای‌ غیر او نیز برایش‌ پذیرفته‌ نمی‌شود، حتّی‌ اگر دعاكننده‌ سرور تمامی‌ انبیاء :  و گل‌ سر سبد مقرّبان‌ درگاه‌ خدا باشد!! مگر نمی‌بینیم‌ كه‌ استغفار پیامبر 6  برای‌ عبداللّه‌ بن‌ أبی‌ ـ منافق‌ درجه‌ اوّل‌ مدینه‌ و سردسته‌شان‌ ـ چگونه‌ رد شده‌ است‌!.

﴿ٱسۡتَغۡ فِرۡ لَهُمۡ أَوۡ لَا تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ إِن تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ سَبۡعِينَ مَرَّةٗ فَلَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡ﴾ [التوبة: 80].

«می‌خواهی‌ برایشان‌ طلب‌ استغفار كن‌ یا نكن‌! اگر چنانچه‌ هفتاد بار هم‌ برایشان‌ طلب‌ استغفار و آمرزش‌ كنی‌، هرگز خداوند آنان‌ را نمی‌بخشد!!».

چنانچه‌ زمانی‌ كه‌ خواست‌ برای‌ مادرش‌، و یا ـ بنا بر روایت‌ دیگر ـ برای‌ عمویش‌، ابوطالب‌ ـ كه‌ اگر چه‌ تا آخر عمرش‌، حامی‌ و پشتیبانش‌ بود، امّا همچنان‌ بر دین‌ پدران‌ خود باقی‌ ماند و ایمان‌ نیاورد ـ طلب‌ استغفار كند، خداوند این‌ چنین‌ او را نكوهش‌ فرمود:

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ وَلَوۡ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرۡبَىٰ﴾ [التوبة: 113].

«برای‌ پیامبر و مؤمنان‌ شایسته‌ نیست‌ كه‌ برای‌ مشركین‌ طلب‌ استغفار كنند، هر چند كه‌ خویشان‌ و نزدیكانشان‌ باشند!».

امّا تمام‌ بندگان‌ و خصوصاً مسلمانان‌ و توده‌ مردم‌ حق‌ دارند، بلكه‌ بر آنها واجب‌ است‌ كه‌ خداوند را بدون‌ واسطه‌ بخوانند و در این‌ نوع‌ عبادت‌ ـ دعا و استغاثه‌ ـ هرگز هیچ‌ مخلوقی‌ را مورد نظر قرار ندهند.

البته‌ این‌ درست‌ است‌ كه‌ اجابت‌ دعا، مقتضای‌ اخلاص‌ و تقوا می‌باشد، ولی‌ این‌ مطلب‌ با مسئله‌ مورد بحث‌ ما هیچ‌ رابطه‌ای‌ ندارد. آیا خیال‌ می‌كنید كسی‌ كه‌ فاقد حرارت‌ و صداقت‌ و اخلاص‌ و تقواست‌، اگر به‌ مرده‌ و صاحب‌ ضریحی‌ پناه‌ ببرد، در عوض‌ آنها را نزد او می‌یابد؟! آیا او به‌ وی‌ صداقت‌ و تقوا می‌دهد؟! به‌ راستی‌ كه‌ این‌ پنداری‌ است‌ باطل‌ و در دین‌ خدا چیزی‌ را نمی‌یابیم‌ كه‌ آن‌ را تأیید و تأكید كند و بلكه‌ با آن‌ كاملاً مقابله‌ و مبارزه‌ می‌نماید.

  

و اینكه‌ می‌گویند: چون‌ انبیاء و اولیاء و افراد صالح‌، بندگان‌ مقرّب‌ و آبرومند خدا هستند و در طول‌ راه‌ خداوند حركت‌ می‌كنند، پس‌ به‌ فریاد خواندن‌ و توسّل‌ به‌ آنان‌ شرک نیست‌ و ایرادی‌ هم‌ ندارد! جواب‌ این‌ است‌ كه‌:

آنان‌ در موضع‌ رسالت‌ و وظایف‌ و تكالیف‌ خود، در طول‌ راه‌ خداوند حركت‌ كرده‌اند؛ نه‌ در مقام‌ خدایی‌ و پروردگاری‌! زیرا وقتی‌ سخن‌ از مقام‌ الوهیت‌ خداوند به‌ میان‌ بیاید، دیگر طول‌ و عرض‌ راه‌ خداوند معنایی‌ ندارد، جز آن‌ كه‌ بگوییم‌ وارد حوزه‌ شرک و خرافات‌ شده‌اند!.

انبیاء و اولیاء و صلحاء و همه‌ و همه‌ مخلوق‌ خدا هستند و محدود به‌ زمان‌ و مكان‌. بنابراین‌ همانند خدا نمی‌توانند نیات‌ و نداها و اصوات‌ بندگان‌ را ـ چه‌ بلند بگویند و چه‌ آهسته‌ ـ بشنود، و خداوند نیز این‌ صفات‌ و این‌ ویژگیها را به‌ هیچ‌ احدی‌ نداده‌ و نمی‌دهد! خداوند به‌ پیامبرش‌ 6ـ هر چند در اینجا مراد از مردگان‌، آن‌ گمراهانی‌ است‌ كه‌ هرگز نمی‌خواهند هدایت‌ می‌شوند ـ می‌فرماید:

﴿وَمَآ أَنتَ بِمُسۡمِعٖ مَّن فِي ٱلۡقُبُورِ﴾ [فاطر: 22].

«(ای‌ پیامبر) تو هرگز نمی‌توانی‌ كسانی‌ را كه‌ در قبرها هستند، شنوا سازی‌!».

خداوند می‌فرماید: مرا با نامهای‌ نیكو و صفاتم‌ بخوانید، و نامها و صفاتم‌ را به‌ كسی‌ اختصاص‌ ندهید؛ زیرا استغاثه‌ و به‌ فریاد خواندن‌ غیر خدا، در حقیقت‌ الحاد و انكاری‌ است‌ در نامها و صفات‌ نیكوی‌ الهی‌، و نیز بركندن‌ و انتزاع‌ قدرتی‌ است‌ از خداوند به‌ كس‌ دیگر، و در یک جمله‌، لباس‌ الوهیت‌ را بر تن‌ غیر خدا پوشاندن‌ است‌:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٨٠﴾ [الأعراف: 180].

«خدا دارای‌ زیباترین‌ نامهاست‌، پس‌ او را بدان‌ نامها بخوانید و به‌ ترک كسانی‌ بگویید كه‌ در نامها و صفات‌ خدا الحاد می‌كنند و به‌ تحریف‌ دست‌ می‌یازند (یعنی‌ صفات‌ خدا را برای‌ مخلوقات‌ هم‌ به‌ كار می‌برند). آنان‌ كیفر كار خود را خواهند دید».

هر كس‌ چنین‌ كند و صفات‌ خدا به‌ غیر او ـ اگر پیامبر هم‌ باشد ـ نسبت‌ دهد، به‌ طور یقین‌ مشرک شده‌ است‌، و شیاطین‌ به‌ كلّی‌ عقل‌ و دركش‌ را ربوده‌اند كه‌ دیگر نمی‌تواند بین‌ خالق‌ و مخلوق‌، فرق‌ بگذارد و حتّی‌ مخلوق‌ را ـ در برخی‌ صفات‌ ـ از خالق‌ برتر و بالاتر بپندارد!.

عجب‌ است‌ از این‌ انسان‌ قرن‌ بیستم‌! كه‌ علمش‌ فراگیر شده‌، ولی‌ بین‌ خالق‌ و مخلوق‌ نمی‌تواند فرقی‌ قائل‌ شود، و شیاطین‌ چنان‌ عقل‌ و دلشان‌ را تسخیر كرده‌اند كه‌ حیران‌ و سرگردان‌ شده‌اند:

﴿قُلۡ أَنَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰٓ أَعۡقَابِنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ كَٱلَّذِي ٱسۡتَهۡوَتۡهُ ٱلشَّيَٰطِينُ فِي ٱلۡأَرۡضِ حَيۡرَانَ لَهُۥٓ﴾ [الأنعام: 71].

«بگو: آیا چیزی‌ غیر از خدا را بخوانیم‌ كه‌ نه‌ سودی‌ به‌ حال‌ ما دارند و نه‌ زیانی‌؟! و آیا پس‌ از آن‌ كه‌ خداوند ما را هدایت‌ بخشیده‌ است‌، به‌ عقب‌ بازگشت‌ كنیم‌ (و دوباره‌ مشرک شویم‌)، همچون‌ كسی‌ كه‌ شیاطین‌ او را در بیابانها ویلان‌ و سرگردان‌ به‌ دنبال‌ خود كشند؟!».

  

و اینكه‌ می‌گویند: توسّل‌ و استعانت‌ به‌ صاحبان‌ قبور اشكالی‌ ندارد؛ زیرا تأثیر صاحبان‌ قبور قویتر از تأثیر زندگان‌ است‌ و آنها دارای‌ قدرتی‌ هستند كه‌ از خداوند گرفته‌اند و لذا می‌توانند به‌ فریاد درماندگان‌ برسند، مریضان‌ را شفا دهند، به‌ نازایان‌ و عمیقان‌ فرزندی‌ ببخشند! جواب‌ چنین‌ است‌:

این‌ عقیده‌ درست‌ مانند عقیده‌ و گفتار مشركین‌ جاهلی‌ پیش‌ از اسلام‌ می‌باشد. قرآن‌ تصریح‌ دارد كه‌ آنها، همزمان‌ با اعتقاد به‌ خداوند ـ متعال‌ ـ و اینكه‌ خالق‌ و مالک و رازق‌ و پناه‌دهنده‌ و مدبّر و گرداننده‌ جهان‌ هستی‌ تنها اوست‌، معتقد بودند كه‌ معبودان‌ دیگرشان‌، اگر چه‌ خود مخلوق‌ و آفریده‌ خداوند هستند، ولی‌ رابطه‌ آنها از لحاظ‌ قرب‌ و نزدیكی‌ با خداوند طوری‌ است‌ كه‌ اگر بخواهند می‌توانند به‌ كسی‌ چیزی‌ داده‌، یا از او پس‌ گیرند و یا فقیرش‌ گردانند. قدرت‌ دارند كه‌ بیماری‌ را شفا دهند و اگر خواسته‌ باشند، می‌توانند به‌ كسی‌ فرزند هم‌ عطا كنند.

آنها می‌گفتند: خدایان‌ ما این‌ گونه‌ اختیارات‌ جزئی‌ را از طرف‌ خداوند بزرگ‌ دارند. به‌ همین‌ دلیل‌، به‌ آنها متوسّل‌ می‌شویم‌ تا ما را به‌ خدا نزدیک سازند و لذا برای‌ خوشنود نگهداشتن‌ آنها، به‌ پایشان‌ قربانی‌ می‌كنیم‌، ایشان‌ را طواف‌ می‌كنیم‌، به‌ خاطرشان‌ نذر و صدقه‌ می‌دهیم‌ و از آنها حوایج‌ و دعاهای‌ خود را می‌طلبیم‌ و آنها نیز برایمان‌ برآورده‌ می‌سازند:

﴿مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ [الزمر: 3]... ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِ﴾ [یونس: 18].

«ما آنان‌ را عبادت‌ نمی‌كنیم‌، مگر بدان‌ خاطر كه‌ ما را به‌ خدا نزدیک گردانند» ... «آنها غیر از خدا چیزهایی‌ را می‌پرستند كه‌ نه‌ اصلاً بدیشان‌ زیان‌ می‌رسانند و نه‌ سودی‌ عایدشان‌ می‌سازند و می‌گویند: اینها واسطه‌های‌ ما نزد خدایند!».

قرآن‌ همین‌ اعتقادشان‌ را شرک می‌داند، و تمام‌ اعمال‌ فوق‌ را عبادت‌ می‌شمارد. اغلب‌ مشركان‌ جهان‌ دارای‌ همین‌ عقیده‌ شرک‌آمیز بوده‌اند، امّا تعداد مشركانی‌ كه‌ در ربوبیت‌، مالكیت‌، خالقیت‌، رازقیت‌ و مدیریت‌، برای‌ خدا همتا و شریک قائل‌ باشند، بسیار كم‌ و اندک بوده‌اند تا جایی‌ كه‌ می‌دانیم‌، هیچ‌ قومی‌ از مشركین‌ ـ تا كنون‌ ـ معبودان‌ خود را با خداوند برابر نپنداشته‌اند.

قرآن‌ كریم‌ حتّی‌ درباره‌ مشركان‌ عرب‌ تصریح‌ دارد كه‌ هر گاه‌ آنان‌ در مسافرتهای‌ دریایی‌ سوار كشتی‌ می‌شدند و مورد هجوم‌ امواج‌ سهمگین‌ دریا قرار می‌گرفتند، تمام‌ معبودان‌ را فراموش‌ كرده‌ و فقط‌ خدای‌ واحد قهّار را می‌خواندند و تنها به‌ او امید می‌بستند و پناه‌ می‌بردند.

به‌ هر حال‌ از آیات‌ قرآن‌ كریم‌، معلوم‌ است‌ كه‌ آنها همزمان‌ با عبادت‌ خدای‌ بزرگ‌ و برتر، و كرنش‌ و تعظیم‌ در برابر او، معبودان‌ دیگر خدا را نیز عبادت‌ می‌كردند و در برابر آنها اظهار عجز و ناتوانی‌ و خشوع‌ می‌نمودند؛ چرا كه‌ معتقد بودند آنها اختیاراتی‌ از قبیل‌: دفع‌ بلا، اعطای‌ فرزند، شفای‌ مریض‌ و...را دارند و می‌توانند دعایشان‌ را به‌ خدا برسانند. قرآن‌ كریم‌ بر همین‌ عقیده‌ ضربت‌ سختی‌ وارد نموده‌ و می‌گوید: احدی‌ را نباید به‌ جز خدا، گرداننده‌ امور، مالک نفع‌ و ضرر، خالق‌ و رازق‌ تصوّر نكنند و در عبادت‌ و صفات‌، كسی‌ را شریكش‌ نسازند و كسی‌ هم‌ جز با ایمان‌ به‌ حق‌ و عمل‌ صالح‌ نمی‌تواند به‌ خدا تقرّب‌ پیدا كند.

تمام‌ این‌ شبهات‌ بدین‌ خاطر است‌ كه‌ خدا را به‌ درستی‌ نشناخته‌اند، و لذا او را با خلق‌ مساوی‌ قرار می‌دهند! آیا كسی‌ كه‌ خلق‌ می‌كند با كسی‌ كه‌ خلق‌ نمی‌كند و خود مخلوق‌ است‌، برابر و شایسته‌ پرستش‌ است‌؟! آیا زنده‌ با مرده‌ تفاوتی‌ ندارد؟! آیا كسی‌ كه‌ می‌داند و از همه‌ چیز باخبر است‌، با كسی‌ كه‌ نمی‌داند فرقی‌ ندارد؟!.

﴿أَفَمَن يَخۡلُقُ كَمَن لَّا يَخۡلُقُ﴾ [النحل: 17]... ﴿وَمَا يَسۡتَوِي ٱلۡأَحۡيَآءُ وَلَا ٱلۡأَمۡوَٰتُ﴾ [فاطر: 22]... ﴿قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ [الزمر: 9].

«آیا كسی‌ كه‌ خلق‌ می‌كند، همچون‌ كسی‌ است‌ كه‌ خلق‌ نمی‌كند؟!» ... «زندگان‌ با مردگان‌ برابر نیستند» ... «آیا كسانی‌ كه‌ می‌دانند، با كسانی‌ كه‌ نمی‌دانند برابرند؟!».

پس‌ كسی‌ باید پرستش‌ شود و به‌ او توجّه‌ گردد كه‌ خلق‌ می‌كند، روزی‌ می‌دهد، مالک همه‌ چیز است‌، تولّد و پرورش‌ و تندرستی‌ و همه‌ و همه‌ چیز در دست‌ اوست‌ و كسی‌ در این‌ خصوصیات‌، با او شریک نیست‌:

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۚ قُلۡ أَفَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنۡ أَرَادَنِيَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلۡ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ أَوۡ أَرَادَنِي بِرَحۡمَةٍ هَلۡ هُنَّ مُمۡسِكَٰتُ رَحۡمَتِهِۦۚ قُلۡ حَسۡبِيَ ٱللَّهُۖ عَلَيۡهِ يَتَوَكَّلُ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ ٣٨﴾ [الزمر: 38]... ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَهُمۡ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٨٧﴾ [الزخرف: 87]... ﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٣١ فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلۡحَقُّۖ فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ ٣٢﴾ [یونس: 31-32]... ﴿قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٤ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٨٥ قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ٨٦ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٨٧ قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٨ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ ٨٩﴾ [المؤمنون: 84-89]... ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ ثُمَّ رَزَقَكُمۡ ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يُحۡيِيكُمۡۖ هَلۡ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَفۡعَلُ مِن ذَٰلِكُم مِّن شَيۡءٖۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٤٠﴾ [الروم: 40]... ﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ فَٱعۡبُدُوهُۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ١٠٢﴾ [الأنعام: 102].

«اگر از آنان‌ بپرسی‌: چه‌ كسی‌ آسمانها و زمین‌ را آفریده‌، به‌ تحقیق‌ خواهند گفت‌: خدا! بگو: آیا چیزهایی‌ را كه‌ به‌ جز خدا به‌ فریاد می‌خوانید، چنین‌ می‌بینید كه‌ اگر خدا بخواه‌ زیان‌ و گزندی‌ به‌ من‌ برساند، آنها بتوانند آن‌ زیان‌ و گزندش‌ رابرطرف‌ سازند؟ و یا اگر خدا بخواهد لطف‌ و مرحمتی‌ در حق‌ من‌ روا دارد، آنها بتوانند جلو لطف‌ و مرحمتش‌ را بگیرند و آن‌ را باز دارند؟ بگو: خدا مرا بس‌ است‌. توكّل‌كنندگان‌، تنها بر او تكیه‌ و توكّل‌ می‌كنند و بس‌» ... «اگر از آنان‌ بپرسی‌: چه‌ كسی‌ خود آنها را آفریده‌، قطعاً می‌گویند: خدا! پس‌ چرا (از عبادت‌ خدا) منحرف‌ می‌شوید و (متوجّه‌ پرستش‌ چیزهای‌ دیگری‌ می‌گردید؟!)» ... «بگو: چه‌ كسی‌ از آسمان‌ به‌ شما روزی‌ می‌رساند؟ چه‌ كسی‌ بر گوش‌ و چشمها تواناست‌؟ چه‌ كسی‌ زنده‌ را از مرده‌ و مرده‌ را از زنده‌ بیرون‌ می‌آورد؟ چه‌ كسی‌ امور را تدبیر می‌كند؟ قطعاً خواهند گفت‌: خدا! پس‌ بگو: (حال‌ كه‌ به‌ تمام‌ این‌ چیزها اقرار می‌كنید) چرا (تنها خدا را عبادت‌ نمی‌كنید و فقط‌ از او) نمی‌ترسید؟! آن‌، خداست‌ كه‌ پروردگار حقیقی‌ شماست‌ (و اوست‌ كه‌ چنین‌ است‌ كه‌ خود قبول‌ دارید. پس‌ پرستش‌ او نیز حق‌ است‌ و پرستش‌ غیر او، باطل‌). آیا سوای‌ حق‌ جز گمراهی‌ است‌؟ پس‌ چگونه‌ از راه‌ به‌ در برده‌ می‌شوید؟!» ... «بگو: زمین‌ و تمام‌ كسانی‌ كه‌ در آن‌ هستند، از آنِ كیستند اگر می‌دانید؟ خواهند گفت‌: از آنِ خدایند. بگو: پس‌ چرا نمی‌اندیشید؟! بگو: چه‌ كسی‌ مالک آسمانهای‌ هفتگانه‌ و صاحب‌ عرش‌ عظیم‌ است‌؟ بلافاصله‌ خواهند گفت‌: از آنِ خداست‌. بگو پس‌ چرا (تنها از خدا) نمی‌ترسید؟! بگو: چه‌ كسی‌ فرماندهی‌ بزرگ‌ همه‌ چیز را در دست‌ دارد و او كسی‌ باشد كه‌ (به‌ همه‌) پناه‌ دهد و كسی‌ را (هم‌ نمی‌توان‌) از (عذاب‌) او پناه‌ داد اگر چنانچه‌ راست‌ می‌گویید؟ خواهند گفت‌: از آنِ خداست‌. بگو: پس‌ چگونه‌ گول‌ و فریب‌ می‌خورید و جادو می‌شوید؟!» ... «خدا كسی‌ است‌ كه‌ شما را آفریده‌، سپس‌ به‌ شما روزی‌ بخشیده‌ است‌. بعد شما را می‌میراند و سپس‌ دوباره‌ زنده‌تان‌ می‌گرداند. آیا در میان‌ شركاء و معبودانتان‌ كسی‌ هست‌ كه‌ چیزی‌ از این‌ كارها را انجام‌ دهد؟ خدا دورتر و برتر از این‌ است‌ كه‌ برایش‌ شریک قائل‌ شوند» ... «آن‌ خدا و پروردگار شماست‌. جز او خدایی‌ نیست‌، و او خالق‌ همه‌ چیز است‌. پس‌ وی‌ را باید عبادت‌ كنید و همو حافظ‌ و مدبّر همه‌ چیز است‌».

در حدیثی‌ قدسی‌ نیز آمده‌ است‌: «إنني‌ والإنس‌ والجن‌ في‌ نبإ عجيب‌ أخلق‌ ويعبد من‌ غيري‌ وأرزق‌ ويشكر سواي‌». «داستان‌ من‌ با بندگانم‌ از انس‌ و جنّ بسیار شگفت‌انگیز است‌! من‌ خلق‌ می‌كنم‌، امّا غیر از من‌ پرستیده‌ می‌شود. من‌ روزی‌ می‌دهم‌، ولی‌ غیر از من‌ سپاسگزرای‌ می‌شود».

قرآن‌ كریم‌، عقیده‌ این‌ مدّعیان‌ را مبنی‌ بر توسّلات‌ و تقرّباتشان‌ به‌ غیر خدا، چنین‌ رد می‌كند:

﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةٗ لَّا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ وَلَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗا وَلَا يَمۡلِكُونَ مَوۡتٗا وَلَا حَيَوٰةٗ وَلَا نُشُورٗا ٣﴾ [الفرقان: 3]... ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٞ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥٓۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَن يَخۡلُقُواْ ذُبَابٗا وَلَوِ ٱجۡتَمَعُواْ لَهُۥۖ وَإِن يَسۡلُبۡهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيۡ‍ٔٗا لَّا يَسۡتَنقِذُوهُ مِنۡهُۚ ضَعُفَ ٱلطَّالِبُ وَٱلۡمَطۡلُوبُ ٧٣﴾ [الحج: 73]... ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ ٢٢﴾ [سبأ: 22]... ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا ٥٦﴾ [الإسراء: 56]... ﴿قُلۡ أَنَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰٓ أَعۡقَابِنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ كَٱلَّذِي ٱسۡتَهۡوَتۡهُ ٱلشَّيَٰطِينُ فِي ٱلۡأَرۡضِ حَيۡرَانَ﴾ [الأنعام: 71]... ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمۡلِكُ لَهُمۡ رِزۡقٗا مِّنَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ ٧٣ فَلَا تَضۡرِبُواْ لِلَّهِ ٱلۡأَمۡثَالَۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٧٤﴾ [النحل: 73-74]... ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمۡ فِي شَكّٖ مِّن دِينِي فَلَآ أَعۡبُدُ ٱلَّذِينَ تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِنۡ أَعۡبُدُ ٱللَّهَ ٱلَّذِي يَتَوَفَّىٰكُمۡۖ وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٠٤ وَأَنۡ أَقِمۡ وَجۡهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفٗا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٠٥ وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٦ وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يُرِدۡكَ بِخَيۡرٖ فَلَا رَآدَّ لِفَضۡلِهِۦۚ يُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ١٠٧﴾ [یونس: 104-107].

«مشركان‌ غیر از خدا، معبودهایی‌ را برگرفته‌اند كه‌ چیزی‌ را خلق‌ نمی‌كنند و بلكه‌ خودشان‌ مخلوقی‌ بیش‌ نیستند، و مالک سود و زیانی‌ برای‌ خود نبوده‌ و بر مرگ‌ و زندگی‌ و رستاخیز، اختیار و قدرتی‌ ندارند» ... «آن‌ كسانی‌ را كه‌ به‌ غیر از خدا به‌ فریاد می‌خوانید و پرستش‌ می‌كنید، هرگز نمی‌توانند مگسی‌ را خلق‌ كنند، اگر چه‌ همگان‌ (برای‌ آفرینش‌ آن‌) دست‌ به‌ دست‌ هم‌ دهند، و حتّی‌ اگر مگس‌ چیزی‌ را از آنها ببرد، نمی‌توانند آن‌ را از او پس‌ بگیرند و برهانند. هم‌ طالب‌ (كه‌ مگس‌ ناچیز است‌) و هم‌ مطلوب‌ (كه‌ معبودان‌ دروغین‌ هستند) درمانده‌ و ناتوانند!» ... «بگو: كسانی‌ را فریاد بخوانید كه‌ به‌ جز خدا (مدعو غیبی‌) می‌پندارید. آنها در آسمانها و زمین‌ به‌ اندازه‌ ذرّه‌ای‌ چیزی‌ و قدرتی‌ ندارند، و در آسمانها و زمین‌ كمترین‌ شراكتی‌ (در خلقت‌ و مالكیت‌ و تدبیر و اداره‌اش‌) نداشته‌ و خداوند در میانشان‌ (نماینده‌ و واسطه‌ و) یاور و پشتیبانی‌ ندارد» ... «(ای‌ پیامبر! به‌ مشركان‌) بگو: كسانی‌ را كه‌ به‌ جز خدا (به‌ هنگام‌ بلا) به‌ فریاد می‌خوانید، (خواهید دید كه‌) نه‌ توانایی‌ دفع‌ زیان‌ و رفع‌ بلا از شما دارند و نه‌ می‌توانند آن‌ را دگرگون‌ سازند (و ناخوشیها را به‌ خوشیها و برعكس‌...تبدیل‌ كنند)» ... «بگو: آیا چیزی‌ غیر از خدا را بخوانیم‌ كه‌ نه‌ سودی‌ به‌ حال‌ ما دارند و نه‌ زیانی‌؟! و آیا پس‌ از آن‌ كه‌ خداوند ما را هدایت‌ بخشیده‌ است‌، به‌ عقب‌ بازگشت‌ كنیم‌ (و دوباره‌ مشرک شویم‌)، همچون‌ كسی‌ كه‌ شیاطین‌ او را در بیابانها ویلان‌ و سرگردان‌ به‌ دنبال‌ خود كشند؟!» ... «و كسانی‌ را غیر از خدا می‌پرستند كه‌ مالک كمترین‌ رزق‌ و روزی‌ در آسمانها و زمین‌ برای‌ آنان‌ نیستند و نمی‌توانند و نخواهند توانست‌. پس‌ برای‌ خدا شبیه‌ و نظیر قرار ندهید. بیگمان‌ خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید» ... «بگو: ای‌ مردم‌! اگر درباره‌ دین‌ و آیین‌ من‌ در شک و تردید هستید (بدانید كه‌) من‌ آن‌ كسانی‌ را كه‌ به‌ غیر از خدا می‌پرستید، نمی‌پرستم‌ و لكن‌ خداوندی‌ را می‌پرستم‌ كه‌ شما را می‌میراند و به‌ من‌ دستور داده‌ شده‌ است‌ كه‌ از زمره‌ مؤمنان‌ باشم‌، و اینكه‌ به‌ دینی‌ رو آور كه‌ خالی‌ از هر گونه‌ شرک و انحرافی‌ است‌ (و كاملاً با فطرت‌ موافق‌ است‌) و از زمره‌ مشركین‌ مباش‌! و به‌ جای‌ خدا، كسی‌ و چیزی‌ را به‌ فریاد و كمک مخوان‌ كه‌ به‌ تو نه‌ سودی‌ می‌رساند و نه‌ زیانی‌. اگر چنین‌ كنی‌ (و دعا و عبادت‌ خود را متوجّه‌ غیر خدا بسازی‌)، از ستمكاران‌ و مشركان‌ خواهی‌ شد. اگر خدا ضرری‌ به‌ تو برساند، هیچ‌ كس‌ جز او نمی‌تواند آن‌ را برطرف‌ گرداند، و اگر بخواهد خیری‌ به‌ تو برساند، هیچ‌ كس‌ نمی‌تواند فضل‌ و لطفش‌ را از تو برگرداند. خداوند فضل‌ و لطفش‌ را شامل‌ هر كس‌ از بندگانش‌ كه‌ بخواهد، می‌كند و او دارای‌ مغفرت‌ و مهر فراوان‌ است‌».

اسلام‌ می‌گوید: به‌ جز خدا، هیچ‌ احدی‌ اختیار چیزی‌ را در دست‌ ندارد. تولّد، پرورش‌، حیات‌، مرگ‌، تندرستی‌، مرض‌، شفا، تنگدستی‌، توانگری‌، هدایت‌، عزّت‌، ذلّت‌، استجابت‌، و...همه‌ و همه‌ چیز به‌ دست‌ خداست‌ و بس‌:

﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٢٦ تُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَتُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِۖ وَتُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَتُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّۖ وَتَرۡزُقُ مَن تَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٖ ٢٧﴾ [آل عمران: 26-27]... ﴿بَل لِّلَّهِ ٱلۡأَمۡرُ جَمِيعًا﴾ [الرعد: 31]... ﴿ٱلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهۡدِينِ ٧٨ وَٱلَّذِي هُوَ يُطۡعِمُنِي وَيَسۡقِينِ ٧٩ وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ ٨٠ وَٱلَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحۡيِينِ ٨١ وَٱلَّذِيٓ أَطۡمَعُ أَن يَغۡفِرَ لِي خَطِيٓ‍َٔتِي يَوۡمَ ٱلدِّينِ ٨٢﴾ [الشعراء: 78 - 82]... ﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٢﴾ [فاطر: 2]... ﴿لِّلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثٗا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ ٤٩ أَوۡ يُزَوِّجُهُمۡ ذُكۡرَانٗا وَإِنَٰثٗاۖ وَيَجۡعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيمًاۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٞ قَدِيرٞ ٥٠﴾ [الشوری: 49-50].

«بگو: پروردگارا! ای‌ مالک همه‌ چیز! تو هر كه‌ را كه‌ بخواهی‌، حكومت‌ و دارایی‌ می‌بخشی‌ و از هر كس‌ كه‌ بخواهی‌ حكومت‌ و دارایی‌ را بازپس‌ می‌گیری‌، و هر كس‌ را بخواهی‌ عزّت‌ و قدرت‌ می‌دهی‌ و هر كس‌ را بخواهی‌، خوار و ذلیل‌ می‌داری‌. خیر و خوبی‌ در دست‌ توست‌ و بیگمان‌ تو بر هر چیزی‌ قادر و توانایی‌. (بخشی‌ از) شب‌ را جزو روز می‌گردانی‌ (و بدین‌ سبب‌ شبها كوتاه‌ و روزها دراز می‌شوند) و (بخشی‌ از) روز را جزو شب‌ می‌گردانی‌ (و لذا روزها كوتاه‌ و شبها دراز می‌شوند) و زنده‌ را از مرده‌ و مرده‌ را از زنده‌ پدید می‌آوری‌، و به‌ هر كس‌ كه‌ بخواهی‌ بدون‌ حساب‌ روزی‌ می‌بخشی‌» ... «بلكه‌ تمام‌ كارها و امور در دست‌ خداست‌» ... «كسی‌ كه‌ مرا آفریده‌ است‌ و همو مرا هدایت‌ می‌كند. اوست‌ كه‌ مرا می‌خوراند و می‌نوشاند و هنگامی‌ كه‌ بیمار شوم‌، اوست‌ كه‌ مرا شفا می‌دهد، و آن‌ كسی‌ كه‌ مرا می‌میراند و سپس‌ زنده‌ می‌گرداند. اوست‌ كه‌ امیدوارم‌ در روز جزا و سزا گناهم‌ را بیامرزد» ... «خداوند هر رحمتی‌ را برای‌ مردم‌ بگشاید، كسی‌ نمی‌تواند (درِ آن‌ را ببندد و) از آن‌ جلوگیری‌ كند، و خداوند هر چیزی‌ را كه‌ بازدارد و از آن‌ جلوگیری‌ كند، كسی‌ جز او نمی‌تواند آن‌ رها روان‌ سازد، و او توانا و كاربجاست‌» ... «مالكیت‌ و حاكمیت‌ آسمانها و زمین‌، از آنِ خداست‌ و هر چه‌ را بخواهد، می‌آفریند. به‌ هر كس‌ كه‌ بخواهد، دخترانی‌ می‌بخشد و به‌ هر كس‌ كه‌ بخواهد، پسرانی‌ عطا می‌كند و یا اینكه‌ هم‌ پسران‌ را می‌دهد و هم‌ دختران‌ را، و (یا) هر كس‌ را بخواهد، عقیم‌ و نازا می‌كند. او بس‌ آگاه‌ و تواناست‌».

واقعاً انصاف‌ و مروّت‌ اعراب‌ جاهلی‌ بیش‌ از انصاف‌ مردم‌ امروزی‌ است‌!! آنان‌ فقط‌ خوبی‌ و نجات‌ و فریادرسی‌ را به‌ معبودان‌ خیالی‌ خود نسبت‌ می‌دادند، امّا مردم‌ امروزی‌، بدی‌ و گرفتاری‌ و بیماری‌ و آفت‌ و مصیبت‌ و ورشكستگی‌ و...را به‌ خدای‌ ـ سبحان‌ ـ نسبت‌ می‌دهند و در مقابل‌، خوبیها را به‌ شركاء پوشالی‌ خود نسبت‌ می‌دهند! مثلاً می‌گویند: خداوند، فلان‌ كس‌ را مریض‌ كرد، امّا پس‌ از تندرستی‌ می‌گویند: فلان‌ مرده‌ و صاحب‌ فلان‌ ضریح‌ او را شفا داد!! خداوند، به‌ فلان‌ كس‌ فرزندی‌ نداده‌ است‌، امّا پس‌ از اعطای‌ فرزند می‌گویند: صاحب‌ فلان‌ قبر، به‌ او فرزندی‌ بخشیده‌ است‌!! اگر كسی‌ فلج‌ شود یا تصادف‌ كند، و یا به‌ حوادث‌ دیگر بمیرد، می‌گویند: خداوند او را فلج‌ كرد! خدا خواسته‌ كه‌ او تصادف‌ كند! این‌ خواست‌ خدا بوده‌ كه‌ بمیرد! ولی‌ اگر از همان‌ بیماری‌ شفا پیدا كند و یا از خطری‌ نجات‌ یابد، آنگاه‌ می‌گویند: او متوسّل‌ به‌ فلان‌ موجود یا فلان‌ بنده‌ مقرّب‌ خدا شد، و او را از این‌ خطرات‌ نجات‌ داد! لذا نام‌ او را بابركت‌ می‌دانیم‌؛ چرا كه‌ جهان‌ هستی‌ به‌ خاطر او آفریده‌ شده‌ و اگر وجود او نبود، بهشت‌ و جهنّم‌، دنیا و آخرت‌، و خلاصه‌ جهانی‌ هم‌ در كار نبود!! پس‌ ما نام‌ مبارک و مقدّسش‌ را نوشته‌ و به‌ بازوی‌ فرزندانمان‌ می‌بندیم‌ و این‌ طلسم‌ باعث‌ می‌شود كه‌ او را از هر خطری‌، از جنّزدگی‌، از زخم‌ چشم‌ و...گرفتاریهای‌ احتمالی‌ دیگر نجات‌ خواهد داد و ارواح‌ خبیثه‌ را از او دور می‌سازند!!.

اگر چنانچه‌ نام‌ خدا به‌ تنهایی‌ برده‌ شود و با نامشان‌ همراه‌ نشود، به‌ خدا ایمان‌ نخواهند داشت‌ و شور و هیجانی‌ به‌ آنها دست‌ نخواهد داد، امّا زمانی‌ كه‌ نام‌ و ذكر خدا با یكی‌ از آنها همراه‌ شود، آنگاه‌ به‌ او ایمان‌ می‌آورند و شادمان‌ می‌شوند! و این‌ است‌ كه‌ نام‌ خدا را با نامهای‌ دیگر ـ در ذكر ـ برابر دانسته‌ و بر در و دیوار مساجد و... در یک ردیف‌ نوشته‌ و می‌خوانند!.

واقعاً بسیار عجیب‌ است‌! خدا را به‌ فریاد می‌خوانند و عهد می‌بندند كه‌ اگر آنها را نجات‌ دهد و حاجتشان‌ را برآورده‌ سازد، دیگر تنها او را سپاس‌ خواهند گفت‌ و كسی‌ را با او همراه‌ و شریک نخواهند ساخت‌. امّا همین‌ كه‌ نجات‌ می‌یابند و خواسته‌شان‌ عملی‌ می‌شود، می‌گویند: این‌ از طرف‌ فلان‌ مرده‌ است‌! خداوند به‌ خاطر آنها ما را نجات‌ داد! خداوند به‌ آنها فرزند می‌بخشد، می‌گویند: این‌ از جانب‌ فلان‌ صاحب‌ قبر است‌! چنانچه‌ قرآن‌ به‌ همین‌ موضوع‌ چنین‌ اشاره‌ می‌كند:

﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَجَعَلَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا لِيَسۡكُنَ إِلَيۡهَاۖ فَلَمَّا تَغَشَّىٰهَا حَمَلَتۡ حَمۡلًا خَفِيفٗا فَمَرَّتۡ بِهِۦۖ فَلَمَّآ أَثۡقَلَت دَّعَوَا ٱللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنۡ ءَاتَيۡتَنَا صَٰلِحٗا لَّنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ١٨٩ فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُمَا صَٰلِحٗا جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَىٰهُمَاۚ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١٩٠ أَيُشۡرِكُونَ مَا لَا يَخۡلُقُ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ١٩١ وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ نَصۡرٗا وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ ١٩٢ وَإِن تَدۡعُوهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمۡۚ سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡ أَدَعَوۡتُمُوهُمۡ أَمۡ أَنتُمۡ صَٰمِتُونَ ١٩٣ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٩٤﴾ [الأعراف: 189 - 194].

«او آن‌ كسی‌ است‌ كه‌ شما را از یک جنس‌ آفرید و همسران‌ شما را از جنس‌ خودتان‌ ساخت‌ تا شوهران‌ در كنار همسران‌ بیاسایند. هنگامی‌ كه‌ شوهران‌ با همسران‌ آمیزش‌ جنسی‌ می‌كنند، همسران‌ بار سبكی‌ (به‌ نام‌ جنین‌) برمی‌دارند و به‌ آسانی‌ با آن‌ روزگار را به‌ سر می‌برند. امّا هنگامی‌ كه‌ بار آنان‌ سنگین‌ می‌شود، شوهران‌ و همسران‌، خدایشان‌ را به‌ فریاد می‌خوانند و چنین‌ دعا می‌كنند: اگر فرزند سالمی‌ به‌ ما عطا كنی‌، از زمره‌ سپاسگزاران‌ خواهیم‌ بود. امّا وقتی‌ كه‌ خداوند فرزند سالمی‌ بدانان‌ داد، در اعطای‌ آن‌ كسانی‌ را (از قبیل‌: مرده‌ها و صاحبان‌ قبور) انباز و شریک خدا می‌سازند، و خدا بسی‌ بالاتر از آن‌ است‌ كه‌ همانند معبودان‌ شود. آیا چیزهایی‌ را شریک خدا می‌سازند كه‌ نمی‌توانند چیزی‌ را خلق‌ كنند و بلكه‌ خودشان‌ هم‌ آفریده‌ می‌شوند؟! شركاء و معبودانشان‌ نه‌ می‌توانند ایشان‌ را یاری‌ دهند و نه‌ می‌توانند خویشتن‌ را كمک نمایند! شما اگر معبودانتان‌ را به‌ فریاد خوانید تا شما را هدایت‌ كنند و راه‌ را به‌ شما نشان‌ دهند، پاسخ‌ شما را نمی‌توانند بدهند و خواسته‌تان‌ را نمی‌توانند برآورده‌ سازند. برایتان‌ یكسان‌ است‌، خواه‌ آنان‌ را به‌ فریاد بخوانید و خواه‌ خاموش‌ باشید و نخوانید. به‌ راستی‌ كسانی‌ را كه‌ به‌ غیر از خدا به‌ فریاد می‌خوانید، بندگانی‌ مثل‌ خودتان‌ هستند. پس‌ آنها را بخوانید، اگر راست‌ می‌گویید باید به‌ شما پاسخ‌ دهند!».

همچنان‌ كه‌ می‌بینیم‌، این‌ آیات‌ ادّعای‌ كسانی‌ را كه‌ خیال‌ می‌كنند، افرادی‌ غیر از خدا هستند كه‌ می‌توانند به‌ آنها فرزندی‌ عطا كنند، چگونه‌ مردود و محكوم‌ به‌ شرک می‌كنند! و می‌گوید: آنان‌ خود هم‌ نمی‌توانند برایشان‌ كاری‌ كنند تا چه‌ رسد به‌ شما!! یعنی‌ اگر خودشان‌ دارای‌ فرزند نشدند، و خداوند نخواهد بدانان‌ ببخشد، چه‌ كار می‌توانند بكنند؟! یا اگر خودشان‌ مریض‌ شدند به‌ چه‌ كسی‌ پناه‌ می‌برند؟!.

قرآن‌ نشان‌ می‌دهد، پیامبران‌ الهی‌ :  ـ همان‌ كسانی‌ كه‌ امروز، مردم‌ به‌ آنان‌ متوسّل‌ می‌شوند و از آنان‌ طلب‌ فرزند و یا شفای‌ مریض‌ می‌كنند، خودشان‌ از خدا درخواست‌ فرزند می‌نمودند؛ نه‌ غیر او. چنانچه‌ درباره‌ زكریا و ابراهیم إ می‌فرماید:

﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُۥۖ قَالَ رَبِّ هَبۡ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةٗ طَيِّبَةًۖ إِنَّكَ سَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ٣٨﴾ [آل عمران: 38]... ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى ٱلۡكِبَرِ إِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَۚ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ٣٩﴾ [إبراهیم: 39].

«در آنجا زكریا، پروردگارش‌ را خواند و (چنین‌) دعا كرد: پروردگارا! از جانب‌ خود به‌ من‌ فرزند پاكی‌ عطا فرما كه‌ بی‌شک تو شنونده‌ دعایی‌» ... «حمد و ستایش‌ مخصوص‌ خدایی‌ است‌ كه‌ به‌ من‌ در زمان‌ پیری‌، اسماعیل‌ و اسحاق‌ را بخشید. بدون‌ شک پروردگارم‌ شنونده‌ دعاهاست».

و همین‌ ابراهیم كه می‌گوید:

﴿وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ ٨٠﴾ [الشعراء: 80].

«و هرگاه‌ من‌ مریض‌ شدم‌، هموست‌ كه‌ مرا شفا می‌دهد».

همچنین‌ می‌فرماید: آنان‌ كه‌ از دنیا رفته‌ و مرده‌اند، نمی‌دانند چه‌ زمانی‌ برانگیخته‌ می‌شوند. پس‌ چگونه‌ می‌توانند از احوال‌ و نیات‌ و فریادهای‌ بندگان‌ خدا آگاه‌ باشند؟!.

﴿وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ٢٠ أَمۡوَٰتٌ غَيۡرُ أَحۡيَآءٖۖ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ ٢١ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۚ فَٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٞ وَهُم مُّسۡتَكۡبِرُونَ ٢٢﴾ [النحل: 20-22].

«آن‌ كسانی‌ را كه‌ به‌ جز خدا به‌ فریاد می‌خوانید، نمی‌توانند چیزی‌ را خلق‌ كنند و بلكه‌ خودشان‌ خلق‌ می‌شوند! (پس‌ آیا باید مخلوقات‌ ضعیف‌ و همنوع‌ خود را به‌ فریاد بخوانید یا خالق‌ همه‌ شما و كائنات‌ را؟!). آنها مرده‌اند و زنده‌ نیستند، و نمی‌دانند كه‌ (هم‌ خود و هم‌ بندگانشان‌) چه‌ وقت‌ زنده‌ و برانگیخته‌ می‌شوند! خدای‌ شما (كه‌ باید تنها او را بخوانید و بپرستید) خدای‌ یگانه‌ و واحد است‌».

  

و امّا اینكه‌ می‌گویند: جایز نیست‌ این‌ واسطه‌ قرار دادن‌ را شرک بدانیم‌؛ چون‌ در تمامی‌ اعمالِ بندگان‌، آنچه‌ معیار و ملاک است‌، نیت‌ است‌ و كسانی‌ كه‌ به‌ قبور بندگان‌ صالح‌ خدا متوسّل‌ می‌شوند، نیتشان‌ شرک نیست‌!! باید در جوابشان‌ بگوییم‌:

این‌ سخن‌ نیز به‌ هیچ‌ وجه‌ صحیح‌ نیست‌؛ زیرا در عملِ مقبول‌ از نظر دین‌، واجب‌ است‌ كه‌ اوّل‌ نیت‌ در آن‌ درست‌ باشد و ثانیاً صورت‌ و ظاهر عمل‌ نیز در برابر شرع‌ باشد، و هرگاه‌ به‌ یكی‌ از این‌ دو ركن‌ عمل‌ نشود و عملی‌ كه‌ فاقد یكی‌ از این‌ دو باشد، مقبول‌ نیست‌. عملی‌ كه‌ ظاهرش‌ برابر شرع‌ باشد، اگر چنانچه‌ صاحبش‌ از روی‌ ریا و نفاق‌ آن‌ را انجام‌ دهد، باطل‌ است‌ و نیت‌ و قصد درست‌ هم‌، اگر در راه‌ درست‌ و مشخّص‌شده‌ دین‌ برابر آن‌ عملی‌ صورت‌ نگیرد، دارای‌ ارزش‌ نیست‌ و مورد توجّه‌ قرار نمی‌گیرد.

مگر نمی‌بینیم‌ كه‌ قوانین‌ بشری‌ و وضعی‌شان‌، به‌ هنگام‌ ارتكاب‌ جرم‌ و خطا، به‌ حُسن‌ نیت‌ فرد مُجرم‌ اصلاً اهمّیت‌ نمی‌دهند و موقع‌ اجرای‌ قانون‌ و صدور حكم‌، به‌ جهل‌ نسبت‌ به‌ قانون‌ یا قصد و نیت‌، توجّهی‌ نمی‌كنند و این‌ عوامل‌ هرگز مانع‌ اجرای‌ حكم‌ نمی‌شود و از این‌ طریق‌، راه‌ حیله‌ و نیرنگ‌ را بسته‌ و از حقیقت‌ حمایت‌ می‌كنند!

حال‌ آیا دین‌ خدا، از قوانین‌ بشری‌ هم‌ پایین‌تر است‌؟! ما چرا از اینكه‌ زیارت‌كنندگان‌ متوسّل‌ به‌ قبور را مشرک بدانیم‌، باید ترس‌ و حیاء داشته‌ باشیم‌، در حالی‌ كه‌ رسول‌ خدا ریاكنندگان‌ را مشرک توصیف‌ كرده‌ و فرموده‌ است‌:

«الرياء شرك‌»: «ریاء شرک است‌!».

  

و امّا آنچه‌ می‌گویند: اصحاب‌ پیامبر  نیز به‌ غیر خدا متوسّل‌ می‌شدند، به‌ راستی‌ كه‌ سخن‌ زشت‌ و ناپسند و بدون‌ دلیل‌ و مدرک است‌!.

قرآن‌ كریم‌ تصریح‌ دارد كه‌ دعای‌ انسان‌ ـ زنده‌ ـ برای‌ خود و دیگران‌ ـ و حتّی‌ برای‌ مردگان‌ نیز ـ كاملاً خوب‌ و مطلوب‌ است‌، و بر زبان‌ بسیاری‌ از انبیاء : و صالحین‌ ذكر شده‌ است‌؛ از جمله‌ دعای‌ ابرهیم‌ و نوح‌ -علیهما السلام- است‌ كه‌ گفتند:

﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡحِسَابُ ٤١﴾ [إبراهیم: 41]... ﴿رَّبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيۡتِيَ مُؤۡمِنٗا وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ﴾ [نوح: 28].

«پروردگارا! من‌ و پدر و مادرم‌ و همه‌ مؤمنین‌ را در روز قیامت‌، مورد غفران‌ خود قرار ده‌» ... «پروردگارا! من‌ و پدرم‌ و تمام‌ كسانی‌ را كه‌ مؤمنانه‌ به‌ خانه‌ من‌ می‌آیند و سایر مردان‌ و زنان‌ باایمان‌ را بیامرز».

مگر نه‌ این‌ است‌ كه‌ خداوند به‌ رسولش زمانی‌ كه‌ زنده‌ بود ـ فرمان‌ داده‌ كه‌ هم‌ برای‌ خود و هم‌ برای‌ زنان‌ و مردان مؤمن‌، برای‌ گناهانشان‌ از خداوند طلب‌ مغفرت‌ كند؟!.

﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ﴾ [محمد: 19].

«(ای‌ محمّد!) بدان‌ كه‌ هیچ‌ خدایی‌ جز اللّه‌ وجود ندارد و برای‌ گناهان‌ خود و مردان‌ و زنان‌ مؤمن‌ آمرزش‌ بخواه‌».

و مگر نه‌ این‌ است‌، موقعی‌ كه‌ رسول‌ خدا زنده‌ بود، مردم‌ و گناهكارانی‌ از قبیل‌ منافقان‌ مدینه‌ نزد او می‌شتابیدند و از او می‌خواستند تا برایشان‌ از خداوند طلب‌ مغفرت‌ و آمرزش‌ بخواهد و او هم‌ چنین‌ می‌نمود؟!.

﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا﴾ [النساء: 64].

«و اگر آنان‌ بدان‌ هنگام‌ كه‌ (با نفاق‌ و دوروغگویی‌ و زیرپاگذاشتن‌ فرمان‌ خدا) به‌ خود ستم‌ می‌كردند، به‌ نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب‌ آمرزش‌ می‌نمودند و پیامبر هم‌ برایشان‌ درخواست‌ بخشش‌ و مغفرت‌ می‌كرد، بیگمان‌ خدا را بس‌ توبه‌پذیر و مهربان‌ می‌یافتند».

چنانچه‌ خداوند، بر ما نیز ـ تمام‌ كسانی‌ كه‌ بعد از مهاجرین‌ و انصار، صحابه‌ گرانقدر رسول‌ خدا آمده‌ و یا خواهند آمد ـ سزاوار دانسته‌ كه‌ برای‌ خود و برای‌ آنها ـ كه‌ درگذشته‌اند ـ چنین‌ دعا كنیم‌:

﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ﴾ [الحشر: 10].

«و كسانی‌ كه‌ بعد از آنان‌ (اصحاب‌ پیامبر) می‌آیند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادران‌ ما را، كسانی‌ كه‌ در ایمان‌آوردن‌ از ما سبقت‌ گرفته‌اند، بیامرز و ببخش».

در احادیث‌ نیز، رسول‌ خدا به‌ ما فرموده‌ كه‌ غایبانه‌ برای‌ همدیگر دعای‌ خیر كنیم‌، و مگر در نماز برای‌ بندگان‌ صالح‌ خدا دعا نمی‌كنیم‌ و درود و سلام‌ نمی‌فرستیم‌؟! پس‌ اینكه‌ عمربن‌خطاب‌ از عبّاس‌ ب خواست‌ تا برای‌ مسلمانان‌ دعا كند و او هم‌ دعا كرد و مسلمانان‌ نیز در اطرافش‌ آمین‌ می‌گفتند، از قبیل‌ همین‌ دعاهاست‌ كه‌ بندگان‌  زنده‌ خدا، از خدا طلب‌ توجّه‌ و لطف‌ می‌كنند و از او می‌خواهند بندگانش‌ را مورد رحم‌ و پناهش‌ قرار دهد.

«زبیر بن ‌بكّار»، دعای‌ عبّاس ـ عموی‌ پیامبر ـ را به‌ هنگامی‌ كه‌ عمر از او خواست‌ كه‌ طلب‌ نزول‌ باران‌ كند، چنین‌ آورده‌ است‌:

«خداوندا! هیچ‌ بلایی‌ نازل‌ نشده‌ است‌، مگر به‌ سبب‌ گناهی‌ و هیچ‌ بلایی‌ هم‌ برطرف‌ نشده‌ است‌، مگر به‌ سبب‌ توبه‌ای‌. اینک مردم‌ مرا به‌ خاطر مكانت‌ من‌ پیش‌ پیامبرت‌، به‌ پیشگاه‌ تو متوجّه‌ ساخته‌اند. اینک دستان‌ گناهكار ما به‌ سوی‌ تو برداشته‌ شده‌ و پیشانی‌ ما با توبه‌ به‌ سوی‌ تو روی‌ آورده‌ است‌. پس‌ ما را از باران‌ رحمت‌ خود سیراب‌ گردان‌!».

و همچنان‌ كه‌ تواریخ‌ آورده‌اند، هنوز دعای‌ عبّاس تمام‌ نشده‌ بود كه‌ ناگهان‌ ابرهای‌ ضخیم‌ و تیره‌ای‌ در آسمان‌ پدیدار شدند و باران‌ شروع‌ به‌ باریدن‌ گرفت‌.

البته‌ این‌ تنها منحصر بر این‌ نیست‌ كه‌ صالحان‌ برای‌ گناهكاران‌ دعا كنند، بلكه‌ این‌ عام‌ است‌ و همه‌ می‌توانند برای‌ همدیگر دعا كنند. چنانچه‌ رسول‌ خدا از عمربن‌خطاب‌ خواست‌ كه‌ برایش‌ دعا كند، همچنین‌ همه‌ مسلمانان‌ را دستور داده‌ كه‌ برایش‌ دعا كنند. مگر نه‌ این‌ است‌ كه‌ بر او ـ در نماز و غیر آن‌ ـ درود و صلوات‌ می‌فرستیم‌، همانگونه‌ كه‌ خدا در قرآن‌ امر فرموده‌ است‌؟! حال‌ این‌ چه‌ پیوندی‌ با این‌ توسّلات‌ جاهلانه‌ دارد كه‌ مردم‌ این‌ چنین‌ بدان‌ گرفتار شده‌اند؟! باید بدانند كه‌ حتماً در روز قیامت‌ پشیمان‌ می‌شوند؛ چرا كه‌ خالق‌ را با مخلوق‌ یكسان‌ قرار داده‌اند:

﴿تَٱللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٩٧ إِذۡ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٩٨﴾ [الشعراء: 97-98].

«(مشركین‌ در روز قیامت‌ به‌ معبودان‌ خود می‌گویند:) به‌ خدا سوگند! ما در گمراهی‌ آشكاری‌ بوده‌ایم‌. آن‌ زمان‌ كه‌ شما را با پروردگار جهانیان‌ (در عبادت‌ و اطاعت‌ و فرمانبرداری‌ و پرستش‌) برابر می‌دانستیم‌».

و بالاخره‌ اینكه‌ می‌گویند: توده‌ مردم‌ با مشركین‌ جاهلی‌ فرق‌ می‌كنند؛ زیرا آنها مخلوق‌ را عبادت‌ می‌كرده‌اند و از بتهای‌ سنگی‌ درخواست‌ و طلب‌ می‌نمودند، امّا مردم‌ امروزی‌، تنها از مخلوق‌ درخواست‌ می‌كنند و توسّل‌ اینان‌ به‌ اولیاء خدا با عبادت‌ مشركین‌ پیش‌ از اسلام‌، خیلی‌ تفاوت‌ دارد و این‌ آیات‌ تماماً درباره‌ آنها و بتهای‌ سنگی‌شان‌ نازل‌ شده‌ است‌!! جواب‌ چنین‌ است‌:

این‌ سخن‌ نیز مغالطه‌ای‌ بیش‌ نیست‌؛ زیرا دعا و درخواست‌ و التماس‌ و استغاثه‌ غیبی‌، برابر نصّ صریح‌ قرآن‌ و حدیث‌ ـ همانگونه‌ كه‌ آوردیم‌ ـ عبادت‌ محض‌ می‌باشد. همچنین‌ ـ چنانچه‌ قبلاً اشاره‌ گردید ـ بتهای‌ اعراب‌ جاهلی‌، تنها در قالب‌ سنگ‌ نبودند، بلكه‌ به‌ گواهی‌ قرآن‌ و حدیث‌، تندیس‌ و مجسّمه‌ها و یادگارهایی‌ از فرشتگان‌ و افراد صالح‌ بوده‌اند و گذشته‌ از این‌، چه‌ در قالب‌ سنگ‌ باشند، و چه‌ در قالب‌ انسان‌ و فرشته‌ و...هر چه‌ می‌خواهند باشند، باز هم‌ «مِنْ دُونِ اللَّه» هستند! و نشاید كه‌ آنها را به‌ فریاد خواند!.

و از طرفی‌، آنچه‌ در آیات‌ قرآن‌ مورد نظر است‌، عموم‌ لفظ‌ است‌؛ نه‌ خصوص‌ سبب‌! یعنی‌ شأن‌ نزول‌، معنی‌ آیه‌ را مقید نمی‌كند. در این‌ صورت‌ بایستی‌ شرک تنها در همان‌ دروه‌ حرام‌ و ناروا می‌گردید و پس‌ از آن‌، حلال‌ به‌ حساب‌ می‌آمد!! خداوند شرک را تنها بر اعراب‌ جاهلی‌ حرام‌ نكرده‌ است‌، بلكه‌ برای‌ غیر اعراب‌ و همه‌ بندگان‌ خدا ـ در تمام‌ زمانها و مكانها ـ حرام‌ نموده‌ است‌. پس‌ اینكه‌ می‌گویند: این‌ آیات‌ درباره‌ اهل‌ جاهلیت‌ پیش‌ از اسلام‌ نازل‌ شده‌ است‌ و تنها خطاب‌ بدانها بوده‌ و به‌ دیگران‌ اختصاص‌ ندارد، این‌ سخن‌ از جهالت‌ و حماقت‌ برخاسته‌ كه‌ ما اصلاً بدان‌ اهمّیتی‌ نمی‌دهیم‌ و برای‌ آن‌ ارزشی‌ هم‌ قائل‌ نیستیم‌ و بیش‌ از این‌ هم‌ بدان‌ نمی‌پردازیم‌!.

از خداوند می‌خواهیم‌ كه‌ توحید و یگانه‌پرستی‌ را روزی‌مان‌ گرداند و ما را بر آن‌ بمیراند و زندگی‌ و مرگمان‌، با داشتن‌ آن‌ همراه‌ باشد.

از رسول‌ خدا روایت‌ شده‌ است‌ كه‌ فرمود:

«الشرك‌ أخفي‌ من‌ دبيب‌ الذر على الصفا في‌ الليلة‌ الظلماء وأدناه‌ أن‌ تحب‌ على شي‌ء من‌ الجور وأن‌ تبغض‌ على شي‌ء من‌ العدل‌ وهل‌ الدين‌ الا الحب‌ والبغض‌؟». «شرک ورزیدن‌، پنهانتر است‌ از ردّ پای‌ مورچه‌ بسیار ریز بر سنگ‌ صاف‌ در شب‌ تاریک‌! و كمترین‌ درجه‌ شرک آن‌ است‌ كه‌ چیزی‌ از ظلم‌ را دوست‌ داشته‌ باشی‌ و با كمترین‌ چیزی‌ از عدالت‌ دشمنی‌ كنی‌، و اصلاً آیا دین‌ غیر از حبّ و بغض‌، چیز دیگری‌ است‌؟».

و سپس‌ این‌ آیه‌ را خواند:

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣١﴾ [آل عمران: 31].

«بگو: اگر خدا را دوست‌ می‌دارید، از من‌ پیروی‌ كنید تا خدا هم‌ شما را دوست‌ بدارد و گناهان‌ شما را بیامرزد؛ زیرا خداوند غفور و رحیم‌ است‌».

یعنی‌ اخلاص‌ توحید، مقتضی‌ دوست‌ داشتن‌ عدالت‌ و دشمنی‌ با ظلم‌ و ستم‌ است‌. پس‌ هر گاه‌ انسان‌، شخص‌ ظالم‌ و ستمكاری‌ را دوست‌ داشت‌ و از عادل‌ و دادگری‌ بدش‌ آمد، به‌ راستی‌ شرک ورزیده‌ است‌!!.

هرگاه‌ اسلام‌ تا این‌ اندازه‌ در پاكسازی‌ دلها و انتقاد از عقاید غلط‌ و اشتباه‌ آنان‌، حسّاس‌ و دقیق‌ و گوش‌به‌زنگ‌ باشد، پس‌ ما چگونه‌ افرادی‌ را ببینیم‌ كه‌ در دعای‌ خویش‌ به‌ غیر خدا پناه‌ می‌برند و خوف‌ و رجایشان‌، متوجّه‌ غیر اوست‌، و آنگاه‌ به‌ آنها بگوییم‌: بر تو هیچ‌ اشكالی‌ نیست‌ و می‌توانی‌ همچنان‌ ادامه‌ دهی‌!!.

﴿حُنَفَآءَ لِلَّهِ غَيۡرَ مُشۡرِكِينَ بِهِۦۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَتَخۡطَفُهُ ٱلطَّيۡرُ أَوۡ تَهۡوِي بِهِ ٱلرِّيحُ فِي مَكَانٖ سَحِيقٖ ٣١﴾ [الحج: 31]... ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفۡتَرَىٰٓ إِثۡمًا عَظِيمًا ٤٨﴾ [النساء: 48]... ﴿إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ﴾ [لقمان: 13]... ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ﴾ [المائدة: 72].

«حقگرا و مخلص‌ و حنیف‌ باشید و هیچ‌ گونه‌ شركی‌ را برای‌ خدا قرار ندهید؛ چرا كه‌ هر كس‌ برای‌ خدا شریكی‌ قرار دهد، انگار (به‌ خاطر سقوط‌ از اوج‌ ایمان‌ به‌ حضیض‌ شرک‌) از آسمان‌ به‌ زمین‌ فرو افتاده‌ است‌ (و به‌ بدترین‌ شكل‌ ممكن‌ جان‌ داده‌ است‌) و پرندگان‌ (تكّه‌های‌ بدن‌) او را می‌ربایند، یا اینكه‌ تندباد او را به‌ مكان‌ بسیار دوری‌ پرتاب‌ می‌كند!» ... «بیگمان‌ خداوند هرگز شرک به‌ خود را نمی‌بخشد، ولی‌ گناهان‌ جز آن‌ را از هر كس‌ كه‌ بخواهد می‌بخشد؛ زیرا هر كه‌ برای‌ خدا شریكی‌ قائل‌ شود، گناه‌ بزرگی‌ را مرتكب‌ شده‌ و دروغ‌ بزرگی‌ را به‌ هم‌ بافته‌ است‌! ] ... [ همانا شرک، ظلم‌ بزرگی‌ است‌» ... «بدون‌ شک، هر كس‌ شریكی‌ برای‌ خدا قرار دهد، خداوند بهشت‌ را بر او حرام‌ كرده‌ است‌ و جایگاهش‌ آتش‌ دوزخ‌ است‌، و ظالمان‌ (همان‌ كسانی‌ كه‌ با شرک به‌ خود ظلم‌ كرده‌اند) هیچ‌ یار و یاوری‌ ندارند!».

صدق‌ الله‌ العظیم‌

  

ديگر آثار و تأليفات‌ مؤلف‌:

1. «زندگينامه‌ شيخ‌ عبدالباسط‌ محمّد عبدالصمد».
2. «وقف‌ و ابتداء».
3. ترجمهء‌ «الإسلام‌ فكرة‌ وحركة‌ و إنقلاب‌»، فتحي‌ يكن‌.
4. ترجمهء‌ «المرأة‌ الكردية‌ في‌ تاريخ‌ الإسلامي‌»، محمّد رمضان‌ يوسف‌.
5. ترجمهء‌ «نصائح‌ الابوية‌ إلى‌ شباب‌ الاءسلام‌»، يوسف‌ القرضاوي‌.
6. ترجمهء‌ «هذا الدين‌»، سيد قطب‌.
7. «تجويد قرآن‌ به‌ روايت‌ حفص‌ از عاصم‌».
8. «تجويد قرآن‌ به‌ روايت‌ ورش‌ از نافع‌».
9. «تجويد قرآن‌ به‌ روايت‌ خلف‌ از حمزه‌».
10. «عيانات‌».
11. «اسلام‌ و جاهليّت‌ ديروز و امروز».
12. «اسلام‌ و آزادی‌».
13. «نظام‌ سياسی‌ اسلام».
14. «انسان‌ موجود ناشناخته‌».
15. «سيّد قطب‌ و بيداری اسلامی».
16. «اسلام‌ و توهّمات‌».
17. ترجمهء‌ «نحو حركة‌ إسلامية‌ عالمية‌ واحدة‌»، فتحی‌ يكن‌.
18. نگرشی قرآنی به مفهوم دين.
19. اسلام، خود تمدن است.
20. نفسی كه خود را بازيافت.